

ارابه خدایان



کتابخانه درفش کاویانی

کتابخانه درفش کاویانی افتخار دارد تا بهترین و برترین کتابهای پارسی را در اختیار علاقه مندان و عاشقان کتاب قرار بدهد

تقدیم به تمام پارسی زبان های جهان

WWW.KETABNET.BLOGFA.COM

POOYA_RBT@YAHOO.COM

این کتاب الکترونیکی برگرفته از سایت گلشن می باشد

ارابه خدایان

نوشته: اریک فون دنیکن

ترجمه: دکتر محمدعلی نجفی



تهران، خیابان شاه آباد، تلفن ۳۰۲۹۶۳

اریک فون دتیکن

ارابه خدایان

ترجمه دکتر محمد علی نجفی

چاپ سوم بهار ۱۳۵۸

چاپ : چاپخانه اقساق رشدیہ

حق چاپ محفوظ است

دانشگاه خوارزمی
فهرست مطالب
فصل اول : آیا موجودات هوشمند دیگری در پهنه کیهان وجود دارند .

- مقدمه دکتر محسن هشترودی ۵
- مقدمه مؤلف ۷
- فصل اول : آیا موجودات هوشمند دیگری در پهنه کیهان وجود دارند . ۱۶
- فصل دوم : مقبضه فضایی ما روی سیاره‌ای فرود می‌آید ۱۸
- فصل سوم : مسافتی نرسیده باین بر جهان ۲۵
- فصل چهارم : آیا «خندانان» فضا نورد بودند ۲۸
- فصل پنجم : اراضی‌های آنتین از آسمان ۶۲
- فصل ششم : خیال پردازی‌های قدیمی و اسانه‌ها ... با حقایق قدیمی ۷۳
- فصل هفتم : عجایب دنیای قدیم با مراکز مسافرتی فضایی ۹۴
- فصل هشتم : سرزمین مردان پرند ۱۱۰
- فصل نهم : اسرار و عجایب آمریکا خنوبی ۱۱۷
- فصل دهم : آزمودگی‌های زمین از فضا ۱۳۱
- فصل یازدهم : ارتباط مستقیم ۱۵۴
- فصل دوازدهم : فردا (آینده) ۱۷۲
- از مترجم و در حاشیه ، آغازی از این سوی دنیا ۱۷۷

«دیگر افسانه‌ها زائیده خیال
محض آدمی تلقی میشوند. افسانه‌ها
را بیشتر از نظر علمی و با دید فضالی
باید بررسی کرد تا از نظر نگاه هنر،
زیرا افسانه‌ها باظیماننده وقایع و
روابط تاریخی دور دست این سیاره
با سایر عوالم سماوی است.»

مترجم

مقدمه دکتر محسن هاشم‌وردی

از دورانی که پیش بر سر ای انسانها دنیاها را دور کیهان
معمای لاینحلی بود که با افسانه‌ها و اساطیر آمیخته شده بود. بعضی
از امور و حوادث روی زمین را که توضیح و تفسیر علمی منطبق با
پیشرفت عصر نداشته است به گیت و گنگار این کیهانیان مربوط
می‌دانستند. گوس (Gauss) ریاضی‌دان شهر آلمانی پیشرفت عجیب
علم هشت را از زمان بابلیان و کلدانیان؛ به بازپدید کیهانیان از
زمین منتسب می‌کند. و مدعی است که علوم دیگر از قبیل فیزیک
و شیمی و ریاضی را انسانهای آن زمان درک نمی‌کردند و لذا هشت
را با آموزشی مشاهده‌ای و گوی تجزیه‌ای از کیهانیان آموخته بودند.
جوناثان سوئیفت (Jonathan Swift) مؤلف مسافرت‌های گالیور
(Gulhivor) در مقدمه این کتاب از دو ماه مریخ صحبت می‌کند
در صورتیکه ماههای مریخ در زمان جوناثان سوئیفت هنوز کشف
نشده بودند ظاهراً از این ماهها سینه سپنه از سالهای قدیم نقل
شده و به دوران سوئیفت رسیده است.

در نیمه ۱۹۵۷ که اولین قمر مصنوعی در مدار قرار گرفت
و پس انسان بر روی ماه پانهاد و قمر مصنوعی بسوی مریخ و زهره
فرستاده شد فکر گنگار کیهانیان در دورانی که قبل قوت گرفت. چه
اگر انسان سیاره خود را ترک می‌کند آنان نیز بسایستی باین کار
توفیق یافته باشند.

کتاب حاضر شرح امور و حوادث و پیشامدها و افسانه‌ها و اساطیری است که گذار گیہانیان را بسروی زمین امری ممکن میسازد. نویسنده این آثار را در فصول مختلف کتاب بحث کرده است و مترجم دانشمند آقای دکتر نجفی با قلمی شیوا و با امانت محتوی کتاب را بفارسی برگردانده‌اند و برای تشعید ذهن خوانان و جویندگان و دانش‌طلبان که کارآمد بزرگی است. امیدواریم زحمت مترجم مأجور و مسرور عنایت طالبین قرار گیرد.

دکتر محسن هشت‌تروی

۱۰ اسفند ۱۳۵۱

«همیشه پندایش عطا شد جدید با ریحای
از اندیشه‌های توأم بوده است»

www.golshan.com

مقدمه مؤلف

نوشتن این کتاب نیاز به شجاعت داشت و خواندنش نیز
نیاز به آمادگی دارد. زیرا نمونه فکری آن با اصول و مبانی
باستان‌شناسی که خیلی با دقت و زحمت تاکنون سازمان یافته
مقایرت دارد.

معاقل آکادمیک، این کتاب را بی‌هوده نقلی کرده و مستحق
اهمال و اذقظر عرام که باید لاک هزارماله خود را بکنار بزنند و
بدانند که گذشته ما چنان مبهم و پیچیده و آکنده از حوادث و
اتفاقات و جریاناتی برآب دهعت انگیزتر از آنچه در پیش داریم
بوده است چندان مورد قبول طبع‌شان نیست و شکستن طلسم حقائق
پیر و فرسوده کاملاً آسان نمیباشد؛ بهر حال مسلم است که در گذشته
وقایعی نامعلوم مربوط به هزارها بلکه میلیونها سال گذشته در این
کره خاکی روی داده که باید روشن شود.

در گذشته موجوداتی از سایر سیارات یا به کره خاکی ما گذاشته‌اند.

گذشته، از يك تكتيك مترقی برخوردار بوده است. از مصاف‌های بی‌شماری که امروز در برابر ما وجود دارد جز از اندکی پرده برداری نشده است.

در باستان‌شناسی هنوز موضوعهای زیادی نامعلوم مانده است.

بله!

در چندین هزار سال پیش باطری الکتریکی وجود داشته. به موجودات عجیب با ل. ن های فشانوردی مجهز به کمربندهای پلاستیک بر خورد می‌کنیم. ۲۰۰ عدد ۱۵ رقی که هیچ کمپیوتری تاکنون برای آن ساخته نشده بر خورد می‌کنیم مردمان قدیم چگونه با این مسائل و آنچه راهی آشنایی داشته‌اند.

در مسائل مذهبی به خیلی از تضادهای برخورد میشود. وجه مشترک همه ادیان رستگاری نوع انسان و کمک به او میباشد.

خدایان اولیه نیز چنان وعده‌هایی داده‌اند: پس چرا آنان بوعده‌های خود عمل نکردند.

چرا آنان اسلحه‌های فوق‌العاده بر علیه مردمان اولیه بکار بردند؛ و چرا آنان در جهت نابودی آنان کوشیدند؟

نخست باید اذهان نمود که جهان تصورات و اندیشه‌های ما که طی هزاران سال سازمان یافته بی‌پایه و روبه‌زوال است. طی چندسال بررسی دقیق هم‌اکنون فروریختن آنچه را که خود درباره خود ساخته‌ایم آفلک‌گردیده است.

معارف و گنجینه‌های علمی نهفته در کتابخانه‌های مربوط به تمدنهای فرموده مجدداً مورد بررسی قرار می‌گیرد. همه مسافرت‌های فضایی ما از عمر رازهای مورد بحث کمتر است.

مسافرت‌های فضایی که سیارات و ستاره‌ها را مورد هدف قرار داده است نیز پرده از رازهای گذشته ما مرتفع‌ترد.

خدایان، کاهنان، قبرمانان از میان تساریکهای تاریخ
مقابل تاریخ ما با چهره های واقعی در پرتو بررسی های جدید
خودنمایی میکنند.

آنان باید رازهای خود را بر ما آشکار سازند زیرا ما
قادریم که همه چیز در باره گذشته خود بدانیم بی آنکه کمترین ابهامی
در این مورد بجاماند، مشروط بر آنکه واقعا آنرا خواهیم پلشیم .
لاپراتوارهای مدون باید کارهای باستانشناسان را تحویل
بگیرند ، باستانشناسان باید آثار و بقایای تمدنهای قدیم را با
دستگاههای فوق العاده حساس فیزیکی و دقیق بررسی کنند. کاهنان و
مردان روحانی که واقعا در -سنجوی حقیقت هستند باید در اکثر
امور مسلم به، ما شک و تردید را بر خود روا دارند.

فشانوردان در دوران پس قدیم آثار و نشانه های اخو-
بجا گذاشته اند که ما امروز میتوانیم این آثار را بخوانیم و هموز
آنها کشف کنیم زیرا مسافرت مردمان دوران گذشته به فضا
امروز يك امر مسلم و مورد قبول همگان است و به همین علت من
میکویم که نیاکان ما در گذشته بسی دور مسافرتی از کیهان
داشته اند و با آنکه من بدستی نمیتوانم بدانم که این موجودات
باهوش استثنائی از کجا آمده و کجا بوده اند. مع الوصف مدعی هستم
که این موجودات غریب، موجب نسابودی قسمتی از انسانهای آن
دوران شده و با بررسی های بیولوژیکی موجب پیدایش نسلهایی از
آدمهای جدیدتر شاید اولین انسان فکوردانندیشمند (Homq-Sapins)
بوده اند. این اسرار، روح انقلابی دارد. زیرا مبنای فکری مورد
قبول را بکلی درهم موریزد و مبنای کار من در این کتاب ثابت کردن
این موضوع است.

این کتاب بسا کمک و راهنمائیهای افراد زیادی که من
شخصاً مدیون آنان میباشم نوشته شده .

نخست باید از همسر م که در مدت چند سال اخیر مرا
کمتر میدهد تشکر کنم. همچنین از آنان که هزارها کیلومتر مسافرت

بامن همراه بودند و از کمک های آنان برخوردار بودم سپاسگذار
باشم .

از دکتر فون براون و کلیه کسانی که اطلاعات ذیقیمت
خود را در اختیارم گذاشتند و در پیدایش این کتاب مؤثر بوده اند
امتنان خود را اظهار دارم .

اریک فون دنیکن

www.golshan.com

فصل اول

آیا موجودات هوشمند دیگری در پهنه کیهان وجود دارند

و یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان
تفقدوا من اقطار السموات والارض
فانفذوا لانفذون الا سلطان»
قرآن کریم

ای گروه جن و آدمیان اگر از سر زمین
های (کعبه‌ها) زمین و آسمان بتوانید
بیرون شوید، بیرون شوید اگرچه جز با
قدرت نخواهید توانست بیرون شدن

مؤلف کتاب خود را با این پرسش آغاز میکند:

آیا ما مردم قرن بیستم تنها موجودات باهوش جهان هستیم؟
این موضوع محرز است؟

و چون تا کنون آدمک‌هایی که از سایر کرات بر زمین آمده باشند و در موزه‌ها
در معرض دید ما قرار گرفته باشند وجود نداشته، بنابراین پاسخ این سؤال
اینست که ما تنها موجودات باهوش جهان هستیم می‌باشیم و مادامیکه این پاسخ

با مشهودات ما منافات ندارد صحیح و منطقی بنظر می‌رسد.

ولی بدنبال این پاسخ و با توجه به کاوشهای علمی اخیر و نتیجه بررسی‌های مجدد روی آثاری که از دوران ماقبل تاریخ بر روی زمین مانده است در برابر سیلی از برشهای گوناگون قرار خواهیم گرفت. در شبهای صاف چنانکه ستاره‌شناسان می‌گویند چشم مجرد (بدون استفاده از تلسکوپ) می‌تواند ۴۵۰ ستاره را رؤیت کند و با تلسکوپهای معمولی این رقم به دو میلیون ستاره می‌رسد و تلسکوپهای مدرن قادرند روشنایی ستارگانی را (لکه‌های کوچک در راه شیری = راه مکه) که فاصله آنها از ما هزار ها میلیون کیلومتر می‌باشد در میدان دید ما قرار دهند. و در مقایسه با ابعاد جهان هستی، منفا: به ما جزء ناچیزی از خوشه کوچکی از اقیانوس عظیم ستاره‌ها که آن را راه شیری یا راه مکه (Milky Way) می‌نامند می‌باشد.

و در فاصله ۱/۵ میلیون سال نوری در حدود ۲۰ کهکشان قرار دارد (سرعت نور ۳۶۰.۰۰۰ کیلومتر در ثانیه است و فواصل کیهانی با سال نوری سنجیده می‌شود و مسافت طی شده در یک سال نوری برابر

$$360,000 \times 24 \times 60 \times 60 = 3,110,400 \text{ کیلومتر}$$

کیلومتر است که حتی این رقم عظیم ستاره‌ها در مقایسه نسبت به هزاران سحابیهای ماژلپیچی که توسط تلسکوپهای الکترونی که در رؤیت انسان رسیده رقم جزئی و ناچیز بشمار می‌رود و هنوز کشف و بررسی قسمت‌های دور دست آسمان در آغاز مرحله خود می‌باشد.

تعداد ستاره‌هایی را که در میدان دید تلسکوپها قرار دارد به 10^{10} (رقم ده بیستون ۲۰ یعنی رقم ۱۰ با ۲۰ صفر درست راست آن) تخمین

میزنند و اگر در نظر بیاوریم که این رقم 10^{10} تعداد واقعی ستاره‌ها است احتیاط

۱- (در چند سال اخیر موضوع کشف کازارها که خود سر آغاز مرحله جدیدی در علم فیزیک و فوآنون نامعلوم جهان هستی میباشد ذهن انسانرا متوجه چنان عظمتی استثنائی کرده است که خیلی فیزیک دانان و ستاره شناسان فیزیکدان در برابر آن متحیر و مهیوت مانده‌اند (این موضوع به تفصیل طی مقاله ای در مجله خوانندهها شماره ۲۵ سال ۳۳ ام توسط مترجم چاپ گردید) و مقاله از آکادمی سین نامدار امسار و سمایان بود)

بکار رفته در هر آورد ما خیلی واضح خواهد بود و اگر از هر هزار منظومه يك منظومه دارای شرایط حیاتی باشد تعداد منظومه های قابل زیست ده بتوان چهارده (رقم ۱۰ با ۱۴ صفر در برابر آن) خواهد بود و سپس SHAPLY میبرد در این رقم کنیم چند منظومه میتواند برای زندگی مناسب و آماده باشد؟ يك هزارم؟

اگر این رقم را قبول کنیم رقم ده بتوان یازده بدست میآید (عدد ۱۰ با ۱۱ صفر در برابر آن) و اگر فرض کنیم از هر ۱۰۰۰ منظومه يك منظومه قادر به ایجاد زندگی باشد عددی برابر ۱۰۰ میلیون منظومه باز بدست خواهد آمد که تازه این رقم مربوط به حداقل بر آورد با تلکوپهای امروزی ما است و خوب میدانیم که این ارقام همواره در تغییر و رو به افزایش است. و اگر با فرضیههای بیوشیمی، هم همان شویم دکتر S. Killeb معتقد است که شرایط زندگی و کلیه کیفیات حیاتی روی این منظومهها سر بهتراز زمین پیدا خواهد شد و با توجه به این فرض جوراته باید انتظار وجود تمدنهای خیلی پیشرفتهتری را در ۱۰۰/۱۰۰۰ منظومه داشت.

پرفسور دکتر Willy Ley دانشمند مشهور و دوست فون بران یمن در نیویورک گفت: تعداد ستارگان در راه شیری در حدود ۳۰ میلیارد و راه شیری ما حداقل دارای ۱۸ میلیارد منظومه شمسی است و این رقم امروز توسط ستاره شناسان مورد قبول قرار گرفته است و اگر باز بخواهیم در رقم فوق کاهشی قائل شویم و فاصله بین منظومهها را چنان منظم بدانیم که از هر ۱۰ حالت يك حالت منظومه ای باشد، که مدار آن نسبت به خودشیدش بتواند اکوسفر - Ecospher ایجاد کند (فاصله شوری باشد که برای رشد حیات مناسب باشد) معذک ۱۸۰ میلیون منظومه که بتواند به حیات کمک کند وجود خواهد داشت و باز اگر از هر صد منظومه يك منظومه بطور فعال دارای حیات باشد باز با رقم ۱/۸ میلیون منظومه حیاتی رویرو خواهیم بود. و اگر از هر ۱۰۰ منظومه حیات داده يك منظومه بتواند دارای موجوداتی در سطح عالی (یعنی موجودات هوشمند و متفکر) دارا باشد باز با فرضیه اخیر، گمشان ما رقمی برابر ۱۸۰۰۰ منظومه مسکونی میدهد و ما تا آنکه آخرین بررسیها وجود تعداد ۱۰۰ میلیارد ستاره را بطور حتم در راه شیری تعیین کرده رقم احتمالی در مورد منظومه های

صاحب حیات برآب پیش از رقم پر نمودنی خواهد بود بی آنکه به تغذیه پناه ببریم و با اینکه کهکشانهای نامعلوم و ناشناخته را در نظر بگیریم پجرات میتوان گفت که ۱۸۰۰۰ منظومه صاحب خصوصیات حیاتی مشابه شرایط زمین در کهکشان ما پابند باشد. و باز اثر در نظر بگیریم که ۰/۱ این سیارات مسکونی باشد تعداد ۱۸۵ سیاره مسکون تنها در همین کهکشان خودمان خواهیم داشت.

شک نیست که سیاراتی با شرایط زمین ما از نظر اتمسفر، نیروی جاذبه و خصوصیات سطحی و حتی شاید جا دارانی مشابه؛ وجود داشته باشد ولی آیا برای اینکه سیاره‌ای مسکون باشد باید دارای شرایطی مشابه زمین باشد؟ آیا زندگی بدون آب و اکسیژن، به سر نهد؟ چرا نه؟

در روی همین زمین خودمان پهنای از حیات وجود دارد که اذا کسیون کاملاً بی نیاز است. و اکسیژن برای بعضی از آنها حکم ماده سمی را دارد مانند باکتریهای آن آبیروبییک (Anaerobic). چرا نباید نوعی عالی تر از زندگی، بدون نیاز به اکسیژن نیز وجود داشته باشد؟

در پرتو و فشار بررسی‌های جدید علم و انقهای متنوع گشوده شده، بر روی انسان، ما الزاماً باید نیرو و تصور ذهنی خود را، هم سطح پیشرفت‌ها وسعت دهیم.

بررسی‌های علمی تا همین دیروز که زمین و اکرای ابدی آل میبایست وهم خود را صرف اثبات این قضیه میکرد «بله گره‌ایست نه گرم و نه سرد، آب فراوان دارد و اکسیژن آن نیز همینچنین» و پروسه Processes های ارگانیک مقام به طبیعت نیروی تازه تری بخشیده از فرسودگی آن معانت میکنند ولی در حقیقت اینکه زندگی تنها روی کره‌ای مشابه زمین قابل بودایش ورشد باشد مردود است.

در حدود ۲ میلیون موجودات مختلف روی سطح زمین زندگی میکنند از این موجودات در حدود ۱/۲ میلیون از نظر علمی شناخته شده‌اند و هنوز چندین هزار نوع آن طبق اندیشه‌های روتین علم نیبایست وجود و زندگی داشته باشند!

پنا بر این مختصات زندگی و شرایط آن باید مجسمه‌ها بررسی و مورد

فی‌المثل امروز در راکتورهای اتمی، مشاهده زندگی معمولی باکتریایی هستیم که در این کانونهای شدید تشعشعی بسر میبرند در حالی که از نظر تئوری باید این مراکز تشعشعی کاملاً از وجود هر گونه باکتری عادی باشد. این باکتریها به آسانی خود را با محیط تشعشعی راکتورهای اتمی مطابقت داده به زیست خود ادامه میدهند دکتر Siegel (مشاره شناس روس) در لابراتوارات کسفری معایبه اتمسفر سیاره مشتری، بوجود آورد و در همین شرایط توانست موجوداتی ذره بینی و گرمهای ریز را نگهداری کند بی آنکه گاز آمونیاک و متان و هیدروژن به آنها آسیبی برساند.

آزمایشهای انجام شده توسط Blum و Hinton (دو محققه فناس) در دانشگاه بریستول با دریافتی مشابهی داده است.

این دو دانشمند یک نوع پشه ریز را پدیدت چند ساعت در سه درجه حرارت و سپس در معرض تشعشع شدید قرار داده (تشعشع رادیواکتیو) و دوباره آنها را زنده کردند. در تولید مثل و فعالیت فیزیولوژیکی این حیوانات هیچگونه تغییری پدید نیامد.

خو کچه حندی را در هلیوم مایع که درجه سرمای آن برابر درجه سرمای فضا است وارد کردند.

امروزه باکتریهای وجود دارد که در کانونهای آتشفشانی زندگی میکنند. محرز است - پارهای از این باکتریها سنگها را خورده و پارهای تولید آهن می کنند.

سبلی از سؤالهای گوناگون در برابر ما فراموشی گهر آ آزمایشهای فراوان و همه جانبه در لابراتوار و طبیعت به ما این اصل را گوشزد می کند که ابعاد زندگی و حیات تنها محدود به آنچه در روی زمین است نمی باشد.

دنیا قرنها یا قواصین حاکم بر زندگی روی زمین آشنا شده و بها چنان جمود فکری پخشیده است که حتی دانشمندان را هم با دیدن خیلی مسائل به روشن از کنار آنها واداشته است.

Teilhard de chardin که یکی از اندیشمندان دوران محبوب مرسوم معتقد است که در کوهان تنها برداشتهای مبتنی بر تفهیل و خارج از

مألوف می‌تواند جنبه عملی وجود بگیرد؛ اگر نحوه اندیشه تغییر کند و فرم آن با حقایق علمی روز مطابقت کند قبول خواهیم کرد که موجودات با هوش در سایر کرات بعنوان يك اصل قطعی باید وجود داشته باشند. اگر موجوداتی فعلاً در سایر کرات در ۱۵۰ - ۲۰۰ درجه زیر صفر زندگی میکنند، برای آنان تصور میشود که این درجه حرارت برای زندگی موجودات دیگر در سایر کرات نیز لازم و ضروری است و این موضوع کاملاً منطقی است و ما با استفاده از این منطق در روشن کردن گذشته خود خواهیم آموخیم. و در این مورد مدیران شرافت ذاتی خود هستیم که می‌خواهیم دنبالتی و عیبی باشیم.

در طول تاریخ تئوریهای جسدوانه‌ای که صورت تصورات خیالی (Utopia) تلقی شده کم نیست، ولی همین مسائل پس از گذشت زمان بصورت حقایق ثابت روز درآمده است (نظر مؤلف تصورات انتزاعی در رشته‌های علمی است که در موارد زیادی پیش‌گام کشفیات علمی بوده است (مترجم)

چه با مسائل غیرممکنی در گذشته امروز بصورت حقایق مسلم درآمده، باز پس از زمان معینی بصورت موازی درآید تا غیرممکن‌های کیهانی را که هنوز بصورت گرم‌های بسته است باز کند. نسل‌های آینده انواع حیات را که امروز ما حتی خواب آنرا هم روی زمین نمی‌توانیم ببینیم در کیهان خواهند دید. اگر ما امروز این نوع حیات‌ها را نمی‌توانیم ببینیم باید قبول کنیم که حیات روی زمین از قدیمی‌ترین نوع آنست

عمر جهان هستی در حدود ۸ - ۱۲ میلیارد سال تخمین زده میشود.

در سنگهای آسمانی و در زیر میکروسکوپ ذرات مواد آرگانیک و مواد پروتئین دیده شده ۱۱ باکتری‌های مربوط به میلیون‌ها سال پیش دوباره زنده میشوند.

اسپوره‌های شناور که با اشعه ایکس خورشید به فضا رانده شده توسط سیاره‌های گاه بگاه جذب می‌گردد.

حیاتهای جدید از میلیون‌ها سال در دست تکامل بوده و سبکل دائمی آفرینش سازندگی و تحول جاودانی خود را ادامه میدهد، آزمایشهای بی‌شمار در نقاط گوناگون کره زمین نشان میدهد که قشر زمین در حدود ۴۰۰۰ میلیون

سال پیش بوجود آمده . همانطور که انسان يك ميليون سال پیش وجود داشته است. از این جریان عظیم زمان، تنها تاریخ ۷۰۰۰ سال آن برای ما مشخص شده که تازه این حداقل، با صرف سالها وقت و انرژیهای فراوان و جساتها و شجاعتهای بی نظیر بدست آمده است. این مدت زمان کوتاه در مقام مقایسه با میلیونها سال تاریخ کیهان و جهان هستی چقدر ناچیز می نماید.

ما که نمونه خلقت و آفرینش هستیم ۴۰۰۰ / ۲۰۰۰ سال طول کشیده تا به قدری قامت امروزی خود رسیده ایم. چه کسی میتواند دلائل ارزنده و محکمی پراکنده در سایر سیارات شرایط مناسب برای پیدایش موجودات هوشمند دیگر و یا مشابه ما نمیتواند وجود داشته باشد ارائه دهد؟

آیا دلیلی وجود دارد که حریفان هم‌عنان یا بالاتر از خود را در سایر کرات نداشته باشیم؟ آیا ما حق باطل ساختن این احتمال را داریم؟

تاکنون چه شونلهائی بعنوان حکمت اذلی و تصورات رایج فرو رفته است؟ صدها و صدها مدل تصور میکردند که زمین مسطح است، قانون اذلی که آفتاب دور زمین میگردد هزاران سال به ارزش خود پا برجا بود و ما هنوز فکرمی کنیم که سیاره ما مرکز همه جهان هستی است، با آنکه بخوبی میدانیم زمین سیاره ای کوچک بیش نیست و از مرکز کهکشان (راه شیری) ۳۰ / ۲۰۰۰ سال نوری فاصله دارد.

امروز زمانی فرا رسیده که ما بکوچکی خود پی ببریم و اکتشافاتی از جهان بیکران مجهول بعمل آوریم. در آن هنگام پی خواهیم برد که ما جز پیهزی حقیر در این جهان هستی محسوب نمی شویم.

بنابراین آینده کارهای ما جولا نگاه وسیع کیهان است که خدای بزرگ گفته است بسابد باشد . و تا ما نتوانیم آیفنده را خوب دانسی کنیم نخواهیم توانست گذشتهمان را با شهامت و شجاعت کافی مورد بررسی قرار دهیم.

نودوساکنان زمین از فرمول Lorentz بدست میآید:

$$\frac{t}{T} = \sqrt{1 - (v/c)^2}$$

t = زمان برای سر نشین سفینه فضایی

T = زمان روی زمین

v = سرعت پرواز سفینه

c = سرعت نور

سرعت پرواز سفینه فضایی را میتوان با معادله کلاسی داکت که توسط

پروفسور Ackerه ارائه شده تعیین کرد.

$$v/w = \frac{1 - (1-t)^2 \cdot w/c}{1 + (1-t)^2 \cdot w/c}$$

v = سرعت سفینه

w = سرعت جت (موتور)

c = سرعت نور

t = مقدار سوخت حمل شده در سفینه

هنگامیکه سفینه به سیاره مورد نظر میرسد بلافاصله خلبان موشک، سیاره

را مورد آزمایش قرار میدهد.

تجزیه طیفی، سنجش نیروی جاذبه، و محاسبه مدار، و اخیراً انتخاب

بجا برای فرود آمدن در سیاره که تا حدودی مشابه زمین باشد، انجام میدهد.

اگر فضاپرد را سوخت خود را در خلال این مسافت (مثلاً ۸۰ سال نوری)

تمام کرده باشد، باید سوخت مجدد در آن سیاره بگیرد.

فرض کنیم! اگر محل فرود سفینه جایی مشابه زمین باشد که من آنرا

بهیچوجه غیر ممکن نمی دانم، اگر فرض شود که تمدن در سطح این کره مشابه

تمدنی که در حدود ۸۰۰۰ سال پیش روی کره زمین بوده باشد که این موضوع

پیش از فرود آمدن با دستگاههای سنجش سفینه تعیین شده است معمولاً مسافران

سفینه سعی دارند که در محلی نزدیک به جایی که بتوانند از آن سوخت اتمی

تهیه کنند فرود خواهند آمد. دستگاههای آنان به آسانی نشان خواهد داد که

اورانیوم در کدام سلسله و در کجای این سلسله کوهها وجود دارد.

فرود آمدن طبق تقعه قبلی انجام خواهد شد. فضاوردان موجوداتی را که ابزار رنگی ساخته‌اند و با آن بشکار می‌روند و با باهر تاب نیزه شکار می‌کنند همچنین گنجه‌های بره و بز را که در مرتع‌ها به چرا مشغولند و کوزه‌های قدیمی و ابزارهای مادر را خواهند دید. این مردمان با نگاههای تعجب آورده فضاوردان می‌نگرند. حالا باید به اندیشه و عکس العمل آدمهای روی زمین در لحظه فرود آمدن سیاره و ظهور و این معما برای آنان توجه کرد. آنان چه خواهند کرد، فراموش نکنیم که ما هم اکنون در ۸۰۰۰ سال پیش می‌باشیم. تعجب آورده خواهد بود که آن آدمها فوراً سر بخاک فرود آورده و جرأت باز کردن چشم خود را نداشته باشند. این تاکنون آفتاب و خورشید را می‌پرستیدند. حالا يك حادثه تکان دهنده در روی زمین بوقوع پیوسته است. خدایان از آسمان به زمین فرود آمده‌اند! (پس عروج) آدمیان زمین از نگاههای خود به مراقبت به نشینان سفینه که بر کلاههای عجیب با شاخکهای روی آنها دارند (کلاه آنتن دار) می‌پردازند. آنان به صورت فرورفته‌اند. هنگامیکه شب مانند روز روشن می‌شود و فضاوردان را در هوا در حال حرکت می‌بینند (استفاده از کمر بندهای اکتی) از ترس و تعجب باز دیگر بسجده می‌روند.

از دیدن حیوانات ناشناس که در هوا غرش کرده، پرواز می‌کنند و فرو می‌آیند و خرناس می‌کشند (هلیکوپترهای آل پر پوزومی کل) All Purpose Vehicle به معنی گاههای خود می‌روند و ناگهان صدای انفجار از کوه بلند می‌شود (انفجار آزمایشی). بدون شك فضاوردان باید به صورت خدایان توانا و قادر برای انسانهای پیشین جلوه کرده باشند.

هر روز فضاوردان کارهای تحقیقاتی خود را انجام می‌دهند و سپس به از مدتی هیئتی از مردان مذهبی و با حکما و با با هوشترین آن‌ها آمده‌اند. احتمالاً به فضاوردان نزدیک شده و رئیس هیئت با آنها خواهد گفت که آمده است با خدایان تماس بگیرد. آنان حامل هدایایی هستند برای خدا و انسان. مسلم است که فضاوردان با کمک ماشین‌های الکترونیکی بزودی زبان بومیان را درک کرده و از آنان جهت این معیت و احترام تمکیر خواهند کرد و با آنکه این مهمانان به آنان با زبان خودشان خواهند گفت که خدایان نزول نکرده و

موجودات عالی‌تری مستحق پرستش و شرف؛ برای دیدار پیام‌آورد سودی نمی‌بخشد. اسلاف ما از سادگی، این حرف را نمی‌پذیرند. فضاوردان از سبزه‌های دیگر آمده‌اند بنا بر این نیروی خلاقانه‌ی داده داشته و آنان قدرت اظهار مسجزه دارند!!

آنان می‌بایست خدایان باشند. با اینکه تصور آنچه در روز فرود آمدن نطفه رخ خواهد داد مشکل است. مملکت نکات زیر را کاملاً می‌توان پیش‌بینی کرد:

عمدای از مردم را وادار به کمک‌های لازم برای تهیه و ذخیره سوخت‌اتمی جهت برگشت به زمین خودشان خواهند کرد.

باهوش‌ترین بومیان را می‌توان کاهن انتخاب می‌کنند و با توان قدرت امائی یک دستگاه فرستاده بامی‌دهند که با آن خدایان هر وقت که بخواهد تماس بگیرد.

فضانوردان سی می‌کنند که به بومیان مسائل اولیه تمدن را یاد داده و صورتات عقلانی را به آنان تعلیم دهند. کمک به پیمایش یک نظم اولیه اجتماعی بکنند. عمده‌ی بومیان زنده‌ی انتخابی توسط فضاوردان بارور می‌شوند و بدین ترتیب یک نسل جدید پیدا شد که جهشی در تکامل طبیعی محسوب خواهد شد.

ما پنجمی از جریان تکامل این نسل واقفیم که چه فاصله طولانی گذشت تا این نسل توانست در کار فضاوردی متخصص شود و به پرواز دست یزد و پیش از آنکه فضاوردان عزم برگشت به زمین خودشان را بکنند باید پشت سر خود آقاری بگذارند که بعدها توسط بررسی‌های ریاضی و تکنیک‌های برتر در ازمینه خیلی بعدتر قابل تشخیص و شناخته شدن باشد:

توجه دادن به این تحت‌الحمایه‌ها برای بر حذر ساختن آنان از دست‌زدن به آنها سوخت اتمی مؤثر نخواهد بود حتی اگر ما به آنان وحشتناک‌ترین فیلم‌ها را از جنگ یا انفجار اتمی نشان دهیم باز اثری در اینکه ایقان با هم گرد نیایند و تدارک حماقتی را نبینند حداقل بیشتر از آنچه در وقت حاضر نتیجه بخش است نخواهد بود! نظرم هشدار و مسامحت از خطرات ناشی از جنگ‌های امروزی است.

و هنگامیکه فضاوردان در شکم آسمان ناپدید میشوند، بومیان در بهار
مجزیه‌خدايان، تملیقات فضاوردان و آنچه را که دیدماند به زبان ساده‌ای بیان
خواهند کرد و آنرا بصورت دعا در آورده در گردن پسران و دختران خود
آویزان خواهند کرد تا بتوانند آنرا به فرزندان و دخترانشان بدهند و کلیه این
آلات باقیمانده از فضاوردان و ساختمانها و هر چه که فضاوردان بجا گذاشته‌اند
بصورت اشیاء قابل تقدیس مورد پرستش قرار خواهند داد.

اگر بومیان دبیری یا نویسنده‌ای داشته باشند ما قطع نمیر طبعی،
خارق‌العاده و مجزیه مانند خواهند داشت و توصیف خواهند داشت که خداوندان
در لباسهای طلایی اینجا : دند در قفس‌های پرند که با صدای مهیبی در اینجا
فرود آمدند و در باره اربابی که خدایان آنرا بر روی خشکی و آب پک
میبردند، همچنان در باره : سدجهای مخوفی که نخست روشنائی میداد و سپس
اینکه خدایان و همه برگشت دادماند (ریشه ناچی موهود در تمام مذاهب)
توضیح خواهند داد و سپس آنان روی سنگها از آنچه دیدماند نقاشیهای بصورت
آدمهای فول پیکر نامعخص با کلاه شاخدار که سینه‌های آنرا با روی سینه
خود حمل کرده‌اند ترسیم خواهند کرد. کردهایی که آنان قادر به تعریف آن
نبودماند و این موجودات ناشناخته روی آنها سوار شده و به آسمان پرواز
کردماند.

اجسامی که از آن اشمنهائی مانند اشته خورشید ساحل میسند، اجسامی
مانند حشرهای عظیم فول پیکر (حشرات فول پیکری که نوعی ارابه مخصوص
بشمار می‌آیند) مردمان ابتدائی ورود خارق‌العاده فضاوردان را با انواع مختلف
توصیف میکنند. در فصلهای بعدی به بررسی موضوعهایی خواهیم پرداخت که ورود
این فضاوردان بزمین در آن محسوس است آنرا بعدی این مسافرت را روی زمین
بنحوی میتوان پیش‌بینی کرد و در نظر آورد مثلاً سکنه خیلی چیزها را بطور
مخفیانه از آنان فرا گرفتند.

محصل فرود سفینه را جایگاه مقدس و جایگاه زیارت مردم قرار
دادماند.

در اینجا باید آثارهای فرمانان خدايان بصورت سرودهایی مورد
ستایش قرار گیرد گنبد و بارگاه و معابد را طبق قواعد و قوانین آسمانی

(استرونومیک) بسازند .

مردم زیاد میگویند، در جنگها جای مقدس خنایان را ویران ساخته و سپس نعلهایی میآیند که با کفش و بر روی، مجدداً جاهای مقدس را پیدا کرده و سعی می کنند که تفسیری از نشانهها و علائم بدست دهند.

و این مرحله است که ما اکنون بان رسیده ایم، اکنون ما به ماه برقیوم و میتوانیم نقل و اندام خود را جهت مسافرت فضائی آماده سازیم. ما آثار ظهور تاگهای یک کشتی اقیانوس پسما، نسبت به بومیان مثلاً جزایر اقیانوس جنوب را میتوانیم بخوبی حدس بزنیم.

ما اثر ویران کننده مردم قارتگری مانند هر فلان کرتسه را بر تمدن مردم آمریکای جنوبی میبینیم و بدین ترتیب میتوانیم تا حدودی و بطور مبهم به آثار هجرت آور مسافرت موجودات فضا نورد در دوران بی دور و ماقبل تاریخ پی برده، حدس بزنیم، ما باید اکنون به میل پرسشها و همچنین صدعا مسائل پیچیده ای که در برابر ما صف آرائی کرده اند نظریه شکنیم .

آیا میتوان اینها را آثار و بقایائی از سفر موجودات آسمانی در دوران ماقبل تاریخ دانست ؟ و آیا اینها ما را به گذشته بی دور ارتباط میدهد و آشنا میکند؟ آیا به برنامه های آینده؛ ما را راهنمون میشود؟

www.golshan.com

و صورت گذشته را جزم فرض کردند
دیگر جنبه ابتدال پیدا کرده و دقیقاً
نوعی از حماقت است.

فصل سوم

معماهای توجیه ناپذیر جهان

علم باستان‌شناسی از سرهم کردن مجزوه‌ها و اطلاعاتی که توسط باستان
شناسان بطور غیرمنتظره استنباط شده بوجود آمده است. حفاریها
متمن‌های قدیم - کاوش درقاره - المانها و حاسنها تاروپود این
ارزنها را بوجود آورده‌اند. کلیه این بررسی‌ها ساختمان جالب يكزمینه
کلی را بدست میدهد که باید اجزاء این طرح با هم متناسب باشد گرچه جعل
وسرهم کردن اجزاء آن درمواردی کاملاً محسوس و قابل تشخیص است.

يك موضوع یا حادثه‌ای باید ازاین راه اتناک بیفتد نه‌لا راه دیگر.
و خوب توجه کنیم که اگر خود محققان بخواهند که این واقعه، با چنین وضعی
پیش آمده باشد!

ما حق داریم کلیه طرحها و افکار و ایده‌هایی که موردقبول قرار گرفته
مورد شك و تردید قراردهیم. و اگر این مسائل مورد سؤال قرارنگیرد بررسی
و تحقیق دیگر پایان یافته خواهد بود و بدینترتیب باید گفت تاریخ گذشته ما

تاریخی است که تا حدودی بطور نسبی از حقیقت پیرمفند است. وقت آن رسیده است که فرضیات جدید جانشین کلیه تصورات مألوف قدیمی بعنوان نقشه آنگاه در بررسی‌های تاریخ گذشته قرار گیرد.

معلومات جدید ما درباره منظومه شمسی و جهان هستی، درباره میکرو-کوسم^۱ و ماکروکوسم^۲، پهنه‌های فوق‌العاده تکنولوژی و پزشکی، بیولوژی و ژئولوژی، شروع عرصه مسافرت، اینها و دهها مورد پهنرفت واقعات جدیدی است که تحول و دگرگونی کامل در دید و آنچه را که ما از جهان هستی در نظر داریم در این پنجاه سال اخیر ایجاد کرده است.

امروز برای ما تهنه لباس‌هایی که بتواند حداکثر حرارت و سرما را تحمل کند، مسافرت و مسافرت به فضاهای دیگر جزو اندیشه‌های تخیلی محسوب نمی‌شود. امروز با مسجزه تلویزیون رنگی آشنایی داریم، همانطور که به آسانی میتوانیم سرعت نور را محاسبه و نتایج تئوریهایی نسبی را بررسی نمائیم ولی هنوز تصورات قدیمی ما درباره جهان هستی در چهارچوب تعبیر قرار گرفته و برای فرضیه‌های جدید احتیاج به موازین و مقیاسهای جدید داریم تا کم‌کم جای خود را بتواند باز کند. مثلاً فن باستانشناسی در آینده دیگر تنها به حفاری و جمع‌آوری آثار و طبقه‌بندی آنها اکتفا نخواهد کرد و هروا قدیم دیگر مورد قبول نمی‌باشد.

برای آنکه بتوانیم تصویری صحیح از گذشته بدست آوریم، باید از سایر رشته‌های علمی استمداد و پاری جست، لازم است بررسی مناسباتی غیرقابل توجه را با دیدی باز و با هنجاری بی‌ظن شروع کنیم.

در آغاز قرن هجدهم نقشه‌های قدیمی متعلق به یک افسر نیرو دریایی ترک بنام پیر رئیس (Piri Reis) در کاخ طوبقایی در ترکیه پیدا شد. دو معداطلس در کتابخانه دولتی برلین محفوظ است که دقیقاً نقشه‌های از دریای مدیترانه و اطراف بحرالمیت را نشان میدهد که نیز متعلق به پیر رئیس میباشد.

کلیه این نقشه‌ها توسط مالری Arlington H. Mallery

۱- جهان اتم و ذرات اتمی ۲- جهان سیارات و کهکشانها.

نقشه بردار (Cartographer) امریکایی برای آزمایش سپرده شد. نظر نامیده
این بود که نقشه دارای کلبه مشخصات جغرافیایی بوده ولی در جای صحیح خود
ترسیم نشده است.

او از Walters نقشه بردار (کارنوگرافر) انجمن هیدروگرافیک
نیروی دریایی امریکا کمک خواست. ماری ووالتر بررسی نقش روی نقشه انجام
دادند و سرانجام کشف هیجانی بعمل آمد:

«نقشهها بطور مطلق دقیق و یادگت بی نظیری نه تنها در مورد دریای
مدیترانه و بحرالمیت بلکه همانطور که در پیش گفته شد سواحل امریکای شمالی
و جنوبی و حتی کرانه‌های قطب جنوب روی نقشه پیری رئیس ترسیم شده است!!»
نقشه نه تنها حدود قاره‌ها را تمهین کرده بلکه حتی توپوگرافی داخلی
را نیز یادگت دقیقی نشان میدهد!! بله!

ترسیم سلسله جبال وقله کوهها، جزائر، رودخانهها و قارصها و فلاتها
نیز اعجاب انگیز است.

در سال جغرافیای ۱۹۵۷ نقشه مجدداً به لی نهام

(Jesuit Father Linham) سپرده شد. این کارشناس! هم مدبر رسدخانه
و سقون و هم به نقشه برداری در نیروی دریایی امریکا اشتغال دارد. پس از
بررسیها و تفحصهای فوق‌العاده دقیق و تا سرحد و سواص علمی این‌هایم چنین
اظهار نظر کرد: «این نقشهها بنوعی مدجزمانندی دقیق و حتی مناطق هنوز غیر
مکتوفه برای ما نیروی نقشه یادگتی استثنائی ترسیم گردیده است!»

آنچه حائز اهمیت استثنائی است، سلسله کوه‌های منطقه قطب جنوب
است که روی نقشه پیری رئیس ترسیم گردیده که تا سال ۱۹۵۲ هنوز برای ما
کشف نشده بود.

این مناطق ترسیم شده صدها سال است که پوشیده از یخ بوده و امروز با
کمک دستگاه‌های فیزیکی جدید و با استفاده از روش انکسار امواج صوتی توسط
دانشندان ترسیم گردیده است.

بررسی‌هایی همی پروفسور چارلس هاب گسود و ریاضی‌دان برجسته
ریچارد استرج اطلاعات کوبنده‌ای بجا داده است!

«مقایسه این نقشه با نقشه‌های تهیه‌شده از زمین توسط افسارمسنوعی نشان میدهد که نقشه پیردگیس نقشه‌ایست هوایی از ارتفاع فوق‌العاده زیاد و از سطحی درست در بالای شهر قاهره فعلی.»

توجه وجود چنین نقشه‌ای ۱۱ باسفیته فحاشی درست در ارتفاع خیلی زیاد و درست بالای شهر قاهره دور بین خود را حدوداً مابوجه زمین و لایم برداری کرده و حاصل این نقشه مابعد است آمده است. در شام ۰۰۰ میل از مرکز قاهره هر آنچه وجود داشته با دقت تمییز شده زیرا کاملاً این منطقه در میدان عدسی دور بین قرار گرفته است، ولی کشورها و قاره‌ها بتدریج هر چه از مرکز نقشه دور باشد پلست کم‌رنگ زمین از طول نقشه کرده و تغییر شکل داده و درست با همان دقت و بهمان شکل در سآپد که در نقشه پیردگیس^۱ دیده میشود در مقایسه دو نقشه جدید و قدیم (توسط افسارمسنوعی آمریکا) (پیردگیس) همانندی عجیب و مطابقت بی‌ظنیری را میبینیم.

چند سؤال که مستلزم پاسخ فوری است.

بدون شك تهیه چنین نقشه‌ای توسط نیاکان ما امکان نداشته‌است و شکی نداریم که تهیه این نقشه‌ها تنها با کمک تکنولوژی امروزی آنها از فضا میسر بوده است.

چگونه می‌توان این معما را توجیه کرد؟

۱- آیا میشود قبول کرد که خدایی آنها با یکی از پسران خود تازل کرده باشد.

۲- و یا... آنها به معجزه‌ای ارتباط بدیم، زیرا در چهارچوب معلومات و تصورات ما نمی‌گنجد.

۳- با اینکه باجرات کافی بگوئیم تهیه این نقشه‌ها توسط فضاوردان و یا يك هواپیما در ارتفاع خیلی بالا انجام شده است!

لازمست بدانیم که نقشه پیردگیس نقشه اولیه نیست بلکه از روی نقشه‌ای

۱- پیردگیس‌های مقدس و پاک است و مقصود از آن فرشته ناهید است نه پسر
بمعنای متداول و عامیانه آن.

پیر دگیس (دایس مقدس) این نقشه‌ها را از کجا بدست آورده بود !!

مترجم

تهیه شده که اصل آن تاکنون به دست نیامده است. هر چند که تاریخ نقشه قرن ۱۸ میلادی است معذک وجود چنین نقشه‌ای در آن قرن نیز قابل تفسیر نمیباشد. نقشه بردار هر کس که بوده باید قادر به پرواز در ارتفاع خیلی زیاد و قادر به نقشه برداری از آن ارتفاع بوده باشد.

بناملسه‌ای که چندان دور از دریا در کشور پرو (امریکای جنوبی) آندس شهر قدیمی نازکا قرار دارد.

در دره پالپا شیارهایی بر روی زمین مسطح وجود دارد که طول بعضی از این شیارها ۳۷ میل و عرض آن یک میل است. سطح این راهها پوشیده از خرده سنگهایی است شبیه به آهن گداخته، مردم منطقه آنرا پاپیا مینامند یا اینکه هیچگونه رستنی در منطقه دیده نمیشود. (پاپیا بمعنای سبزی و علف است) در پرواز بر روی منطقه دشت نازکا خطوط غلیظ هندسی که گاهی موازی هم و در مواردی متقاطع و یا با اشکال ذوزنقهای احاطه گردیده از جو دیده میشود. در نظر باستانشناسان این خطوط شاعرانه‌های قدیم مردم آینکا است. چه تصور و اندیشه سخنی!

ارزش این راههای موازی هم، به سخت آینکا چه میتواند باشد؟ و آنها که هم‌اکنون را قطع کرده و راه‌هایی که در جلگه پیررفته و ناگهان به بن بست رسیده است؟

بطور طبیعی سفال و سرامیک (نمونه‌ای نازکالی) در اینجا پراکنده است ولی خیلی سادگی میخواهد که این راههای موازی را تنها به مبن علت (وجود سفالهای نازکالی) به تمدن نازکا نسبت دهیم. تا سال ۱۹۵۲ کادش و حفاری جدی در منطقه انجام نشده است. هیچگونه تاریخی در مورد این مشاهدات، ازکی و چه زمان دیده شده در دست نیست و تنها در این اواخر با اندازه گیری خطوط و اشکال هندس این فرضیه تأیید گردید که این خطوط باید به نقشه‌های کیهانی ارتباط داشته باشد!

پروفسور آلدن ماسون کارشناس باستانشناس کشور پرو، گمان میبرد که در این آثار و خطوط رد پای دین و یا طریقتی نهفته و یا شاید ارتباط به نوعی تقویم داشته باشد. در تأمل در این خطوط ۳۷ میلی از جو، نظرم رسید که در روی منطقه فرودگاه پرواز میکنم.

چه تصویری غیر معقول تر در این مورد ؟

در بررسی باستانشناسی کلاسیک با توجه به دهبانی فکری قبلی و مورد قبول؛ موضوع مورد بررسی و تحقیق باید پیدا گردد پس از پیدا شدن آنچه مورد نظراست ذوق و برق دادن و پرداختن قضیه پیش میآید تا اینکه بتواند مانند سنگی (حتی بصورت معجزه در ساختمان کلی باستانشناسی موجود و مورد قبول قبلی قرار گیرد.

باستانشناسان کلاسیک بهرمنند بودن مردم اینک را از تمدن و تکفیک عالی قبول ندارند؛ بنابراین وجود هواپیما در دوران پس دور که نیاز به این راهها را ایجاد کند برای آنان تصویری ضعیفتری معنی است. پس وجود این راهها برای مردم اینکا چه سودی داشته است؟

بمقیده من ایجاد این شبکه با این مقیاس خیلی عظیم از روی مدل و با استفاده از سیستم هماهنگ ساز باید انجام شده و باید بدستور مستقیم فشانوردانی صورت گرفته باشد.

هنوز بطور قطع نمیتوان گفت که دشت نازکا باقیمانده فرودگاه قدیمی باشد. مادام که اثری از آهن بکار رفته تا کتون پیدا نشده گرچه اکثر فلزات در مدت کمی و بمرور زمان ذک میزنند ولی سنگ از بین نمیروند.

چه ایرادی بر این اندیشه است که ایجاد این راهها برای آنست که به خدایان گفته شود: فرودگاه اینجا است. همه چیز طبق دستور شما آماده گردید؛ شاید سازندگان این شبکه هندسی هیچگونه اطلاعی هم از ماهیت کار خود نداشته اند ولی شاید هم آنان کاملاً بدانچه مورد احتیاج خدایان در فرود بزمین است واقف بوده اند.

نقاشیهای برجسته زیادی بر روی سنگها در جاهای مختلف در کشور پرو حجاری شده و موجودی را در حال صلق (شناور بودن) در فضا نشان میدهد. غرض از این نقاشی؟

در دهانه خلیج pieco در روی دیواره مرتفع سنگی قرمز، تصویری به ارتفاع ۸۲۰ پا نقش شده که از فاصله ۱۲ مپلی دریا دیده میشود. در اولین نگاه بنظر میرسد تصویری است از بیزمای سه سر و یا یک

شمعدان سه شاخه عظیم، يك رشته طناب درمیان ستون مرکزی این شاخص سنگی دیده میشود.

آیا این طناب بعنوان پاندول مورد استفاده بوده، باید اذعان کرد که در تفسیر و بررسی این آثار واقعات گریزان مانده ایم و در چهارچوب جزئیات باستانشناسی کلاسیک این پدیدهها قابل حل و توجیه نخواهد بود، گرچه این پدیده منعی نیست که باستانشناسان نتوانند برای سرهم کردن موضوع و تطبیق دادن موجودیت این آثار با ساختمان کلی مورد قبول باستانشناسی و جزئیات آن وسایع ایاطیل که تاکنون در مورد تاریخ قدیم یافته شده، راهی پیدا کنند و مونتاز و مورد نظر خود را اعمال نکنند. ولی ما چه استنباطی از این شبکه عظیم راهها آنهم در آن دوران خیلی قدیم میتوانیم بدست آوریم.

چه چتونی اینرا رادار به ساختن این نقاشی به ارتفاع ۸۲۰ پا روی ستونی عظیم در دهانه خلیج بی سکو کرده است.

این کار بدون ابزار آلات امروزی چندین ده سال طول میکشد و کلیه این تلاشها در ساختن این علائم و نشانهها اگر در راه نزدیک ساختن مردمان اولیه به موجوداتی که از ارتفاع خیلی بالا میآیند نبوده باشد بکلی بی معنی و فساد ارزش است. پرسشهای تکوان دهنده اکنون پاسخ خواهد یافت.

مردمان اولیه چرا دست به ساختن این شبکه عظیم کرده اند. اگر آنان به واقفیت موجودات پرنده کاملاً یقین نداشتند؟

طولی نخواهد کشید که تنها باستانشناسان از بررسی این آثار عظیم گیج کننده فارغ خواهند شد.

هیئت های علمی مرکب از رشته های گوناگون در حل این معماها دست به دست هم خواهند داد و بالاخره دیگر گویه های فکری و گفت و شنودها و بحثها بطور قانع دهنده ای صحیح و علمی را عرضه و تثبیت خواهد کرد. و مسطبه های باستانشناسی جای خود را به مسلمات علمی خواهد داد.

خطر بررسی در رسیدن به نتیجه قطعی مملول این حقیقت است که دانشمندان مطرح کردن اینگونه مسائل را جدی نگرفته و آنرا مسخره میکنند.

فنانوردان در پی چهار زمان دور دست رها شده اند؟ پرسش غیر مجاز برای آکادمی های علمی، هر کس که چنین سؤالاتی طرح کند باید به روانشناس

مراجعه نماید ولی در اینجا هزارویک سؤال مطرح خواهد شد.

خدا را شکر این مسائل بی ربط باید همانطور بیلا تکلیف بماند تا موقع پاسخ آن رودی برسد همچنین ابوه سؤالیهای غیر منطقی نظیر این مسائل باید همچنان بلا جواب بماند. در باره تقویمهایی که اعتدال را، وضعیت بیروج را در فصول سال و وضعیت ماه را در هر ساعت با در نظر گرفتن حرکت زمین تعیین کرده باشد چه باید گفت؟ و این يك سؤال فرضی نیست، چنین تقویمی وجود دارد. این تقویم در گل خیمك در تیاهاوناکو (Tlahuencaco) پیدا شده است و پیدایش این تقویمی دیگر کون کشف شده بسیاری از مسائل است. و حقایق غیر قابل انکاری را بر نه و تأیید می کنند. آیا ما آنها برای ارضاء خود اینرا میگوئیم که موجودات این تقویمها را ساخته و این مسائل را بکار برد ما را و در سطح فرهنگی بالاتر از ما بوده اند.

کشف عجیب دیگر همان پیکره های عظیم سنگی است (بت های سنگی) این پیکره های سنگی قرمز يك پارچه با ۲۴ پا طول و ۲۰ تن وزن در (Old Temple) بچشم می خورد. و پارچه دیگر مادر بر ابر تهاهائی قرمز، گریه، از طرفی صدها پیکره که با تکنیک استثنائی و دقت خاصی که در ساخت کاپه این پیکره ها کاملاً واضح است در برابر ما بچشم می خورد و از طرفی بکار بردن این پیکره ها در خانه سازی های ابتدائی؛ و در حقیقت نام Old Temple، معبد قدیم بملت فن بسیار قدیمی خانه سازی است که در این منطقه بکار رفته است P. Allan و M. S. Bellamy در کتاب خود بنام بت های عظیم تیاهاوناکو تفسیری تا حدودی منطقی در این مورد داده اند. اینان معتقدند که این سمبواهای ثبت مقداری عظیم از معلومات فضائی است که مبتنی بر واقعیت کره زمین می باشد. آنان نتیجه می گیرند که آنچه در آنجا ثبت شده کاملاً با نوشته های Hoebiger که بنام فرضیه های اتمار مصنوعی منتشر شده (۱۹۶۷) یعنی ۵ سال پیش از کشف این مجسمه های عظیم مطابقت دارد.

این فرضیه مبتنی بر این موضوع است که زمانی زمین يك قمر را بخود جذب کرده و همانطور که بطرف زمین می آمده سرعت گردش زمین کند گردیده و در پایان منفجر گشته و ماه را بوجود آورده است این دو دانشمند معتقدند که رموز روی این پیکره ها شرح يك پدیده فضائی را میدهد که میتواند با این

فرضیه مطابقت داشته باشد، زمانه این تایید (ماه، مورد نظریه) ۴۲۵ سال
 دوازدهمین دورسالی برابر ۲۸۸ روز چرخش داشته است. و همچنان در سردی،
 آنها باین نتیجه حتمی رسیده اند که موارد ثبت روی این پیکرها حالت آسمان
 را در ۲۷۰۰ سال پیش تعیین می کند. دو مؤلف نامبرده نوشته اند که صوماً
 این موارد ثبت روی مجسمه ها چنین نتیجه میدهد که فرض از این نوشته تدبیری
 بوده است برای نقل معلومات علمی به نسلهای آینده.

در اینجا با موضوعی خیلی باستانی رو برو هستیم که بیشتر نیاز به توضیح
 و تشریح اساسی دارد تا اینکه آنرا به یک خدای باستانی پیوند دهیم. اگر این
 تدبیر و تشریح سمبولها صحیح و اساسی تلقی شود، این سؤال پیش می آید که آیا
 دانش های کیهانی واقعاً توسط مردمی که هنوز از نظرقن ساختمان سازی تا
 این اندازه عقب هستند گردآوری شده و یا توسط منابع غیر زمینی به زمین
 رسیده است. در هر دو حالت وجود این پیکرها و همچنین این تقویم سخت گنج
 کننده و ابهام آمیز است.

شهر تیا هو نا کو آکنده از اسرار است. شهر در ارتفاع ۱۳۰۰ پا و میلهها
 از هر جای دیگر دور است. از Cuzco کشور (Peru) بعد از چند روز مسافرت
 با تری و قایق به مناطق حفاری میرسیم. دور نمای جلگه به سیاره ای ناشناخته
 شباهت دارد. کارهای جسمی برای کسانی که بومی نباشند خیلی شاق است.

فشار هوا در حدود $\frac{1}{4}$ جو بوده نتیجتاً میزان اکسیژن در هوا کم است. مع الوصف
 شهر عظیمی روی این جلگه بلند قرار گرفته است!

سنت های خاصی در مورد تیا هو نا کو وجود ندارد و جای خوشحالی است
 که در این مورد پاسخ های قانع کننده ای با تکیه بر تعلیمات موروثی ارتودوکسی
 نمیتوانست بما برسد!

روی خرابه هایی که بر اندازه کهنه است (تا کنون تاریخی برای آن
 معلوم نشده) گذشته ای تاریک، فراموش شده و ناشناخته و مجهول بر جا مانده
 است.

برای ساختن دیوار بلوکهای سنگی عظیم بوزن ۱۰۰ تن که بلوکهای
 سنگی ۶۰ تنی روی آن قرار گرفته است دیده میشود. سطح بلوکها خیلی نرم

دردهای خیلی ظریف این بلوکهای سنگی خنک را هم می‌پوشاند با گورهای
می هم پوله شده ۱۱

حفرهائی با ارتفاع ۸ پا که تاکنون تفسیری برای آن معلوم نشده در
بلوکهای ۱۰ تن دیده میشود.

کارهای انجام شده بر روی این بلوکها فوق‌العاده ظریف و دقیق است
و هنوز ماهیت آن مبهم است.

بلوکهای سنگی يك پارچه هیچ وجه اسرارقیافه سرموزاین شهر را
برملا نمیزند و آرام در انتظار کاوشهای علمی آیندماست. لوله‌های آب ساخته‌شده
از سنگ ساخته اسباب بازی روی زمین و در اطراف منطقه پراکنده شده است و
بوضوح نشان میدهد که این پراکنده گی ناشی از لاجمه‌ای است با ابعاد خیلی
ظلم که در دوران نامعلوم پرتوچ پوخته است. پندایش این ابزارهای سنگی
با چنین دقتی که در صنع آن بکار رفته است ما را دچار حیرت و حیرت می‌سازد.
آیا نیاکان ما در تپه‌ها و تپه‌ها کوسر گرمی بهتر از این نداشتند که سالها و
بدون ابزار صرف تهیه چنین لوله‌های ظریف سنگی توأم با چنان دقت و مهارت
که امروز با همه تکنیکهای مفرقی، لوله‌های سیمانی ما چیزیک سر هم بندی
بچگانه چیز دیگری در مقایسه با آن محسوب نمیشود بکنند و با توانی که بناگذاری
تجدید بنیافته، سرهای متعددی که از سنگ ساخته شده دیده میشود که با دقت و
یروسی از نزدیک چنین نمایانند که سازندگان سرها از خصوصیات صورتی
نواحی مختلف اطلاع داشته‌اند، زیرا صورت بعضی از این سرها باریک بعضی
بالهای برگشته، و در بعضی بینی کوتاه و در بعضی بلند است و گوش در بعضی
جسمها ظریف و در بعضی ضخیم است سیمانها در بعضی ساده و در بعضی مورب
است. روی بعضی از این سرها گلاب خودهای غریبی قرار دارد.

آیا این همه‌شامل ناآشنا کوشی در انتقال معلومات و اطلاعات گوناگون
نست که ما نمیتوانیم یا نمیتوانیم آنرا بپذیریم ؟ وعدم تهیه گیری صحیح
جز عناد و لجاج چه میتواند باشد؟

یکی از عجایب باستان‌شناسی در آمریکای جنوبی در سنگه يك پارچه‌ای
است در تپه‌ها و تپه‌ها در آفتاب Gate of The sun مجسمه‌ای عظیم با ارتفاع
۱۰ پا و عرض ۱۶/۵ پا از يك بلوک سنگی يك پارچه بوزن ۱۰ تن تراشیده شده

۴۸ نگاره مربع در سه رج و در طرفین موجودی که خدای پرنده است قرار دارد. افسانه‌ها درباره شهر مرموز «تیهوانکوه» چه میگویند؟ افسانه‌ها میگویند يك گشتی فضائی طلایی از ستاره‌ها فرود آمد، در آن ذی بود که اوریا نا نام داشت، این زن مأموریت داشت که بصورت «مادر بزرگه» زمین در آید، این مادر بزرگه (اوریا نا) هفتاد کودک زمینی زائید و بعد از آن به ستاره‌ها بازگشت. اتفاقاً در تی هوانکو به تصاویر سنگی ای کسه دارای چهار انگشت هستند بر میخوریم. هر آنها را نمیتوان تعیین کرد. حتی اگر این تصاویر را قبل از آغاز ویرانی و خرابی هم میدیدیم باز نمیتوانستیم سن آنها را تعیین کنیم.

چه رازی در این شهر پنهان است؟

بعد از کشف معمای این نقاشی‌های واقع در دیوولوی، به چه پیامی از جهان های دور دست دست خواهیم یافت؟

هیچ توضیح موجهی درباره آفانازیا پایان این تمدن در دست نیست. البته این موضوع مانع بوجود آمدن فرضیات باستان‌شناسان نمیشود. آنان معتقدند که این نقاط مخروبه در حدود سه هزار سال قدمت دارند. آنان تاریخ این عصر را از روی يك زوج تصویر کوچک گلی مضحك که هیچ وجه اشتراکی با عصر ساختن ستونهای سنگی يك پارچه ندارد بدست آورده‌اند.

محققین مسائل را خیلی ساده نمیگیرند، آنان يك جفت کوزه شکسته یا سفال قدیمی را به هم می‌چسبانند و آنگاه به جستجوی دو تمدن همایه بر می‌آیند! عاقبت بر چه می‌زنند و دیگر همه چیز تمام میشود! آفرین! البته قبول این روش بمراتب از قبول این فرضیه که ممکن است در زمانهای قدیم يك سنتت پیشرفته و با انواع مسافرت‌های فضائی وجود داشته‌است آسانتر میباشد. آخر این اندیشه ممکن است خیلی از مسائل را بفرنج و دشوار سازد! اما در این صورت باید (ساکسی هومان) را فراموش کنیم!

البته این جا در نظر ندارم که ذکرى از آثار دفاعی داینگاه چند قسم بالاتر از دگوزکای امروزی و یا ستونهای صخره‌ای يك پارچه که وزن آنها بیش از صد تن می‌باشد و یا دیوارهایی که در ۱/۵۰۰ پا درازا ۵۴ پا پهنا دارند و توریست‌ها در جلوی آن عکس‌ها می‌گیرند بمیان آوردم. در عوض از ساکسی هومان ناشناخته نام می‌برم که درست در نیم میلی (یا چیزی در آن

حدود) قلاع اینکای شناخته شده واقع است. حتی تغیر ما هم از منقاعه کردن ما عاجز است که آخر چگونه و با چه وسائل فنی نیاکان یاسانی ما توانسته اند سینه های سنگی یکپارچه ای را که متجاوز از سه تن وزن دارد از معدن استخراج کرده و تازه آنکاه آنرا حمل کرده و در قطعه دوری کار گذاشته باشند. هنگامی که با سخرهای در حدود بیست هزار تن مواجه می شویم تغیر ما حتی با در نظر گرفتن وسایل فنی امروز از احتمال فول طفره چسبه و دچارشک میسود.

اگر بخواهیم از برج و باروهای ساکسی هو- تن باز گردیم، چند صد پلرد نظرف تر از دهانه آتشفشان، راه از میان یک سخره عظیم هو لا مانندی میگذرد. این بلوک سنگی به اندازه حجم یک خانه چهار یا نه است؛ یا مهارت و بدون گونه نقی چنانکه از یک استاد کار ماهر بر میآید. این بلوک پرداخته شده است به و پاکرد و همچنان مارپیچها و حفره های در بلوک وجود آمده است.

محققاً ساختن یک چنین سخره سنگی بر سینه های در زمان و در توانایی اینکاهای نمی گنجد است.

چه بهره برداری در ساختن آن در نظر گرفته شده است؟

حل این مسئله فاض در این است که این سخره سنگ عظیم الجثه وارونه قرار گرفته است. لذا پله ها از بالا به طرف پایین کشیده شده اند و حفره ها در جهات مختلف مانند کنکره های نارنجک فوگاد شده اند. این حفره ها فو- رفتگی های عجیبی مثل سندی های که مثلاً در قضا شناور باشند. هفتند چه کسی میتواند جای دست آدمیان و شرائط زمین، آنروز آنرا در استخراج این سخره ها از معدن، انتقال و همچنین بهم پیوستن این قطعات سنگی را تصور کند؟ چه قدرتی فول آسا بر این کار عظیم فایق آمده است؟ و چه مدلی از این کار در نظر داشته؟

نهد یاد آن طرف تر به سخره های شیشه ای بر خورد میشود که عیبایست از طریق ذوب در درجه حرارت های خیلی بالا درست شده باشد. فو آیه تور بست حررت زده، گفته میشود که این سخره ها به وسیله پنهای فلطان به اینجاد سیده است. این تصور و توضیح مسخره است. توده فلطان یخ مانند هر جرمی دیگری فقط به یک طرف حرکت خواهد کرد. مشکل است یاد کنیم که این خاصیت در هنگامی که شیشه ای شدن سنگها وقوع میپذیرفته تغییر کرده باشد.

بهر تقدیر مشکل است فرض کنیم که توده غطلان بیخ درش جهت آنها
 بر روی مسافتی در حدود ۱۸۰۰۰ یارد مربع حرکت کرده باشد!
 ساکسی هومان و تیه هوانکو مقدار زیادی از اسرار اقبال تاریخ را در خود
 پنهان کرده اند. البته برای این اسرار توضیحات به ظاهر متقاعد کننده و جعلی
 ارائه داده اند. این ماسه های شیشه ای همچنین در سحر ای گویی و در حومه مناطق
 مورد باستان شناسی قدیم عراق هم دیده میشوند چه کسی میتواند این موضوع
 را توضیح دهد که چرا این ماسه های شیشه ای شبیه ماسه های شیشه ای حاصله از
 انفجار اتمی در سحر ای نوادا میباشد!

چه واقع يك جواب قطعی متقاعد کننده برای این ماسه های اقبال تاریخی
 خواهیم یافت؟ در تیه هوانکو تپه های مصنوعی خیلی بزرگی دیده میشود که
 سطح فوقانی آنها در حدود ۴۷۸۴ یارد مربع می باشد. خیلی احتمال دارد که
 در زیر آنها ساختمانهایی پنهان باشد. تاکنون هیچ نوع عملیات حفاری در این
 سلسله تپه ها صورت نگرفته است. و هیچ دست باستان شناسی برای حل این معما
 بکار نرفته است! البته پول کمیاب است اما سر بازان و افسران را می بینیم که
 مشتاقانه در انتظار ارجاع چنین عمل مفیدی هستند. چه مانعی دارد که اجازه
 دهیم يك عده سر باز زحمت نظر متخصصین، این عملیات حفاری را انجام دهند؟
 در دنیای امروز برای خیلی کارها پول وجود دارد! این تحقیقات برای
 آینده جنبه حیاتی دارد همانطور که گذشته ما نامعلوم مانده است تحقیقات
 در بوط به آینده هم تاریک خواهد ماند.

آیا گذشته نمیتواند برای یافتن راه حل های فنی ای که در گذشته بکار
 رفته بها کمک کند؟ وما مجبور به کشف این وسائل برای نخستین بار نباشیم.
 اگر چه اکتشاف گذشته چندان ضروری برای پیشرفت فعلی ما نیست حداقل
 بتوانیم پایه ای برای سنجش دست آوردهای علمی انسان، ارزش خواهد داشت
 تاکنون هیچ دانشمندی از ابزارهای جدید برای بررسی تشعشعات رادپوا کینود
 نی هوانکو و ساکسی هومان و منطقه سدوم و عموره یا سحر ای گویی استفاده نکرد
 است. متون میخی و کتیبه های داوره (بین النهرین- عراق امروز) قدیمی ترین
 کتاب های بشر. بدین اندازه از خدایانی اسم میبردند که سوار بر سینه های فضا
 بوده و از ستاره های آمدند آنان در حالی که مجهز به سلاح های وحشتناک بود

دوباره به ستاره‌ها باز گفتند، چرا در این باره تحقیق و جستجو نمیکنیم موضوع
خدایان، تپسی ؟

ستارهشناسان ما برای تماس با موجودات ناشناخته سایر کرات دائم
به‌تاز پیام میفرستند چرا نضت و با همزمان با این کار درسهده پیدا کردن
رد پای این موجودات هوشمند در روی کسره‌ی زمین خودمان نباشیم که
خیلی هم به‌ما نزدیکتر است؛ مخصوصاً که بررسی درفضا با مشکلات فنی روبرو
است و گمانی است، در تاریخگی. ولی بررسیهای زمینی خیلی روشن تر خواهد بود
این ناله‌ها و بجای پاها در مدرن دیدن همه کس قرار خواهد داشت، قریب
دو هزار سال پیش زهرما، سومری‌ها شروع به ضبط گذشته درختان نمود کردند.
امروزه ما هنوز، میدانیم که این مردم از کجا آمده بودند؛ اما بدانیم که
این سومری‌ها در هنگام مرقی درختانی داشته‌اند که آن را به اقوام نیمه وحشی
سامی منتقل کردند. همچنین میدانیم که آنان دائماً در قتل گورها به جستجوی
خدایان خود بودند و اگر در جایی هم زندگی میکردند که کوه نبود معمولاً
کوه‌هایی بر روی زمین میساختند. علم هیئت نزد آنان به‌طرز پاورنکردنی مرقی
بود تجربیات آنان باعث معاسره گردش ماه شده بود که با محاسبات امروزی
تفاوت /۳/ ناه اختلاف دارد.

علاوه بر افسانه گپنگامیش که درباره آن بعداً حرف‌هایی خواهیم داشت
آنان چیزی برای ما باقی گذاشتند که کاملاً شوالنکیز و تعجب آور است.
بر روی تپه گوین جق (لبنوای سابق بین النهرین) نزدیک هوسل امروز عراق
محاسباتی با نتیجه نهایی 195/955/200/000/000 ، مددی با ۱۵ رقم
بدست آمده است .

اجداد یزومنگر و دانمند فرهنگ غربی ما، یونانی‌ها در جدول دوره
تمدن درختان خود هرگز به عدد 10,000 هم نرسیدند، و بعد رقم بعد از آن به
آسانی بین نهایت میگفتند .

نوشتنهای مبخی قدیمی ، سومری‌ها را پیغمبری خیالی‌انکیز زندگی
پروفا میدهد . بدین ترتیب است که ده پادشاه اصلی مجموعاً ۴۵۶۰۰ سال
سلطنت میکنند و ۲۳ پادشاه که کارهای عبرانی بعد از طوفان را برعهده داشته

مجموعاً ۲۴ ۵۱۰ سال و سه ماه و $\frac{1}{4}$ روز سلطنت کرده‌اند. یعنی مدت زمانی که برای ما کاملاً غیر قابل درک است. نام این سلاطین در طومارهای درازی آمده است و بر روی سکه‌ها و مهرها هم تکرار شده است. چه ایرادی است که این مسائل قدیمی را با جهان بینی جدیدی که منطبق با واقعیات علمی امروز باشد بررسی کنیم؟ فرض میکنیم که فضا نوردان بیگانه به سرزمین سومری هادر هزاران سال پیش فرود آمده باشند. فرض میکنیم که آنان تمدن و فرهنگ سومری را پایه گذاشته و پس از آن به سیارهٔ خویش باز گشته‌اند. همچنین فرض میکنیم که کنجکاو، آنان را وادار کند که هر سه سال زمینی، برای بررسی نتایج آزمایش خود دوباره بزمین بیایند و بر حسب مقیاسهای مورد قبول امروز، فضا نوردان میتوانند تا ۵۰۰ سال زمینی زنده بمانند. فرضیه نسبیّت نشان میدهد که فضا نوردان در خلال خروج و بازگشت يك سفینه فضائی که درست فزديك به سرعت نور حرکت میکند فقط چهل سال پیر میشوند. (و تنها این موضوع میتوانند نوسان عمر را در سفر پیدایش توجیه کند. عمر بین ۱۰۰-۱۲۰۰ سال).

در خلال قرن‌ها سومری‌ها به ساختن برج‌ها و اهرام و خانه‌هایی بسیار راحت اشتغال داشتند. آنان برای خدایان خود قربانی کرده و منتظر آنان بودند. دوباره بعد از سه سال زمینی این خدایان مجدداً به سومری‌ها سر زدند و آنگاه بود که طوفان نوح آغاز شد و پس از طوفان خویشان آسمانی مجدداً فرود آمدند، این مطلب در نوشته‌های مینی سومری آمده است.

چگونه سومری‌ها «خدایان» خود را مجسم کرده توصیف کردند؟ افسانه‌های سومری و بعضی از کتیبه‌ها و نقاشیهای اکدی، اطلاعاتی در این باره بدست میدهند.

خدایان سومری بشکل آدمیان نبودند، هر نماد خدا به ستاره‌ای مربوط میشد. ستاره‌ها به همان خوبی که ما امروزه میتوانیم بکشیم در کتیبه‌های تصویری اکدی رسم شده است.

موضوع جالب توجه اینست که هر ستاره‌ای با عددی سیاره بدان اندازه‌های گوناگون احاطه شده است.

چگونه سومری‌ها که فاقد وسایل تکنیک امروزی برای مشاهده آسمان بودند میدانستند که هر خورشید (نوابت) دارای سیاره‌های متعدد است ما به طرح

جایی بر خود میکنند که ستاره بر سر دار و در نظر جهانی دیگر آدمیان بر سینه‌های
 یا لباس‌سوار شده‌اند همچنان تصویرهایی میبینیم که پیشینه را فوراً به یاد یک مدل
 انیس می‌آوردند؛ یک سری کوه صورت دایره پهلوی هم قرار گرفته و به تناوب
 تفسیح میکنند. اگر با «چشم‌انفضائی» به میراث سومری مادیق شویم در آن به
 دایره‌مماهایی برخورد میکنیم که حتی ممایهای سفرهای فضائی در مقابل آنها
 ناچیز است؛ در زیر مطالب حضرت آدری از همان «مجموعه جغرافیائی طرح
 می‌شود که بین مارپیچ‌هایی در شش‌هزار سال قبل در «جئوتپه» (Geoy Tape)
 صنعت سنگ چینه‌ساز در حدود چهل هزار سال پیش در «گار کوبه»
 (Gar - Cobah) همین منطقه، در «بارادوستین» (Baradostian)
 متعلق به ۳۰ هزار سال پیش.

ارقام، قبور، ابزار سنگی در «ته‌آسهاب» (Tape Aseh) متعلق به ۱۳ هزار
 سال پیش مدفوعات سنگ شمای هم که احتمالاً منشاء انسانی ندارد در همین
 محل یافته شده است. ابزار و سنگ‌های حفاری، یافت شده در «کریم شهر»
 (Karim Shahr) سلاح‌های سنگ چینه‌ساز و ابزارهایی که در حفاری‌های
 «باردا بالکا» (Barda Balika) بدست آمده است. اسکلت‌های مردان درشت
 همکن و کودکی که در «غار شاندی» (Shandiar) بدست آمده است. عصر این
 آثار با بررسی بوسیله «کربن رادیوایزوتوپ» ۱۴ حدود ۴۵ هزار سال قبل
 از میلاد مسیح تعیین شده است این آثار بیجا مانده را میتوان بطور قابل
 ملاحظه‌ای گسترش داد. در ضمن این نکته را هم میتوان به این مجموعه
 اضافه کرد که گروه‌های گوناگونی از آدم‌های ابتدائی در حدود چهل هزار سال
 پیش در سرزمین جغرافیائی «سومر زنده‌گی» بکر دند، ناگهان و بدلائل نامعلومی که
 سومر بها با علم هیئت و فرهنگ مرقی «تکنولوژی پیشرفته‌ای در آنجا ظاهر
 شده‌اند. نتیجه‌ای که از وجود موجودات ناشناخته بر روی کره زمین بدست خواهد
 آمد کاملاً فرضی است. میتوانیم تصور کنیم که خدایان «ردمان نیمه هوشمندی
 را در ناحیه سومر جمع کرده و مقداری از معلومات خود را به آنان آموخته‌اند.
 نگارها و مجسمه‌هایی که درون و بیرون موزه‌های امروزی ما را خیره میکند
 و به تعجب و امید دارد دارای چشمان برآمده، پستانی برجسته، لبهای بلرک،
 و اغلب بینی‌های دراز هستند. بعضی تصاویری که نمیتواند با کلیات فکری اقوام

ابتدائی مطابقت داشته باشد.

سیاحانی از کوهکشانهای دور در زمانهای خیلی پیش از این در لپنان تکه سنگهای شیعه مانندی هست موسوم به «تک تیت» (Tekite) که دکتر استبر آمریکایی در آنها ایزوتوپهای رادیواکتیو آلونیوم پیدا کرده است.

در مصر و عراق بر بدهائی از همسایه های کریمستانی یافته شده که امروزه فقط با استفاده از اواکسیدسزیم میتوان نظایر آنها را ساخت به عبارت دیگر اکسیدی که تنها بوسیله فعل واقتضالات الکتروشیمیائی بدست میآید.

در (حلوان) مصر تکه پارچه ایست بسیار ظریف که امروزه نظایر آنرا فقط میتوان در کارخانهجات مخصوص، با تجربیات و دقتهای فنی یافت.

باطری های الکتربکی که بر اساس قانون گالوان (گالوانیک) ساخته شده در موزه بغداد به نمایش گذاشته شده است.

در همان جا جهانگردان میتوانند المانهای (Elements) الکتربکی را

با الکترودهای مس و یک الکترولیت نامعلوم رؤیت کنند. در مناطق کوهستانی آسیا

حدود قهستان درغاری نقاشی هائی دیده شده است که موقعیت صحیح و دقیق

سورقلکی را (بروج) در ۱۰۰۰ سال پیش نشان میدهد. در این نقاشیها

زهره و زمین بوسیله خطوطی بهم وصل شده است. زینت آلائی از پلاتینیوم در

فلات کشور پرو پیدا گردیده. قسمتهائی از یک کمر بند آلومینیومی در یک گور

در منطقه چوچو (چین) نیز کشف شده است در دهلی، یک ستون آهنی قدیمی

دیده میشود که نه فسفوردارد و نه گوگرد و بدین ترتیب هیچگاه اکسیده نمیشود.

این سمفونی کلاف سردرگم و عجیب ناممکن، ماداکنجکاو و ناآرام میسازد.

به چه وسیله و با چه اشراقی خادشینان بدوی توانستند بروج را در

وضعیت های درشتشان رسم نمایند؟

از کدام کارخانه مخصوص این بریده های عدرهای کریمستانی آمده

است؟

چگونه ممکن است کسی پلاتین را ذوب کرده و قالب بریزد در حالی که

پلاتین در درجه حرارت ۱۸۰۰ شروع به ذوب میکند چگونه ممکن است

چینی های باستانی موفق به ساختن آلومینیوم بشوند، فلزی که با زحمت و فطاز

بوکسیت بدست میآید؟ جواب دادن به این پرسشها محققاً ناممکن است، اما

آیا این بدان معنی است که ما درباره آنها سؤال نکنیم؟ تمام اینها بتلاطم آن است که ما حاضر نیستیم قبول کنیم که یک فرهنگ بسیار پیشرفته تر از ما با حداقل فرهنگی با قدرت تکنولوژی مساوی با ما قبل از ما وجود داشته است. معنی فرضیه ملاقاتی از غضا و مادامی که باستانشناسی ما، دید خود را تغییر ندهد هر گز امید می به کشف اینکه آیا واقعا گذشته ما تاریک یا اینکه شاید خیلی هم روشن و مشخص بوده موفق نخواهیم شد.

مانیاز به يك سال باستانشناسی با ترکیب خاص که در آن باستانشناسی، اوبلیکدان، شیمی دان، زمین شناس، فلز کار، و سایر رشته های علمی دیگر شرکت کننده داریم تا کوشش این گروه ها صرف پاسخ دادن این سؤال بشود. آیا پازان ما شاهد فرود آمدن موجوداتی از سایر کرانه بوده اند یا نه؟

برای مثال يك فلز کار خوب میتواند به به باستانشناس توضیح دهد که سدر طرز تهیه آلومینیوم مشکل و پیچیده است. يك فیزیکدان فوراً میتواند اورمولی را بر روی تخته سنگی تشخیص دهد. يك شیمی دان با وسایل پیشرفته ای که در اختیار دارد قادر خواهد بود این فرض را که تخته سنگهای مستطیل را گوه های چوبی و یا با استفاده از اسبدهای ناشناخته از معدن استخراج کرده اند تعیین کند.

زمین شناس قادر است که به ما يك رشته مطالب در پاسخ پرسش های ما در باره خصوصیات هر یک بندها توضیح دهد. گروه سلا باستانشناسی پیغمه های، باید حتماً شامل گروه هوا سنان هم باشد که بحرال بیت (در کشور اردن) را جهت بررسی آثار باقی مانده رادیواکتیو پخته ناشی از انفجار اتمی حاصل در سدوم و صوده را (قوم لوط) جستجو کند. چرا قدیمترین کتابخانه های جهان اسرار آمیز بشمار میروند.

ما واقعا از چه میترسیم؟ آیا از این نگرانیم که حقیقتی که چندین هزار سال محفوظ و پنهان مانده سرانجام روشن شود؟ جلوی تحقیقات و پیشرفت را نمیتوان گرفت. چهار هزار سال بود که سری ها خدایان خود را موجودات حقیقی می پنداشتند. در سده های میانه جادوگران، را بعلت تصدیقات ایدئولوژیک به شمله های آتش تحویل میدادیم.

اعتقادات یونانیان عهد باستان که میتوانند آینده را از روی رودمناز

پهنگونی کنند همانقدر امروز قدیمی است که متقاعد کردن محافظه کاران
و آتش به پشتک ناسیونالیزم هنوز اندک اهیبی دارد.

تصورات گذشته را جزمی فرض کردن دیگر جنبهٔ ابتغال پیدا کرده و دقیقاً
نومی گچ اندیشه‌ی هماد می‌رود. ما هزارویک اشتباه از گذشته داریم که باید تصحیح
شود. پشت میزهای کنفرانس یا نزد دانشمندان ارتودکس هنوز این فریب
کاری رسم است که يك چیز را یا باید در برابر شخصی جدی، ثابت کرد و یا
به او بر بوط ساخت.

در گذشته فردی که عقیده جدیدی را عرضه می‌کرد مهابت از طرف
کلیسا و میپالکی‌هایش تحقیر گردد. زجر و آزار جدیدی را ببیند.

مردم همیشه مسائل آسانتر را طالبند. چندان زمانی از ژاندارم بازی
کلیسا و آتش‌های نازه خاموش شده نمی‌گذرد. تنها تفاوت در این است که
شیوه‌های روزگار ما کمتر چشمگیر می‌باشند!

اما این شیوه‌ها خیلی کم‌بیشرفت دارند. امروزه همه چیز بیشتر «متمدن»
است و کمتر سر و صدا در اطرافش در می‌گیرد. فریضا و اندیشه‌های شجاعانه
غیر قابل تحمل را با «عبارات کشنده» بقول آمریکاییها نابود میکنند و این
راه‌های بسیاری دارد: مخالف قانون است (و این همیشه خوب تکثیر
خوبی است!)، به اندازه کافی کلامیک ندهد! (مربوط به طرز بوبان
و احساس) خیلی انقلابی است! (همه را به يك اندازه لهترساند!)
کار دانشگاهی با آن مطابقت ندارد! (متقاعد کننده است!) دیگران هم
قبلاً در این زمینه کوشیده‌اند! (الته، اما آیا موفق هم بوده‌اند!) ما در آن
هیچ معنی نمی‌بینیم! (و همین و همین!) هنوز ثابت نشده است! (در مورد اینکه
بنا بود ثابت شود!)

پانصد سال قبل دانشمندی در محکمهٔ قانون فریاد کشید و عقل سلیم حکم
می‌کند که همه قبول داشته باشند زمین نمیتواند مانند يك توپ در فضا معلق
باشد زیرا مردمی که در لیم کرده پالین هستند سقوط خواهند کرد!

دیگری تأکید کرده! در کجای کتاب مقدس آمده است که زمین بدور
خورشید می‌گردد. باید دانست که هر عقیده‌ای در این ردیف، پیروی از شیطان
می‌باشد! بنظر مردم همیشه هنگامی که به پیش عقاید جدید آغاز می‌شود رگه‌ای از

اندیشه گری مشخصه آن بوده است اما در آستانه قرن بیست و یکم محققان می باید برای حقایق تکان دهنده و خپال انگیز آماده باشند. باری باید مشتاق تجسسند نظر در قوانین و معلوماتی گشت که فرنها در حریم های مقدس قرار داشتند و واجب الحرامت بوده و هرگز بوسیله دانش جدید مورد خطاب قرار نگرفته. و حتی اگر يك ارتش مجهز به مدرنترین سلاحها هم بخواهد بصورت سدی در برابر این حقایق قد علم کند باز هم دروازه های این جهان جدید علی رقم تنگه نظرات بنام حقیقت و واقعیت باید گشوده شود. اگر کسی بیست سال پیش در محافل آکادمیک در باره قمرهای مصنوعی (سائالایت) صحبت میکرد فی الواقع دست به خودکشی علمی زده بود.

امروزه افسار صنوعی بدور خورشید میچرخند. ازمیرین عکس برداشته به آرامی روی ماه : زهره فرود آمده، عکسهای دست اول را که از زمین ناشناخته بوسیله دوربین های سیار خود برداشته اند، به زمین مغایره میکنند. هنگامی که عکسهای اولیه مریخ در بهار ۱۹۵۸ به زمین مغایره شد قدرت ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ وات بکار رفته بود. که امروزه يك بازده بسیار ضعیف محسوب میشود. با وجود این هیچ چیز غیر قابل تصور نیست. درك لذت ناممکن و دیگر برای دانشمندان امروزی چیزی ناممکن است. کسی که امروزه این را قبول نداشته باشد، فردا بوسیله حقیقت سرکوب خواهد شد. پس بگذار ما هم محکم به فرضیه خودمان بچسبیم. فرضیه ای که با آن فضاوردان هزاران سال پیش از سیارات دیگر، زمین ما فرود آمده اند. میدانیم که نیاکان ابتدائی و قبا عابد، مانع اند نبوده اند از چند و چون این فضاوردان سردر پیاورند. آنان این فضاوردان را به عنوان خدایان می پرستیدند. مردان فضائی هم چاره ای جز قبول ستایش آنان نداشتند. قسمت هایی از زمین ما هنوز هم توسط افراد بدوی ای که يك تفنگ خودکار برایشان يك سلاح جهنمی شمرده میشود مسکون است. در این صورت يك هواپیمای جت میتواند برای آنان يك سفینه فرشته ای شمرده شود. و صدائی که از رادیو می آید برای آنان صدای خدایان تلقی گردد. این مردمان بدوی بسادگی تصورات خود را از وسائل تکنیکی که ما برای آنان تهیه می کنیم در افسانه های خود از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده اند.

آنان از اشکال بیعتی و سفینه‌های عجیب که از آسمان بر فراز سحرها و دیوارهای غارها فرود می‌آید یاد خواهند کرد. بدین ترتیب این مردمان عملاً برای ما چیزی را حفظ کرده‌اند که ما امروز در جستجوی آن هستیم.

حضاری غارهای قهستان، فرانسه، امریکای شمالی، و رودهای جنوبی دوساهارا و پرو و شیلی همه به ساحت نظریه ماکمک می‌کنند. هنری لوهت (Lohet) محقق فرانسوی در تاسیلی (سحرا آفریقا) چند صد دیوید را که با چندین هزار تصویر از حیوان و انسان منقوش شده و نیز شامل اشکالی در روپوش‌های کوتاه درختانی است، کشف کرد. آنان چوبهائی را حمل می‌کنند که بر روی آنها صندوق‌های غیر مشخصی است. کنار اشکال حیوانات یک موجود با لباس غواسان نیز به چشم می‌خورد که ما را حیرت زده می‌کند. خدای بزرگ مریخ - آنگونه که لوهت به آن لقب داده است - دارای ۱۸ پا ارتفاع است. اگر هر پدیده فکری مهبایستی قبلاً زمینه عینی داشته باشد در این صورت (وحشی) که این نقاشی‌ها را برای ما باقی گذاشت مشکل است بتواند یک آدم ابتدائی باشد. از اینها گذشته (وحشی) مزبور بی‌شک از داربستی استفاده کرده که بتواند آن نقاشی‌ها را بکشد. (ب) را هیچ صفحه‌ای در سطح زمین در این غارها در خلال این چند هزار سال اخیر وجود نداشته است. بدون اینکه گسترشی به تخیلات خود بدهم تصور می‌کنم که خدای بزرگ مریخ با لباس فضائی و یا غواسی نموده شده است. بر روی شانه‌های سنگین و نپرومند او (کلاه خود) قرار دارد که بوسیله نوعی بند به تنه او وصل است. روی کلاه خود باریکه‌هایی در محل‌هایی که دهان و بینی می‌باید قرار بگیرند بچشم می‌خورد. اگر این تصویر فقط همین یکی بود، من می‌توانستم باسانی تصور کنم که این نتیجه تصادف و یا تخیلات نقاشی ما قبل تاریخ است، اما در تاسیلی، چندین نوع از این نقاشی‌های عجیب با همان ابزار و وسائل وجود دارد. چندین نوع خیلی شبیه به تصویرها هم بر روی سخره سنگهای امریکا در ناحیه تولر (Tulare) کالیفرنیا دیده میشود. اگر تصور کنیم که نقاشان اولیه ماهر نبودند و تساویر را نسبتاً با خطوط منحنی و کج یعنی آنطور که از عهد بر می‌آیند اندر رسم کرده‌اند، پس چرا همان غار نشینان بدوی تصویر حیوانات و مردم عادی را خوب نقاشی کرده‌اند؟ لذا برای من پیشتر قابل قبول است که فرض

گنم این نقاشان همانطور که میدهند میکشیدند. در (Inyo) کالیفرنیا يك تصوير هندسی بی آنکه از تخیل کمک بگیریم مانند يك خط کش مهندسی که دولبه باشد در نقاشی های این غارها قابل تشخیص است. عقیده باستان شناسان این است که این تصویر مبین اشکال خدایان میباشد. جانتوری مجهول الهویه با شاخهای عظیم سر بالا بر روی يك گلدان گلی، در منطقه سیلک (Siyalk) ایران پیدا شده است. شاخهای چپ و راست هر کدام دارای پنج پیچ است. اگر شما دو چوب را با هایتی گلی بزرگ در کنار بگیرید یعنی آنچه که با اشکال مانند این - تصویر میباشد. در این صورت، باستان شناسان به این چه خواهند گفت؟ خیلی ساده است، آنها نمادهای يك خدا هستند. چه دست آویز خوبی است این خدا. عادت مردم چنین است که برای همه چیز توضیح لازم داشته باشند و مخصوصاً مسائل غیر قابل توضیح را با اتکا به اندیشه های متافیزیکی و خن عیلات فکری خودشان این کار را انجام بدهند. و در دنیای ام سام و مملو از اباطیل با آرامش زندگی کنند.

مجسمه ها، نقاشی ها، کارهای هنری قدیم و هر شکل و شمائلی که از قطعات خرد شده درست شده باشد و از قدیم بدست آید خیلی به آسانی دیده می شود. آن داده به این دین و آن مذهب تعلق خواهد گرفت.

ولی اگر موضوعی باشد که بزور هم نشود به یکی از ادیان چسبانید يك سخن بیهوده جدید از مغزها قوراً بیرون می جهند. (همانطور که موش از وسط کلاه سببندر شنبه باز بیرون می جهند) کارها را رو بر آه می کنند و باز همان روش و همان نحوه ادامه خواهد داشت. باری اگر این نقش های برجسته روی سنگ در تاسیلی یا امریکا یا فرانسه عملاً نماینده چیزهایی باشند که این مردم بدوی دیده اند چه باید گفت؟

اگر ما در پیچ های روی چوب در حقیقت همین آنتن ها باشند همانطور که مردم بدوی آنها را نزد خدایان ناشناخته دیده باشند، آری آنوقت چه باید گفت؟

آیا ممکن نیست چیزی که نباید وجود داشته باشد فعلاً و واقعاً وجود داشته باشد. آن آدم وحشی که به آن اندازه ماهر است که این نقاشی های دیواری را به وجود آورد، آنقدر هم وحشی نمیتواند باشد.

نقاشی‌های دیواری (White Lady) در براندبرگ (آفریقای جنوبی) می‌واند یک نقاشی قرن بیستمی بحساب آید این خانم يك پولبور آستين کوتاه با يك شلوار تنگه مناسب پوشیده و دستکش و بند چوباب و کفش سرپایی او کاملاً مشخص است. این خانم تنها نیست پشت سرش مردی لافر با چوب نوله تیز عجیبی ایستاده و ملبس به کلاه خود پیچیده است و نوعی ماسک بر صورت دارد. این نقاشی را میتوان بدون هیچ تردیدی به عنوان يك نقاشی مدرن پذیرفت اما اشکال کار این است که ما با يك نقاشی غاری طرفیم. تمام خدایانی که در نقاشی‌های غارهای سوئد و نروژ دیده میشوند دارای سرهای مشابه غیر قابل تعریف هستند.

باستان شناسان می‌گویند اینها را سر حیوانات میشناسند با وجود این آیا چیزی بی‌معنی‌تر درباره پرستش (خدا) خدائی که کسی آنرا کشته و دارد می‌خورد ممکنست وجود داشته باشد ؟

ما غالباً سفینه‌هایی را می‌بینیم که دارای بال بوده و حتی بعضی‌ها دارای آنتن می‌باشند. نگاره‌هایی بر روی لباس‌های گشاد در وال‌کاه و نیکا (ورسیا، ایتالیا) هم دیده میشود. اینجا هم روی سر شاخک‌هایی دیده میشود. من تاکنون بر آن بوده‌ام که ادعا کنم غارنشینان ایتالیایی بین‌آمریکای شمالی و سوئد، صحرا و اسپانیا در رفت‌وآمد بودند تا هنر نقاشی و اندیشه‌های خود را انتقال دهند.

با وجود این، این سؤال مشکل همچنان پادرواست. چرا مردم بدوی شکل‌هایی در لباس حجیم که بر روی سر هر کدامشان آنتنی دیده میشود نقاشی کرده‌اند؟

اگر این شکلها فقط در يك نقطه جهان وجود داشت من حتی يك کلمه هم درباره این شکلهای مبهم و مرموز مانند سخن نمی‌گفتم. اما این نقاشیها و نظایرش در بسیاری از جاها دیده شده است.

اگر با دید امروز به جهان گذشته خیره شویم و از تخیلات علمی زائیده این دوره تکنولوژی کمک بگیریم به آسانی نقاب‌ها بالارفته و کتله‌ها و حقایق نامعلوم برای ما روشن خواهد شد.

در فصل آینده - مطالعه کتاب های مقدس بدون کمک خواهد کرد تا فرضیه خود را بصورت حقیقت معقولی در آورم تا محققان زبان‌های پند از سر سؤالات آزار دهنده فعلی رهایی یابند.

بشت میزهای کنفرانس بانزد وانصافان
اورتودوکس هنوز این فریبکاری رسم
است که مسئولی را یا باید در برابر
شخص وجدت و ثابت گردویا به او مربوط
ساخته.

فصل چهارم

آیا «خدایان» فضاورد بودند؟

کتاب مقدس کتاب رازها و تضادها است مثلاً «سفر پیدایش» و «آفرینش
زمین» را که با صحت مطلق زمین شناس گزارش داده شده است آغاز میشود. اما
راوی از کجا میدانست که معدنیات «قدم بر رستنیها» و رستنیها مقدم بر جانوران
بوده اند؟ «و خدا گفت آدم را بسورت ما و موافق شیبه ما بسازیم».

چرا خدا لفظ جمع سخن گفته است چرا بجای «ما» بسازیم میگوید؟
و بجای «من» ما؟ زیرا قاعده این است که يك نمرود نتیجه خدای یگانه باید
خود را به لفظ مفرد خطاب کند نه جمع. و «واقع شد که چون آدمیان شروع
به زیاد شدن کردند بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند، پسران
خدا دختران آدمیان را دهنده که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنان
برای خویشان می گرفتند» سفر پیدایش ۶ و ۲۰-۲۱ که میتواند بگوید که چرا

پسران خدا دختران آدم را به زنی گرفتند.

قوم باستانی اسرائیل يك خدای مقدس بیشتر نداشت. «پسران خدا» از کجا آمده اند؟

هردو آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا بدختران آدمیان درآمده و آنها برای ایشان اولاد زاگیدند ایشان چهارانی بودند که دو زمان سلف، مردان نامور شده در سفر پیدایش ۲- دوباره به پسران خدا برخورد کرده ایم که به بشر نزدیک جنسی کرده اند.

در اینجا بنا بر این اولین بار به نام «قهرمانان» برخورد میکنیم. این جباران در تمام نقاط کره زمین شروع به ازدیاد میکنند. اغلب صفحات کتابهای قدیمی شرح سرگذشت و کارهای پهلوانان آنان را در بردارد. افسانه‌های شرقی و غربی همچنان در افسانه‌های پهلوانی تیره هو آنکو و خلاصه در حماسه‌های اسکیموها و در نزد همه ملل از کارهای قهرمانان آنان ذکر می‌شده است. لذا آنها حتماً وجود داشته‌اند. این پهلوانان چه نوع مخلوقاتی بوده‌اند؟ آیا آنان همان نیاکان ما بودند که آن ساختمان‌های غول پیکر را ساخته و ستون‌های سنگی يك پارچه را جایجا کرده‌اند، یا اینکه آنان قضاوردانی ماهر بوده‌اند که از سهارات دیگر آمده بودند. کتاب مقدس هم از پهلوانان صحبت کرده و آنان را بتوان «پسران خدا» ذکر کرده است. و این پسران خدا با دختران آدم نزدیک کرده و تکثیر پیدا کرده‌اند.

در سفر پیدایش ۱۹ الی ۲۸، ما دارای گزارش بسیار هیچ و دقیق از واقعه سدوم و صور می‌باشیم.

عین گزارش تورات

و وقت صبح، آن دو فرشته وارد سدوم شدند و لوط بدروازه سدوم نرفته بود و چون لوط ایشانرا بدید با استقبال ایشان برخاسته دو بر زمین نهاد. و گفت اینک اکنون ای آقایان من، بخانه بنده خود بیائید و شب را بسر برید و پایهای خود را بشوئید و با معضدان برخاسته راه خود را پیش گیرید. گفتندنی

۱- متن کامل سفر ۱۹ از ۱-۳۸ عیناً جهت اطلاع دقیق خواننده آورده

بلکه شب با در کوچه بیداریم. اما چون ایشانرا العاج بسیار نمود با او آمده
 بخانههای داخل شدند و برای ایشان تیباقی نمود و نشان فلبرخت پس تناول
 کردند. و بطواب خود نرفته بودند که مردان شهر یعنی مردم حدود از جوان
 و پسران قوم انرجانبی خانهدیرا احاطه کردند. و به لوط نعا در داده گفتند آن
 دومرد که امشب بنزد تو در آمده کجا هستند آنها را نزد ما بیرون آور تا
 ایشانرا بکشیم. آنگاه لوط نزد ایشان بدگناه بیرون آمد و در را از عقب خود
 بست. و گفت ای برادران من! زهاریدی مکنید. اینک من دو دختر دارم که
 مرد را بختاختهاند اینها را الان نزد شما بیرون آورم و آنچه در نظر شما پسند
 آید با ایشان بکنید. سخن کاری بدین مورد تعارضه زیرا که برای همین
 زیر سایه سقف من آمده اند. گفتند خود بخو و گفتند این یکی آید تا
 نزل ما شود و پیوسته ناوری میکند الان با تو از ایشان بدتر کنیم پس آن
 مرد یکی لوط بددت را جوم آورده نزدیک آمدند تا در را بکشند. آنگاه آن دو
 مرد دست خود را پیروز آورده لوط را نزد خود بخانه در آوردند و در را بستند.
 اما آن اشغالی را که پدر خانه بودند از خرد و بزدگی بکوری میتلا کردند.
 که از چشمن دور خویشن را خسته ساختند. و آن دومرد بدلوط گفتند آیا کسی
 دیگر در اینجا داری دامادان و پسران و دختران خود و هر که در شهر داری از
 این مکان بیرون آور. زیرا که ما این مکانرا هلاک خواهیم ساخت چونکه
 فریاد شدیبه ایشان بحضور خداوند رسیده و خداوند ما را فرستاده است تا
 آنها را هلاک کنیم. پس لوط بیرون رفته با دامادان خود که دختران او را گرفته
 مکالمه کرده گفت برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این
 شهر را هلاک میکند اما بنظر دامادان مسخره آمد. و هنگام طلوع فجر آن دو
 فرشته لوط را شنا بایده گفتند برخیز و زن خود را با این دو دختر که حاضرند
 بردار و بباد گناه شهر هلاک شوی. و چون تأخیر مینمود آن مردان دست او و
 دستهای و دست هر دو دختر را گرفته چونکه خداوند بروی شفقت نمود او را
 بیرون آورده در خارج شهر گذاشتند. و واقع شد چون ایشانرا بیرون آورده
 بودند که یکی بوی گفت جان خود را دریاب و از عقب منگر و در تمام وادی
 مایست بلکه بگو. بگریز ببادا هلاک شوی. لوط بدیشان گفت ای آقا چنین

مباد. همانا بندگان در نظرت التفات یافته است و احسانی عظیم پس کرده که
 جانم را دستگارساختی و من قدرت آن ندارم که بگویم فرارکنم. بیاد این بلا
 مرا فرو گیرد و بمیرم. اینک این شهر نزدیک است تا به آن فرارکنم و نیز صبر
 است اذن بده تا بدان فرارکنم آیا صبر نیست تا جانم زنده ماند. بدو گفت
 اینک در این امر نیز مرا اجابت فرمودم تا شهری را که سفارش آنرا نمودی
 واژگون نسازم. بدان جا بزودی فرار کن زیرا که تا بدانجا نرسی هیچ
 نمیتوانم کرد. از این سبب آن شهر همی بسوزند. و چون آفتاب بر زمین طلوع
 کرد لوط بدو و غریب داخل شد آنگاه خداوند بر سدوم و عموره گوگرد و آتش از
 حضور خداوند. از آسمان بارانید. و آن شهرها و تمام وادی و چینهی سکنه شهرها
 و بیاتات زمین را واژگون ساخت. اما زن او از عقب خود نگر نه ستونی از
 نمک گردید. با امدادان ابراهیم برخاست و بسوی آنجا که در آن حضور خداوند
 ایستاده بود رفت. و چون بسوی سدوم و عموره و تمام زمین وادی نظر انداخت
 دید که اینک زود آن زمین، چون دود گوره بالا میرود. و هنگامیکه خدای شهرهای
 وادی را هلاک کرد خدا ابراهیم را بیاد آورد و لوط را از آن انقلاب بیرون
 آورد. چون آن شهرها را که لوط در آنها ساکن بود واژگون ساخت. و لوط
 از سفر بی آمد و یادو دختر خود در مقام سکنی گرفت. و دختر بزرگه بکوچک
 گفت پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کند جهان
 ما در آید. بها تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از
 پدر خود نگاهداریم. پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر
 بزرگه آمده با پدر خویش هم خواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه
 نشد. و واقع شد که روز دیگر بزرگه بکوچک گفت اینک دوش با پدر هم
 خواب شدم امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو بیبا باوی هم خواب شو تا نسلی
 از پدر خود نگاهداریم. آنشب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک
 هم خواب وی شد و او از خوابیدن و از برخاستن وی آگاه نشد. پس هر دو
 دختر لوط از پدر خود حامله شدند. و آن بزرگه پسری زائید او را موآب
 نام نهاد و او تا امروز پدر موآبیان است. و کوچک نیز پسری بزاد و او را
 بن عسی نام نهاد وی تا بحال پدر بن عسی است.

مطابق با این گزارش هیچ شکری باقی نمیماند که این دو بیگانه

(فرشته‌ها) دارای قدرتی بودند که برای اهالی آن سرزمین شناخته نبود. فوریت و سرعت قابل ملاحظه‌ای که با آن، خانواده لوط را حرکت دادند ما را وادار می‌کند که به اندیشه فرو رویم. هنگامی که لوط تأمل کرد، آنان او را با دست کشیدند. آنان مجبور بودند که در عرض چند دقیقه دور شوند. به لوط دستور دادند که باید به کوهستان رود و به پشت خود نگاه نکند. با وجود این بنظر میرسد که لوط چندان احترامی برای آنها قابل نبود زیرا به آنان اعتراض کرده گفت: «ومن قدرت آن ندارم که به کوه فرار کنم مبادا این بلا مرا فرو گیرد و بمیرم» کمی بعد فرشتگان به او می‌گویند که اگر با ما نیایی نمی‌توانیم کاری برای تو انجام دهیم. همه در صدوم چه رخ داد؟ نمیتوانیم تصور کنیم که خدای قادر و ابسته به ساعت و دقیقه باشد. پس چرا فرشتگان، او اینقدر عجله داشتند؟ یا اینکه ویرانی شهر و ابسته بقدرت دیگری بوده است که آن قدرت و ابسته به دقیقه بوده؟ آیا شمارش ممکن است مدتی پیش آغاز شده و فرشتگان از این موضوع خبر داشتند. در آن سورت لحظه ویرانی بسیار قریب الوقوع بوده است. آیا روش آسانتری برای محافظت خانواده لوط موجود نبرد؟ چرا آنان مجبور بودند به کوهستان بروند؟ چرا آنان از نگاه کردن به پشت منع شده بودند. این‌ها سوالات مشکلی دوباره يك رشته از مسائل است. اما از زمان سقوط دو بیب اتمی در ژاپن ما نوع آسیب این بسببها را شناخته و میدانیم که کسانی که در مسیر تابش مستقیم آن قرار بگیرند مرده و یا بطور فقیر قابل علاجه بیمار میشوند. بیاید لحظه‌ای تصور کنیم که سدوم و هموره هم طبق نقشه حساب شده‌ای ویران شده باشند. یعنی مثلاً وسیله انفجار هسته‌ای. شاید فرشته‌ها فقط میخواستند بعضی از مواد غیر قابل استفاده خطرناک را از زمین ببرند و در همان زمان از امحاء يك گروه انسانی که آن را نامرغوب یافته بودند مطمئن شوند. وقت نابودی از پیش تعیین شده بود. لذا کسانی که می‌بایست میکریختند از قبیل خانواده لوط، مجبور بودند چند میل آنطرف تر از مرکز انفجار در کوهستان بروند، زیرا سخره سنگها قادرند آتشه نیر و مند و خطرناک انفجار را جذب کنند. و همه داستانرا میدانیم. زن لوط

۱- نظر شما در این است که دو پرتاب موشکها و همچنین در مورد انفجارهای اتمی و هیدروژنی عمل میشود (مترجم)

برگشت و به اشما انفجار نگاه کرد، امروزه دیگر کسی از مرگ او تعجب نمیکنند.

و آنگاه خداوند بر سدوم و صوره گوگرد و آتش از حضور خداوند از آسمان بارانید.

و این پایان گزارش است: (سفر پیدایش ۱۹-۲۸-۲۷)

و امدادان ابراهیم برخاست و به سوی آن مکانیکه در آن به حضور خداوند ایستاده بود رفت و چون به سوی سدوم و صوره و تمام زمین وادی نظر المباحث دید که اینک دود آن زمین چون دود کوره بالا برود ما ممکن است به اندازه پدران خود منتهی باشیم ولی محققاً کمتر از آن زود بادرهستیم. اگر خیلی هم مؤمن باشیم بلائیس توانیم یک خدای قادر مطلق، همه جاحز و حاضر و بی نهایت خوب را تصور کنیم که بر فراز همه مقامیم زمان قرار داشته باشد اما نداند در آینده چه خواهد شد. خداوند بشر را آفرید و از این کار راضی شد. اگر چه بنظر هر سد که بعدها از این عمل خود متأسف شد زیرا همین خالق بعدها بر آن شد که نسل بشر را نابود کند. همچنین برای ما مشکل است که به دیگر جاهای خوب، این قرن یاد بدهیم که به خدای بی نهایت خوبی فکر کنند که به همه جاهای خوب، خوبی میکند همانطور که از بسیاری جهات پخلانواده لوط کرد. تورات توضیحات بهیسی داد که طبق آن خود خدایا فرشتگانش مستقیماً از آسمان پر. ده و صدای و حشمتاکی ایجاد کرده و ابرهائی از دود نصاد کرده اند.

یکی از مستندترین نوع این گزارشها از حزقیال نبی است: و در روز پنجم ماه چهارم سال سوم چون من در میان امیران نزدیک نهر خابور بودم واقع شد که آسمان گدوده گردید و رؤیاهای خدا را دیدم پس نگرستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال بر میآید و ابرهنطیس و آتش جهنده و درخشندگی گرداگردش و از میانش یعنی از میان آتش مثل منظر برفیج نمایان بود، و از میانش شبیه چهار حیوان پدید آمد و نمایش ایشان این بود که شبیه انسان بودند، و هر یک از آنها چهار پود داشت و هر یک از آنها چهار بال داشت و پایهای آنها مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای گوساله بود و مثل منظر برفیج سیبلی درخشان بود، و زیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای

انسان بود و آن چهار رویها و بالهای خود را چنین داشتند . و بالهای آنها
یکدیگر پیوسته بود و چون میرفتند رونمیتافتند بلکه هر یک برای مستقیم
میرفتند .

و اما شباهت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند و آن
چهار روی شهر بطرف راست داشتند و آن چهار روی گاو بطرف چپ داشتند
و آن چهار روی عقاب داشتند . و رویها و بالهای آنها از طرف بالا از یکدیگر
جدا بود و دو بال هر یک به یکدیگر پیوسته و دو بال دیگر بدن آنها را میپوشانید .
و هر یک از آنها برای مستقیم میرفتند و هر چنانکه روح میرفت آنها میرفتند و
در حین رفتن رونمیتافتند . و اما شباهت این حیوانات (این بود که) صورت
آنها مانند شعله های اخگر های آتش افروخته شده مثل صورت مشعلها بود
و آن آتش در میان آن حیوانات گردش میکرد و درخشان بود و از میان آتش
برق میچرخید . و آن حیوانات مثل صورت برق میدویدند و میگشتند .

و در چون آن حیوانات را ملاحظه میکردم اینک بانی چرخ پهلوی آن
حیوانات برای هر روی (هر کدام از) آن چهار بر زمین بود . و صورت چرخها
و صنعت آنها مثل منظر ذر جد بود و آن چهار یک شباهت داشتند و صورت و
صنعت آنها مثل چرخ در میان چرخ نبود ، و چون آنها میرفتند بر چهار جانب
خود میرفتند و در حین رفتن به هیچ طرف میل نمیکردند ، و فلکهای آنها
بلند و مهیب بود و فلکهای آن چهار از هر طرف از چشمها پر بود ، و چون آن
حیوانات می رفتند چرخها در پهلوی آنها می رفت و چون آن حیوانات از زمین
بلند میشدند چرخها بلند می شد ، و هر چنانکه روح میرفت آنها میرفتند به هر
جا که روح سیر میکرد و چرخها پیش روی آنها بلند میشد زیرا که روح
حیوانات در چرخها بود و شباهت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر
بلند مهیب بود (پروانه هلیکوپتر) و بالای سر آنها پهن شده بود و بالهای
آنها زیر فلک بسوی یکدیگر مستقیم بود و چون میرفتند من صدای بالهای آنها
را مانند صدای آبهای بسیار مثل آواز حضرت اعلی و صدای هنگامه را مثل
صدای قوج شنیدم زیرا که چون می ایستادند بالهای خویشرا فرو میبستند
و چون در حین ایستادن بالهای خود را میبستند صدای از فلکی (پروانه
هلیکوپتر) که بالای سر آنها بود مسموع میشد . سفر حزقیال - ۱

حزقیال جزئیات دقیق فرود گردونه را شرح میدهد. او ادایه‌ای را
توصیف می‌کند که از شمال می‌آید و اشعه می‌تابد و برقی می‌زند و ابر عظیمی از
شن بیابان برپا کرده است. (و شاید، سوختی که مربوط به موثک باشد)

میدانیم که خدای تورات خدای بسیار مقتدوی است (و خدائی است مادی
که پاداش و مجازات او عینی است و در همین زمین گاهی افراد را مجازات
می‌کند و گاهی نسل‌ها را). خدائی است دهنمی ولی قاطع دور از هر گونه
قییبات و در اینجا فون دنیکن توجه نکرده که خدای مورد توصیف عهد قدیم
بویچ وجه خدای ایمانی نیست. همان تصویری است که او به خواهد و در حدی
است خیلی پائین و گاهی صورت بتنقل بخود می‌گیرد.) پس چرا این خدای
قادر مطلق با آن صدای غرش آسا فقط از جهت مخصوصی می‌آید؟ آیا مگر
نمی‌توانست همه جا باشد و این صدا و غرش و هیاهو ایجاد نکند؟ این
توصیف بطرز حیرت‌آوری کامل است. حزقیال میگوید که هر چرخ در وسط
چرخ دیگر قرار داشت. يك خطای بصری آنچه که اودید به تزیب یکی از آن
وسائط نقلیه مخصوص بوده که امریکائی‌ها نظیر آنرا در صحرا و زمین‌های با
تلاقی بکار می‌برند. حزقیال مشاهده کرد که چرخ‌ها هم‌زمان با موجودات
بالدار از زمین برخاسته‌اند. این جریان کاملاً راست است. طبیعتاً چرخ‌های
يك وسیله نقلیه یا حتی يك هلیکوپتر خشکی - آبی وقتی که میخواهد پرواز
کند در زمین نمی‌ماند و باز از حزقیال: دای پسران این برپای‌های خود بایست
تا با تو سخن گویم، دای این سخن را شنیده و از ترس سرش را در زمین
پنهان می‌کند صدای بیگانه دو باره حزقیال را بمشاوران پسرانسان مورد
خطاب قرار داد و خواست که با او سخن گوید گزارش چنین ادامه می‌یابد:
و ... و از عقب خود صدای گلبنانگ عظیمی شنیدم که جلال پهوه از مقام
اومتبارک بود، صدای بالهای آن حیوانات را که به هم دیگر بر می‌خورند و صدای
چرخ‌ها را که پیش روی آنها بود و صدای گلبنانگ عظیمی را شنیدم علاوه
بر این توصیف مختصر از يك سفینه، حزقیال همچون صدای غول افسانه‌ای را
که هنگام صعود از زمین ایجاد شده بود ذکر میکند او غرش بال‌ها و چرخ‌ها
را با عبادت صدای بدآهنگ سه‌مکین ذکر کرده است. محققاً این موضوع

میرساند که این گزارش يك گزارش عینی است. خدایان با حزقیال سخن گفتند به او گفتند که این وظیفه اوست که قانون و نظام ولایت را حفظ کند.

آنان حزقیال را با خود به درون سفینه بردند و او را مطمئن کردند که ولایت او را به این زود، ترك نخواهند کرد. این تجربه تأثیر فراوانی بر حزقیال کرد زیرا او بطور خستگی ناپذیر در توصیف این ارابه قلم فرسایی میکند در سه جا او میگوید، که هر چرخ در وسط چرخ دیگر بود و چهار چرخ میتواند استند به هر چهار طرفشان حرکت کنند و هنگامی که حرکت میکردند دور نمی زدند کل بدنه سفینه بطرز خاصی او را تحت تأثیر قرار داده بود. پشتها دستها، پاها و حتی چرخهایی که بر اژدها بودند. خدایان هدف مسافرت خود را بعدها برای او شرح دادند یعنی وقتی که به او میگویند که در وسط قومی سرکش زندگی میکند که مردم آن چشمهایی دارند که می بیند و نمی بینند و می شنود و نمی نود. بعد از اینکه درباره وضع هم میهنانش روشن شد، همانطور که در تمام توصیفات فرود آمدن این سفینه ها می بینیم درباره حفظ نظم و اعمال قانون نیز راهنمایی شده نصایحی می باید، نصایحی که برای ساختن يك تمدن کامل المیار لازم است. حزقیال بسیار جدی به این دستورات خدایان عمل میکند. یادگرمایا انبوه سئوالات مواجه میشویم. چه کسی با حزقیال سخن گفت؟ آنها چه نوع موجوداتی بودند؟ آنها محققاً بمعنی سنتی کلمه خدا نبودند. زیرا خدا به سفینه احتیاج ندارد که با آن از جایی بجای دیگر حرکت کند این نوع حرکت باید خدای قادر مطلق چندان جور در نمی آید. در این جریان يك اختراع فنی دیگر در کتاب کتابها وجود دارد که باید با بیطرفی بررسی شود. در سفر خروج باب $\frac{25}{9}$ موسی دستورات کاملی را که خدای برای ساختن صندوق عهدنامه میدهد شرح می دهد. این دستورات بسیار دقیق بوده همه چیز را روشن کرده است اینکه چگونه تخته بدنه و حلقه ها بهم وصل شوند و از چه آلیاژ فلزی صندوق درست شود. این دستورات بخاطر آن بود که مطمئن شوند که آنچه را گفته اند (خدا گفته است) درست اجرا شود. او چند بار به موسی اخطار کرد که میاذا اشتباه کند.

و آنگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان داده شد بسازی، خدا همچنین به موسی گفت که از ملکوت با او سخن خواهد گفت.

او به موسی گفت که کسی نباید به صندوق عهدنامه نزدیک شود و دستش را لمس نکند. در باره لباسی که در موقع انتقال صندوق باید بپوشد به موسی داد، با وجود همه این دقتها چند اشتباه رخ داد (دوم سمویل ۲۰۶). داود این صندوق را حرکت داد و فرقه اراپه‌ای را که این صندوق در آن بود داد. هنگامی که گاوهای نری که اراپه را میبردند، لنزیدانه اراپه تکسان خورد و صندوق را تکان داد و زیر و رو کرد. عزه بعمدت سعی کرد جلوی آنها بگیرد اما خدا در جا او را داد و مرد گویایی بوسیله نور کشته شد. بی شک صندوق دارای یاز الکتریکی بود اگر ما آنرا امروزه دوباره مطابق دستورانی که به موسی داده شده بود، بازسازی کنیم یک ولتاژ چندین صدولتی ایجاد خواهد شد. خازن برق بوسیله صفحات طلا که یکی از آنها مثبت و دیگری منفی است پر شده بود. اگر به علاوه یکی از کربنی که روی کرسی رحمت هست با آهن ربا باشد بلند گروهی نوعی دستگاه دیگر مشابه برای ارتباط بین موسی و سفینه کامل می‌شد. جزئیات ساختن صندوق عهدنامه را میتوان در کتاب مقدس خواند. و بدون اینکه از سفر خروج کمک بگیریم من خیال میکنم که صندوق بوسیله شمع‌هایی که جرقه بزند احاطه شده و موسی از این دستگاه «فرستنده» در هر کجا که نیاز به کمک و راهنمایی داشته‌است استفاده میکرد. موسی صدای صدای خود را شنید اما او را از دور و هرگز ندید. وقتی که از خدا تقاضا کرد که خودش را به او نشان دهد، خدا به او در پاسخ گفت:

«و گفت روی مرا نمی‌توانی دید زیرا انسان نمیتواند مرا ببیند و زنده بماند و خداوند گفت اینک مقامی نزد من است پس بر صخره بسایست و واقع میشود که چون جلال من میگردد ترا در شکاف صخره می‌کندم و ترا بدست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم، پس دست خود را خواهم برداشتم تا نقای مرا ببینی اما روی من دیده نمیشود» (سفر خروج ۲۳-۲۰) و در کتب قدیمی مشابهات حیرت‌انگیزی نیز به چشم می‌خورد. در قسمت پنجم حماسه گیلگمش که دارای اصل سومری است و از کتاب مقدس کهن ترس باشد تقریباً به جملات بالا هم برخورد می‌کنیم:

«هیچ پسرانده‌ای به کوهستان، جایی که خدایان در آن، پزید نخواهد آمد، کسی که به چهره خدایان نظر افکند میباید بمیرد.»

در کتابهای قدیمی دیگر که فصل‌هایی از تاریخ انسان را به‌صیر ساخته به‌جسارت مشایه بسیاری بر خورد میکنند . چرا خدایان نمیخواستند چهره خود را نشان دهند؟

چرا اجازه نهمادند که ماسکشان برداشته شود؟ از چه چیزی پنهانند؟ آیا تمام گزارش سفر خروج ماخوذ از حماسه گیلگمش است؟ حتی این هم احتمال دارد . خلاصه مفروض اینست که موسی را به‌دریاد مصر آورد دمانه . شاید او در خلال آن سال‌ها به‌گناختنه یا معلومات و رازهای مثل قهومی دست یافته باشد . شاید هم ما باید در تاریخ تورات تردید کنیم . زیرا اسناد فراوانی است که حاوی مدتی بعد هم زنده بود در روزگار خود با تحول دست و پا شدن انگشتی‌های جنگیده (دوم ساموئل ۶۶ (۲۲-۱۸) . همچنین باید بدان احتمال که همه تواریخ قدیم . داستان‌های پهلوانی و روایات نخست . در یک نقطه جمع‌آوری و تألیف شده و آنگاه بکتورهای دیگر رفته باشد نیز توجه داشته باشیم . یافته‌هایی که در خلال سال‌های اخیر در بهرا میت بدست آمده‌اند (کتابهای کومران) بطرز حیرت‌آوری ارزشمندی مطابق سفر پیدایش را بسط و تفصیل می‌دهند . یک بار دیگر در چندین کتاب ناشناخته دیگر از ارابه‌های قضائی . پسران خدا . چرخ‌ها و دودی که از وسایل پر رفته مشاهده می‌شد ذکر شده است . در مکاشفات موسی (فصل ۲۲) حوا به آسمان نگاه کرد و از اربابی توراتی را دید که در حرکت بود و آن ارابه توسط چهار غناب و خشان کشیده می‌شد .

موسی می‌گوید هیچ موجود زمینی قادر نبود شکوه آنرا توصیف کند . - انجام ارابه بر طرار آدم پر به‌دوازه بان دو چرخش دور برخواست . این داستان نصفاً چیزهای تازه‌ای به‌ما می‌گوید . با وجود این ارابه‌های توراتی چرخ‌ها و دود بعنوان شکوه و عظمت نام برده شده‌اند . و آنقدر غیب رفته‌اند که به آدم و حوا مربوط شده‌اند . یک حادثه خیال‌انگیز در طومار لامخ از صورت رمز بیرون آورده شده است . آرا نه‌جایی که قطب قسمتی از طومار محفوظ مانده است جملات و تقریباً اغلب پاراگراف‌های کتاب از دست رفته‌اند . به‌رحال آنچه که باقی مانده ارزش آنرا دارد که باز گفته شود . این طومار می‌گوید که در یک روز زین لامخ پدر نوح بخانه آمد و از اینکه صاحب پسری گشته به‌بار منتصب شد زیرا از چهره کودک معلوم بود که از خانواده او نیست . لامخ با زن

خود. دیات - انوش، تندی کرد و مدعی شد که این کودک از آن اونیست دیات -
انوش (Bai Enosh) بنام متناسات سوگنده خورد که این کودک از آن لامخ
است. و نه از یک سر بلایا فرد بیگانه و یا یکی از پسران آسمان.!

(ما میرسوم منظور دیات. انوش از پسران آسمان چه بود؟ زیرا بهر تقدیر
این جریان قبل از طوفان نوح بوده است) با وجود این لامخ Lamex حرف
زنی را قبول نکرد او متقلب و در خیال خود نیز بسیار پازر جا بود. برای معنویت
نزد پدر خود متوسلاح Methuselah رفت و به بعضی درود جریان خود را
که برایش خیلی درد آور بود گزارش داد. متوسلاح به حرفهای او گوش داد.
لحنی نامل کرد و او برای معنویت نزد انوش (Enoch) خورد مند رفت
مسئله ناراحتی ایجاد کرده بود. باوریکه پسر مرد ستر دور را بر خود هموار
ساخت. جریان نوزاد می بایست روشن شود. سپس متوسلاح شرح داد که چگونه
در خانواده پسر او، نوزادی تولد یافته است که به پسر خدایان، پیتر شبیه
است تا به پسر بشر. چشمان - مو، پوست، و خلاصه هیچ یک از اعضای او به
خانواده اونیسی ماند.

انوش بد استنان گوش کرد و متوسلاح پسر را با اختیار بی نهایت نصیحتانه
بازگرداند. او گفت تصمیم خطیری برای زمین گرفته شده. پسر، برای اینکه نوع
بشر و همه جانداران نابود شوند، زیرا آنان پست و هرزه شده اند. اما کودک
بیگانه که خانواده به او مقلوب بود انتخاب شده بود تا جداهای کسانی باشد
که برای ساختن جهانی بزرگ حیات خواهند داشت. بنابراین پسرزند خود
لامخ باید دستور دهد که کودک را نوح بنامد. متوسلاح به خانه بازگشت و
پسرزند خود لامخ جریان را گفت. لامخ جزایفکه فرزند را از آن خود
پنداشته و به او نام نوح بدهد چه می توانست کرد؟ خبر حیرت آور در بلوم داستان
این خانواده اطلاع یافتن والدین نوح از خبر طوفان است. وقتی انوش به متوسلاح
پسرهم جریان و چشمتناک آن طوفانرا از پیش شرح داده بود همین انولک بر طبق
روایت پس از مدتی برای همیشه با انا به خود غیب شد.

آیا این شرحی ده شخص، این مسئله را مطرح نمیکنند که نسل بشر
از تولید مثل و کنترل سنجیده موجودات ناشناخته سایر کرات است؟ از طرف
دیگر علت مقاربت جنسی پهلوانان یا پسران خدا با دختران آدم چه بوده است؟

هر حالیکه مکرراً توجه این صنایع (اصلاح نژاد)، نابود ساختن نژادهای غیر نرمال بصری حاصل بوده است و از اینجا معلوم میشود که ایجاد طولان جزا بقاء چند فرد اصولی که استثناء ضعیفانه، و بخاطر از بین بردن این نژادهای منحط بوده است و معلوم میشود این طولان که وقوع آن از لحاظ تاریخی ثابت شده است، طرحی سرفروست و از پیش ریخته شده بود و چندین سال قبل به نوح هومان رسیده بود که کشتی بسازد پس دیگر نمیتوان آنرا به عنوان يك تصدیق آسمانی قبول کرد. امروز احتمال بوجود آوردن يك نژاد هوشمند بصری دیگر مسئله فیزیکی و ناممکن محسوب نمیشود. همانطور که داستانهای قهرمانانانه تیاهاوانکود نوشتههای روی پایه دروازه خورشید میگویند.

يك سفینه فضایی و مادی بزرگ را به زمین فرود آورد بطوریکه او توانست بچه بزاید. نوشتههای مذهبی قدیمی همچنین هرگز از گفتن اینکه خدا انسان را به هیأت خود آفرید باز نایستادند. کتابهایی وجود دارد که در آنها ذکر شده است که خدا چندین بار آفرینش را آزمایش کرد آخر الامر آنچه را که میخواست همانطور که میخواست خلق کرد. با تئوری ملاقات اهالی کوهکشانها پالمن ما میتوانیم نظر بدیم که ماهم امروزه شبیه به آن موجودات افسانه‌ای میباشیم. در این سلسله حوادث، خدایان تقاضاهایی هم از اجناد ما کردند تا امروزه برای ما پرسشهای کنجکاوانه‌ای را پست شود. توضیحاتی آنان به هیچ وجه محدود به قربانی کردن حیوانات نبود.

صورت هدیه‌هایی که خدایان فراموشه‌اند غالباً شامل سکه‌هایی از آلبراهالی است که دارای ساختمان دقیق مخصوصی است. در حقیقت بزرگترین دستگاه ذوب فلزات در شرق باستان در Ebron Geber وجود داشت که شامل يك کوره فوق‌العاده معدن و منجم با سپتم کانال کشی، دودکش و منافذی برای اخراج مینی داشته است.

کارشناسان ذوب عصر ما مواجه با پدیده‌های غیر قابل توضیح سکه‌هایی هستند که در این افسار ما قبل تاریخی ساخته شده‌اند.

بدون شك وجود آنها وقتی بود که مخازن بزرگ سولفات مس در غلرها و شکافهای حدود اوزاون لبر (Ozongeber) وجود داشت. تمام این یافته‌ها مربوط به هزار سال پیش است! اگر اتفاق بیفتد و نشانوردان ما مردمان اولیه

روی سیاره‌های ببینند، یجرات میتوان گنت که آنان نیز احتمالاً بصورت و فرزندان
خداه و یا خدایان، تلقی خواهند شد. واحتمال مبرود که همچنان اگر دوزی
سپینه‌ای از زمین سا وارد سیاره‌ای بشود بااحتمال زیاد سر نشینان آن باسام
(فرزندان آسمان) یا خدایان تصور خواهند شد و برای ساکنین آن سیاره همان
حالتی پیش خواهد آمد که برای اجداد ما در گذشته به تصور خود آنها پیش آمد.
ولی چه منظره دیدنی است اگر ساکنان آن سیاره بمراتب از نظر پیشرفت جلوتر
الما باشند و آن صورت مسلماً ساکنان آن سیاره نه تنها از آنان بعنوان فرزندان
خدا استقبال نخواهند کرد بلکه عقب افتادگی آنان مورد خنده و تعجب آنان
خواهد بود.

www.golshan.com

مردم همیشه مسائل آسانتر را مطالبند .
چندان زمانی از زاندارم بالای کلیسا و
آنتهای تازه خاموش شده نمیگذرد و
تنها تفاوت در این است که شیوه حساب
روزگار ما کمتر چشمگیر است. اما کمتر هر
پیشرفت دارند. امروزه همه چیز بیفت
و متمدن است و کمتر سرو صدای اطرافتر
در میگیرد.

فصل پنجم

ارابه‌های آتشین از آسمان

بررسی‌هایی که در نوبه‌های کوینجی Kyundjik (بین‌الذهرین) در آغاز
قرن منجر به کشف مهمی شد، مربوط به حماسه‌ای است از قهرمانی با نیروی
خارجی‌الماده که روی ۱۲ صفحه گلی ثبت شده. بود این افسانه مربوط به کتابخانه
آشوربانی پال میباشد. متن افسانه حماسی اکدی است و بزبان اکدی نوشته
شده. و نسخه بعدی آن مربوط به دوران حمورابی پادشاه معروف آشوری است.
ولی محرز است که منشاء این افسانه حماسی در اصل مربوط به سومری‌ها است
که ما درباره آن مردم بسیاری اطلاع چندانی نداریم ولی البته این را می‌دانیم
که آنان با عدد ۱۵ رقمی سروکار داشته‌اند و در علم ستاره‌شناسی پیشرفت خارق

الماده داشته‌اند و پرواضح است که تاروپودافسانه با محتوای سفر پیدایش مطابقت دارد در اولین لوح چنین آمده است که گیلگامیش قهرمان افسانه‌ای دیوار اطراف اوروک (Uruk) را کشیده و خدای آسمان در خانه‌ای مجلل و باشکوه زندگی میکرد و این خانه انبار قله داشته است و گاردها، روی دیوار شهر قرار داشتند و میدانیم که گیلگامیش نیمی خدا و نیمه آدم بوده است $\frac{2}{3}$ خدا و $\frac{1}{3}$ انسان و نوادانی (Pilgrims) که به شهر اوروک می‌آمدند به او با ترس و وحشت خیره میشدند زیرا تا کتون نظیر او را در زیبایی و قدرت (فیروی جسمی) ندیده بودند و بطور خلاصه آغاز افسانه حاکی از پیوند و زاد و ولد بین خدا و انسان میباشد. لوح دوم راجع به انکیدو صحبت می‌کند که توسط اردورو (Aruru) الهه عرش آفریده شده است.

بدن انکیدو از مو پوشیده شده بود و پوست حیوانات را بشن گسوده و از برگ درختان تغذیه میکرد و از همان آبی که گل‌های گوسفند می‌خوردند او نیز می‌نوشیده است. از بازی کردن در آب خوشحال میشد. هنگامیکه گیلگامیش پادشاه شهر اوروک از وجود این موجود زشت اطلاع حاصل می‌نماید پیشنهاد میکند که زن زیبایی با او بدهند تا از توخشی بیرون آید. و باین ترتیب انکیدو شش روز و شش شب با دختری زیبا بسر برد. این واسطه گی خدایی، (Royal Pancreting) دوازده جاب بین نیم خدا و نیمه حیوان در دنیای آثرو عمل غیر طبیعی تلقی نشده. لوح سوم بما میگوید در ابر خیابارمانندی که از مسافت بسیار دور بما می‌رسیده و آسمان غرش میکرد و زمین می‌لرزید و در پایان خدای خورشید آمده و انکیدو را با بال‌ها و چنگال خود گرفته است. در هنگام پرواز انکیدو فشاری چون سرب بر بدن خود احساس کرده و بدتش را چون سنگ سنگین یافت. با توجه به متن افسانه و حتی اگر قبول کنیم که افسانه توسط مترجم یا نویسندگانی که در نهایت غنای تخیل و اندیشه هم باشد نوشته شده باشد باز این مسئله شدیداً بنظر میرسد که چگونه موجودی که در زمین بوده و پرواز نکرده بداند که در شتاب ممتدی بدتش مثل سرب سنگین خواهد شد! امروز ما همه چیز را در باره نیرو و شتاب میدانیم که فضا نورد در حال پرواز فشار سنگینی را بر ستدلی خود حس می‌کند و این فشار قبل از پرواز قابل محاسبه است. وقایع نکار قدیم چگونه میتواندست در روی زمین چنین تصویری داشته باشد!

در لوح پنجم میخوانیم که چگونه گیلگامیش و انکیدو بزبانت جایگاه خدا رفتند بر جی که الهه Inanna در آن زندگی میکرد و پیش از رسیدن از دور با روشنائی ضعیفی دیده میشد. نیزه و اسلحه‌های از آوارهای محتاط بر سر گارد فرود میآمد بدون هیچ آسبیبی بزبانت و چون ایشان به جایگاه خدا رسیدند صدای خدا مانند رعد بقرش درآمد و خطاب به آنان: بر گردید ادم فناپذیر نباید وارد کوه مقدس شود که خدا در آنجا زندگی می‌کند. هر کس

۴. سوخت خدا نگاه کند خواهد مرد. ۱۱.۵

دکسی بمن نگاه نکند زیرا کسی نیست که مرا ببیند و زنده بماند.

(در سفر خروج آمده)

لوح هفتم توصیف مینی اولین مسافرت فضائی که توسط انکیدو انجام داده نقل گردیده است. اومدت چهار ساعت پرواز در چنگال برنجین عقاب را توصیف میکنند. در زیر به همین متن اضافه توجه شود. او بمن گفت به زمین نگاه کن. به چه شباهت دارد. به دریاها نگاه کن چطور آنها را می‌بینی. زمین مانند يك کوه و دریا مانند دریاچه دیده میشوند و سپس چهار ساعت دیگر پرواز کرد و بمن گفت. به پایین نگاه کن به چه شباهت دارد. به دریاها نگاه کن. چگونه دیده میشود. زمین مانند يك باغچه و دریاها مانند کانال‌های باغچه است و سپس چهار ساعت دیگر نیز پرواز کرد و سپس گفت به زمین نگاه کن چگونه به نظرت می‌آید؟ زمین مانند ظرف آثر و دریا مانند تفراب می‌نمود. در این حالت حتماً باید موجود زنده‌ای زمین را از ارتفاع خیلی بالا دیده باشد و گرنه چنین تصویری به هیچ وجه نمی‌تواند زایلده خیال‌مدش باشد. چه کسی میتواند بگوید که زمین مانند تفراب است اگر هیچگونه تصویری ذکره زمین از بالا هیفاً ندیده باشد. زیرا زمین واقعاً مانند يك تریه درهم برهم و دریاها مانند يك تفراب آب یا کانال آب از بالا دیده میشوند هنگامیکه در همان لوح روایت شده که يك در مانند يك آدم زنده سخن میگفت بدون تردید ذهن ما متوجه بلاندگو میشود و در لوح هشتم. همین انکیدو که زمین را از ارتفاع بسیار بالایی دیده است از بیماری مر موز می‌پرد. چنان مر موز

که گیلگامیش می پرسد که آیا ممکن نیست او از نفس مسموم گننده يك چهارپای (حیوان) آسمانی مرده باشد. ولی گیلگامیش قبلاً از کجا میدانست که نفس يك حيوان آسمانی می تواند انسان را قتل به بیماری غیر قابل علاج مبتلا بکند.

تابلوی نهم روایت دارد که چگونه گیلگامیش از مرگ آنکبدو به وحشت افتاد و نسیم گرفت که به مسافرت طولانی خدایان برود زیرا بنظر میرسد که به همان سر نوشت آنکبدو دچار خواهد شد. و چگونه گیلگامیش بدو گوه رسید که بین آن دو گوه طاقی که دروازه آفتاب در آنجا قرار داشت با دو نگهبان فول پیکر روبرو میشود که پس از گفتگوی طولانی باو اجازه ورود میدهند. زیرا او خود $\frac{2}{3}$ خدا بود. در پایان گیلگامیش با آنچه خدایان را می بیند که در پشت آن دریای بیکران قرار دارد. گیلگامیش در راه خود دوبار با اخطار خدایان روبرو میشود و گیلگامیش توبی کجا در شایب توهر گز جاودان بودن را نخواهی یافت! خدایان هنگامیکه آدم را آفریدند مرگ را نیز آفریدند و بازگشت زندگی بدست خدایان است و گیلگامیش توجه نمی کند و او سعی میکند^۲ به او تناپیش تیم پند آدم برسد و از هیچ خطری مراس ندارد ولی او تناپیش تیم (پند آدم) در کنار دریای عظیم دوردستی زندگی میکند. نه راهی به آنجا میرسد و نه کشتی مسافر آنجاست^۳. جز خدای آفتاب کسی را بدانجا راهی نیست.

گیلگامیش همه مخاطرات را تحمل کرده و از دریا عبور میکند و سپس با او تناپیش تیم بر خورد می کند که در لوح ۱۱ منکس میشود.

گیلگامیش پند آدم را از نظر قد و اندازه، هم اندازه خود دیده و هر دو مانند پدر و پسر می نمودند. او درباره گذشته اش با گیلگامیش صحبت می کند این صحبت بنوع عجیبی بنورت شخص اول منکلم می باشد.

برای سرگرمی ما تفصیلات طوفان را در اینجا می آوریم. و نقل می کند: خدایان باد می گویند که طوفان خواهد شد و به او دستور میدهند که کشتی بسازد و زنان و بچه ها و خوریشان خود را در آن بگذارد.

۱ - مسافرت از بین النهرین به تپاهونا کوا - مترجم

۲ - او تناپیش تیم Utnapishtim

۳ - دریای غلغات - آب حیات! - مترجم

شدت طوفان تاریکی و طغیان آب و ناامیدی آدمهایی که غرق شدند بسیار قسوی و معکم توصیف شده است. عین وقایع را در مورد طوفان نوح در تورات می‌بینیم (در پیدایش باب ششم و هفتم) . داستان زاغ و کبوتر (سفر پیدایش باب هشتم) و قرار گرفتن کشتی بر روی کوه. از این تشابه در مورد حماسه گیلگامیش و طوفان نوح تورات ۱۱۶ (و ارتباط آن به دروازه آفتاب در تپاهو ناگو در امریکای جنوبی)، بنظر می‌رسد که طوفان نوح در تورات روایت دست دوم است. در حالی که راوی افسانه گیلگامیش، شاهدی است عیان و رؤیتی صینی از حادثه دارد.

شکی نیست که در هزاران سال پیش در مشرق زمین طوفانی رخ داده و افسانه‌های بابلی از آن حکایت و حتی جای کشتی را نیز تعیین می‌کند و در سمت جنوب کوه آرارات محققین منطقه چوب که احتمال می‌رود باقی مانده کشتی نوح باشد پیدا کرده‌اند.

علاوه بر آنکه افسانه گیلگامیش گزارش دست اول محسوب می‌شود، حماسه گیلگامیش محتوی توهیفته از اشیائی است که هیچ موجود عاقل و هوشیاری در آن دوره که این لوحها نوشته شده قادر بساختن آن نبوده است. همانطور که نمیتواند این اضافات توسط مترجمان و نویسندگان که این افسانه را طی قرون متمادی دست بدست کرده‌اند باشد زیرا حقایق زیادی در لابلای افسانه مستتر است که در پرتو اطلاعات علمی امروز می‌رساند که مولف افسانه، باید از آنها با اطلاع بوده باشد. شاید طرح بعضی سوالات، تا حدودی قسمت‌های تاریک قضیه را روشن سازد، شاید سرچشمه افسانه گیلگامیش اصولاً منشاء شرقی نداشته و زادگاه آن تپاهو ناگو باشد.

آیا میتوان تصور کرد که نسل گیلگامیش از امریکای جنوبی باشد و این افسانه را با خود از آنجا آورده باشند. پاسخ مثبت به این سوال حداقل:

۱- موضوع (دروازه آفتاب)

۲- عبور بر فراز دریا

۳- حل معمای پیدایش ناگهانی تمدن سوهری میتواند باشد زیرا همانطوریکه خوب میدانیم هر آنچه مربوط به تمدن بابلی است متکی بر تمدن

سومری بوده و اذآن سرچشمه گرفته است .

بدون شك فرهنگ پیشرفتهٔ فرعون‌ها در مصر قدیم، منکی بر کتابهای زیادی بوده که محتوی اسرار و رموز قدیم یاد داده شده و یاد گرفته شده و ثبت شده بود است، و همانطوریکه میدانیم، موسی در دربار مصر پرورش یافت و مسلماً دسترسی به کتایبانه‌های دربار داشته است . موسی مردی با معلومات و پذیرنده بود و چنین فرض می‌شود که خود پنج کتاب خود را نوشته باشد . یا آن که امروز این «ما هنوز لاینه‌ل مانده است که این مدونات به چه زبانی نوشته شده است . معلوم نیست ! اگر فرض کنیم که افسانه گیلگامیش از سومر بها توسط آشوریه‌ها و بابلیها به مصر آمده باشد و موسی جوان در آنجا به آن برخورد کرده است . بنابراین داستان طوفان سومری (نه داستان تورات) اصل و دست‌اول است . بنظر می‌رسد که متون خود بررسی قدیم، ما را چنان در خود و در روش‌های نامنجان خود فرو برده که هرگز در پناه آن نمی‌توانیم به نتیجه صحیح برسیم . زیرا در این روش‌ها همواره راه را بر تخیل بسته . و عنان اندیشه را که تنها با کمک آن میتوان به نتیجه‌های خلاق و جهش ارزنده رسید محدود متوقف کرده است .

بررسی تاریخ شرق قدیم، تا حدود زیادی مبتنی بر امور مسلم و بلا متنازع و همچنان حرمت مطلق تورات میباشد . مردم بی‌بیخ و بجه نمیتوانند ایرادی و یا اعتراضی و یا سؤالهائی که مطرح کنند: تضادهای این کتاب است بیان کنند در برابر این تابو (Taboo) هیچکس را یارای اعتراض نیست و حتی دانشمندان قرن ۱۹ و ۲۰ با همه روشن‌ذهنی ظاهری هنوز اسیر توهمات و خزعبلات هزارسال پیش میباشند . زیرا در هر گام بررسی که مربوط بگذشته باشد . داستانهای متون مقدس مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت ولی حتی مؤمن‌ترین افراد مسیحی باید بدانند که مسائل و حوادث زیادی که در قدیم مورد توصیف قرار گرفته با طبیعت خدای خوب و عظیم همه جا حاضر ادیان سازگار نیست . افرادی که مایلند این جزئیات و عهد قدیم دست نخورده و بی‌چون و چرا بماند باید در توضیح این مسائل مهم ذی‌نفع باشند که چه کسی در قدیم الا پیام فرهنگ را بدردم نه کرده ، دستورات و احکام اولیه‌اندگی ، و اولین دستورات بوداشتری را چه کسی به آنان یاد داد چه کسی نهای منحصراً

{ قوم لوط و قوم نوح } از روی نین معدوم ساخت .

اگر ما در اینجا این پرشهارا مطرح میکنیم، تمناً اندیشه‌های خامی در این مورد خواهیم داشت و این به آن معنا نیست که ما بی‌دین و یا نسبت به مذهب بی‌اعتنا هستیم . نه - زیرا من خود کاملاً منتقدم گه آخرین پرش در باره گذشته، پاسخی امیل و منقاهد کننده خواهد داشت و آن يك چیزی است که من آنرا خدا مینامم - بهر حال این فرض که خدای غیر قابل تصور نیاز به اراده‌ای که چرخدار و بالدار باشد و از جایی بجای دیگر یا آن حرکت کند، با آدمیان رفیق و همدم شود، و جبرأت نکند ماسک خود را بردارد و صورت خود را به آدمیان نشان بدهد بمنوان عامل بی‌حرمت کننده باید تلقی شود . گویانکه تاکنون چنین تائیدی در مورد خدا بدست نیامده است .

پاسخهای مذهبی که میگوید خدا دانا است و ما نمیتوانیم تصور کنیم که از چه راهی و چگونه خود را نشان میدهد و بندگانش را عاجز و ذبون میسازد، پاسخ به پرشهای مانیست و به همین علت هم قابل قبول نیست. مردم باید چشمان خود را در برابر واقعیات جدید نیز ببندند ولی آینده مانند موش، گذشته ما را روز بروز خواهد جوید و کم کم این ساختمان بی پایه فرو خواهد ریخت .

در عرض ۱۲ سال آینده، انسان بر روی مریخ فرود خواهد آمد. اگر در آنجا حتی يك ساختمان قدیمی از مدت‌ها متروک وجود داشته باشد و اگر با کمترین نشانه‌ای از وجود موجودات باهوش برخورد بکنیم و اگر حتی يك نشانه از نقاشی روی سنگها در آنجا ببینیم، این آثار کلی، مبانی دینی ما را تکان خواهد داد و اغتشاش گذشته ما را شدت خواهد داد . کمترین نمونه‌ای از این قبیل، آثار عظیم‌ترین انقلاب و تغییر اساسی در تاریخ انسان بوجود خواهد آورد .

در برخورد با این پیش آمدهای حتمی در آینده، بهتر نیست با کمک اندیشه‌های تخیلی، گذشته خود را مجسم کرده و آنرا پیش‌پیش کنیم و بی آنکه در عقیده خود دچار تزلزل شویم باید بدانیم که دیگر نمیتوان مدت‌ها خود را در هوشیاری نگهداریم .

هر مذهبی خدای خود را بسورتی تصویر کرده است که در چنین چهارچوبی میتوان او را اندیشید و به او منتقد شد. در عین حال در هر حله نضا روز قضایات خردمندانه بزودی فرا خواهد رسید. خزیجات قدیم تبخیر خواهد شد و با قدم گذاشتن به کوهان محرز خواهد شد که ۴ میلیون خدا و ۲۰۰۰۰۰ فرقه‌ی (Sects) مذهبی و یا ۱۰ روشی بزورگه وجود ندارد. تنها يك راه و رسم وجود دارد و پس. حال باز گردیم به پرداختن فرضیه خود درباره گزشتنه تخیلی آدمهای قدیم. چنین تصویری خواهیم داشت: موجوداتی بایک سینه فضائی وارد زمین میشوند و تشخیص میدهند که زمین برای حیات آمادگی دارد. مسلم است که آدم آنروز، آدم هوشمند نبوده و با انسان فعلی فرقداشته است. ایشان با وسائل مصنوعی موجودات ساده را بارور ساخته و سپس آنان را خواب عمیق دادند (همانطوریکه افسانه‌های قدیمی میگویند).

هزاران سال بعد مسافران فضائی برگشته و دیدند که نژاد انسانهای هوشمند در همه جا پراکنده شده است و باز تجربه‌هایی در زمینه اصلاح نسل را دنبال کردند تا سرانجام نسلی که بتواند حالت اجتماعی داشته باشد بوجود آمد. مردمان آن دوره متوحش بودند و از ترس اینکه ایشان مجدداً با حیوانات هم‌صفت شوند تجربه‌های بیولوژیکی شکست خورده را مدوم (طوفان نوح و قوم لوط) یا پاخود برده در قاره دیگری جای دادند و اولین اجتماع بوجود آمد. این آدمیان اولیه، سخت به فضانوردان احترام می‌گذاشتند زیرا آنان از جایی نامعلوم آمده و بجائی نامعلوم می‌رفتند و بطل نامعلوم زمین فضانوردان علاقمند بودند که معلومات خود را بدیگران رد کنند. علاقمند بودند که آنانرا از تباهی و فساد دورنگه دارند، خیر و تقوی را در میان آنان رواج دهند تا جامعه آنان سالم و درست بجایماند و بتواند راه تکامل را به پیماید.

آنچه در این فصل آمد فرضیه‌هایی است که در مراحل اولیه بررسی است. و بهر حال نمیتوان چشم را بر هم گذاشت و گوش را بست و خود را از هر گونه بررسی دور کرد؛ که این فرضیات با معتقدات و میانی جاافتاده قدیم منایر است!

بهر حال این فرضیه خالی از تواقص نمیشد و کاملاً بادلائل توأم نیست.

آینده نشان خواهد داد که نوانس این نظریه در کجاست و چگونه برخورد
 شد و بهر حال این کتاب نظریه‌های را عرضه میکند به حقیقت محرز و مسلمی را،
 ولی هنگامیکه من در مورد مقایسه، فرضیه خود را با نظریه‌هایی که چندین راه
 و روش را در لایه‌های خود محفوظ نگاه داشته و هرمت آنها را حفظ کرده من
 باید کمترین پورسانتال احتمال را برای فرضیه خودم در نظر بگیرم.
 شاید مناسبت داشته باشد که در اینجا من چند کلمه در باره حقیقت
 گذر دکلم.

هر کس که به راه و رسم معینی معتقد باشد و در اعتقاد و پرسش و جمله
 فکری قرار نگیرد معتقد خواهد بود که عین حقیقت را در آغوش دارد و این
 نوع تنها در مورد معینی صدق نداشته بلکه زکته‌ای است و می و کاملاً
 تمام یافته در باره کلیه راه و رسمهای کوچک و بزرگ، عرفا، مذهب و فلاسفه
 همین در باره دستورات خود در باره پیشوا و تعلیمات او اندیشند، و آنان معتقدند
 که حقیقت در همین تعلیمات است که به آن دست یافته‌اند، طبیعتاً هر راه و رسم،
 تا بیخ مخصوص خود را داشته، وعده و وعیدها و پیمانهای از خدا دارد، پیغمبر
 و پیشوایانی دانا دارد که حقیقت مسلم را از حوزه خود دانسته و این مطلب مآلاً
 موجب تعصب فکری خواهد شد که از بیچگی در ما بوجود می‌آید و بدین ترتیب
 نسلها پشت سر هم با این عقیده بسر خواهند برد که عین حقیقت را دریافته‌اند.
 موضوعی را که خیلی طول زمانه باید اظهار کرد اینکه ما نمیتوانیم حقیقت را کاملاً
 دریابیم، ما باید به حقیقت ایمان داشته و به آن معتقد باشیم، هر کس که خواهان
 حقیقت است نباید آنرا در زیر چتر تعصبات پی جوشود در غیر این صورت او
 نسبت به قضیه‌ای پراهمیت که احتیاج به حد اکثر کمال را در بررسی دارد احساس
 مسئولیت نکرده است.

و بالاخره غرض از زندگی و هدف غائی آن چیست ؟

اعتقاد به حقیقت ؟

یا جستجوی حقیقت ؟

حتی اگر حقایق متن «عهد قدیم» از نظر باستانشناسی، در بین‌النهرین
 (هرات فعلی) نیز تایید گردد معذک تایید این مطالب ربطی به خود راه و رسم

ایماند. مثلاً اگر در حفاری، شهرها، دعوات، چاهها و همچنین کتیبه‌هایی کشف شوند این دلیل وجود زندگی آدمیان را در آن منطقه ثابت میکند ولی بهیچوجه معلوم نخواهد کرد که خدای آنان خدای یگنا است و تنها خدا بوده است و یگنا (افسانه‌ی قناتورد) .

کاوش‌های باستانشناسی امروز در سراسر جهان مؤید این نکته است که سنتها مبین حقایق مهباشند ولی آیا یگنفردمسبحی میتواند قبول کند که خدای اقوام ماقبل یگنا (Pre-ygna) یگن خدای واقعی است و ما بطور که از حفاریها در پرو یرمباید ؟

آنچه را که میخواهم بگویم بسادگی اینست که همه مدارک، چاه‌افسانه‌ها و چه واقعات عینی اسکلت تاریخ یگن قوم را میسازند. بهیچر، ولی ممدلك باید بگویم، این خود خیلی است ، و بدین ترتیب هر کسی که خواهان جستجوی واقعات باشد نمیتواند از افکار و افسانه‌های جورانهای که هنوز پامورد تأیید قرار نگرفته‌اند و با اینکه با تاروپود اندیشه‌ها و عقاید موجود منافات دارد بدون تأمل بگذرد .

چون در صد سال گذشته مسئله پروازهای فضایی مطرح نشده است لذا پدران و نیاکان ما مطلقاً نمیتوانستند اندیشه‌ای درباره‌ی اینکه آیا اسلاف پیشین ما توسط موجوداتی از سایر کرات مورد ملاقات قرار گرفته‌اند، داشته باشند، من میخواهم جرات و حجتناکی بخود بدهم و این اندیشه ممکن را که اگر تمدن فعلی ما با یگن بمب مثلاً هیدروژنی از میان برود پس از پنج هزار سال ، باستان‌شانان فعلیات مجسمه آزادی را در نیویورک خواهند دید و بر حسب تفکر و روش امروزی ما اصرار خواهد شد که اینان با خدای ناشناخته‌ای سروکار داشته‌اند و احتمال هم خدای آتش (معمل مجسمه) و یا خدای خورشید (یعلت شعاع‌های اضران سر مجسمه) . اینان بهیچوجه جرات ایضا که بگویند این یگن مجسمه ساده‌ای بیش نیست نمیباشند مثلاً مجسمه آزادی ، دیگر زمانا یگنکدره رسیدن به گذشته‌ها با جزئیات و خز محلات قدیمی بتوان محدود کرد سر رسیده است. و چنانچه بخواهم واقماً بررسی‌های منکی به سمت خود را آغاز کنیم باید شخص خود را الا قیود گذشته و معتقدات قبلی خود آزاد سازیم و در مرحله

نخست گلیه مسائل مورد قبول قبلی را بعنوان حقیقت یا نظر شاکو گردید بنکریم
و حالت قطعیت و جزمیت را از آنها سلب، کنیم آیا میتوانیم بازم چشمهای خود را
ببندیم و گوشهای خود را از شنیدن بازداریم به تصور اینکه اندیشههای جدید،
بدعت گر و مزخرف و جزوه حالات میباشد .

بهر حال اندیشه فرود بر کره ماه پنجاه سال پیش مجال و بی ربط
مینمود .

www.golshan.com

باید معنای جدید نظر در سوانین و
معلوماتی شد که قرن‌ها در حریم نادانی
قرار داشته و هرگز بوسیله دانش جدید
مورد خطاب قرار نگرفته است .

فصل ششم

خیال پردازی‌های قدیمی و افسانه‌ها... یا حقایق قدیمی!

مانند آنکه قبلاً هم گفته‌ام، چیزهایی از قدیم وجود دارد که به هیچ وجه
باعتقاد امروزی ما جور در نمی‌آید. اما با وجود این، شوق و ذوق من برای
جمع‌آوری آنها به هیچ وجه نقصان نپذیرفته است. چرا؟
زیرا اساطیر اسکیموها حاکی است که قبایل اولیه توهم و خدایانی
که دارای بال‌های پرنجی بوده‌اند، به شمال منتقل شده‌اند!
و داناهاگان سالخورده سرخ‌پوست عقیده دارند که مرغ طوفان برای
نخستین بار آتش و میوه را به آنان شناسانده است. و اخیراً افسانه‌های
پوپول و به ما می‌گوید که خدایان قادر به شناختن و دانستن همه چیز بودند:

گویان و چهار جهت اصلی، قطب نما وحشی کرده بودند شکل زمین را هم می دانسته اند.

چرا اسکیموها راجع به برتدگان فلری صحبت می کنند؟

چرا سرخپوستان از مرغ بلوفان نام می برند؟

چگونه اجداد ماها می دانستند که زمین گرد است؟

ماهاها مردمانی عوشمند و از تمدن درخشانی برخوردار بودند.

آنان نه تنها صاحب یک تقویم الفسانهیی بودند بلکه محاسبات باور تکرار هم

انجام داده اند. آریان می دانستند که سال زهره ۵۸۴ روز است و مدت سال

زمینی را هم در حدود ۲۴۱۰ و ۲۶۵ روز محاسبه کرده اند. محاسبه دقیق امروزی

عدد ۲۴۲۲ و ۳۶۵ است. محاسبات ماهاایی به ۶۴ میلیون سال پیش

میرسد. نوشته های دیگر در جزئیاتی بحث می کند که فریب به ۴۰۰ میلیون سال

قبضت دارد.

این فرمول های مشهور زهره ای را تنها به وسیله یک ملز الکترونیک

می توان محاسبه کرد. بهر تقدیر بسیار مشکل است که شاه این حقایق را از

مردمانی جنگل نهن بدانیم.

فرمول مشهور نجومی ماهاها از قرار زیر است:

تزو لکین ۱۶۰ سال زمینی ۳۶۵ و سال زهرهیی ۵۸۴ روز است.

این اعداد ظاهراً حاصل یک تقسیم ساده عجیب است. پنهان نگاه میدارند.

اما ۳۶۵ ملای حاصل ضرب ۷۳ در ۵ و ۵۸۴ ملای حاصل ضرب ۷۳

در ۸ است.

بدین ترتیب این فرمول باور تکراری برادر بر محاسبه می شود:

$20 \times 12 \times 2 \times 73 = 260 \times 2 \times 73 = 27 \ 960$ (ماه)

$8 \times 12 \times 5 \times 73 = 104 \times 5 \times 73 = 27 \ 960$ (خورشید)

$5 \times 12 \times 8 \times 73 = 65 \times 8 \times 73 = 27 \ 960$ (زهره)

به عبارت دیگر تمام این اعداد بعد از ۳۷۹۶ روز با هم تقارن پیدا میکنند.

اساطیر ماهاایی مدعی است که بعد از این خدایان به محل استراحت بزرگ

خواهند آمد.

افسانه های مذهبی اقوام پیش از اینکا حاکی است که ستاره ها مسکونی

بوده و خدایان از ستاره ثریا به آن ستارهها فرود آمدند . سنگ نیشته‌های
میخی سومری‌ها، آشوری‌ها ، بابلی‌ها و مصری‌ها هم همین تصویر را بدست
میدهند؛ خدایان از ستارهها آمدند و دوباره به آنجا بازخواهند گشت.

آنان توسط سفینه‌های جنگی یا قایق‌ها از خلل آسمانها عبور کردند ،
آنان مجهز به سلاح‌های وحشتناک بودند اما قول داده بودند که به آدمی آزار
نرسانند .

البته این بسیار طبعی است که اقوام قدیمی، خدایان خود را در آسمانها
چسبند کرده و هنگام توصیف عظمت این خیالات سمپالندک بت‌ها عیار، کار
را به اندیشه و تخیل خود واگذار کنند . با وجود اینکه تمام اینها قابل قبول
است . اما هنوز چیزهای غیرطبعی عجیب هم مطرح میباشد . مثلا چگونه قایم
نویس ، مهابهارتا میدانست که سلاحی وجود داشته که با آن می‌توانند یک
کشور را با ۲۰ سال خشکالی مجازات کنند؟ و مثلا این نکته را از کجا
آورده بودند که این سلاح آنقدر قوی بود که میتواند جنین را در شکم مادر
از بین ببرد ؟

اگرچه منشاء این حماسه قدیمی هندیان ، مهابهارتا *mahabharata*
به پنج هزار سال قبل میرسد ، اما به مراتب از عهد قدیم جامع‌تر و کاملتر است .
مطالعه این کتاب در سایه دانش جدید بسیار ارزشمند می‌باشد . وقتی در رامایانا
مخوانیم که ویمانا یعنی ماشین پرندهای که در اوج‌های بلند به کمک جویوه و
بال‌های بزرگ جلوبرنده می‌پرد ، البته نباید زیاد شکفت زده شویم . ویمانا
میتوانست فواصل پیمانی را طی کرده و به جلو و بالا و پایین حرکت کند .

دستگاه مانور دهند، فضائی غوطه‌آور !

نکه زیر ترجمه است از ان دوت (N. DOTT) سال ۱۸۹۱ :
و دست‌پوراما اراپه باشکوهی با فرش رعدآسا به طرف کوهی از ابر
بلند شده

وقایع نکلان مزبور نه تنها از بسک شبی پروازکننده نام می‌برد بلکه از
صدای رعد آسمانی نیز ذکر کرده است . و این قطعه دیگری از مهابهارتا : به
می‌ما، پاماشین پرنددی (ویمانا) خود پردوی یک شعاع نورانی عظیم که مثل

خودشبه درخشان بوده، پرواز درآمد و صدای مثل رعد، طوفان ایجاد کرد.
(C. Roy, 1889).

این موضوع آنقدر مبین این حقیقت است که گذارشگر نمیتواند با تخیل خود چنین تصویری را بکند و چنین تخیلی نمیتواند بدون زمینه مشاهدهایی باشد. چگونه وقایع نگار مزبور توانست از عهد چنین توصیفی برآید که حداقل پیش توصیفی است از تصور واکنشها و یا گردونه‌هایی است که سوار بر اشته میروند و صداهای مهیب ایجاد می‌کند.

در سامانتا کابا، ها، این ارباب‌هایی که قادر به پروازند و آنهایی که قادر به پرواز نیستند تمایز گذاشته شده است. کتاب اول مهابهارتا درباره تاریخ خصوصی کسوتی از دو ج نکرده، بحث میکند، یعنی کسی که نه تنها با خدای آفتاب ملاقات کرده و بلکه پسری هم از او داشت و این فرزند مانند خود آفتاب باید تابان و مریع باشد. و از آنجا که کونئی در آن روزها از وایی میترسید، بچه را در نهی گذاشته در آب رودخانه رها کرد.

(تثابه یا داستان حضرت موسی) ادھی داتا (Adhirata) مردی و تلمند ناحیه سوتا (Suta) سید را از آب گسرفته و کودک را نجات داده، در واقع داستان چندان ارزش نقل نداشت، اگر شبیه به داستان موسی نبود. اشاره به بارور شدن آدمیان از پسران نیز شده است. آریونا (Aryuna) قهرمان مهابهارتا نامند که یکبار پیش شجمل سفر دور در آری میگردید تا خدایان را ملاقات کند. خلاصه آریونا بعد از مخاطرات بسیار خدایان را پیدا میکند ایندرا خدای آسمان در حالی که همسرش ساشی (Sasi) کنار اوست. استثنائاً به او اجازه حضور میدهد. این دو نفر حاضر میشوند. آریونای شجاع را در جاهای معمولی ملاقات کنند. آنان او را در یک ارباب جنگی فضایی پذیرفته و حتی از او دعوت میکنند که با آنان در آسمان پرواز کند.

اطلاعات جانبی و دقیقی در این گزارش چشم میخورد و خواننده متقاعد میشود که گزارش، دست‌اول و مبتنی بر مشاهدات عینی است. گزارش، با تفکر سلاجی را

شرح میدهد که میتوانست جنگاورانی را نه لباسهای فلزی پوشیده باشند به آسانی بکشد اگر جنگاوران به موقع اثر این سلاح را تشخیص میدادند. این ابزار آلات فلزی را که یقین داشتند در میآوردند و در میان رودخانه پریده خودشان و تمام چیزهایی را که با آن تماس داشت کاملاً به دقت می شستند و این سلاحها باعث میشد که موی و ناخن بریزد. مؤلف نمکنازه اضافه میکند که تمام موجودات زنده از اثر این سلاح، رنگ پریده و ضعیف میشدند. در کتاب هشتم ما دوباره با «ایندرا» که در اربابۀ فضا نورد خود نشسته است روبرو میشویم. از میان همه نوع بشر، او تنها دیو دمی ستیرا (Yudhisthira) را برگزیده است، یعنی تنها کسی که با کالبد فناپذیر خود وارد فضا خواهد شد. به این مناسبت شایسته است که قصه های انوخ (Noah) و ایلیا (Elijah) را هم بیامیم.

در همان کتاب در جایی که شاید اولین ذکر یک سبب هیدروژنی باشد میگوید: گورخا (Gurkha) از وی - نای (وی مانا سفینه فضائی است) غول پیکر خود سلاحی بر شهر سه گانه ای، تاب کرد. توسط فرای در این مورد چنان دقیق است که ما را بیاد گزارش «بنی اولین انفجار بمب هیدروژنی در (Bikini) می اندازد و دود داغ سفیدی که از آنها بار روشن تر از خورشید بود، درختی بی نهایت شدیدی ایجاد کرد و شهر را تبدیل به خاکستر کرده. هنگامیکه در گورگاه دوباره بزمین فرود آمد گردونه او مثل یک سنگ آتشی روان (سنگه قلع) براف بود. برای استفاده فلاسفه لازم است ذکر کنیم که «مهابهارتا» میگوید: «زمان هسته جهان است».

در کتاب های تبت بنام (Tantyo) تان توپو و کان توپو (Kantyo) از ماشین های پرنده ماقبل تاریخ نام برده شده است. در آنجا این ماشین ها را در وارید آسمان نامیده اند. هر دو کتاب تأکید کرده اند که این حقایق جزو اسرار است و برای توده نیست. در ساماران گانا سوترا هارد (Samaranagan) (Sutrabard) فصول کاملی به توصیف سفینه های فضائی که از دم آنها آتش و جویه بیرون میروند در تخصیص یافته است. لذت آتش در کتاب های باستانی همین آتش سوزان را معنی نمیدهد، زیرا در آنجا تقریباً از چهل نوع مختلف آتش که

اساساً با پدیده‌های الکترومغناطیسی وابسته‌اند، نام برده شده‌اند. همچنان
 مشکل است که این عقیده را بپذیریم که مردمان باستانی بدانسته‌اند که چگونه
 میتوان از فلزات سنگین، تولید انرژی کرد و این عمل را انجام میدادند. از طرفی
 هم نه، خوانیم متن‌های سانسکریت را تنها به عنوان افسانه محض مورد بررسی
 قرار دهیم. تکه‌های بسیاری از هئون قدیمی که قبلاً ذکر شده‌اند مسلم می‌سازند
 که در ادوار بی‌دوره مردم با خدایان پر نده مواجه شده‌اند. ما خیال نداریم که
 زیاد به محققین قدیم اندیش که هنوز هم عقیده دارند این غیر ممکن است و اینها
 غلط‌های ترجمه است یا اینها تحویلات نویسنده و تصورات اغراق آمیز نسخه نویسان
 است، بحث کنیم. ما باید فرضیه جدیدی را عرضه کنیم تا لااقل به روشن شدن
 ذهن يك آدم امروزی که دارای معلومات تکنولوژیکی است کمک کرده باشیم.
 همچون گذشته تاریک راکت در زیر لایه‌های عقاید و افکار پوسیده دفن شده تا
 حدی روشن کنیم. باری وجود پدیده‌ی چون سفینه‌های فضائی در زمانهای
 دور دست تشریح شده است. همچنین توضیحات موجهی از سلاح وحشتناکی
 داده شده که خدایان آنرا ساخته و لااقل يك بار آنرا در آن روزگاران به کار
 برده‌اند. این سلاح به کرات توصیف شده است. تکه‌ای از مهابهارتا، ما را به فکر
 کردن در این باره وامیدارد. مثل عناصر و فلزاتی بود که از هم جدا شده
 بودند. آفتاب بدور این عناصر می‌چرخید. به وسیله گرمای اشعه، سلاح سوخته
 و داغ شده بود، جهان در تب و حرارت می‌سوخت. فیلها در حرکت جای دیوانه
 و اربابه‌های آتش نزدیک شده، جلو عقب می‌رفتند تا به هجوی خودشان را از خطر حفظ
 کنند. آبها می‌جوشید و حیوانات می‌مردند. دشمن، گیاهان و درختان را درو
 میکرد و زبانه‌های آتش درختانرا یکجا از بین می‌برد چنانکه گویی جنگل
 دچار آتش سوزی شده است. هوا در آتش می‌سوخت و وحشت همه جا را فرا
 گرفته بود فیلها، اهره‌های وحشتناکی کشیده و در مناطق وسیعی بر زمین افتادند.
 اسبها و اربابه‌های جنگی تمام سوخته و منتظره بعد از يك حریر بزرگ ایجاد
 شده بود. هزاران اربابه ویران شد. و آنگاه سکوتی عمیق درینا را فرا گرفته
 بود. پادها شروع به وزیدن کرده زمین روشن شده بود، منظره وحشتناکی
 بود. اجساد مردگان توسط آن گرمای وحشتناک مسخ شده، بطوریکه تشخیص

آنها به عنوان يك آدم مشكل می نمود. ما هرگز پیش از آن چنین سلاح مهیبی ندیده و ننگینده بودیم. (سی. رویار در: ناپاروا ۱۸۸۹) داستان همچنان ادامه پیدا می کند و میگوید: آنان که گریختند خود را در آب شستند، تمام وسایل و دستهای خود را شستند زیرا همه چیز بوسیله نسیم مرگ آلود خفایان، آلوده شده بود. این جمله در حماسه کیل گدش چه معنی میدهد؟ آیا نفس زهر آلود آن جانود فضایی ترا هم آلوده کرده است؟

دالهر توتولی، مدیر سابق بخش مصری دانشگاه کانادایی از کتاب قدیمی «تعلق به زمان توت موآسیس (Tuthmosis) سوم که در ۱۵۰۰ سال سابق قبل از میلاد زندگی میکرد» پیدا کرده است. در این کتاب آمده است که کاتبان آن گلوله های از آتش را مشاهده کردند که از آسمان به زمین سقوط کرد و نسیم آن بوی شیطان داشت.

توت موآسیس، سردارانش این توده آتش را آنقدر تعقیب کردند تا یکی از نواحی جنوبی فرود آمده و از آنظر ناپدید گشت. همه کتابهای قدیمی حوادث این هزاره های پس دور را نقل کرده اند، نویسنده گان این کتابها، در قاره های مختلف زندگی میکردند و به فرهنگ و مذهب های مختلف داشتند. در آن زمان چاپارهای مخصوص نبودند که این اخبار را پخش کنند و مسافرت های بین قاره ای، عملی نبود که فی الحال همه روزه انجام پذیرد، با وجود این در اساطیر چهار گوشه جهان و در منابع متعدد به این روایات و قصه های مشابه برخورد میکنیم آیا همه این نویسندگان دیوانه و یا اینکه واقعا همه دچار آن پدیده وحشتناک شده بودند؟ غیر ممکن و باور نکردنی است که وقایع نگاران مهاجرتا و انجیل و حماسه گیلگامیش، کتب اسکیموها و سرخ پوستان، اسکاندیناوی ها، تبتی ها و منابع بسیار دیگر، همه این داستان پرواز خفایان و گردونه های فضایی عجیب و طوفان های وحشتناک را یک نوع توصیف بکنند و اینها همه تصادفی و بدون دلیل و مبنای عینی باشد. لاف تمام اینها نباید يك منبع واحد داشته باشند. این کتابها حقایق قابل توجهی را ذکر کرده اند. اگر چه ممکن است گزارشگران زمانهای خیلی پیش، در این حقایق غلط کرده و آنها را با تخیلات آمیخته باشند، یعنی همان عملی که روزنامه

های امروز میکنند، اما حقیقت و حادثه واقعی هنوز هم در خلال این وقایع محفوظ مانده است، همچنان که امروز هم محفوظ میماند. ولی خلاصه مطلب اینست که، این همه حادثه که در جاهای مختلف و در ازمینه‌های متفاوت ذکر شده است نمیتواند اختراعی و جعلی باشد، اجازه دهید در این باره مثالی بزنیم:

هلیکوپتری برای نخستین بار در بیست‌های آفریقا فرود می‌آید. قبلاً هیچ‌یک از بومیان چنین چیزی ندیده‌اند. هلیکوپتر با صدای مهیبی در جایی صاف فرود می‌آید خلبانان با لباس‌های مخموس و کلاه‌های ضد ضربه و تفنگ‌های خود کار از هلیکوپتر به بیرون می‌چوند. يك وحشی با لباس جنگلیش مات و مبهوت به این شیء که از آسمان فرود آمده و خدای ناشناخته‌ای که از آن به بیرون جهیده است خیره شده است. بعد از ناتی هلیکوپتر دوباره پرنده و در آسمان ناپدید می‌شود. وقتی که وحشی تنهاست، به خیالات فرورفته می‌نشیند منظرة مزبور را برای خودش تفسیر کند. او به دیگری که مشاهدات او را ندیده‌اند خواهد گفت: يك پرنده، يك گردونه فضایی که دارای صدای وحشتناکی بود فرود آمد مخلوقات سفید پوش صلاح‌هایی را حمل میکردند که از آنها آتش به بیرون می‌جهید. این مشاهده معجزه‌آمیز ذهن به ذهن گشته و در خلال اعصار منتشر خواهد شد، وقتی که پدر این قلمه را برای پسر بگوید آشکار است که مرغ فضایی البته گریخته‌تر میشود و بر عکس مخلوقات که از آن به بیرون جهیده‌اند خارفا الماده‌تر و قوی‌تر خواهند گشت، طبیعتاً شاخ و برگ‌های دیگری هم به داستان افزوده میشود، اما اصل همه اینها همان فرود آمدن هلیکوپتر بود. هلیکوپتر در زمین صافی در میان جنگل فرود آمد و سر نشینان آن به بیرون پریدند. از همان مواقع به مینولوژی قبیله حادثه جدیدی افزوده شد، بعضی چیزها محقق است و نمیتواند جعلی باشد. اگر این مطالب تنها در دوسه کتاب قدیمی آمده بود، البته من هم وقتم را صرف این وقایع پیش از تاریخ نمیکردم تا مثلاً چند مورد مسافرت‌های فضایی را پیدا کنم. ولی تمهید این مطالب در کتابهای همه اقوام اولیه سراسر جهان باعث شد که این کوشش آغاز شود و برای روشن شدن این اسرار و ماهیت این مطالب، بررسی من شروع گردید.

فرزند آدم، تو در وسط خانه فتنه انگیز زندگی میکنی - خانه‌ای که

که چشم داردامانی بزند، خانه‌ای که گوش داردامانی شود (سفر حزقیال ۱۲-۲) میدانیم که همه خدایان سومری به یکی از ستاره‌ها منتسب بودند. (وریشه ارتباط هر فرد با ستاره‌ای در آسمان، بعدها) مثلاً مجسمه مردوک منتسب به مریخ بود. مردوک بزرگترین خداها بود که ۸۰۰ قنطار طلای خالص وزن داشت. اگر قول مردوت را قبول داشته باشیم این مقدار معادل ۴۸۰۰ پوند طلا است. نینورتا (Ninorta) که قاضی و داور گیتی بوده و سخنانی نیز در باره انسان فانی دارد منتسب به شمرای یمانی است. کتیبه‌های مینخی وجود دارد که مریخ و شمرای یمانی و ثریا را مورد خطاب قرار داده است. سرودهای مذهبی سومری‌ها، از سلاح‌های آسمانی نام برده که شکل و تأثیر آن محققاً برای مردم آن زمان قابل فهم نبوده است.

در باره مردوک آمده است که او آتش بارید و دشمنان خود را بایک نور خیره کننده از بین برد. در این مدحیه اینانا (Inanna) به عنوان کسی که در آسمان‌ها سفر میکند معرفی شده است. او اشتهء دهشتناک کورکننده‌ای تشعشع کرده، خانه‌های دشمنان خود را از بین میبرد. شکل و حتی مدل يك خانه توصیف شده، چیزی شبیه بديك مخزن اتمی است: گرد و توپر که تنها يك روزنه بجا دارد. از همان زمان یعنی حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح، باستان شناسان تیمی را پیدا کرده‌اند که عبارت است از يك گردونه و راننده آن، و همچنین دو ورزشکار مثل اینکه در حال کشتی گرفتن هستند. این مجموعه، بسیار بی‌آلایش، و عیناً يك تصویر امروزی است.

سومری‌ها همانطور که ثابت شده است استاد هنرهای عملی بودند، پس چرا يك چنین مخزن زشت و بی‌آلایش ساخته‌اند، درحالیکه در کاوشهای بابل، در اووروك اشیاء بسیار ظریفی بدست آمده است.

اخیراً تمام يك کتابخانه سومری که دارای ۶۰ هزار لوحه گلی است در شهر نیپور (Nippur) در ۹۰ مایلی جنوب بغداد کشف شده است، بدین ترتیب ما صاحب قدیم‌ترین گزارش از طوفان نوح شده‌ایم که در شش ستون شرح داده شده است. در این الواح از پنج شهر پیش از طوفان نام برده‌اند که عبارتند از: اری دو (Bridu) بساتی ببرا (Badtibir) لاراک (Larak) سبتر (Citpar) و شوروپاک (Shuruppak). دوتا از این شهرها هنوز کشف نشده‌اند.

قدیمی‌ترین رازی که بدین ترتیب گهواره شده است این است که نوح
 سومری، زهوساودرا (Zhusdra) نامداشت. در الواح آمده است که او در
 هوروپاک زندگی میکرد و نیز کشتی خود را در آنجا ساخته است. بدین ترتیب
 ما اکنون شرح قدیمی‌تری از آنچه که در حماسه گیلگامیش آمده است درباره
 طوفان نوح در اختیار داریم. معلوم نیست آنها با این یافته‌های جدید بازم
 گزارش‌های قدیمی‌تری وجود دارد یا نه؟ بنظر میرسد که مردم تمدن‌های قدیم،
 غالباً گرفتار اعتقاد جاودانه بودن و تولد دوباره بوده‌اند. فلامان و بردگان
 غالباً در اطلباته در گسورهای ارباب‌هایشان میخوابیدند. در گور سوب‌آت
 (Shub AT) قریب هفتاد اسکلت تنگه‌هم قرار داشته است. کوچکترین نشانه
 شدت ورنفی در آنان دیده نمیشود، و بحالت نفسه پالمیده، یا لباس‌هایی فاخر
 در انتظاد مرگ بودند. مرگی که محققاً شهرین و بی‌ده بوده و شاید توسط
 زهر حاصل میشده. با این قرارداد معمولی، آنان در ۱۱ هزار یک زندگی تازه
 بعد از مرگ، در گور اربابان‌شان قرار میگرفتند، اما کسی عقیده تولد
 دوباره را در مزار این مردم معرک جای داده بود؛ مقبره اشراف مصری هم
 بدین‌منوال گنج‌کننده و بهت‌آور است. کتاب‌های باستانی مردمان کناره نیل
 از موجودات نیرومندی نام می‌برند که آسمان‌ها را با ذایق‌ها می‌پیموده‌اند.
 یک نوشته میهنی درباره خدای آفتاب رع (RA) چنین میگوید:

دو زهر ستاره‌ها و ماه، جفت‌گیری میکنند، تو کشتی‌ات را در آسمان
 و روی زمین میرانی مانند ستاره‌های گردنده خستگی ناپذیر و مانند ستاره
 قلبی که هرچگاه غروب نمیکند میباشی.

تکه زیر نوشته یکی از اهرام است:

و تو کسی هستی که کشتی خودشیدا، میلیون‌ها سال هدایت میکنی،

حتی اگر ریاضیات مصر قدیم بسیار پیشرفته‌تر بود، باز تعجب‌آور
 است که بگوئیم آنان قادر به ذکر رقم میلیون‌ها سال در مورد ارتباط با ستاره و
 سنبته‌های فضائی باشند. کتاب مهابهارتا (هندی) چه میگوید؟
 «زمان هسته جهان است».

در شهر مهنس (مراقدیم) پتا (Ptah) که از خدایان است به پادشاه
 دوشینی میدهد که با آن سالگرد حکومت خود را جشن بگیرد و به او فرمان میدهد

که سالگردهای مژبور را در خلال سده‌ها از سال شش بار تکرار کند ، باید اضافه کنم ، دلتی که پتا برای دادن آن دوشینی به پادشاه حاضر شد . بصورت سوار برگردونه فشایی درخشان بود و بعد از اعلای آن در افق ناپدید گردید . اشکال خورشید بالدار و عقاب بلند پروازی را که نشانه ابدیت و زندگی ابدی است هنوز هم میتوان بر روی درها و میزها در ادفو (مصر) (Edfu) مشاهده کرد . در هیچ جای دنیا این اشکال بالدار که سمبول خدایان هستند به اندازه مصر قرادان امری باشد . هر چه انگردی ، جزیره اللفانتین (Elephantia) را با آن نیلوترهای (Nilometer) مشهور در آسوان می شناسد . نام این جزیره در اسناد قدیمی هم اللفانتین بوده است ، زیرا می پنداشتند که شکل جزیره شبیه فیل است . این اسناد کاملا در این امر معق بوده اند ، شکل جزیره بیک فیل میماند ، اما از کجا می توان قدیم این را میدانستند ؟ این شکل در فقط با هواپیما و از ارتفاع خیلی بالا میتوان دریافت ، زیرا تپه مرتعی هم در آن جزیره نیست که از فراز آن بتوان این شکل را استنباط کرد .

يك نوشته جدید الكشف بر روی يك بنا در ادفو (Edfu) حاکیست که عمارت مذکور دارای منقار فوق طبیعی است . نقشه ساختمان توسط موجودی خدایی بنام ایم هوتب (Im.Hotep) ساخته شده است . این ایم هوتب مانند ایندشتاین و نه موجود مرموز و شخصیت هوشمند زمانه خود بوده است . او در آن واحد ، روحانی ، نویسنده ، پزشک ، معمار ، و فیلسوف بوده و در این اعمار باستانی یعنی در زمان ایم هوتب باستان شناسان تنها وسیله کار را تپه های چوبی و مسی تشخیص داده اند که هیچ کدام از آنها بدرد بریدن بلوکهای سنگه خارا نمی خورد . با وجود این ، نابغه ایم هوتب هر مبله دار ساکارا (Sakkara) را برای پادشاهی که به زوسر (Zoser) معروف بود بنا نهاد . این عمارت که ۱۹۷ پا ارتفاع دارد چنان استادانه ساخته شده است که معماران بعدی مصر هرگز نتوانستند نظیر آن را بسازند . این ساختمان بوسیله دیواری که ۳۳ پا ارتفاع و ۱۷۵۰ پا طول دارد احاطه شده است . این ساختمان توسط ایم هوتب بنام « خانه ابدیت » نامیده شده . خود ایم هوتب هم در این ساختمان مدفون است ، زیرا خدایان در بازگشت خود او را بیدار خواهند ساخت . میدانیم که اهرام مصر مطابق با موفقیت ستاره های معینی ساخته شده است .

آیا تمام اینها موجب يك گرفتاری دیگر علمی نمیشود؟ زیرا ما از ستاره شناسی مصر قدیم اسناد انسدکی در دست داریم . شعرای یمانی یکی از سفارگان مندودی بود که به آن بسیار علاقمند بودند . اما این گرایش ، بسیار عجیب و مخصوص به نظر میرسد ، زیرا چنانکه از ممفیس برمیآید ، شعرای یمانی تنها درست در بالای افق در سپیده دمان هنگامی که طغیانها و سیل‌های رودخانه نیل شروع میشود مشاهده میکردند . ۴۲۲۱ سال پیش مصریان تقویم داشتند که با آن تمام جزئیات این سیل‌ها و طوفان‌های نیل را محاسبه میکردند ؛ این تقویم بر ابتدای طلوع ستاره شعرای یمانی بنا نهاده شده بود . (توت اول = ۱۹ جولای) و ادوار سالانه را تا حدود ۳۲۰۰۰ سال محاسبه میکرد . مسلماً منجمین قدیم وقت فراوانی برای مشاهده خورشید و ماه و بروج داشتند . آنان بر این عقیده بودند که همه ستاره‌ها و بروج بعد از يك گردش ۳۶۵ روزه دوباره بجای اولیه خود برمیگردند . بنابراین ، بنا نهادن تقویم پر ستاره شعرای یمانی ، در حالی که بنا نهادن آن بر ماه و خورشید آسان تر بود ، بسیار تعجب آور است ، مگر اینرا اینکه از این راه به محاسبات دقیق تری هم دست یافتند . به جرات میتوان گفت که تقویم شعرای یمانی يك دستگاه مصنوعی و مبتنی بر تئوری احتمالات بود ، زیرا پیش‌بینی پیدایش این ستاره هرگز میسر نبود . اگر میباید شعرای یمانی سپیده دم ، آنهم هنگام طوفان نیل بر خط افق دیده شود ، این رؤیت بسیار نصادفی و اتفاقی و نادر خواهد بود . طغیان و سیل نیل همه ساله وقوع نمییابد و تازه این طغیان چند سال به چند سال هم ، درست در همان روز سالهای قبلی رخ نمیدهد . در این صورت باید پرسید چرا تقویم شعرای یمانی ؟

آها باز بایک امر سنتی طرف هستیم ، آیا کتابی بسا متنی در این باره وجود داشته که به شدت از طرف روحانیت محافظت میشده و کسی از آن اطلاع نداشته است ؟

قبری که در آن يك طوفان طلا و اسكلت يك جانور مجهول یسافته شده است محتملاً متعلق به پادشاه اودیمو (Udimu) است . این جانور از کجا آمده بود ؟ چگونه میتوان این حقیقت را تشریح کرد که مصریان آغاز اولین سلسله پادشاهی دارای يك دستگاه محاسبه اشناری بودند . چگونه چنین تمدن

درخشانی در چنان زمان دوری ممکن است ؟ منشأ این همه اشیاء مسی و برنزی در آغاز تمدن مصر از کجا سرچشمه گرفته است ؟ چه کسی به آنان این دانش درخشان ریاضیات را اعطا کرد و نوشتن از پیش پرداخته شده را آموخته بود ؟

قبل از اینکه از چند ساختمان یاد بود که پرشهای بی شماری را بر می افکند بحث کنیم، شایسته است مجدداً نظری مختصر به کتابها و مدارک قدیمی بیندازیم، رومیان داستانهای هزارویکشب مسائل گیج و بهوت کننده و سرشار از مسائل فکری عجیب در دست داشته اند ؟ چگونه در این کتاب توصیف شده است که هرگاه صاحب چراغ، اراده کند جادوگری از میان چراغ به سخن درمی آید؟ چه تخیل جادوگرانه ای، حادثه «گنج در باز کن» (Open Sesame) را در داستان علی بابا و چهل دزد بغداد بوجود آورده ؟!

البته این اندیشه ها ما را امروز متعجب نمیکنند زیرا اینگونه وقایع را به کرات در تلویزیون مشاهده کرده ایم . درهای بزرگ توسط فتوسل ها (photo-cell) گشوده میشود بطوریکه دیگر کلید بازکننده، نوازی را مخفی ندارد . با وجود این قدرت تخیلی داستان سرایان قدیم باور نکردنی و عجیب است . بطوریکه تخیل نویسندگان امروزی داستانهای علمی و تخیلی (Science-Fiction) در مقایسه با آنها خیلی ابتدائی و مقدماتی بنظر میرسد . لذا باید معتقد بود که داستان سرایان باستانی، مخزنی از اسرار و معلومات بودند که آنها را قبلاً دیده و شناخته و تجربه کرده بودند . هم اینها موجب چنین جرقه های درخشان فکری بوده اند که منجر به پیدایش چنین داستانهایی شده است . در افسانه های پهلوانی و متن های مذهبی قدیم لغات بنوع و پیچیده زیادی یافت میشود که هنوز هم برای ما مفهوم خاص و دقیقی ندارد . ما هنوز هم در زمینه های تکان دهنده منشوش که اتفاقاً هر روز هم مبرم تر میشوند به سر میبریم . طبیعتاً حکایات آیسلندی و فروژی قدیم هم حاکی از حرکت و خدایان در آسمان است ، الهه (Frigg) فریگه دارای خدمتکاری بنام گنا (Gna) است . این الهه، خدمتکار خود را سوار بر آسیبی که در هوا بر فراز زمین و دریا میبرد به جهان های مختلف گسیل میدارد . این اسم

موسوم به «سپانداز» (Hoof Thrower) است، و درجانی اژدها (Saga) افسانه‌های اسکاندیناوی میگویند گنا موجودات خریبی را بر فراز آسمان دیده است. در الویلید (Aiwilied) به زمین، خورشید، ماه و جهان از نقطه نظرهای انسان، خدایان، غولان و کوتوله‌ها نامهای مختلفی داده شده است. چگونه در اعصار تاریک گذشته که افق دید عینی بسیار محدود بود یک جرم آسمانی میتواند چندین نام بگیرد، یعنی دیدگاهی متفاوت از اجرام از نظر گاه‌های مختلف؟ اگرچه «مستی مانا» استورلسن (Sturlaus) افسانه‌ها و سرودها و پهلوان نامهای نرماندی و آلمانی را تا حدود سال ۱۲۰۰ میلادی یادداشت و ثبت کرده ولی این افسانه قهقش، چند هزار ساله دارد و بسیار جالب است که در این نوشته، نامی جهان غالباً چون «پلگدینگ» یا «توپ» توصیف شده است. و روشن و واضح این توصیف هم آمده است. «تور» (Thor) رئیس خدایان غالباً با یک چکش به صورت ویرانگر نموده شده است. پرسود کهن معتقد است که کلمه چکش به معنی سنگ است و معرف دهان حجر میباشد و پس از آن به چکش‌های برنزی و آهنی مبدل شده است. اما تور و سه پسر چکش بسیار قدیمی است. و «معملاً» به اعصار قبل از دوران حجر میرسد، به علاوه کلمه تور در افسانه‌های هندی (سانسکریت) به صورت Tanyitau است که این لقب اخیر کم‌وبیش میتواند همان (Thandrer) (رعد آفرین) باشد. تور نرماندی خدای خدایان و رب‌النوع برابر وین (Wanon) خدای آلمانی است که آسمان را نا اوسن میسازد. هنگامی که در باره مفاهیم کاملاً تازه‌ای که من در جستجوی گذشته‌ها پیدا کرده‌ام بحث میکنم ممکن است اعتراض شود که همه و در تمام اسناد قدیمی را بنفع مسافرت‌های فتاین در اعصار گذشته تفسیر و تحلیل کرد. اما من هم اینکار را نمیکم، من تنها به تکه‌هایی از کتابهای بسیار قدیمی ارجاع میدهم. من تنها بعضی از نقاط بیدارکننده را معرفی میکنم، نقاطی را که نویسنده‌گان و مترجمان آنها هیچ عقیده علمی درباره آن نوشته‌ها نداشته‌اند. من همچنین متوجه قطعات ترجمهای و نسخی که چندین هم صحیح نیست‌هستم، برای یک محقق علمی شایسته نیست مطالبی را که فرضیه او را تأیید میکنند ناپدید، و مطالب دیگر را که فرضیه او را انکار میکنند انکار کنند، و باید قبول کرد

گه نشوری من تثبیت و تقویت خواهند شد اگر ترجمه‌های جدیدی با این دید
 فضائی بدست آید. اما اتفاقاً برای تأیید فرضیه‌های من اخیراً از کتاره
 بحرالمیت (دریای مرده کشور اردن امروزی) طومار و مثلثالی بدست آمده
 است و يك ياردهگر در کتابهای منسوب به ابراهیم و موسی درباره گردونه‌های
 فضائی با چراغ‌هایی که آتش می‌جھانند صحبت شده است. نظیر این انتشارات
 در کتابهای انیوی و اسلاوی انوک (Enoch) نیز دیده میشود. در آن طرف
 هستی گردونه‌های دیدم که چرخ‌هایی از آتش داشت و هر چرخ در اطراف خودش
 چشم‌های بسیاری داشت و بر روی چرخ‌ها تختی قرار داشت و این تخت یا آتشی
 که در اطراف آن بود پوشانده شده بود، (کتاب ابراهیم^{۱۱}: Apocrypha)
 (Book of Abrakm XVIII و مطابق با توضیحات پرفسور شولم ،
 سمبول تخت و گردونه در یهودیت تقریباً مطابق است با پیلوم (Pleroma)
 فراوانی نور در Hellenistic و در مسیحیت البته این توضیح قابل احترام
 است ، اما آیا میتوان آنرا از نظر علمی قبول کرد . آیا اگر مردمان حقیقتاً
 چنین ازابه‌های را ندیده‌اند چرا آنقدر تکرار و توصیف کرده‌اند . يك نوشته
 رمزی در طومار کومران (Qumran) بسیار تکرار شده (طومار کومران
 بوسیله شبانی عرب بنام محمد دبیج در سال ۱۹۴۷ تصادفاً در قساری نزدیک
 بحرالمیت کشف شد که به بسته‌های بحرالمیت و یا نسخه‌های خطی کوه‌ران
 شناخته میشود) میان اسناد چهارمین قار پش بیان بفره‌های گوناگون و هم‌مد
 پش‌زمینه (زمبند نجومی) تکرار شده است. عنوان یکی از آن مشاهدات نجومی
 این است: « کلمات يك شخص خردمند که خطاب به تمام فرزندان سپیده دم گفته
 شده است » اما در حقیقت تصور احتمال وجود ازابه‌های آتشی که در کتابهای
 باستانی توصیف شده است چه میتواند باشد؟ چقدر احتمالاً است اگر بپردازیم
 که ازابه‌های آتشی در زمانهای باستانی وجود نداشته‌اند : البته این جواب
 شایسته خواننده‌ای که من سعی میکنم با او تماس برقرار نمایم نیست. خلاصه
 هنوز چندان مدتی از آن وقت نگذشته است که محققین مشهور اظهار داشته
 بودند که هیچ سنگی تا بحال از آسمان به زمین سقوط نکرده است . زیرا در
 آسمان سنگی نیست . حتی ریاضی دانان قرن نوزدهم به این نتیجه مورد قبول

آن عصر رسیده بودند که هیچ قطاری نمیتوانست تندتر از ۲۱ مایل در ساعت حرکت کند ، زیرا در اینصورت فشار هوا مسافران را خفه خواهد کرد. کمتر از سه سال پیش ثابت گردید ، بودند که جسم سنگین تر از هوا نمیتواند در هوا پرواز درآید .

مساحبه‌های در یک روزنامه مشهور، کتاب والتر سولی وان (W.Sullivan) بنام «علامه از جهان هستی» را داستان علمی قلمداد کرده بود و اظهار شده بود که حتی در آینده دور هم نمیتوان به ستاره «Epsilon Eridani» یا «Tauceti» رسید ، غلبه بر فاصله‌های غیر قابل تصور حتی با استفاده از زمستان خواب (Hibernation) (بخزدگی فضاپرواز) و با استفاده از انحراف زمان در سرتهای زیاد نیز میسر نخواهد بود . بسیار جالب است که در گذشته همیشه چنین رؤیاهای و تخیلات شجاعانه‌ای بی‌امنا به عقاید و اعتقادات روز وجود داشته است . بزعم آنان شبکه راه آهن سراسری جهان امروز با قطارهایی که ۱۲۴ مایل در ساعت پایشتر حرکت می‌کنند غیر ممکن بود (تبصره: مسافران در سرعت بیش از ۲۱ مایل در ساعت میمیرند) . بزعم آنان اختراع جت ممکن نبود زیرا به زمین سقوط میکرد (تبصره: اشیاء سنگین تر از هوا قادر به پرواز نیستند) و سرانجام امکان موشک‌های ماه پیام‌ها نبود (زیرا آدمی نمی‌توانست از سیاره خود خارج شود) آری مسائل بسیار زیادی است که جز در رؤیاهای نمیتواند وجود داشته باشد . عده‌ای از محققین همواره سعی دارند که در بررسی به واقفیات تکیه کنند در حالیکه اینان بخوبی واقفند آنچه را ما امروز بعنوان واقعیت می‌شناسیم ، دیروز جز موضوعی خیالی محسوب نمیشده است .

امروز ما دارای تعداد قابل ملاحظه‌ای از کشفیات مهم این قرن هستیم که مع الوصف این کشفیات را نتیجه شانس و اتفاق میدانند نه نتیجه تحقیق و پیگیری متوالی سیستماتیک ، ولی حتی بعضی از این کشفیات به اعتبار جدی شمردن این به اصطلاح رؤیاهای و تخیلات خیلی افرایق آموز بعست آمده است .

برای مثال : هنریش سلیمان ، اودیسه‌ومر را چیزی بیشتر از داستان

و تخیل پنداشته ، و در نتیجه تروی (Troy) را کشف کرده است . ما هنوز اطلاعات زیادی از گذشته خود نمی‌دانیم تا درباره آن تضاد دقیقی بکنیم . حقایق جدید ممکن است رازهای عجیبی را حل کند . مطالعه افسانه‌های قدیم قادر است که جهان حقیقت را زیر و رو کند : اتفاقاً بر من ثابت شده که کتاب‌های قدیم بیشتر از آن مقداری که باقی مانده‌اند از بین رفته‌اند . در آمریکای جنوبی کتابی که حاوی تمام حکمت‌های باستانی بوده وجود داشته و مشهور است که این کتاب به وسیله سی و ششمین حاکم اینکا پاچا کوتی (Bachacuti) چهارم از بین رفته است . در کتابخانه اسکندریه پانصد هزار جلد کتاب متعلق به پتولومی سوتر (Ptolemy soter) حکیم بود که حاوی همه سنت‌ها و موارد بشری بوده است . قسمتی از این کتابخانه به وسیله رومیها از بین رفته و بقیه هم چند قرن بعد به دستور عمر خلیفه اسلامی سوزانده شد . عجیب‌ترین نوشته‌های گرانیها و بی نظیرها برای گرم کردن حمام‌های عمومی اسکندریه مصرف می‌کردند . کتابخانه معبد اورشلیم چه شده است؟ بر سر کتابخانه پرگامون (Pergamon) که اخشالا دوست هزار جلد کتاب داشت چه آمده است؟ امپراطور چین چی هوانگ (Chi-huang) برای از بین بردن مجموعه‌های زیادی از کتابهای تاریخی ، نجومی و فلسفی در سال ۲۱۳ قبل از میلاد مسیح ، اهل سیاهی دستور صادر کرده (رحمت بر سیاستمداران) و چه گنجینه‌ها و رازهایی که از بین رفت و چه تعداد متون را ، پل (paul) در افسوس (Ephesus) (بعثت تغییر مذهب) نابود ساخت و بعثت تمسب‌مندی و انحطاط ذهنی ناشی از آن حتی تصور ارزش ادبی و فنای فکری این همه متن‌های مختلف برای کسی ممکن نبوده و نیست . چندین هزار نوشته بی بدیل و راهب‌ها و میسیونرهای مذهبی به علت تعصب‌های احمقانه خود در آمریکای جنوبی سوزاندند ؛ آیا بشریت از این اعمال وحشتناک که از سده‌ها هزار سال پیش مرتجاً اتفاق افتاده است نتیجه‌ای گرفت و متنبه شد ؟ چند دهه پیش هینلر در میدان عمومی کتاب سوزاندن را برآورداخت .

در ۱۹۶۶ همان واقعه وحشتناک در چین اتفاق افتاد و مقدار زیادی کتاب

اما هنوز خوب بختانه کتابها و جزوه‌هایی موجودند که مقدار زیادی از اطلاعات گذشته باستانی را به ما میرسانند .

در همه افسار خردمندان ملل میدانستند که همیشه در آینده جنگه و انقلابات و آتش و خون وجود خواهد داشت . شاید این حقیقت آنان را باهنمایی کرده بود که رازها و سنتها و دانشها را مخفی نگاهداشته و احتمالا اسناد و نوشته‌ها را در ساخته‌ان‌های امن محافظت کنند . آیا آنان این اطلاعات یا گزارش‌ها را درهرم‌ها یا مابد و مجسمه‌ها پنهان کرده و یا آنها را بصورت رمز به طوری که در مقابل انتقام روزگار مقاومت کند برای ما به اوت گذاشته‌اند

در ۱۹۶۵ امریکایی‌ها دو محفظه زمانی را (Time Capsules) در نیویورک مدفون کردند . این محفظه‌ها طوری درست شده‌اند که میتوانند پنج هزار سال در مقابل بدترین سانحه‌ها و آفت‌ها مقاومت کنند . محفظه‌ها شامل اخباری هستند که ما میخواهیم به آینده منتقل کنیم ، لذا روزی که آنان برای روشن کردن تاریکی گذشته یعنی روزگار ما کوشش میکنند ، از آن استفاده خواهند کرد . این محفظه‌ها از فلزی ساخته شده‌اند که از فولاد هم سنگین‌تر و محکم‌تر است و حتی در انفجارهای اتمی هم سالم مانده و آسیب نمی‌بینند به جز اخبار روزانه ، این محفظه‌ها شامل عکس شهرها ، کفتی‌ها ، اتومبیل‌ها ، هواپیماها و موشک‌هاست . همچنان شامل نمونه‌های فلزی ، پلاستیکی الیاف ، نخ و لباس هم میباشد ، هم چنین تمام چیزهای مورد استفاده روزمره ما را هم به آینده تحویل خواهند داد نظیر : سکه‌ها ، ابزارآلات ، کالاهای آرایشی و غیره . کتابهای ریاضی ، طب ، فیزیک ، بیولوژی و نجوم هم بصورت میکروفیلم در محفظه بودیه گذاشته شده . برای تکمیل اطلاعات آیندگان ، این محفظه‌های زمانی شامل یک کلید هم میباشد ، یعنی کتابی که توسط آن تمام نوشته‌های آن

۱ - مرحوم کسروی نیز جشن کتاب‌سوزان داشت . در آینده نیز باز قدرتها سیاسی در این رویکارها خواهند داشت .

می‌تواند به زبان آیندگان ترجمه شود. گروهی از مهندسان الکترونیک
وستینگ‌هاوس مخترع این طرح بوده‌اند. جان هارینگتون (John Harrington)
طراح این پروژه هوشمندانه و نبوغ آمیز که رمزی جالب برای نسل‌های ناشناخته
آینده است میباشد. حماقت است یا رؤیا و تخیل ؟

من این ادراک را مفید میدانم. امروزه مردانی داریم که حدود
پنج هزار سال آینده را پیش بینی میکنند؛ باستان‌شناسان آینده‌های دور، چیزی
آسانتر و بهتر از آنچه که ما امروز انجام دادیم نخواهند یافت. بعد از یک حریق
حاصل از انفجارات اتمی دیگر در جهان کتابخانه‌ای نخواهد ماند و تمام بهرکت
و فعالیت‌هایی که امروزه به آن می‌تازیم حتی دوپول-سپاهم ارزش نخواهد داشت.
زیرا همه آن از بین خواهد رفت زیرا همه چیز نابود همه چیز اتم زده می‌شود.
حتی برای ویرانی زمین به انفجارات اتمی هم احتیاجی نیست. تا به عملیات
تخیلی نیویورکی‌ها حق بدهیم. یک انحراف چند درجه‌ای محور زمین می‌تواند
همه چیز را سرنگون حیات و مافیها را از بین ببرد. از کجا که دانایان
قدیم همانند پشه‌هایی مثل نیویورکی‌های امروز نداشته و در صدد بر تیا مده بودند
که معلومات عصر را به آینده انتقال دهند. بدون شك طراحان جنگ‌های اتمی
و هیپروتنی سلاح‌های خود را بر ضد دیکته‌های زولو (Zulu) و اسکیموهای
بی‌آزار بکار خواهند برد بر عکس آنان به مراکز تمدن جهان کاردارند. یعنی
لول را دیوار کتیوخته بر روی پیشرفته‌ها افتاده مردم تمدن را نابود خواهد کرد.
وحشی‌ها و مردمان اولیه از خطر به دور خواهند بود.

این مردم بی تمدن نمیتوانند تمدن ما را انتقال داده یا حتی از آن گزارشی
بدهند زیرا آنان هیچ‌گاه شکر کتی در آن نداشته‌اند. حتی مردان تحصیل کرده هم
که سعی می‌کنند دورنمایی از معلومات داشته باشند، چندان در این انتقال
تمدن به آینده مؤثر نخواهند بود.

کتابخانه‌های معمولی به هر تقدیر ویران خواهند شد، و مردمان ابتدائی
چیزی از کتابخانه‌های پنهان و مرعوب نخواهند دانست، زیرا تشعشعات اتمی
برای قرن‌ها پابرجا مانده حتی اجازه نمیدهد که گیاهی بروید. باقی‌مانده‌گان
معمولاً مسخ شده. ز بردار دو هزار سال هیچ چیزی از شهرهای ویران شده باقی

خواهندداند . قدرت قهار طبیعت به ویرانی کمک کرده آهن و فولاد رنگ زده
 بخاکتر تبدیل میشود . آنگاه همه چیز دوباره آغاز میگردد . بشر دوباره
 برای دومین و یا حتی سومین بار شروع به تکامل خواهد کرد . اما بار دیگر
 برای این موجود متمدن و پیشرفته رازباستان و میراث و سنن قدیمی در پرده
 ابهام خواهدداند . پنج هزار سال بعد از این انقلابات ، باستان شناسان قدیمی
 خواهند گفت که قرن بیستم با آهن آشنا نبود ، زیرا آنان نمونه ای از آهن
 نیافته اند . آذان در مرزهای روسیه کیلومترها فاصله تله های سیمانی پیدا کرده ،
 و مدعی خواهند شد که اینها بدون شك علامات زجومی است اگر نوار کاستهائی
 را پیدا کنند حقیقتاً منسحب خواهند شد و شاید از روی آن کاستها فرضیه های
 بسیاری بیابند . آنان حتی کاست ضبط شده را هم نمیتوانند تشخیص بدهند .

اسناد مشعر بر وجود شهرهای فول آسازخانه های که چندین صد بار ارتفاع
 داشته اند بر اساس تلقی خواهد شد ، زیرا بنظر آنان چنین خانه های در آن
 زمان ، غیر ممکن بنظر میرسد . معققین آنان تونل زیر زمینی لندن را يك
 حادثه جغرافیایی شمرده و یاسیستم قاطع آب خواهند خواند ، شاید آنان کم کم
 بگزارش هایی که در آنها پرواز بشر از قاره ای بقاره دیگر یوسپله مرغان قول پیکر
 توصیف شده است دست یابند و یا رد پای اسنادی را که در آن شرح سفینه های
 آتش انداز آمده است پیدا کنند . این سفینه ها در آسمان ناپدید میشوند و البته
 آنان نیز وقایع راجزه میتولوژی خواهند دانست زیرا بنظر آنان چنین چیزی
 در ازمنا خیلی قدیم غیر ممکن میباشد . ترجمه برای مترجمین سال ۷۰۰ بسیار
 مشکل است . حقایق جنگه های جهانی قرن بیستم که چسته گریخته از لای
 کتابها بدست خواهد آمد ، برای آنان کاملاً باور نکردنی خواهد بود . هنگامیکه
 سخنان مارکس و لنین بدستشان بیفتد ، آنان را در این قرن منتهی ، دو کشیش
 بزرگ خواهند دانست ، چه خوشبختی بزرگی! مردم درباره چیزهائی که هنوز
 اندک اثری از آن باقی است داد سخن خواهند داد . پنجهزار سال زمان زیاد است .
 این در ذات این عروس هزار داماد است که اجازه بدهد سخنر سگی پوسیده
 پنجهزار سال باقی بماند ، اما آهن از بین رفته و نابود شود !

در سخن ، معبد دهلی چنانکه قبلا هم ذکر کرده ام ستونی از آهن های

جوش خورده موجود است که بنا بر فرض ۴۰۰ سال سابقه قدمت دارد اما با وجود این هیچ علامت زنگنه‌زدگی در آن دیده نمی‌شود ، زیرا نه سولفور دارد و نه فسفور . در اینجا ما با آزایی از زمانهای باستان‌شناسی روبرو هستیم . شاید مهندسان آن زمان خواسته‌اند بدون وسیله نمونه‌ای از تمدن درخشان خود را برای ما بیادگار گذاشته باشند . آری داستان درهم و برهمی است . از دوره‌های تمدن درخشان گذشته چیزها و ساختمان‌هایی می‌بایم که با مدرنترین وسایل امروز از ساختن نظیر آنها عاجزیم . نمونه فوق‌الذکر یکی از آنهاست . به این دلیل چیزی که نباید وجود داشته باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد ، نفس‌هایی احتمالی در توجیهات عقلانی امروز . بگذار بی‌اعتنا بمانیم و از حقیق لذت ببریم .

« نخصین شك منجر به پیدایش نئوری
چندجایه در باستان‌شناسی هم‌اکنون پیدا
شده. ولی آنچه که برای ما مهم است در نحوه
در گذشته تاریخ است، تا شاخص‌های
جدیدی در تاریخ انسان تأیید گردد و
حتی يك سلسله زمانهای تاریخی و
دورانهای جدید نیز اعلام شود »

فصل هفتم

عجایب دنیای قدیم یا مراکز مسافرت‌های فضائی

در شمال دمشق، ویرانه‌های بملبك انبار مسر بیننده را بخود جلب
می‌کند. بعضی از این سکوها از سنگهائی بوزن ۲۰۰۰ تن و طول ۵۶ پا ساخته
شده است .

باستان‌شناسان تاکنون در توضیح اینکه این «سکوها» توسط کی و چه وقت
و چگونه ساخته شده عاجز مانده‌اند. دانشمند روسی Agrest احتمال می‌دهد
که این سکوها باید باقی مانده آشیانهٔ هواپی عظیمی باشد . اگر به عقیدهٔ
مصرشناسان در باره تمدن درهٔ نیل و اینکه ظهور این تمدن بزرگه، ناگهانی
و بدون مقدمه بوده توجه کنیم. باید قبول کنیم که شهرهای بزرگه ، سیستم

آبیاری منظم و وسیع، مبدن‌های حیرت‌آور، مبدن‌گرنگ، مجسمه‌های خارقی، ماده‌ها که ایجاد آنها جز با نیروی خارقالعاده میسر نبوده و خیابان‌های باشکوه با مجسمه‌های زیبا، گورهای مجلل در وسط سخره‌ها، هرم‌هایی با ابعاد عظیم، همه اینها و دهها اثر و عجایب دیگر، تنها با کمک معجزه یکدست در سرزمینی بصورت ناگهانی و بدون مقدمه و زیر بنا امکان پیدایش دارد. زمین‌های قابل کشت تنها در دلتا در دو طرف و تنها بصورت حاشیه بادپکی در کنار رود نیل امتداد دارد، در حالی‌که متخصصان تعداد ساکنان دره نیل را در آن تاریخ (تاریخ ساختمان هرم) ۵۰۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند و این رقم صریحاً با رقم ۲۰ میلیون، جمعیت جهان را که در سال ۳۰۰۰ پیش از میلاد تخمین می‌زند منافات دارد. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد اینست که نوسان چند میلیون جمعیت آنقدر اهمیت ندارد، آنچه مورد اهمیت است موضوع تغذیه این نفوس بی‌شمار است که با توجه به وضع کشاورزی آن دوران (محدود بودن زمین کشاورزی) این رقم قابل قبول نمی‌تواند باشد.

آیا میتوان تصور کرد که این لشکر جرار از کارگروه‌های هندس و سنگه‌برو سنگه تراش، در پانزده هزاران برده، کارمند و مدبر، تاهن و تاجر کشاورز و اداری بنامه فرعون و حرمسرا و خانواده او همه می‌توانستند متکی بر کشاورزی دره نیل باشند؟ بمن خواهند گفت که سخره‌های عظیم یکبار رفته در بنای هرم‌ها را با کمک تنه درخت جایجا می‌کردند ولی آپسا میشود تصور کرد که مصر اینهمه درخت داشته است و تازه با این محدود درخت مخصوصاً درخت خرما که هم از میوه آن به‌منوان غذا و هم از سایه آن استفاده می‌کردند و یکی از منابع غذایی آنان بود، بتوان سنگه غلطان استفاده کنند؟ ولی میشود گفت که این سنگه غلطان‌ها چوبی بوده و از خارج وارد می‌کردند که آنهم مستلزم وجود دهاکشی بوده که در بندر اسکندریه بار را تخلیه کنند، تا از آنجا به قاهره منتقل گردد. و چون مصریان در هنگام بنای هرم بزرگ اسب و گاری نداشته‌اند بنابراین استفاده از آن منتهی است. (گاری تا سلسله ۱۷ (۱۶۰۰) قبل از میلاد) وجود نداشته است.

خدایا! تفسیری برای جایجا کردن این سخره‌های عظیم در آن دوران!

باستان‌شناسان میگویند غلطک‌ها از چوبی لادم یکبار رفته است.

همچنان مشکلات زیادی در مطالعه تکنولوژی ساخت هرم‌ها وجود دارد که تفسیر معقول و منطقی ندارد. چگونه مصریان قدیم، گورها را در شکم سنگ‌ها یا چنین مهارتی تراشیده‌اند و با چه تدبیر و وسیله و کاردانی سالن‌ها، اطراف‌ها را با اینهمه پیچ و خم ساخته‌اند. دیوارهای هرم صاف و برای و غالباً با نقاشیهای برجسته زینت گردیده است. ستونهای سنگی با شباهت‌های در زمین سخره‌ای جا گرفته است. پله‌ها با مهارت کم نظیری که تنها استادکاران سنتی قادر به انجام آن‌ها به گورهای فرعون‌ها که در عمق خیلی زیاد قرار گرفته ختم میشود. توده‌های توریست در اینجا زیاد توقف می‌کنند، عکس میگیرند و درباره عظمت هرم زیاد صحبت میکنند بی آنکه کمترین دقتی در کنه تکنیک و فن و قدرتی که توانسته این چنین عظمتی را ایجاد کند بنمایند. پله قدرت ساختن چنین لابیرانت‌هایی در شکم سنگ از کجا سرچشمه گرفته است. در حالیکه این موضوع محرز است که مصریان قدیم در فن تونل سازی که با تکنیک امروزی کمترین تفاوتی ندارد، استادان بی‌رقیبی بوده‌اند و کمترین اپرادی تا به امروز از نظر فن ساختمانی به آرامگاه‌های ساخته شده (کنده شده در دل سنگ) نمیتوان وارد کرد.

هیچ تفاوتی بین آرامگاه ته تی (Te Ty) از سلسله ششم با آرامگاه رامسس (Ramess) از سلسله پادشاهان جدید وجود ندارد. با اینکه فاصله زمانی بین این دو سلسله در حدود یک هزار سال میباشد، یعنی مصریان هیچگونه فنی اضافه نداشتند که در کارهای قدیم یکبار بر نرسد و ساختمانهای بعدی کپی ضعیفی از کارهای قبلی است. به توریست‌ها در مورد هرم خوفو همیشه توسط راهنمایان گفته میشود که قبر فرعون در اینجا است و فرعون در آنجا کاخی ساخته است (خصوصیات هرم خوفو (Cheops) خود خوفویکی از فرعونهای مصر، فرعون دوم از سلسله چهارم است. تاکنون چنین گفته‌اند که او سازنده هرم معروف بنام او است. در منطقه چیزی در مصر، و میگویند (مرهم کردن باستان‌شناسان و مورخان است) که این فرعون دختران خود را به خود فروشی و امیدداشت تما پول برای ساختن این هرم فراهم آورد - خداوند از گناهان آن فرعون نهمت خود را و گناهان آن مورخان جعل کننده بگذرد) هرم خوفو بزرگترین تك

بنایی است که تاکنون ساخته شده است، مساحتی برابر با ۱۳ هکتار زمین را پوشانده است و ۲/۶۰۰۰۰ بلوک سنگی در آن بکار رفته و هر قطعه سنگ به طور متوسط ۲/۵ تن وزن دارد و وزن بعضی از این بلوکها به ۱۵ تن میرسد طول منطقه هرم ۶۳ یارد میباشد. هرم خوفو بطور مخصوص صدها نظریه آشفته و غیر قابل دفاع را القاء می کنند. در کتاب ۶۰۰ صفحه ای چارلی بیازی اسمیت که در سال ۱۸۶۴ تحت عنوان (میراث ما، در هرم عظیم) به موضوعهایی مربوط به رابطه هرم و کره زمین برخورد می کنیم که موبر بدن آدم راست میشود، و این موضوعها در خورد توجه می باشد. مصریان قدیم خدای آفتاب را بنام رع (Ra) می پرستیدند که در آسمان با کرجی مسافرت میکرد. متن های نوشته شده بر دیوار اهرام نیز درباره پادشاهان قدیمی که از سفرهای آسمانی با کوه خدایان و قایق آمان حکایات می کنند دیده میشود و بدین ترتیب خدا و پادشاهان مصر نیز با پرواز سروکار داشته اند. آیا واقعا این موضوع انفاقی است که ارتفاع هرم خوفو ضرب در ۱۰۰ میلیون، تقریباً برابر فاصله زمین تا آفتاب است ۱۱۹ یعنی در حدود ۹۳ میلیون مایل آیا انفاقی است که نصف النهاری که از هرم میگذرد خشکی و دریاها را کاملاً بدو نیم تقسیم می کند؟ آیا تصادفی است که مساحت قاعده هرم تقسیم بر دو برابر ارتفاع آن برابر عدد پی (۳/۱۴۱۵۹) = می باشد، و آیا انفاقی است که زمین صخره ای که ساختمان روی آن قرار گرفته کاملاً و با دقت مسطح گردیده است؟ و کمتر پس دلیلی که چسرا فرعون (خوفو) چنین منطقه سنگی را در صحرا برای عبادت خود انتخاب کرده وجود ندارد. شاید گفته شود عنشش شکافهایی است که در صخره های مورد نظر در کار ساختمان دیده میشود و با علل ضعیف تر آنست که میخواسته است از کساح تا بستانی خود شاهد به شرفت ساختمان باشد. هر دو دلیل برخلاف منطق انسان است زیرا در مورد اول خیلی عملی تر بود که جای هرم را نزدیک تر به کانهای شرقی قرار میداد تا از نظر حمل و نقل سنگها آسانتر باشد و در مورد دوم آیا میتوان تصور کرد که فرعون حاضر بود این همه سروصدا را بمدت چندین سال بگوش بشنود؟ البته دلایل زیادی برای نقض این تفسیرها وجود دارد و شاید این پرسش منطقی باشد که چرا خداوند در اینجا نیز حرف خود را نزده اند. حتی اگر این حرف از دهان یکتا کهن بوده باشد. بهر حال اگر این منطق قابل قبول

باشد باز هم تأیید به ایت برای نظر من در مورد گذشته با شکوه انسان... زیرا این هرم نه تنها خشکی و اقیانوسها را بدو قسمت می کند بلکه اصلاً در مرکز ثقل قاره ها نیز قرار گرفته است. اگر آنچه در بالا گذشت اتفاقی نباشد و خیلی مشکل است که تصور کنیم اتفاقی است. بنابراین باید قبول کرد که تعیین جای هرم توسط موجوداتی انجام شده که همه چیز را درباره شکل کره زمین و وضع اقیانوسها و خشکیها می دانستند. در این مورد اجازه فرمائید نقشه پیر رئیس، دریاورد ترك را فراموش نکنیم.

همه اینها را نمیتوان اتفاقی شمرد، چون در غیر این صورت باید اینها را داستانهای تخیلی تلقی کرد نه واقعیات عینی موجود. باچه نیرو و باچه ماشین و چه روشهای تکبیکی، زمین سنگلاخ را چنین مسطح کرده اند؟ چگونه استادکار بنا، این تونلها را زده و با چه وسیله ای روشنائی را تدارك دیده است؟ و گورها را در دل سنگ تراشیده است. در هیچ جای هرم و حتی مقبره واقع در دره پادشاهان هیچگونه اثری از چراغ و یا آثار آن (دوده) و یا اثری مبنی بر پیرون بردن دوده دیده نمیشود و یا چگونه و باچه وسیله، قطع این بلوکهای سنگی از معدن انجام شده و بجایهای دور دست برده شده است. بدنه سنگها برای و کساره های آن تیز و بادفت خاصی (بمکهازم اینچ) آنها را بهم چسبانیده اند و بهر حال صدها توجیه و تفسیر برای نحوه انجام این کار عظیم بی سابقه میتوان در نظر گرفت و هر کس در این مورد میتواند نظری را انتخاب کند!

سیاحی که راه پرفراز و نشیب را بطرف هرم خوفو در غرب شهر قاهره روی شتری بنام ولی نکتون، یا ناپلئون بر حسب ملیتش (انگلیسی یا فرانسوی) پیش میگیرد، از دیدن این آثار اسرار آمیز مانده از قدیم الايام دچار دلهره تکان دهنده ای میشود. در آنجا با توضیحات مسئول هرم که: قبر فرعون در اینجا است، و فرعون در اینجا کاخی ساخته است، و این ساختمان بسا کمك فاهلك، چوب بست و اخیراً نیروی کار صدها هزار کارگر مصری بوجود آمده، هیچکدام از این توضیحات نمیتواند در برابر بررسی انتقادی پابرجا بماند. هرم بزرگ تاکنون (و حتی در آینده) گزاه بر عالیترین تکنیک رموز و درك نشده است. امروز در قرن بیستم هیچ معماری نمیتواند حتی اگر منابع صنعتی جهان را هم در

اختیار بگیرد و نغای اذهرم خوفو بسازد. برای ساختن این هرم ۲/۶۰۰/۰۰۰ نخه سنگ عظیم از تمدنی کهنه و تراشیده و حمل گردیده و در محل ساختمان، بادفتی نزدیک به $\frac{1}{1000}$ اینج بهم منقل شده است. در اعماق دهلیزها، دیوارها را حجاری کرده اند و محل هرم را فرعون بسیل خود انتخاب کرده است. ایام کلاسیکی میمانند هرم بر حسب تصادف به اندیشه استاد کاران فنی حضور کرده است. چندین سد هزار کارگر قطعات سنگ را بوذن ۱۲ تن بدون وجود طناب یا غلطک به بالا کشیده و نصب کرده اند. انبوه کارگران با غله ای (که وجود نداشت) زندگی میکردند. در کلبه های (که وجود نداشت) که فرعون در خارج از قصر تابستانی خود ساخته بود میخوابیدند. و بابلند گوهائی (که وجود نداشت) بکار وادار می شدند و بدین ترتیب قطعات سنگهای ۱۲ تنی بسوی آسمان کشیده میشدند! اگر این کارگران سخت کوش توانسته بودند روزانه ۱۰ قطعه سنگ را روی یکدیگر سوار کنند، ۲/۵ میلیون قطعه سنگ موجود در هرم سنگی با شکوه را در حدود ۲۵۰/۰۰۰ روز ۶۶۴ سال باید سوار کرده باشند. آری نباید فراموش کنیم که همه اینها بخاطر خواسته پادشاه بوالهوسی بود که هرگز عرش وفا نکرد تا پایان این ساختمان با شکوه را ببیند، البته بساید گفت حتی این ثودی هم که چنین با دقت طرح شده است مضحک است. با وجود این چه کسی میتواند بدار کند که هرم چیزی جز آرامگاه پادشاه باشد؟ احوالا به بود چه کسی انتقال غلام رباضی و نجومی را صرفاً تصادف محض خواهد دانست. امروز هرم بزرگ بی چون و چرا به فرعون خوفو به عنوان سازنده و الهام بخش نسبت داده میشود چرا؟ زیرا همه کتیبه ها والواح به خوفو اشاره می کنند. واضح بنظر میرسد که هرم نمیتواند در طی عمر پیکر ساخته شده باشد. اما مگر ممکن نیست کتیبه ها والواح را که شهرت او را اعلام می کنند جعل کرد. این روش جعل کاملاً در قدیم معمول بوده و بسیاری از بناها گواه بر این حقیقت است.

هر جا که يك فرمانروای دیکتاتور، شهرت ذاتها برای خود می خواست از اینگونه فرمانها صادر می کرد. اگر این موضوع واقعبیت داشته باشد در این صورت هرم مدتها پیش از آنکه رفو نام خود را روی آن بگذارد و جنود داشته است. در کتابخانه بودلیان در آکسفورد نسخه ای خطی وجود دارد که

مؤلف قبطی^۱ (۱۱) مسعودی می نویسد: «Surid» پادشاه مصر هرم بزرگ را بنا کرده و پس از آنکه انتقام از طوفان نوح در مصر سرانجامش داشته و این مرد دانستند همه کاهنان خود دستور داد تا مجموع دانش و خسر خود را بنویسند و نوشته ها را در داخل هرم پنهان کنند. بدین ترتیب بنا پس روایت قبطیان هرم قبل از طوفان نوح ساخته شده است. هرودت این فرضیه را در کتاب دوم تاریخ خود تایید میکند. کاهنان تب (طیبه) ۳۴۱ مجسمه عظیم به او نشان داده بودند که هر کدام از آنها نشانه يك نسل دوران ۱۱۳۴۰ ساله بوده و اکنون میدانیم که مجسمه کاهن اعظم در طی زندگی خودش ساخته شده است، و هرودت بنا میگوید طی اقامت او در تب، کاهنان یکی پس از دیگری مجسمه خود را بعنوان نشانه اینکه پسر همیشه پس از پدر کاهن میشده است با او نشان میدادند و هرودت را مطمئن میساختند که گفتار آنها کاملاً دقیق و درست است زیرا که همه چیز را برای نسلهای بعد نوشته بودند و توضیح میدادند که هر يك از این ۳۴۱ مجسمه نماینده يك نسل است و قبل از این ۳۴۱ نسل، خدایان در میان مردم زندگی میکردند و از آن زمان دیگر هیچ خدایی بهیشت انسانی میان آنها نیامده است.

دوره تاریخی مصر معمولاً برابر ۶۵۰۰ سال برآورد میشود، بنابراین چرا کاهنان چنین بنشرمانه به هرودت دروغ گفته و این تاریخ را دو برابر کرده اند و ۶۵۰۰ سال را با ۱۱۳۴۰ سال برابر کرده و چرا تا این اندازه تأکید کرده اند که بعد از ۳۴۱ نسل هیچ خدایی در میان آنان ساکن نشده است و توضیح دقیق نداده اند که چرا خدایان در گذشته دوری بوده اند و اکنون دیگر نیستند و چرا دیگر پدیدار نشدند؟ ما تقریباً درباره اینکه چگونه و کی هرم ساخته شده است چیزی نمیدانیم و این يك کوه مصنوعی با ارتفاعی در حدود ۴۹۰ پا و وزن ۱۰۰۰ / ۲۰۰ / ۳۱ تن بعنوان گواهیك موفقیت باور نکردنی بر پا ایستاده است. این بنای عظیم تصور میرود چیزی جز آرامگاه پادشاه و لخرج و اسرافکاری نیست!^۲

هر کس بتواند این توضیح را باور کند بگذار باور کند ۱۱ مومیائیها نیز به همین اندازه غیر قابل درک بوده اند و هنوز توضیح قانع کننده ای در باره

۱ - مسعودی قبطی نبوده و عرب مسلمان است.

آنها داده شده است. این مومیایی‌ها از گذشته دور چنان که گوئی جانوتی را در خود نهفته دارند بما خیره شده‌اند، افراد مختلف، تکلیف مومیایی اجساد را میدانستند و کشفیات باستان شناسی این فرضیه را که موجودات قبل از تاریخ معتقد به بازگشت بدوران زندگی بعد از مرگ بودند تأیید می‌کنند. اعتقاد به بازگشت بزنگی بعد از مرگ (معداد جسمانی) اگر حتی ضعیف‌ترین اشاره‌ای از اعتقاد به آن در فلسفه مغربی قدیم وجود داشت، قابل قبول بود. اگر نیاکان ابتدایی ما تنها به بازگشت روحانی معتقد بودند آنچه زحمت بخاطر مرده بخود نمیدادند اما دلائل متنوع و گوناگون در گورهای فرعون‌ها وجود دارد که آمادگی حالت معداد جسمانی را تأیید می‌کند. آنچه این مدارک و دلائل نشان میدهد نمیتواند این اندازه بیهوده باشد. نقشه‌ها و گلفنهای مقون مغربی ملاحظان میدهد که خدایان و الهه هورت از آسمان میدهند برای این که اجساد محفوظ را بزنگی دوباره بازگردانند. از آنرو که حفظ اجساد مومیایی شده در مدفن‌ها (هرم) باین شکل در می‌آید، بتصدیق می‌کند در آن سست گور بوده است در غیر این صورت آنها با پول و جواهر و اشیاء مورد علاقه خود دفن نمیشدند. و از آنجا که حتی بعضی از مستخدمین آنها نیز بی‌چون و چرا زنده دفن میشدند تا در اختیار آنان قرار گیرند. مقصود از این همه تدابیر بدون شك ادامه زندگی قدیم در زندگی جدید بوده است. آرامگاهها فولد الماده با دوام و محکم بودند و تقریباً در برابر برب اتمی هم مقاومت داشتند. آنها میتوانستند در برابر عوامل منهدم کننده قرون و اعصار پابرجا بمانند و اشیاء گرانبهای که در آنها بجا گذاشته میشد یعنی طلا و سنگهای گرانبهای پایدار بودند. در اینجا نظرها سوء استفاده از بحث درباره مومیاییها نیست. آنچه مورد نظر ما است این سؤال است که چه کسی الهیة تجدید حیات جسمانی را بفکر این مردم ابتدایی رسانیده و این عقیده که سلولهای بدن باید حفظ شود تا اینکه جسد بتواند بعد از هزار سال دوباره زنده شود از کجا سرچشمه میگردد؟ تا اینجا موضوع هر مورد معداد فقط از نقطه نظر مذهبی مورد مطالعه قرار گرفته است اما فرض کنیم فرعون کسه مسلماً درباره طبیعت و آداب خدایان، بیش از رعایای خود میدانسته میتواند عقیده زیر را داشته باشد:

من باید بر اید خود مدفنی بسازم که هزاران سال از میان نرود و از سراسر کشور قابل دیدن باشد، خدایان وعده دادند بر گردن من را بیدار کنند (پاپزشکان

در آینده دور راهی پیدا خواهند کرد که دوباره بمن زندگی ببخشند) اکنون در مسرفنا ما درباره این موضوع چه خواهیم گفت.

در کتاب دورنمای چارواکی که در سال ۱۹۶۵ بوسیله رابرت Robert C. W. Ethinger پزشک دستارشناس منتشر شده، در مورد روشی که ما مردم قرن بیستم بتوانیم خود را منجمد کنیم و سلولهای بدن از نقطه نظر بیولوژیکی کاملاً بتوانند بزندگی خفیف که یک بیلیون بار ضعیفتر از حد معمول است ادامه دهند بحث شده است. ممکن است این عقیده پنداری بیش نباشد. در حالیکه ما میدانیم که در کلینیکهای بزرگه عمر ما یک پانزده استخوان دارند که استخوانهای انسانی را در شرایط انجماد (پاد، سالوادو آلیجا لگه‌داری کرده و مجدداً در موقع لزوم از آن استفاده میکنند. نگهداری خون تازه و سایر اعضا نیز روشی است معمولی که میتواند بیست نامحدود در ۱۹۶۰ درجه زیر صفر بماند. سلولهای زنده را بیست نامحدود میتوان در حرارت نلروژن مایع حفظ کرد. آیا فرعونان دیهه خیال انگیزی داشت که فکر میکرد بزودی تحقق پیدا خواهد کرد آنچه ما که در زیر میاید باید دوباره خوانند تا مفاهیم شکست انگیز ناشی از تحقیقات علمی بعدی را درک کرد. در مارس ۱۹۶۳ زیست‌شناسان دانشگاه اکلاما تأیید کردند که سلولهای پوست پرنس مینه (Mene) مصری قادر بزنده گی است. و پرنس مینه هزاران سال پیش مرده است. کشفیات دیگری در بسیاری از نقاط از مومیالیها شده است که بطور کامل و دست نقروده حفظ شده‌اند که زنده بنظر میرسند. مومیالیهای منجمد که قوم این کا (Jaka) از خرد بچای گذاشته‌اند طی اعصار و قرون باقی مانده است. و از لحاظ ثوری قادر بزنده گی هستند. آیا این خیال بعضی است؟ در تابستان ۱۹۶۵: تلوزیون روسیه در مسکه را پس از یک هفته انجماد، بیرون آورده در یک چشم بهم زدن دوباره زنده کرد. آمریکالیها (و این امر مسانه نیست) بتوانند چیزی از بر نامه فضایی خود به این مسئله علاقمند باشند که چگونه فضاوردان آینده را برای مسافراتهای طولانی به‌منارگان دور دست منجمد کنند.

پرنس و دانینگر که امروزه حرایاتش کمتر مورد توجه است، آینده دوری را پیش بینی می‌کند که بشر در آتش نخواهد سوخت و پوسیده گره‌ها از بین

نخواهد رفت. آیدم‌های که در آن اجساد در گورستان‌هایی با درجه خیلی پایین
 بیخ زده‌شوند و در انتظار روز پیمبرفته علم پزشکی که علت سرگه آنها را
 برطرف کرده و اجساد آنها را بزندگی برگرداند خواهند بود. اگر تجسم
 اصلی این اندیشه خیالی را در نظر بگیریم منظره وحشتناکی از سربازان منجمد
 شده را می‌توانیم مجسم کنیم که در صورت ضرورت بهنگام جنگه زنده خواهند
 شد و این اندیشه واقعا وحشتناک است. اما مومیاییها چه ارتباطی با تئوری
 مسافران فضایی ما در گذشته دور دارند؟ من می‌پرسم چگونه قدها میدانستند
 که سلول بدن پس از آماده کردن مخصوص قابل زنده شدن است؟ آیا فعالیت
 سلولها با سرعتهی يك بیلون بار کمتر از حد طبیعی ادامه خواهد داشت؟

من می‌پرسم اندیشه جا و دانگی از کجا آمده؟ و چگونه مردم مفهوم
 تجدید حیات جسمانی را در درجه اول درک کردند؟ اکثریت ملل قدیمی
 تکنیک مومیایی کردن را می‌شناختند و افسراد ثروتمند علاوه بر آن استفاده
 می‌کردند.

در اینجا با واقفیت قابل اثبات، کاری ندارم ولی اصل این مسئله
 که اندیشه تجدید حیات از کجا پیدا شد مورد نظر من است. آیا این اندیشه
 بفهن پادشاه یا امهرقبیله‌ای سرناً بر حسب تصادف ظهور کرد یا اینکه یکی
 از افراد مردم خداپانرا درحالیکه اجساد خود را باروش‌های پیچیده مومیایی
 کرده و در جاهائی حفظ کردند دید و یا اینکه یعنی از خداپان (مسافران فضائی)
 معلومات خود را دربارهٔ چگونگی تجدید حیات اجساد پس از آماده کردن
 (مومیایی کردن) به‌گانهی باهوش از خاتون‌نمهای مذهبی منتقل کرده‌اند. این
 حدسیات احتیاج به تأیید از منابع معاصر دارد. در طرف چند صد سال
 بشر بر سفر فضائی جلوی تسلط خواهد یافت که امروز غیر قابل تصور
 است.

آژانس‌های مسافرتی گردش و مسافرت به‌سهارت‌ها با تاریخ دقیق هزینه‌ت
 و بازگشت اعلام خواهند کرد. مسلماً لازمهٔ این تسلط است که کلیهٔ رشته‌های
 علمی هماهنگه با توسعهٔ سفرهای فضائی پیشرفت کنند (الکترونیک و سی‌برتیک
 به‌تنهایی این کار را نخواهد کرد.) پزشکی بیولوژیکی و پیدا کردن راه‌های
 طولانی ساختن وظائف حیاتی موجودات انسانی به‌هم‌خود در این مورد که

خواهند کرد ، و امروز این بخش تحقیقات فضائی نیز با کلیه قوای خود تلاش می کنند . در این جا باید از خود پرسیم که آیا مسافران فضائی در دوران پیش از تاریخ قبلاً معلوماتی را که ما باید از نو فراگیریم می دانستند ؟ آیا مغزهای ناشناخته قبلاً از روش های مومیائی کردن بطوریکه پس از هزاران سال مجدداً حیات پذیر باشد اطلاع داشتند ؟ شاید خدایان که زیرک بودند علاقمند به حفظ لااقل يك مرده با تمام معلومات زمان خود بودند تا اینکه روزی بتوان تاریخ نسل وی را از او پرسید ! . چه کسی میداند ؟ آیا ممکن نیست چنین یازپرسی توسط خدایانی که برمی گشتند قبلاً انجام شده باشد ؟ (توجه به داستان اسحاق کهن) در طی قرون ، مومیائی گری که در ابتدا يك کار جدی بود بصورت مده متداول درآمد . ناگهان هر کس که میخواست مجدداً زنده شود می باستی همان کاری را که نیاکانش کرده اند انجام دهد گاهنان اعظم که عملاً معلوماتی درباره این تجدید حیات داشتند از این فکر ، فوق العاده استقبال کردند ، زیرا طبقه آنان سود زیادی می بردند . آبلاد دره و داینکه وجود تمدن دوران سومری و همچنین شخصیت های تورات غیر منطقی است صحبت کردم آیا اینان همان فضاوردان نبودند که دوران زندگی خود را از نظر اثر تغییر زمان روی پروازهای بین سفارها که با سرعت کمتر از نور حرکت میکردند طولانی کرده اند (علت طول عمر پادشاهان سومری و شخصیت های تورات ؟) آیا ما کلید و عمر طولانی انسانهایی را که در این منون نام آنها آمده است بدست خواهیم آورد ؟ اگر فرض کنیم و این نظر را بپذیریم که اینان برای مدتی مومیائی و یا منجمد شده اند ، آنگاه بپذیریم که مسافران فضائی ناشناخته ای ، افراد برجسته ای را منجمد کرده و همانطور که افسانه ها میگویند بخواب مصنوعی برده شده اند و آنگاه در سفرهای بعدی آنان را از کسو در آورده و زنده کردند و در طی دیدارهای بعدی در پایان هر سفر جهت حفظ این اجساد ، طبقه کاهن که بوسیله مسافران فضائی منصوب میشدند که برده های مومیائی را مجدداً آماده کرده و يك بار دیگر آنها را در معابد عظیم تا زمان بازگشت خدایان حفظ نمایند . آیا این تعجب آور است که اکثراً افرادیکه خود را بطور مطلق اسیر و محدود بقوانین طبیعت میدانند احمقانه ترین ابراهام را میگیرند ؟ آیا خود طبیعت ، نمونه های درختانی را از زمین

خواب و بیداری نشان نمیدهند ؟ انواع مومیایی وجود دارد که پس از انجماد ، در درجه حرارت ملایم تر جان گرفته و دوباره در آب شنای کنند . گل ها ، لاروها ناقص بخواب زمستانی میروند بلکه در بهار در جامه دوست داشتنی مجدداً ظاهر میشوند ، اجازه بدهید از نظر خودم دفاع کنم : آیا مسریها امکان مومیایی کردن را از طبیعت یاد گرفتند ؟ در این صورت باید مجموعه های زیادی از پروانه یا حشرات دیگر و یا سایر حیوانات مومیایی شده دیده میشد ، در حالیکه چنین چیزی دیده نمیشود می بایستی سندنهای زیر زمینی با سایر کوفتیه های غلیم (قابوت های حجاری شده) حیوانات مومیایی شده را در خود جزی می دادند اما مسریان قدیم به آب و هوا و شرایط اقلیمی نمی توانستند از زمستان خواب حیوانات تقاضا کنند ، در پنج برای حلوان بیش از پنج هزار آرامگاه مختلف که همه متعلق به زمان سلسله های اول و دوم فرعونها است قر دارد . این آرامگاهها همین هنر مومیایی با سابقه بیش از شش هزار سال می شد .

در ۹۵۳ پروفیسور امری (Emery) آرامگاه بزرگی . گورستان قدیمی ساکارای (Sakkara) شمالی کشف کرد که با فرعون سلسله اول نسبت داده میشود .

غیر از آرامگاه اصلی هفتاد و دو آرامگاه دیگر در سه ردیف وجود داشت ، که در آنها اجساد مستخدمین پادشاه در دنیاوی جدید قرار داشت ، هیچ اثری از خشونت روی بدن ۶۴ مرد جوان و ۸ زن جوان دیده نمیشد ، چرا این ۷۲ نفر اجازه دادند در رازی بدور آنها کشیده و آنها را بکشند ؟ اعتقاد رایج بدزدگی مجده به داذمر که در آنسوی گور ساده تر من توضیح این پدیده است . علاوه بر طلا و جواهر ، در آرامگاه فرعون غله ، روغن و حبوبات (بعنوان آذوقه) وجود داشت .

غیر از دزدان مقبره ، فرعونهای بعدی نیز این گورها را باز میکردند در چنین مواردی فرعون و سال موجود در گورنیاکان خود را دست نخورده مریافت ، بعبارت دیگر مرده نه آنها را خورده و نه پا خود بدنهای دیگر برده بود ، هنگامیکه گور دوباره بسته میشد اشیاء تازه ای در مقبره نهاده و برای حفاظت از دزدان بانتهای بسیار مسدود میشد ، واضح است که مصریها

معتقد به معاد در آینده دور بودند نه نزدیک. در ژوئن ۱۹۵۴ این در ساکارا آرامگاهی که مورد دستبرد قرار نگرفته بود یافتند که یک صندوق پیراز جواهر آلات در اطراف گور قرار داشت. تابوتها با یک درپوش کشویی بجای درپوش قابل برداشت پوشیده شده بود.

در نهم ژوئن ۱۹۵۴ دکتر Jonion با تشریفات تابوت را باز کرد هیچ چیز در آن نبود. مطلقاً هیچ چیز!

آیا مومیائی کوچ کرده و جواهرات را پشت سر گذاشته بود؟

(به موزه‌های خارج کوچ کرده بود !!) دودنکو دانشمند روسی گوری بنام گورگان (Kurgan) پنجم در پنجاه میلی متر از مغولستان کشف کرد. این گورستان با جدار خارجی از سنگ و جدار داخلی از چوب ساخته شده تمام قبرها از داخل مملو از بیخ است و به این ترتیب تمام اجساد در بیخ محفوظ مانده است. در یکی از این اطرافها یک مرد و یک زن مومیائی شده دیده میشوند و هر دو آنها با چنان وسائل لازمه مجهزند که گویی هر لحظه ممکن است زنده شوند. مواد غذایی در بشقاب، لباس، جواهرات و سازهای موسیقی، همه چیز در سرمای خیلی شدید و در وضع استثنائی محفوظ مانده است و حتی خود جسد مریان مومیائی. در یکی از اطرافهای گور، محققین مربع مستطیلی شامل چهار درج ۶ مریه که روی هر کدام نقاشی‌هایی دیده میشود پیدا کردند که مجموعه کلی آنها تقلیدی است از سنگفرش قصر آشوری در نینوا (بین‌النهرین - عراق امروز نزدیک موصل) مجسمه عجیب ابوالهول مانندی که با شاخهای فتری روی سر، وبالهایی در پشت که بوضوح نشان میدهد که آماده پرواز است! نیز دیده شده است بهر حال در اینجا معاد روحی را برای این اجساد کمتر میتوان در نظر گرفت زیرا اطرافهای پیراز بیخ با جدار چوبی جز برای معاد جسمانی همین جهان نمیتواند باشد. چرا؟ و این سؤال معاد ما را بخود مشغول میدارد که چگونه فدا می‌دانستند که حفظ اجساد تا این روش آرا برای زنده شدن مجدد ممکن می‌سازد. این معما برای همیشه مطرح خواهد بود: در چین در قریه Wu-Chuan قبر مربع مستطیل با ابعاد ۳۹ x ۴۵ پا وجود دارد که در آن اسکلت ۱ مرد و ۲ زن قرار دارد. در اینجا نیز هیچکدام از اسکلتها

نشان میدهد که در نتیجه مرگ شدیدی از بین رفته باشند. و قبور یخی در Andes (امریکای جنوبی) و سیبری، قبور منفرد و مجموعه در چین و سوئد و مصر وجود دارد. مومیایی در اقصی نقاط شمال و در جنوب افریقا نیز دیده شده و همه این مومیائیها آماده زندگی مجدد می باشند و همه این گورها طوری تهیه و تدابیر شده اند که برای هزاران سال، سالم و درست بمانند. آیا همه این هیتیات اتفاقی است؟ و آیا همه این شواهد نتیجه هوی و هوس اجداد پیشین ماست؟ و یا اینکه اینها نتیجه عهد و قرار است درباره مواد جسمانی که برای ما تا کنون نامعلوم مانده است.

این کارها توسط چه کسی انجام شده است؟ گورهای ۱۰۰۰ / ۱۰۰ ساله و همچنان سرهای ۸۰۰۰ ساله ساخته شده از کچ سفید (کچ پاریس در جرپکو (Jerico) نیز پیدا شده است و این نیز باز تعجب آور است که مردمر که قادر به تهیه يك كوزه سفالی نبودند از عهد چینی کارهای ماهرانه ای برآیند، ممذالك در همین جرپکو يك سری خانه هایی با دیوارهای گرد که از داخل قوس زیبایی یافته و از بالا عیناً بشکل گنبد است وجود دارد.

بررسی های انجام شده با کربن رادیو اکتیو چهارده، عمر این آثار را ۹۰۴۰۰ سال نشان میدهد و این رقم درست یا سال مورد بحث ما در بساطه کاهنان مصری مطابقت دارد، کاهنانی که لقب خود را یکی به دیگری میدادند (قبلاً روایت هرودت در این مورد ذکر شده است آیا مطابقت این دو رقم هم تصادفی است. ۱۹)

سنگهای ماقبل تاریخ در لوساک (فرانس) بازروشنگر خیلی از مسائل است. نقاشی مرد وزنی را ببینیم با لباس زاکت و کلاه و شلوار کوناه. با سبک کاملاً مدرن. چه کسی این سنگها را حجاری کرده. چه کسی نقاشیهای قرن بیستم را روی دیوار آورده است. چه کسی میتواند با چه تخیلی این تصور را بکند که يك انسان وحشی که پوشش خود را از پوست حیوانات تهیه میکرد میتواند صاحب چنین نقاشیهای قرن بیستمی باشد. چند نقاشی از مصر حجر

استفاده از کربن رادیو اکتیو ۱۴ یکی از مسائل منجش دقیق عمر مواد از گانپک (مواد آلی) زنده مانند چوب ، پیکر کلیه موجودات زنده میباشد. توضیحاً با این روش میتوان تعیین کرد که يك قدامه بافت بدن يك موجود زنده با يك قطعه چوب یا ساقه يك گیاه. چند سال پیش زنده بوده و فعالیت داشته است .

در سال ۱۹۲۰ در غاری در جنوب فرانسه کشف شد (غار لاسکو) این نقاشی به اندامهای زنانه و جالب است بطوریکه بنظر میرسد بدست یک کلمه بدون و امروزی است و فوراً دوبرش بذهن خطور میکند. چگونه این غار و بنا چه وسیله‌های روشن شده است؟ و چرا دیوارهای غارها این نقاشیها برجسته ثبت گردیده است؟

بگذارید برای بگویند این پرسشها احیانه است ولی آیا انسان میتواند این تضادها را توضیح بدهند! اگر مردمان عصر حجر وحش و ابتدائی بودند اینان بلاشک نمیتوانستند چنین نقاشیهای ظریف را از خود بجای بگذارند و اگر ایشان قادر به انجام چنین هنرهائی بودند پس چرا قادر به ساختن کلبه و پناهگاه برای خود نبودند در حالیکه حیوانات قادر به چنین کاری از میلیونها سال پیش بود. تند، و متأسفانه در اینجا هم یعنی در مورد انسان، و شمند نظریات پسا-ناتشنالی کلاسیک رایج، نتوانسته‌اند ساختن کلبه و خانه را توضیح دهند.

در صحرائی گویی و در زیر دره‌های K'haru Khola، و نه بسیار دور از همان سنگهای شیشه‌ای که ایجاد آن احتیاج به حرارت‌ها و فوق‌العاده زیاد دارد پروفسور Kozlov قبری را کشف کرد که تاریخ ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد را دارد. تابوت مخدومی دور در زمینند و نشانه‌ای از دارهای که عموداً به دو نیم تقسیم شده بر روی تابوت دیده میشود. در کوههای سویس Subis در ساحل غربی Borneo شبکه‌ای غاری وجود دارد که از داخل بصورت کلیسائی نماید و چنان ظرافت و دقتی در آن یکار دارند که با حد اکثر حسن نیت هم نمیتوان تصور ساخت آنرا بدست اقوام وحشی ابتدائی قبول کرد. پرسش پشت سر پرسش است!! و هر حال نخستین شك منجر به پیدایش تفویری چند جانبه در باستانشناسیها اکنون پیدا شده است ولی آنچه که برای ما مهم است رخنه در گذشته تاریک است تا شاخصهای جدیدی در تاریخ انسان تأیید گردد و حقیقت سلسله زمانهای تاریخی و دورانهای جدید نیز اعلام گردد. البته این نکته را باید ذکر کنم که قلم من از تاریخ مورد بحث در این کتاب، تاریخ ۲۰۰۰ سال پیش نیست که من در آن تاریخ شکی ندارم و کاری هم به آن ندارم، من اینجا به آن قسمت نامعلوم و تاریک مانده تاریخ خیلی قدیم (تاریخ ماقبل تاریخ) کار دارم که

میخواهم در اینجا با طرح سؤالات، پرسش‌های آنرا روشن سازم. من بهیچ وجه نمیتوانم تاریخ و رقمی بدهم که در چه زمان موجودات هوشمندتری از سایر سیارات به زمین ما رسیدند و تمدن ضعیف و ابتدائی ما را تحت تأثیر قرار دادند و لسی چرات شك کردن را درباره آنچه که در حال حاضر، درباره گذشته، مسودد تأیید است دارم و من در اینجا مدت زمان تاریخی مورد نظرم را در آغاز عصر حجر قرار دادم یعنی بین ۱۰/۱۰۰۰-۳۰/۱۰۰۰ سال قبل از میلاد. تعیین عمر اجسام عضوی (ارگانیک) با استفاده از کربن رادیو اکتیو و تا ۴۵/۶۰۰ سال امکان دارد. البته در مورد اجسامی که عمر آنها قبلاً بین ۳۰-۵۰ هزار سال باشد بررسی‌ها کاملاً دقیق نیست و مدت زمان را بین این دو رقم تقریبی باید دانست و بهر حال باید در انتظار روش‌های بررسی دقیقتر و جدیدتر باشیم

www.golshan.com

و و این در ذات این عروس هزار داماد
است که اجازه دهند صخره سنگ
پوسیده‌ای، پنجه‌ارسال باقی بماند،
اما آهن ازین رفته و نابود شود،

فصل هشتم

EASTER ISLAND

سرزمین مردان پر نده

نخستین گروه دریانوردان اروپائی که در آغاز قرن ۱۸ برای اولین بار به این جزیره رسیدند نمیتوانستند مشاهدات خود را باور کنند. در این قطعه کوچک از زمین که فاصله ۲۲۵۰ مایلی از ساحل شیلی قرار دارد، انسان صدها مجسمه عظیم که در سراسر جزیره پخش شده بود مشاهده کردند. توده عظیم گوه‌ها تغییر شکل داده و سنگهای آتشفشانی بسیار سخت مانند گوه بریده شده (اشعه لیزر) و ۱۰/۰۰۰ تن آن بصورت توده‌ای در یکجا انبوه گردیده است. این آنکه مورد استفاده قرار گیرد. صدها مجسمه‌های عظیم که بعضی از آنها بین ۳۳-۶۶ پا ارتفاع یا وزن ۵۰ تن هنوز بیننده را خیره و به‌بارزه

مطلوبه. عیناً آدمهای قتری، که تنها ایستاده، و آماده شروع کوه حرکت باشند این مجسمه‌ها نیز کلاه بر سر میباشند ولی بهیچ وجه این کلاه‌ها کمکی به تعیین شخصیت و ماهیت آنها نمی‌کند. کلاه‌ها هر کدام در حدود ۱۰ تن وزن دارد و در اطراف مجسمه‌ها پراکنده شده به علاوه کلاه‌ها به ارتفاع خیلی زیادی نیز برده شده‌است. لوحه‌های چوبی که با خطوط هبر و گلیفی عجیبی نوشته شده در روی بعضی از مجسمه‌ها در آن روزها یعنی در قرن ۱۸ میلادی وجود داشته ولی امروز با اشکال میتوان بیش از ۱۰ قطعه از آن الواح چوبی را در همه موزه‌های جهان پیدا کرد و هنوز تا کنون این خطوط خوانده نشده و رموز این نوشته‌ها کشف نگردیده است. بررسی‌های تونبر داهل (Thor Hyerdahl) روی این مجسمه‌های عظیم، منجر به پیدایش سدوران فرهنگی کاملاً متمایز که قدیمترین آن کاملترین آنست، شده است.

هیرداهل باقیمانده زغال مربوط به ۴۰۰ سال بعد از میلاد پیدا کرده، ولی هیچ رابطه‌ای بین اجاق و استخوانهای باقیمانده و این مجسمه‌های عظیم تعیین نشده است. هیردال بعدها مجسمه ناتمام نیز در نزدیکی سدن و در کنار گودال‌ها پیدا کرده. سدها ایزاد و تبرهای سنگی ساده در اطراف پراکنده است که گویی همین لحظه و بطور ناگهانی کلامتوقف شده است این جزیره (ایستر آیلند) از هر کانون تمدن و هر قاره‌ای بدون است و با خودشید و ماه آشنا تر است تا با کشورهای دیگر، هیچ درختی در این جزیره آتشفشان نسیر وید. تفسیر جابجا کردن این صخره‌های عظیم بر روی قله‌ها در این مورد بیهوده است. به علاوه این جزیره ندرتاً میتواند غذا برای بیش از ۲۰۰ نفر برساند (امروزه چند صد بومی در جزیره زندگی میکنند) و اینکه کشتی تجارتی که برای مردم جزیره و سنگ‌برها در قدیم غذا و لباس می‌آورده بساورد نکردنی و غیر قابل قبول است پس چه کسی این مجسمه‌ها را از سنگ ساخته و در جای خود گذاشته و چگونه چنین صاف و منبسط شده و چگونه این کلاه‌ها را که از جاهای مختلف آورده شده بر روی مجسمه‌ها نصب کرده‌اند، و حتی اگر آدم‌سانبروی تحمل بتواند پیدایش مره‌های مصر را با قدرت لشکری از برده و کارگر قابل قبول بداند، در مورد این مجسمه‌ها در این جزیره که فاقد قدرت کار است امکان ندارد.

قدردت کار خدا کثیر در هزار نفر حتی قادر به تراشیدن و جدا کردن این مجسمه‌های عظیم با وسائل ابتدائی حتی اگر روز و شب، پشت سر هم کار کنند نمیباشد. فعلاً جمعیت دوهزار نفری هرگز قادر به چنین کاری نیست. و اینکه جزیره جمیتمش بیشتر بوده نیز غیر قابل قبول است، پس چه کسی این کارها را انجام داده و چه کسی اداره آنرا برعهده داشته، و چرا این مجسمه‌ها در اطراف جزیره نصب شده و نه در وسط آن؟ و غرض از انجام این کار چه بوده است؟ اولین مسیون مذهبی اروپائی که به این جزیره کوچک وارد شدند اکثر لوح‌ها که یا خطی شبیه هیروگلیف بوده متأسفانه سوزانده. و همچنین آئین قدیم پرستش خدایان را قدغن کرده، و هر گونه سنت قدیمی مردمان بومی را نابود کردند، و باعث شدند که تاریخ تاریک این جزیره همچنان تاریک بماند. کشفشان تا به امروز هنوز مردم جزیره را از اینکه نام آنرا جزیره مردان پرنده می‌نامند آهی می‌کنند. یک افسانه زبانی (غیر مدون) که سینه به سینه گفته می‌گوید که مردان پرنده به جزیره فرود آمدند و آتش را در زمان قدیم در جزیره روشن کردند و این افسانه با مجسمه‌هایی از مفاصل پرنده با چشمان دشت خیره شده، تأیید می‌شود. رابطه بین این جزیره (ایستر آیلند) و تیا هو نا کو خواه، ساخواه و بالاچیا مورد بحث قرار خواهد گرفت آنجا نیز می‌مانند این جزیره مجسمه‌هایی را می‌بینیم که با همین سبک کار ساخته شده است. چهره‌های مجسمه‌ها فرورانگیز و دارای قیافه فیلسوفانه است و آنجا نیز مانند اینجا هنگامیکه در سال ۱۵۳۲ فرانسیسکو پیزاردو از مردم اینکا در باره تیا هو نا کو می‌پرسد، آنسان می‌گوید هیچ کس تا کنون شهر را جز بصورت ویرانه ندیده است. زیرا تیا هو نا کو در سب تاریک تاریخ آدمی ساخته شده است. مردم جزیره ایستر آیلند آنرا نافی جهان می‌نامند فاصله تیا هو نا کو از جزیره ایستر آیلند ۳۱۲۵ مایل است، چگونه با چنین فاصله‌ای ممکن است یک فرهنگ به فرهنگی دیگر الهام بخشیده باشد!

افسانه‌های ما قبل اینکا شاید بتواند در اینجا بما کمکی بدهد. در این افسانه‌ها خدای قدیم آفریدگار (Viracocha) ویراکوخا بوده که مبودی است قدیمی و طبق این افسانه ویراکوخا جهان را آفرید و جهان هنوز تاریک بود و خورشید وجود نداشت، او مجسمه‌ای از نژادهای عظیم الجثه آفرید و چون

مورد رضایش قرار نگرفت آنها را در آب فرو کرد. سپس خودشید و ماه را گفت تا بر دریاچه نی تی کاکا (titi caca) بتابند و بدینسان زمین روشن شد. آنگاه آدم و حیوانات را از گل آفرید و در آن روح دمید، سپس به آنان زبان و عادات و هنرها را تعلیم داد و آنان را به قاره‌های مختلف پرواز داد تا در آنجا زندگی کنند آنگاه ویرا کوخای خدا با اضافه دو نفر از همکارانش به چند سرزمین مسافرت کردند تا کیفیت انجام دستورات خود را در آن سرزمینها ببینند و نتیجه را بررسی کنند، اباسهای او مانند پسر مردان بود و کمتر به او توجه میشد، یک بار در کاشا (کاخا) Cacha او چنان از اینکه به او توجهی نشده، عصبانی شد که نزدیک بود تمام شهر را طعمه حریق سازد بعد مردم از او عنو و بخشایش خواستند و او شعله‌ها را با یک اشاره خاموش کرد، سپس ویرا کوخا آماده مسافرت شد و دستور و تعلیماتی را به مردم داد و چند معبد به رسم احترام برای او برپا کردند و در پایان در منطقه ساحلی خدا حافظی کرد و در روی اقیانوس سوار بر امواج دریا از دیده‌ها پنهان گردید ولی او گفت که قصد برگشت دارد. فاتحان اسپانیالی که امریکای مرکزی را فتح کردند همه جا با این افسانه روبرو شده بودند و با کمال تعجب درباره نسل که پسران خودشیدند و به زمینیان انواع هنرها را یاد دادند و سپس دو پاره غیبشان زد روبرو شدند و در همه افسانه‌های این سرزمینها، بر این موضوع تأکید میرفت که این فرزندان خودشید، دگر بار به زمین باز خواهند گشت.

با اینکه قاره امریکا مهد تمدن و فرهنگی خیلی قدیمی است، مع الوصف اطلاعات ما از امریکا به پیش از یک هزار سال نمیرسد.

ممای مطلق برای ما در حال حاضر اینست که قوم اینکا (Inca) در سه هزار سال پیش از میلاد برای چه پنبه میکاشتند، با اینکه آنان نه کارگاه بافندگی داشتند و نه آنرا میشناختند. مایاها راه‌هایی ساخته‌اند اما از چرخ استفاده نکرده‌اند ولی درباره آن چیزهایی میدانستند. پیدا شدن پنج رشته گردن بند از پشم سبز در یک تابوت داخل گوری در منطقه Tugal در گواتمالا، جز معجزه چه چیز دیگری میتواند باشد. ابله یک معجزه است زیرا این پشم سبز از چین آمده است. زبان مجسمه Olmecs عجیب است مجسمه‌های عظیم با کلاه خودهای زیبای که بر روی سر آنها قرار گرفته است. این مجسمه‌ها در حالت استقرار در جای خود سبب تحسین و اعجاب بیننده

است ، زیرا بهیچ وجه نباید در موزه‌ای قرار گیرد . تا همین اواخر سنگ‌های
یا وزن ۵۰ تن را نمیتوانستیم از جا بلند کنیم و تازه امروزه جرثقیلهایی
ساخته شده که میتوانند صدها تن وزن را اذین بلند کنند . آیا اجداد ما نیز
چنین جرثقیلهایی را در اختیار داشته‌اند ؟ چگونه ؟

گاهی بنظر می‌رسد که مردمان قدیم در این شعبده بازی با سنگ ، لغت
خاصی می‌بردند . در میان قدیم سترنهای سنگی را از شهر اسوان می‌آوردند .
مساوان سترن Stone-Henge انگلیس بلوکهای سنگی مورد نیاز خود را
از جنوب غرب ولز و مالبرو آورده‌اند ، و در ایستراپلند مجسمه‌های غول‌پیکر
را از معادن دور دست به محل فعلی آن آورده‌اند ولی هیچکس نتواند بگوید
این بلوکهای سنگی عظیم تیا هو تا کجا از کجا آمده است ؟

نیاکان قدیم ما آدمیان عجیبی بودند . آنان دوست داشتند که به
کارهای سخت دست یازند . و همواره در ساختن مجسمه‌ها اشغال و ززند و
آنها را در محلهای مشکل نصب کنند . این چه معنا دارد که آنان خواستار
چنین کارهای شاقی بوده باشند . من بهیچ وجه موافق نیستم که تصور کنیم
هنرمندان قدیم ما تا این حد احمق باشند . آنان مهربانست به آسانی این مجسمه‌ها
را در نزدیکترین محل نصب کنند ، جز آنکه يك سنت و یا الزامی آنها را
وادار به نصب آن در جای معینی میکرده است . من یقین دارم که قلبه ساکسی
رومان (Sacsey uamen) در اینکا در منطقه Cusco بطور اتفاقی ساخته
نشده بلکه سنتی این مکان را مقدس دانسته است . و هیچنان یقین دارم که در
همه جاهائی که آثار و بقایای برجسته تاریخی دیده میشود ، باید
در پی آثار و بقایای ارزشمندی در زیر خاک بود . آثار و اسنادی که
در تکامل علم فضائی امروز فوقالعاده مؤثر خواهد بود . بدون شك
فضانوردانی که چندین هزار سال پیش دایره زمین را شده‌اند مسلماً قدرت
پیشینی آنان از پیدگویی امروز ما کمتر نبوده آنان یقین داشتند که روزی
انسان به درجه‌ای از پیشرفت خواهد رسید ، که سفر به فضا را با قدرت و فن
شروع خواهد کرد . و بعنوان حقایق تاریخی ، این امر واضحست که انسان
کره زمین همواره با يك تعلق روحی در زندگی خود چه به موجودات در
سیارات و یا آسمان چشم دوخته بوده است .

امروز دستگاه‌های فرستنده، پدانهایی را به فضای کیهان میفرستند، حال چوآب آنرا کی دریافت خواهیم کرد ۱۰ یا ۵۰ یا ۱۰۰ ساله کسی نمیداند، ما حتی نمیتوانیم بدانیم با کدام سیاره باید تماس برقرار کنیم زیرا که نمیدانیم در کدام سیاره ذی‌شع هستند آیا پستانهای ما، به آدمهایی مانند خود ما می‌رسد؟ ما نمیدانیم اولی هنوز خیلی مانده تا این عقیده تأیید شود، که اطلاعات لازم برای این کار در خود کسره زمین بودیمه گذاشته شده است ۱۱.

ما سخت میکوشیم تا نیروی جاذبه را خنثی کنیم، امروز اجزاء اتم و همچنین ضد ماده (Anti Matter) مورد بررسی و تجسس مراکز علمی است، آیا این کوشش از طرف ما باز رفته تا ببینیم که در زمین ما چه اطلاعات و معلوماتی نهفته است تا بالاخره منشأ و چاهگاه اولیه خود را بشناسیم، و در خلال این تجسس و بررسی اگر به موضوعات گوناگون مورد بحث، با سادگی و بدون پیروا، با دقت و تأمل نظر بینکنیم نه تنها آنچه که با اشکال به‌تاز و بود تاریخ قدیم پیوسته است خیلی زود و بصورت موجه و قابل قبول در خواهد آمد، و نه تنها کلید مناسب جهت تفسیر متون قدیم و حقایق بسیار پنهان و آنچه سخت مورد اعتراض و ابراد است پیدا خواهد شد، بلکه بالاخره منطقی علمی خواهیم داشت که با آن بتوانیم واقعاً درست ببینیم، و اینجا است که بصورت غایب انسان تجلی کرده و منوجه خواهد شد که توجیه موجودیت اوستا به امروز، و کلیه مهارزات برای پیشرفت نیز: در حقیقت جهت آموزش و فراگیری از گذشته برای امکان تمار، با سایر کرات میباشد، و بدون شك در آینده انفرادی با بصیرت و یابیشی دقیق کوشش افراد را در فتح آسمان خواهند دید، و وظایف روحانی بشر در عرضه کردن کلیه امکانات و تجربیات در این راه خواهند دید.

در این هنگام و عهد خدایان برای مسیح روی زمین و باز شدن ددهای آسمان بر مردم صورت حقیقی بخود خواهد گرات و به بعضی اینکه کاپه نیروهای زمینی در راه رسیدن به آسمان بسیج شود جنگه و جدالهای بشری از بین خواهد رفت و هنگامیکه افراد نژادهای گوناگون، و ملت‌های مختلف همه در یک بر تاه.

۱- آنچه که در سواره‌ای به اینجا آمده ایم - مترجم

کلی و فوعلی جهت مسافرت به آسمانها بسپش شوند آنگاه رسیدن به مظهر آسمان
خواهد شد ، و مشکلات کوچک زمینی بکنار خواهد رفت و روابط صحیح بین
مردم برقرار خواهد گردید .

جادو گر ، چراغ خود را کنار خواهد گذاشت و کیمیا گر ابزارش را ، و
دبری نخواهد پالید که آرزوی دیرین بشری تحقق پذیر خواهد شد . آسمان
درهای خود را می گشاید و ما در آینده بهتری خواهیم بود . من علوم و معارف
امروزی بشری را (الینده شك و تردید در مورد کلیه تفسیرهای قدیمی مربوط
به گذشته بسی دور خودمان میمانم - همین شك و تردید است که امروز محرك
من در ایجاد نهضتی جهت بررسی و تفسیر مجدد تاریخ گذشته شده است . اگر
من شاعران تجویز میکنم تکیه به جوهر این گفته توماس مان دارم کمی گوید :
و جنبه مثبت شك ایست که هر امری را ممکن فرض میکند .

دو این کاملاً ضعف مارات که چشم و گوش
خود راه تنها بغاظر اینکه نتایج بعدی
ممکنست ما را از سیم فکری که در طول
قرنها با آن آشنائی داشته ایم منحرف
سازد، بیندیم،

فصل نهم

اسرار و عجایب آمریکای جنوبی

بنوان يك حقیقت، آمریکای جنوبی مهد تمدن ماما آمیز بوده است
و قوم اینکا با این ماما ارتباط پیدا می کنند .
سرزمین آمریکای جنوبی از همان آغاز، بنوان يك ماما در برابر
مورچین و باستان شناسان قرار گرفته است، و از همان آغاز صدها سؤال در
برابر کاشفین این سرزمین قرار داشت که تا به امروز هنوز پاسخ داده نشده
است . تاریخ ما قبل تاریخ آمریکای جنوبی در حاله ای از ابهام فرورفته است،
هیچ سندی از فرهنگ آنان وجود ندارد و حتی يك اسم از مردمان آن دوره
شناخته نشده و نامی از مردم اینکا بجای نمانده است . نه الواحی، نه کتابی،

نه اثر گویایی ، از چگونگی این قوم و این تمدن ، همچنین هیچ عاملی که بتوان زمان گذشته این قوم را با آن تشخیص داد نیز وجود ندارد امریکای جنوبی و علی‌الخاص سرزمین پرو نقطه درخشان و مهمی در تاریخ قدیم جهان به‌شمار میرود .

رده‌های این قوم را در کجا باید جستجو کرد ؟ در زمین یا در آسمان ؟ و اکنون در کدام کهنکمان و در چه سیاره‌ای ؟ آیا کشور پرو اولین فرودگاه اقوام آسمانی است ؟

اگر چه باید تأکید نمایم که هدف من مطالعه زندگی انسان در طی دوهزارسال اخیر نیست ولی باید اذعان کنم که خدایان روم و یونان و خیلی از نژادهایی که در افسانه‌های قدیمی و دوران حقیقت آفریده شده‌اند ، همیشه با زمانهای خیلی قدیم ارتباط دارند و از زمانی که انسان وجود داشته سنت‌هایی را که با گذشت زمان در انسان‌ها و قوم‌های مختلف شکل گرفته در میان نود مردم رواج داشته و یا استفاده از فرهنگ‌های جدید میتواند اثرات و نمانده‌هایی که مربوط به روزگاران بسیار قدیم است در آنها آشکار کرد .

خرابه‌های جنگل‌های گواتمالا (Guatemala) و یوکاتان (Yucatan) را میتوان با ساختمانهای عظیم و باشکوه قصر مقایسه کرد . سطح زیربنای هرمی چون چولولا Cholula که در ۶ مایلی شمال شهر مکزیکو قسراد دارد ، بزرگتر از هرم خوفو است و زیربنای هرمی که در تئوتیهاکان (Teotihuacan) در ۳۰ مایلی شمال شهر مکزیکو قرار دارد ناحیه‌ای به‌وسعت تقریبی هشتاد مایلی و شاید همه ساختمان‌های این بناها در یک خط در جهت ستارگان قرار گرفته‌اند . مطابق قدیمی‌ترین متن هائیکه از تئوتیهاکان بجا مانده خدایان در این نقطه جمع میشدند ، و در میان انسانها ، حتی قبل از بوجود آمدن انسان‌های هوشمند (Homo-Sapiens) تسمیم میگرفتند ، از جمله میتوان بتقویم مایاها و فرمول نویسی‌شان که صحیح‌ترین و دقیق‌ترین تقویم‌های جهان می‌باشد اشاره کرد و امروز ثابت گردیده که تمام بناها در چی‌چن‌ایتزا (Chichen-Itza) و تیکال (Tikal) و کوبان (Copan) و پلنک (Plenque) مطابق تقویم افسانه‌ای مایاها (Maya) ساخته شده است ، و این

فقط به خاطر احتیاج نبوده، که مایاها هر مها و بناهای خود را ساخته‌اند بلکه نظر مهمتری برای ساختن این بناها در بین بوده است، که تقویم، به آنان دستور میداده که هر پنج‌هفتاد و دو سال یکمرتبه بتعداد مبینی، از این بناها می‌باید تکمیل گردد. سنگهای بکار برده شده با این تقویم‌ها ارتباط داشته و پایان هر ساختمان صرف یک دوره نجومی بوده است. در اثر پدید آمدن ماده و باور نکردنی که در سال ۶۰۰ اتفاق افتاد؛ مردم مایا مجبور شدند که بطور ناگهانی شهرهای خود را ترک کنند، شهرهایی با آن معبد های زیبا، هرم های شاهکار معماری، مجسمه های ظریف، استادیوم های عظیم، میدان های جالب، همه و همه پس از صرف این همه تلاش و هنر و کار کوشش پشت سر گذارند. پس از تخلیه شهر های مزبور، جنگل شروع به پیشروی در جهت شهر کرد، و گسترش جنگل باعث نابودی سامانهای بزرگ گردید و پس از آن تمام آن زیباییها تبدیل به تابلوی از - ریا به گردید. پس از این واقعه دیگر هیچکس در این شهرها سکنی نگرد، جاذبه بدهید که فرض کنیم این اتفاق فاجعه انگیز از مهاجرت ناگهانی در مصر قدیم رخ داده است. در طول غلها مردم برای خود معبد و اهرام و شهرها، عجرهای آبی مطابق تاریخ های تقویمی و همینطور مجسمه های هنرمندانه و جالب با استفاده از وسائل اولیه ساخته، و بر روی ساختمان های باشکوه نصب کردند که بلافاصله زمانی در این کارهای باشکوه و مشقت آور که پیش از هزار سال اتمام آن طول کشید پایان یافت بطور ناگهانی آنان شهرها و خانه و زندگی خود را ترک کرده و به صحاری خشک شمال مهاجرت نمودند. حوادثی از این قبیل باعث بوجود آمدن اتفاقات خارق العاده و باور نکردنی تاریخی میگردد که منتظر بصر حتی مضحک مینماید و هر قدر این حوادث بیشتر غیر قابل فهم باشد توضیحاتی که برای تفریح آن می‌باید داده شود مهمتر خواهد بود.

اولین تفسیری که میتوان پیشنهاد کرد، این است که قوم مایا توسط یک جمله تجاوزگاران از سرزمین خود بیرون رانده شدند ولی بلافاصله این سؤال پیش می‌آید که کدام قدرت قادر بود مایاهائی را که در اوج تمدن و فرهنگ و قدرت خود قرار داشتند شکست دهد، و هیچ نوع اثر و نشانه‌ای که بتواند از يك برخورد نظامی خبر دهد در این سرزمین پیدا نشده است.

نظریه‌ای که احتمالاً اختلالات جوی باعث مهاجرت ملی حکمتاً این سرزمین
 شده باشد پیش می‌آید ولی دلیلی برای طرفداری از این نظریه وجود ندارد
 زیرا که فاصله پیموده شده در این مهاجرت دسته جمعی فقط در حدود ۲۲۰
 میل است که حتی یک کلاغ هم میتواند به آسانی آنرا طی کند و فاصله مزبور
 کاملاً برای فرار از یک فاجعه آبی و هوایی ناکافی بنظر میرسد و نظریه‌ای که
 مطابق آن مایا (Maya) ها بخاطر شیوع یک بیماری مجبور به مهاجرت
 گردیدند دارای کمال اهمیت است ولی حتی بدون در نظر گرفتن این کمالت
 مزبور هم یکی از چند علت نام برده شده می‌باشد، که نمیتوان بران اثبات آن
 کمترین دلیلی آورد. آیا یک جنگه نوادی و قومی بین آنان اتفاق افتاد و آیا
 جوانان بر علیه پورها طغیان کردند و یک جنگه یا انقلاب داخلی بین آنان
 در گرفت؟ اگر ما مثالی به قبول یکی از احتمالات نام برده باشیم، نتیجه
 می‌گیریم که فقط یک قسمت از جمعیت که همان شکست خورده‌ها می‌باشند
 می‌بایستی این سرزمین را ترک کرده و طرف فاتح در سرزمین قدیم سکنی
 گزینند، ولی مطالعات دقیق باستان‌شناسی قادر به اثبات آن نیست که قوم فاتح
 در سرزمین قدیمی مایاها ساکن گردیدند و در حقیقت تمام دلایل این حقیقت را
 آشکار می‌کند که تمام سکنه سرزمین مزبور بطور ناگهانی مهاجرت کرده و
 سرزمین مقدس خود را در مقابل پهنروی جنگل‌ها تنها گذاردند در این جا
 بد نیست که تفسیر دیگری اگر چه ثابت نشده است به نظرات بالا اضافه گردد
 و بدون در نظر گرفتن احتمال صحیح بودن این تفسیر، میخواهم آن را بطور
 جورانه تشریح کنم، و به این ترتیب سهم خود را در حل این معما انجام داده
 باشم. در روزگاران بسیار قدیم، در یک نقطه بنحوص اجداد مایاها توسط
 خدایانی ملاقات شدند. یقیناً من آن خدایان مسافران فنیایی بودند و بخاطر
 بعضی از عوامل که این نظریه را تأیید می‌کند میتوان گفت که اجداد آمریکائی
 های متقدم احتمالاً از شرق باستان به این نواحی مهاجرت کردند. همیشه در
 زندگی مایاها سنت‌های بسیار مقدس و پابرجا دربارهٔ ستاره‌شناسی و گاه‌شماری
 (تقویم) که از اجدادشان به ایشان ادرت رسیده بود وجود داشت و کاهنان
 پاسدار این اطلاعات گران بهای اجدادی خود که روزی خدایان برخواهند

گفت بوده و آنان دین با شکوه جدید را که همان آئین کاکولکان (Kakolkan) یا الهی پرداد (Feathered - serpent) می باشد ابداع کردند. بر طبق عقیده کاهنان، وقتی بنای ساختمانهای مزبور تمام شد طبق قوانین دورای تقویم، خدایان پلاخواهند گفت، بهمین دلیل تمام مردم سعی کامل میکردند که هر چه زودتر بنای این معابد وهرمهها، مطابق روش منظم تقویمی زودتر تمام شود. زیرا عقیده داشتند سالی که ساختمان این بناها تمام شود خوشبختی و خوشحالی زیاد بهسکنه سرزمینشان ارزانی خواهد شد. و خدای کاکولکان (Kakolkan) از میان ستارگان بهزمین خواهند آمد. و ساختمانهای مزبور را در ملک خود گرفته، و میان اهالی ذمه کسی خواهد کرد.

کار ساختمانهای تمام شد. و تاریخ بر گشت خدایان نزدیک میگفت. ولی از مراجعت خدایان هیچ خبری نبود. در این موقعیت مردم شروع بخواستار دعا برای برگشت خدایان شدند و مدت یکسال منتظر شدند و همچنان برای ورود خدایان آنان بعهده کردن غلات، آب، حواصرات، گندم و روغن خود دست زدند. البته این هدایا برای برگشت خدایان مفید واقع نگردید و هیچ وقت فرشته آسمانی در سرزمین آنان ظاهر نگردید. و آسمان همچنان خاموش ماند. و هیچ پادشاهی از آسمان به زمین فرود نیامد و صدای عد و برقی نیز که نشانی از ورود خدایان باشد از طرف مردم شنیده نشد و بطور کلی هیچ واقعه غیر عادی رخ نداد. اگر ما این فرض را اتفاقی هم تلقی نهائیم باید اضافه کنیم که عدم برگشت خدایان برای مردم و کاهنان، پأس و نااهیدی بسیار زیاد آورد. زیرا کارنامههای و شال که قرنهای طولی انجامیده بود بهدرفت و شک و آرزوهای جاد شد. آیدار محاسبه تقویم اشتباهاتی رخ داده. یا خدایان بجای دیگر فرود آمده اند؟ آیا چه عاملی موجب این اشتباه دردناک شده است؟ باید در این جا یادآور شد که مطابق تقویم مایاها سال ۳۱۱ قبل از میلاد مسیح نزد آنان سال اسرارآمیز ثبت شده و تأیید این موضوع از نوشتههای قوم مایا کاملاً عیان است. اگر ما این تاریخ ثبت شده را قبول کنیم در آن صورت فقط خلاء چند سمساله فیما بین تاریخ مذکور و شروع تمدن فرهنگی مصریها بوجود می آید و این سال

افسانه‌های بنظر درست خواهد بود زیرا تقویم فوق‌العاده دقیق قوم ما با به کرات به آن سال اشاره کرده است. اگر این موسوم را قبول کنیم، تنها تقویم و مهاجرت ملی نیست که مرا به شك و تأمل وامیدارد. بلکه در کشف جدیدی همیشه توأم با شك و تأمل توأم بوده است. در سال ۱۹۳۵ يك سنگ با نقش برجسته که احتمال زیاد خدای کاکاماتز Kukumatz (در یوکاتان و کاکولکان) را نشان میدهد در قسمت پالانک (Palenque) که جزو امپراتوری قدیم می‌باشد کشف گردید. يك نگاه بی‌طرفانه و بدون تعصب به این نقش، باعث خواهد شد که حتی شکاکترین فرد، متکثر کرده و درباره آن فکر کند. در این نقش يك انسان در حال یک قسمت بالای بدنش مانند يك دوچرخه سوار بطرف جلو خم است نشان داده شده و امروزه حتی بچه‌ها هم این جسم را بتوان يك راکت میتوانند شناسائی نمایند. جسم مزبور در قسمت جلوسنوگ نیز است و در قسمت آنها شیارهایی دنداندار شده عجیبی که شبیه به يك دريچه ورودی است دارا می‌باشد و قسمت عقب بطوریکه خواست بهین میشود و بالاخره در انتهای جسم رانه‌هایی از آنش خود نمائی می‌کند. شخص خم شده در حال کنترل کردن تعدادی از ادوات غیر قابل تفریح می‌باشد. پاشنه پای چپ او بر روی نوعی از پدال قرار گرفته است و لباس این شخص را شلواری کوتاه با کمر بندی پهن و لاکتی که دارای منفذی باز در قسمت گردن، با نوارهای محکم شده بر روی دست و پاهای که برای شناوردن خیلی مناسب است تشکیل میدهد. با اطلاعاتی که ما درباره تصویرهای مشابه این نقش داریم اگر کلاه فلزی و پیچیده نشانوردی، از قلم افزاده باشد تعجب نخواهیم کرد. ولی در اینجا کلاه مزبور، با هرورفتگی‌ها و دندانهای معمولی و چیزی شبیه آنش که بر فرق کلاه کار گذاشته شده از خارج بخوبی خود نمائی میکنند، مسافرانسانی نقش شده تنها بوده و در این تصویر بطور واضح بطرف جلو خم شده نگاه او بطور دقیق بر روی دستگاہاتی که در مقابل صورتش آویزان است متمرکز گردیده است. وضعیت جلوسوی دندان در وسط حصارهایی از قسمت عقب کفشی فضای جدا شده. در قسمت عقب کفشی فضائی تمدنی جدید و دوار و منطوق و بالاخره منبرچه‌هایی که بطور متقارن تنظیم گردیده است خود نمائی می‌کند. این نقش برجسته ما چه میگوید؟

آیا هیچ‌آیا تمام پدیده‌هایی که فکر افراد را به شاکرت‌های فضائی مشغول می‌کند خیالی واهی نیست؟ اگر سنگ مزبور را که در (Palemque) کشف شده از سلسله دلائل خود حذف کنیم، در آن صورت حتی در مورد سبب کشفهای مهمی که توسط دانشمندان انجام گرفته باید شک و تردید کرد. و از طرف دیگر وقتی که مباحثات تجسم مادی یک قضیه سروکار داریم نمیتوان آن را نومی از تخیلات و ذائیده اندیشه منزه، برای ادامه بحث درباره این مسأله که سؤالاتی زیادی درباره آنها بلا جواب مانده است، دانست. این که چرا مایاما قدیمی‌ترین شهر خود را در جنگل ساخته و نه در کنار رودخانه ویاکنار دریا باز معمالی است. برای مثال تیکال (Tikal) در حدود ۱۰۹ میلی از خلیج هند وراس (Honduras) و ۱۶۱۰ میلی شمال شرقی خلیج کامپچ (Compeche) و ۲۳۶۰ میلی اقیانوس آرام قرار دارد. زیاد بسودن اسباب آلتی که از مرجان و صدف و بالاخره گوش ماهی ساخته شده است مؤید این است که مایاما با دریا کاملاً آشنائی داشته‌اند. با تمام این حقایق با لاهم این سؤال باقی میماند که چرا آنها ترجیح دادند در جنگل ساکن شوند؟ چرا آنان مخازن آب ساخته‌اند در صورتیکه میتوانند در کنار دریا ساکن گردند. تنها در سرزمین تیکال (Tikal) ۱۳ مخزن آب با ظرفیت ۲۱۴۵۰۴ یارد مکعب وجود دارد. چرا آنان بطور مطلق بجای لندگی در نقاط منقول تری، در این قسمت فعالیت‌های خود را تمرکز داده و شروع به پاک کردن ساختمان‌های خود شدند. پس از مسافرت دسته جمعی و خسته کننده مایامای ما بوس سرزمین جدیدی برای امپراطوری جدید خود در شمال پیدا کردند و دوباره معبدها و اهرام خود را مطابق تباریخی که قبلاً در تقویم ثبت گردیده بود شروع به بازسازی کردند. برای اینکه خواننده تاریخ خودی با ذقت تقویم مایامای آشنا شود باید بکند در زیر دوره‌های (Period) که در این جدول آمده است را از این تقویم در جدولی که در جدولی (در جدولی) چن (Chichen) اولین و قدیمی‌ترین ساختمان مشهور استوانه‌ای، در مایا محبوب میشود و حتی در حال حاضر هم که مزی شده شبیه یک رسدخانه میباشد. ساختمان مزبور در ۵۰۰ و ارتفاع آن از جنگل مایا هم بالاتر است و بر روی سه طبقه زمین به ارتفاع بنا شده است و در داخل پله‌های

مارپیچ، قسمت‌های پائینی را به قسمت بالای پست دیده‌بانی متصل میکند و در قسمت‌گنبندی این ساختمان دیده‌بانی، درپچه‌ای است که میتوان از طریق آنها ستاره‌ها و سنج‌آسمان را بخوبی رصد کرد. دیوارخارجی آن از نقش‌های خدای باران و انسان‌های بالدار پوشیده شده است. بطور واضح علاقه مایاها نمیتواند دلیل کافی برارتباط آنان با موجودات فکوریسیارهای دیگر باشد. بهر صورت تعداد پرش‌هایی که یلاجواب مانده زیاد است. مثلاً چگونه قوم مایا درباره اورانوس و نپتون دارای اطلاعاتی بوده‌اند. چرا رصدخانه آنها (چی‌چن) در جهت روشن‌ترین ستاره‌ها ساخته نشده است؟ چطور آنان از معلوماتی را که منجر به محاسبات سالهای شمسی و ونوسی میشود تا چهاردهم اعشار بدست آوردند؟ وجود چنین سنگی که روی آن نقش یکی از خدایان در حال هدایت را کتیدیم میشود چیست؟ تقویم مایاها که محاسبات ۴۰۰ میلیون سال را دربردارد، این همه معلومات نجومی را از چه منبعی بدست آورده‌اند؟ آیا میدان تمام این حقایق را بهر قبادی و پروردگاری اتفاقی قوم مایاها با عینیا، علمی نسبت داد و یا اینکه این حقایق حامل پیام‌های انقلابی برای آیندگان بسیار دور می‌باشد. بهر حال با هر گونه بررسی در طبقه‌بندی این حقایق، بازم بقدری نکات خد و نقیض و غیر معمول باقی خواهد ماند که تحقیقات علمی مجبور خواهد بود برای جواب دادن به بعضی از این پرسش‌ها فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای انجام دهد زیرا که در عصر ما تحقیقات علمی دیگر کلمه غیر ممکن را نمیتواند بپذیرد.

دانشان جالب توجه دیگری که در اینجا می‌توان بیان کرد مربوط به چاه مقدس (چی‌چن اب‌تزا) می‌باشد آقای ادوارد هربرت تامسون از همان لجن‌های چاه دزبور مقداری جواهر و اشیاء هنری و همچنین اسکله‌هایی از پسران و دختران جوان بدست آورده است. با در نظر گرفتن موارد دانشان شناسی، دیگو دیلاندا (Digo Delanda) نتیجه می‌گیرد که در زمانهایی که قحطی رخ میداده، کاهنان با انداختن دختران و پسران جوان در چاه، در ضمن مراسم مذهبی و برای کاستن خشم خدای باران آنان را قربانی می‌کردند. تامسون عقاید دیلاندا را ثابت می‌کند و این دانشان سونماکی است که

باعت بوجود آمدن پرستی‌های جدیدی دربارهٔ چاه می‌گردد :

۱- چطور این مخزن آب بوجود آمد.

۲- چرا این چاه را مقدس میدانند

۳- چرا و چطور بطور مخصوص این چاه و نه چاه‌های دیگر مورد توجه

قرار گرفت .

برای مثال چاهی درست شبیه این چاه مقدس در سنکول و در ۲۶ یاردی رسدخانه قوم مایا قرار گرفته که توسط مارها و هزار پاهای زهر آگین و بالاخره حشرات موزی حفاظت میشود. دهانه این چاه هم درسد، با اندازه قطر دهانه چاه مقدس است و دیوارهای سودی آن درست مانند چاه مقدس کهنه می‌نماید و از نه‌نات جنگلی پوشیده شده است. دوچاه مزبور بطور عجیبی شبیه هم است بطوریکه ارتفاع آب در آنها مساوی و رنگهای ناشی از اثرات فلزات نور در چاه‌های پرواز سبز متماثل به قهوه‌ای تا قرمز دیده میشود. بدون شك هر دو چاه دارای قدمت مساوی بوده و در اثر برخورد شهابهای آسمانی بوجود آمده است. بهر صورت دانشمندان آن زمان همیشه در نوشته‌های خود از چاه مقدس صحبت می‌کنند در صورتیکه هر دو شباهت زیادی به یکدیگر دارند و هر دو با فاصله مساوی (۶۸۴ یارد) از انتهای بالائی بزرگترین هرم کاستیلو قرار دارد. نام این چاه دوم به‌صیغی وجه در تنوری آنان گنجانیده نشده و بان اشاره‌ای نیز نمی‌شود و آنطور که گفته شد هر دو کاستیلو متعلق به خدای کاکول‌کان که همان افسی پرده‌دار است می‌باشد. مار تقریباً همیشه سبلی برای ساختمان مایاها می‌باشد، و این تمجیب‌آور خواهد بود که مایاها همیشه توسط طبیعتی سبز و حرم احاطه شده بودند و محیط زندگی آنان آکنده از زیبایی‌های طبیعی بود پس چرا در بیک چنین محیط زیبای طبیعی، آنان بجای اینکه سبلی از بیک گل مثلاً برای خود انتخاب کنند نقش این مار نفرت‌انگیز را در روی سنگ‌نبشته‌های خود همیشه حاک کرده‌اند، و از طرف دیگر بدانیم که از روزگاران بسیار قدیم مار همیشه از میان گرد و غبار زمین، راه خود را جستجو کرده و حال چطور میشود که مایاها قدرت پرواز هم به این خزانه میدهند، و طبق تصورات بسیار قدیمی، مار تصویر اولیا شیطان می‌باشد که محکوم به خزیدن بر روی

زمین است . چطور کسانی پیدا میشوند این خزننده نقرت انگیز را بمنوان خدا ستایش میکنند و حتی قدرت پرواز هم به او بخشیده باشند .

خدای کاکول کان (Kakulma) احتمالاً همان تصویر خدای سابق بنام (Quetzalcoatl) می باشد . افسانه مایاها درباره این خدا چه می گوید ؟ او از يك کشور ناشناخته آفتاب تابان ، در حالیکه دارای ریش بوده و شنبلیله سفیدی در برداشت ظاهر گردید . او به تمام مردم علوم و هنرهای مختلف و عادات گوناگون و همچنین قوانین سودمند منطقی آموخت . و گفته شده که با سرپرستی او غلات آن زمان که رشد زیادی نداشت به اندازه طول قد يك انسان رشد کرد و با راهنمایی این خدا قوم مایا قادر شدند که حتی پنبه رنگی بکارند . و حتی کتزل کوتل مأموریت خود را به پایان رسانید و دوباره به دریا برگشت و سوار کشتی خود شده و به طرف سناره سببگاهی حرکت کرد . برای من باعث تعجب است وقتی که بخاطر می آورم که کتزل کوتل قرار بود باز هم به سرزمین مایاها باز گردد . بهر صورت دلایل کافی برای ظاهر شدن مرد برتر میان قبایل مایا شبیه به آنچه که در مورد یازگشت حضرت مسیح وجود دارد . زیرا ظاهر شدن چنین مرد ریش داری در بعد جغرافیائی که مایاها زندگی میکردند نمیتوانست يك اتفاق روزمره برای مایاها باشد . و حتی يك فرخیه جورافه دیگر نیز وجود دارد که کتزل کوتل همان مسیح اولیه باشد ولی این فرخیه مرا متقاعد نمی کند ، زیرا کسی که در میان قوم مایا ظاهر شد می بایستی از اهمیت چرخ در حمل و نقل مردم و اجسام اطلاع داشته باشد و با اطمینان می توان گفت که یکی از اولین کارهای مشخص خدا مانندی مثل کتزل کوتل باید قانون گزاری ، درمان ، راهنمایی در بسیاری از موارد عملی زندگی و یاد دادن طرز استفاده از چرخ به مردم ابتدائی مایا باشد . مردمی که هرگز از چرخ استفاده نکردند . حال میخواهیم مختصری از ضد و نقیض های منطقی دیگری از عجایب تادیک روزگاران گذشته را بازگو کنیم . در سال ۱۹۰۰ يك کشتی شکسته حجیم باستانی که از مجسمه های برنز و مرمر پر شده بود توسط یونانی ها کشف گردید . کشف این گنج هنری کمک شایانی به کشف نکات تادیک تاریخ باستانی می کند . مقالات بعدی نشان داد که این کشتی در حوالی

سالهای دوران مسیح دست شده است. بهر صورت وقتی که همه اشیاء کشف شده، طبقه بندی شد جسم پرانحنای دیگر گونشدهای که احتمالاً از سایر مجسمها جالبتر بود چشم گیر شد و چون این جسم فلزی باور دقیق مورد بررسی قرار گرفت دانشمندان ورقه‌های حایره مانندای از برنز و مس چنین نوشته‌هایی که در کنار آنها چرخ دنده‌هایی وجود داشت، کشف کردند. و بزودی به این نتیجه رسیدند که نوشته‌های مزبور باید به علم هیئت ارتباط داشته باشد. وقتی اجزاء مختلف آن را تمیز کردند یک ماشین عجیب که دارای ضرب به های متحرک و صفحات مقیاس پیچیده و صفحات فلزی با نوشته‌هایی بر روی آن بود نمودار گردید و ماشین، موتاز شد. از قطعات مختلف پوست چرخ کوچک نوعی چرخ دنده فرانسوال (Crown-Wheel) و بالاخره چرخ دنده‌های اصلی در آن تعبیه شده بود. در یک طرف این ماشین جسمی دوک مانند وجود داشت که در حالت دوران، همه صفحات را با سرعت‌های مختلف حرکت و چرخش داد. ضرب‌های مزبور بوسیله پیش‌های برنزی که بر روی آن نوشته‌هایی که قابل خواندن است حفاظت می‌گردد. آیا در مورد این ماشین، ما حتی کوچکترین شك و تردید درباره اینکه در دوران باستان ماشین‌هایی پیشرفته و در حد اکثر تکامل وجود داشته است، میتوانیم داشته باشیم؟ ماشین مزبور بقدری پیچیده و دقیق است که پتیناً میتوان حدس زد که در نوع خود نمونه اولیه نبوده است. پرفسور (Solla-Price) چنین حدس می‌زند که ماشین مزبور یک دستگاه محاسبه‌ای می‌تواند باشد که توسط آن وضیت حرکات ماه و خورشید و احتمالاً منظومه‌های دیگر را میتوان محاسبه کرد و حقیقت مهم این نیست که این ماشین در ۸۲۰ سال قبل از میلاد بوجود آمده بلکه مهم این است که چه کسی این مدل کوچک اسطراب را با این دقت و پیچیدگی ساخته است.

فردرک دوم امپراطور و هنی نافتن (Hohenstoufen) وقتی که از جنگ‌های پنجم صلیبی در ۱۲۲۹ برگشت، چادری که در نوع خود بی نظیر است با خود از مشرق زمین آورد. در قسمت داخلی این چادر ماشینی که حرکت آن توسط ساعت تنظیم میشد تعبیه شده بود. و مردم می‌توانستند حرکت افلاک را از سقف گنبدی چادر بخارند. این ماشین نوعی ستاره‌ساز بسیار قدیمی هم بود. وقتی ما وجود یک چنین دستگاهی را قبول کنیم بلافاصله به

حجم معلومات تکنیکی آن زمان بی‌خوابم برد . درحالی‌که می‌دانیم ، زمان مسیح این مسئله که ستاره‌ها در آسمان ساکتند و همینطور سیستم مرکزیت زمین در عالم هستی مورد قبول همگان قرار داشت و بدون يك اصل قطعی پذیرفته شده بود، وجود دستگاهی برای بی‌مردن به حرکت کواکب و سیارات، ما را به تعجب و شگفتی فرو نمی‌برد ؟ حتی دانشمندان متبحر نجومی عرب و چینی آنوقت، درباره این حقایق خارق‌العاده نمیتوانند توضیحی بدهند و کاملاً واضح است که گالیله - ۱۵۰۰ سال بعد از این وقایع بدنیامه و بالاخره حرکتی که به آن «پروود نباید مافیتی را که از آنتی کوئرا (Anti Kythera) باقی مانده فراموش نکند . این دستگاه در موزه باستانشناسی بمعرض دید گذاشته شده، و در حال حاضر ما فقط نوشته‌گویی، دال بر وجود ستاره صبح در چادر فردريك دوم در دست داریم . در زیر مسائل تعجب‌آوری از دوران باستانی بما رسیده است . طرح‌های تصویری از حیواناتی از قبیل شتر و شیر که در ۱۰۰۰ سال قبل در آمریکای جنوبی پیدا می‌شد در روی سنگ‌های در صحرای مارکامازی (Marchusei) که در حدود ۲۵۰۰ پا از دریا ارتفاع دارد کشف شده است :

دورگستان شوروی، مهندسان اجسامی دائره‌ای مانده که از يك نوع شبهه درست شده بدست آورده‌اند که تعیین منشاء و خصوصیات این اشیاء توسط باستانشناسان توضیح داده نموده است . خرابه‌های يك شهر باستانی که می‌بایستی در يك فاجعه عظیم منهدم شده باشد در دره سرگه (Death Valley) صحرای نوادا کشف شده است و حتی امروز آثاری از سخره‌ها و ماسه‌های دوب شده می‌توان پیدا کرد و حرارت مواد مذاب از کوه‌های آتشفشان برای ذوب این سخره‌ها کافی نیست به علاوه اگر آتشفشانی اتفاق افتاده است میبایست اول ساختمانیها را ذوب نماید و امروز این حرارت زیاد را قطعاً می‌توان با کمک اشعه لیزر (Laser Beam) ایجاد کرد، و عجیب اینست که حتی کوچکترین اثری از مناف در این نواحی دیده نمیشود سنگ حیرت‌انگیزه و یا حجرالجنوب در لبنان و ذی در حدود ۲ میلیون پوند دارند و جابجا شماله و این سنگها يك قطعه نیستند و از پودنه قطعات کوچکتر بوجود آمده ولی قدر مسلم قدرت آدم نمیتواند آنها را جابجا کند، در استرالیا و پرو و شمال ایتالیا سخره‌هایی

با غلام و نقوش لاچورد دارد تا کثون کنه و موجودیت و تاریخ آن معلوم نیست
است.

متن لوحه‌های مایائی که در منطقه اورد (عراق - بین‌النهرین) کشف شده در باره عقابان، که شبیه به افسانورزی که از آسمان آمده و بنام آن‌ها کهنه‌ها را تسلیم کرده صحبت میدهد. در استرالیا فرانسه هند، لبنان، آفریقای جنوبی و شیلی سنگهای سبزه خازق‌العاده‌ای پیدا شده که محتوی مقدار زیادی برلیوم می‌باشد و پندایش این سنگها بعلت شگفتناک شدت و رادیواکتیو در درجات حرارت بسیار شدید و وجود آمده است. الذبح پیشی سومی ها اختاره‌های ثابت و سیاره‌ها را نام می‌برد. در روسیه نقش بر جسته‌ای از سفینه هوایی پیدا شده است که سفینه شامل ده کره که با نظم و ترتیب در ردیف‌های پشت سرهم قرار گرفته است و ردیف‌های مزبور در یک چهارچوب مربع قرار دارد که پادوسنون حکم از دو طرف نگاهداری میشود و تمام کره‌ها بر روی ستونها قرار دارد. از کشف‌های دیگری که در روسیه بدست آمده است، میتوان مجسمه برنزی انسانی را با لباس حجیم که یک کلاه خود در قسمت بالای سر بنده لباس بسته و محکم شده است نام برد. کشفها و دستکش‌های این مجسمه کاملا به لباس چسبیده شده است. در موزه بریتانیا مردم میتوانند خسوف و کسوف‌های گذشته و آینده ما را توسط جداول بابلی‌ها (بین‌النهرین - عراق) مشاهده کنند. در کانن کلک مرکز تقاطع اوانان (چین) نقش برجسته یک دستگاه شبه‌راکت سیلندری شکل که بطرف آسمان در حال پرواز است دیده شده. این نقش در روی یک هرم قرار دارد که در اثر زلزله‌های بطور ناگهانی از قدر دریاچه کانینگک ظاهر گردید. چه کسی میتواند درباره اینهمه ماما و این انبوه مسائل خارق‌العاده و عجیب توضیح منطقی بدهد ؟

وقتی مردم سعی می‌کنند که همه سنتها و عدها مسئله گوناگون قدیمی را که مؤید خیلی مسائل اساسی است بنموان واهن بودن، غیر منطقی بودن، و یا اشتباه بودن، رد کنند، فقط میتوان گفت که آنها میخواهند از حقایق و واقعیت بگریزند. و کاملا غیر منطقی است که تمام کارهای انجام شده را نادیده بگیریم و تنها در مواردی که مثلا بخواهیم هدف یا منافع مشخصی را با که آن دنبال کنیم به آن‌ها اشاره کنیم و این کاملا ضعف ما را میرساند، که ما چشم و گوش

حقیقت بین خود را فقط بخاطر اینکه نتایج بعدی ممکنست ما را از مسیر فکری که در طول قرن‌ها با آن‌ها آشنائی داشته‌ایم منحرف سازد و راه جدیدی را بروی ما بگشاید . ببینیم . مکاشفات در هر روز و ساعت در تمام دنیا اتفاق می‌افتد . وسائل جدید ارتباط و نقل و انتقال باعث کشف‌های زیادی در گره زمین گردیده و دانشمندان باید در باره گزارشهای مربوط به روزگاران گذشته همان‌طور به تفکر و غور پردازند که در مورد تحقیقات امروزی خود تعصب و اهمیت بخرج میدهند . ماجرای کشف‌های ما از دوران گذشته مرحله نخست خود را به پایان رسانیده و مرحله دوم تاریخ انسان یا سفر آدمی به سوی کیهان شروع می‌گردد .

فصل دهم

و تاکنون چنین نبوده که مادرباره مطالبی
چنین مهم و وسیع، کم اطلاع ویی اعتنا
باشیم!

آزمودگیهای زمین از فضا

سؤال مهم در حال حاضر این است که آیا نکات مهمی درباره مسافرت‌های
فضایی وجود دارد که هنوز درباره آنها بحث نشده است. بعضی از مردم با اظهار
نظر معقول درباره اینکه در گره خاکی مسائل بسیار مشکل و حل نشده وجود دارد
نباید تحقیقات انجام گیرد و بدین ترتیب سعی میکنند که از اهمیت تحقیقات
فضایی بکاهند

از آنجایی که بحث علمی در باره مسافرت‌های فضایی برای تعداد
زیادی از مردم ناآشنا، زیاد قابل فهم و درک نمیباشد، من فقط به تعداد کمی از
دلائل واضح را که تشدید تحقیقات علمی فضایی را ایجاب میکند، در اینجا

ارائه خواهیم داشت. در زمانهای بسیار قدیم کنجکاو و دلخوش برای کسب معلومات؛ مؤثرترین نیروی محرک در امر تحقیقات را تشکیل میداد و دستوالاماسی همیشه در مقابل انسانها وجود داشته که؛ چرا و چگونه پدیدههای مختلف پدید می آید ؟ در سؤال مزبور همیشه برای پیشرفت و گسترش علمی انسان محرک بودهاست و باید یادآور شد که سطح فعلی زندگی امروزی مردم در روی زمین، مدیون این تلاش دائم ناشی از همین دو پرسش فوقی است. در حال حاضر وسائل مفرق و راحت مسافرت و حمل و نقل . سختی مسافرت عالی را که پدران ما از آن رنج می بردند از بین برده است و بسیاری از کارهای شاق بدنی در حال حاضر بر راحتی توسط ماشین انجام میگردد و بسیاری از منایع انرژی تولیدات شیمیائی و دستگاههای تولید سرما و وسائل مختلف دیگر که در خانه از آن استفاده میکنیم ما را از خیلی فعالیتهاائی که قبلاً توسط نیروی بازوی انسان انجام میگردید مستثنی کرده است. بهر صورت علم برای جامعه انسانی بهترین برکات را همراه خود آورده و بهیچ وجه باعث تولید پدیدههای نامطلوب در زندگی انسانها نگردیده است .

امروزه علوم با سرعت بسیار زیادی به هدفهای خود میرسد، مثلاً در حدود ۱۱۲ سال طول کشید تا علم ممکن برداری به گسترش فعلی خود رسید و برای کامل نمودن تکتون در حدود ۶۶ سال وقت صرف شد و همین طور پس از ۲۵ سال تحقیقات علمی، رادیو، به مرحله امروزی کامل خود رسیده. ولی کامل نمودن دستگاه رادار فقط ۱۵ سال وقت متخصصین را گرفت و مراحل مختلف برای کشف و کامل کردن دستگاههای شگرف، هر روز به کوتاهتر میجود. تلویزیون سیاه سفید در حدود ۱۲ سال کامل گردید و ساختمان اولین بمب اتم فقط حدود ۶ سال طول انجامید. اینها مثالهایی هستند از پیشرفتهای تکنیکی. ۶ ساله اخیر که بهر حال با شکوه و حتی کمی واژه انگیز می نماید ، و همیشه پیشرفت با سرعت زیاد برای رسیدن به هدفهای چندینتری ادامه خواهد داشت و در صد سال آینده ، بسیاری از خوابهای انسانی به حقیقت خواهد پیوست .

روح انسانی همیشه با وجود مخالفتها و هشدارهای مختلف ، به پیشرفت خود ادامه داده است. با مراجعه به نوشتههای باستانی خواهیم دید که از قدیم

عقیده مردم این بوده است که آب محیط ماهی و هوا محیط پرندگان است ،
 لیکن در حال حاضر ، شاهد این حقیقت هستیم که انسانها بهفضای بیروحیوان
 تجاوز کرده و دیگر آب و هوا انحصاراً در دست حیوانات مزبور نیست و انسان
 بهپرواز خود بر شدقانون جاذبه ، ادامه داده و در زیر صدهائی های آسمانی توانه
 در اعماق اقیانوسها ماهها زندگی کند و با استفاده از دکالت خودمان ، انسانها
 برای خود بال و دستگاہ تنفسی که مانند دستگاہ تنفسی ماهی است ساخته که
 این دورا خالق بما اعطا نکرده است ، وقتی چارلز لینده برگ (Charles
 Lindberg) پرواز افسانهای خود را بطرف پاریس شروع کرد ، هدف اصلی
 او رسیدن بهپاریس نبود بلکه او میخواست ثابت کند که وی میتواند در
 طول اقلانتهیک پرواز کند بدون این که بهاوسدمنهای وارد گردد . اولین هدف
 مسافرتهای فضائی ، ماه است ، ولی در حقیقت علم و تکنیک در زمین تحقیقات
 فضائی میخواهد ، بهنماید که انسان می تواند فضا را در زیر سلطه بود بگیرد .
 چرا ما میخواهیم بهفضا مسافرت کنیم ؟ در مدت چندتقرن آینده ، کره خاکی بطور
 علاج ناپذیری به مسئله افزایش جمعیت بر خورد خواهد کرد . معادلات آماری
 نشان میدهد که جمعیت دنیا در سال ۲۰۰۰ در حدود ۷/۸ میلیارد خواهد رسید و در
 حدود ۲۰۰۰ سال دیگر این عدد به ۵ میلیارد رسیده و در هر کیلومتر مربع حدود ۳۳۵
 انسان زندگی خواهد کرد که فکر کردن درباره این مسئله غیر قابل تحملی باشد .
 ثوروی های تسکین دهنده مانند بدست آوردن غذا از دریا و حتی ساختن شهرها در عمق
 دریاها نمی تواند حتی پشیده خوش باورترین افراد ، چاره انتخاب جمعیت را
 بنماید . در شش ماه اول ۱۹۶۶ در حدود ۱۰/۰۰۰ نفر انسان که با ناامیدی
 کامل سعی میکردند با تغذیه از حلزون و نباتات خود را زنده نگاهدارند در
 جزایر اندونزی بهلاکت رسیدند و اوقات دیرکل اسبق سازمان ملل تعداد
 کودکانی که در هندوستان ، در اثر عدم تغذیه صحیح جانهاشان در خطر سرگه
 است ، حدود ۲ میلیون نفر آمار داده است که می تواند رقمی باشد برای
 طرفداری از فرسویه پرفسور موبلز (Mobler) در زوربخ ، که عقیده او
 گرسنگی روزی در تمام جهان حکمفرما خواهد گردید و ثابت شده که از دیاد
 تولید مواد خوراکی در دنیا نمی تواند با ازدیاد جمعیت هم گام باشد حتی
 با وجود بکار برتن پیشرفته ترین دستگاہای صنعتی و استفاده کردن از کودهای

شیمیایی درمقیاس‌های خیلی بزرگ، بهر صورت خوشبختانه از طریق علم شیمی در حال حاضر داروهایی به دست آمده است که می‌توانند جمعیت را کنترل نماید. ولی این داروها تأثیر زیادی نخواهد بخشید اگر توسط زنان در کشورهای عقب افتاده مسود استفاده قرار نگیرد، و اذیت‌ناپذیر تولید مواد خوراکی می‌توانست در صورتی هم گام با ازدیاد جمعیت باشد که ما می‌توانستیم فریب ازدیاد جمعیت را در مدت ده سال به نصف کاهش دهیم. تا سال ۱۹۸۰ متأسفانه من نمی‌توانم درباره این راه حل غیرمعتاد خوش بین باشم بدلیل این که موانع مهمی از تسبب بخصوص بخاطر قیود اخلاقی و قوانین مذهبی که نمی‌توان برعهده‌ای که جمعیت دنیا انداخته می‌گردد از میان برداشته شود. آیا صحیح تر نیست که از تولید نسل جلوگیری کنیم تا آنکه بگذاریم میلیون‌ها انسان در سال‌های متوالی باعث گرسنگی از بین بروند؟ بهر صورت اگر هم کنترل جمعیت روزی عملی گردد و حتی اگر زمین‌های قابل کشت و زرع گسترش یابند و به‌لذت داشت محصول توسط تکنیک‌هایی که امروز هنوز برای ما شناخته نشده چند برابر گردد و حتی اگر ماهی‌گیری باعث تولید مقدار زیادی مواد خوراکی گردد و از منابع دریایی مواد غذایی بدست آوریم، اگر این عوامل و تعداد زیادی فاکتورهای دیگر با هم کمک کنند، فقط تأثیر این عوامل مطلوب در این خواهد بود که گرسنگی را به‌تدریج خواهد انداخت، و از سر هیولای گرسنگی برای مدت در حدود صد سال درمان خواهیم بود. به‌نقد من روزی مردمان زمینی در کشور مریخ ساکن خواهند شد و همانطور که یک فرد اسکیمو (Eukimo) که مثلاً به‌صورت منتقل شده باشد از نظر آب و هوا عادت می‌کند، انسان هم بشرایط مریخ عادت خواهد کرد و بالاخره انسان‌ها توسط ماشین‌های فضایی با شکوه، روزی به‌تدریج ساکنان دیگر مریخ گردیده و پسران با از سایر پسران، مستعمراتی برای ساکنان زمین ایجاد خواهند کرد. بخاطر همین دلایل است که ما باید بروی برنامه‌های تحقیقات فضایی خود تأکید کنیم، و برای نواده‌های خود شانس‌هایی را برای زنده ماندن فراهم سازیم.

هر نسلی که این نوع کوشش‌ها را جدی نگیرد و از آن چشم‌پوشی کند در حقیقت نسل‌های آینده را به دست مرگ سپرده است و من باید بکسانی که خود را مسئول زندگی آیندگان نمی‌دانند بگویم که نتایج تحقیقات فضایی ما را از

خطر جنگ سوم جهانی دورنگه داشته است. آیا این بنظر آن نژاد که قدرت
 های بزرگ بر اثر ترس از انهدام عمومی، از درگیری‌های اتمی خودداری
 کرده و مسائل خود را در محیطی دوستانه حل می‌کنند، در حال حاضر برای
 مریز روسی لزومی ندارد که حتماً در خاک آمریکا پیاده شود تا این سرزمین
 را تبدیل به خاک تر کند و همچنین برای سرباز آمریکائی نیز ضرورت مردن در خاک
 روسیه وجود ندارد زیرا يك حمله اتمی میتواند يك سرزمین را توسط تشعشعات
 رادیو آکتیو غیر مسکون سازد. شاید غیر معمول بنظر آید اگر بگوئیم اولین
 موثک قاره‌ای کمک زیادی به صلح دنیا کرد. بعضی‌ها عقیده دارند، که به‌لباردها
 دلاری که برای تحقیقات فضائی خرج می‌شود به‌تراست برای پیشرفت کشور.
 های صباقتانه مصرف شود و این نسل به قلم است زیرا کشورهای پیشرفته به
 کشورهای جهان سوم قطعاً بر مبنای دوستی و زمینه‌ای سیاسی کمک نمی‌کنند بلکه
 بنظر می‌آید وجود آوردن بازارهای جدید برای کالای صنعتی خودشان به کشورهای
 صباقتانه کمک می‌کنند و کمک‌هایی که کشورهای صباقتانه در طی دهان طولانی
 دریافت می‌دارند برای آنها مفید نخواهد بود. در سال ۱۹۶۶ در حدود ۱/۶
 میلیارد موش که هر کدام سالانه ۱۰ پوند غذا می‌خورند در هندوستان
 وجود داشت. با وجود این دولت هندوستان چرات از بین بردن این حیوانات
 موزی را ندارد زیرا بعضی از نژادهای متمصب این حیوانات را مقدس دانسته
 و از آنها نگهداری می‌کنند. هندوستان همین طور دارای ۸۰ میلیون گاو است که
 نمیتوان آنها را برای غذا کشتار کرد و نه از آنها در حمل و نقل اجسام و
 یا شخم استفاده کرد. این گاوها حتی شیر هم تولید نمی‌کنند، در کشوری که
 صباقتانه و پیشرفت بواسطه وجود فواین و داغ‌های گوناگون مذهبی خیلی
 آهسته انجام می‌گیرد سالها طول خواهد کشید که این آئین‌ها و عاداتها و موهوم
 پرستی‌ها را بتوان از بین برد. در این جا نیز وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو
 تلویزیون و روزنامه برای خدمت و پیشرفت به کار گرفته شده است. دنیا روز
 بروز کوچکتر شده و ما می‌توانیم دربارهٔ همه‌ی چیزهای زیادی بدانیم. ولی
 رسیدن به درك کامل که مرزهای هر کشوری پدید آمده است متعلق به گذشتگان
 و در حال حاضر ما احتیاج به مسافرت به فضا داریم هنوز کاملاً مفهوم نشده
 است. بوجود آمدن اثرهای شگرف در زمینهٔ تکنولوژی فضائی ما کمک

خواهد کرد که قادر به فهم کوچک بودن انسانها و فوارهها در مقیاس کائناتی شده و همین حقیقت باعث میگردد که محرکهای جدید، ما را وادار به همکاری در زمینه فضا کند. در همه اعصار تاریخ همیشه انسان به کلمات و عوامل الهام بخش نیاز داشته که به او قدرت تفوق بر مشکلات ببخشد و او را جهت دهد و اقامتی مناسب الوصول رهنمون سازد.

عامل مهمی که باعث ایجاد تشدید در کار بررسیهای فضائی در این عصر صنعتی میباشد، پیدایش شاخههای جدیدی از صنعت است. که از طریق این صنایع صدها هزار مردم که شغل خود را بهللا اقتصادی دیگر از دست داده اند دوباره به کار گمارده میشوند. صنعت فضائی از صنایع اتومبیل سازی و فولاد سازی هم جلوتر افتاده و حتی امروزه در بازارهای دنیا بعنوان وزنه بزرگی احساسی میگردد. پیدایش بیش از ۴۰۰۰ نوع کالا مرهون تحقیقات فضائی است و در حقیقت اینها تولیدات فرعی تحقیقات فضائی میباشند و این تولیدات فرعی امروزه جز ضروریات واجب زندگی گردیده است در صورتیکه مردم کمترین اطلاعی از علت بوجود آمدن و کشف آنها ندارند.

ماشینهای حساب الکترونیکی، فرستندهها و گیرندههای کوچک و بکار بردن ترانزیستور در رادیو و تلویزیون و ماهی تابه ای که غنایه ته آن نمیچسبد (حتی بدون روغن) دستگاههای بسیار دقیق همه هواپیماها و سیستم کنترل زمینی و خلیاتان اتوماتیک و بالاخره ماشین حسابهای بسیار پیشرفته، همگی قسمت هایی از کشفهای تحقیقات فضائی میباشند همچنان قسمت هایی از برنامه های تکامل یافته ای که دارای تأثیر بسزائی در زندگی ما می باشدند. در تحقیقات فضائی است.

تکنیک هایی که عوام هنوز از آن اطلاعی ندارند بسی فراوان است: سیستم جدیدی که جوش کاری و روغن کاری در خلأ مطلق را انجام میدهد، و نیز سلولهای فتوالکتریک و منابع کوچک انرژی که همه جا را اشغال کرده همه و همه از میان مقادیر زیادی از مالیاتها که به پروژه تحقیقات فضائی خوراند، میشوند ایجاد و منافعش مجدداً به کسانی که مالیات می دهند بر میگردد. ملیتهایی که در تحقیقات فضائی پیشرفت نمیکنند، همیشه تکنیکهای مهم آنان را در بر خواهد گرفت. نامهایی مانند (Mariner) (Telstar) - (Echo)

(Ranger) - (Syncom) - (Relay) - (Truse) همه‌تشانه‌هایی است در شاهراه تحقیقات وقفه ناپذیر فضائی. و از آنجائیکه انرژی‌گری زمین پایمان پذیراست، برنامه مسافرت‌های فضائی روزی ضرورت حیاتی پیدا خواهد کرد زیرا برای روشن کردن شهرها و گرم کردن خانه‌ها باید از انرژی اتمی وارداتی از مریخ یا سایر سیارات برای راکتورهای روی زمین استفاده کرد. (قرض از انرژی اتمی مواد اولیه لازم جهت بکار بردن در راکتورها است.) همان طوری که ایستگاه‌های انرژی‌زای اتمی بما ارزان‌ترین نوع انرژی را می‌دهند تولید صنعتی در مقیاس‌های بزرگ همیشه تکیه بر این ایستگاه‌ها کرده و وقتی که سوخت انرژی برای این ایستگاه‌ها در روی زمین پیدا نشود باید سوخت مزبور را از ستارگان دیگر بدست آورد. نتایج تحقیقات تازه، هر روز ما را بیشتر در خود محاصره میکند. سفین معلومات پدیده‌فرزند در حال حاضر برای همیشه از بین خواهد رفت. به نظر تکنیسین که يك راديو را توسط ستار دادن دستگاهائی تعمیر کنند، باید درباره تکنولوژی ترانزیستور و مدارهای پیچیده اطلاعات دقیق داشته باشد، زیرا زیاد طول نخواهد کشید که تکنیسین مزبور مجبور است با اجزاء پیچیده میکروالکترونیکی کار کند و در حقیقت مسائلی را که به شاگردان امروز تدریس می‌کنند مردان آینده، با اطلاعات جدید دیگری قادر بکار خواهند بود، حتی اگر در زمان پدیده بزرگان‌ما، افراد با تسلط و مهارت در کار خود میتوانستند برای يك عمر کار خود و زندگی را ادامه دهند. امروزه تکنیسین مجبور است که هر چند صباحی با مهارت‌های جدیدتری آشنا شود، و چه بسا آنچه که امروز منبر است فردا بی‌ارزش گردد.

نکته دیگر این است که انرژی خودشده بالاخره روزی به اتمام خواهد رسید و در این صورت لازم نخواهد بود که يك سیاستمدار احق در يك کشور بزرگ، برای يك لحظه از حالت عادی خارج شده و دستگاه انهدامی اتمی را بکار انداخته و ایجاد يك فاجعه بزرگ نماید، زیرا اتفاقات پیش‌بینی نشده و اتفاقات کائناتی نیز می‌تواند باعث از بین رفتن کره خاکی ما گردد. البته بشریت هنوز احتمال وقوع چنین فاجعه‌ای را قبول نکرده است و به همین دلیل است که قلباً در چشمنهوی زندگی روحانی بعد از مرگ که در همه ادیان ذکر آن رفته میباشد، و همین علت است که میگوییم تحقیقات فضائی تنها ناشی از

انتخاب آزاد ما نبود، بلکه اجبزی ذاتی سرچشمه میگردد که انسان دلزدون خودگرایش به زندگی در آسانها را احساس میکند، و همانطور که قبلاً بیان داشتم کسانی از کرات دیگر در دورانیهای بسی دور، با به این گره گذاشته اند. و میتوان گفت که ما تنها موجود هوشمند و فکور در فضای لایتنهای نیستیم و البته می توانم بگویم که حتی کسانی هم در فضا وجود دارند که از ما بسیار هوشمندتر و پیشرفته تر، میباشدند. اگر من بگویم که تمام افراد فکور کائنات با ابتکار خود مشغول تحقیقات فضائی در کرات خود هستند در این صورت با به داستانهای علمی گذاشته ام و خیلی روشن است برای مدتی سر را به لانه لانه بود بر دامام و موضوع دیگری که مورد بررسی باید قرار گیرد بشقابهای پرنده است که حداقل از بیست سال پیش دیده شده است و آمریکائیها در کتابهای علمی خود آن را با علامت اختصاری UFO نام برده اند (Unidentified - Flying objects) وقتی ما درباره فضا بحث می کنیم باید به نکتته زیر توجه نمایم.

گفته میشود که تحقیقات فضائی بسیار گران بود و هیچ کهودی باید نظر گرفتن این که خیلی هم ثروتمند باشد، نمی تواند بدون این که در خط ورشکستگی ملی قرار گیرد باندازه کافی پول برای انجام این هدف تهیه کند و این موضوع حقیقت دارد زیرا هیچوقت تحقیقات فضائی سودآور نبوده است و در حقیقت تولیدات ناشی از تحقیقات علمی باعث سودمندی تحقیقات میگردد و لیسر منطقی است اگر ما انتظار سود و مستهک شدن مخارج تحقیقات فضائی را در مرحله فعلی داشته باشیم، و بالاخره هیچ تعدادی نمیتوان بین مخارج تحقیقات و فروش ۴۰۰ نوع کالای ناشی از این تحقیقات را که بتوان تولیدات فرعی (By - Product) بدست آمده است ایجاد کرد. ولی بقیه من شکس نیست که بالاخره این تحقیقات باعث بدست آمدن سودهای بسیار کلانی خواهد شد. وقتی که تحقیقات مزبور به هدف خود برسد، نه تنها باعث سودآوری خواهد شد بلکه سبب رستگاری و نجات بشریت از انهدام دسته چینی نیز خواهد کرد. ممکن است که تذکردهم سریهای مختلف نمرهای امروزی فقط جنبه تجارتن آنها مورد توجه است.

در نوامبر ۱۹۶۷ مجله (Der Stern) چنین نوشته است: حداکثر ماشینهای پزشکی نجات دهنده از آمریکا وارد می گردد و این ماشینها نمره

تکامل تحقیقات سیستماتیک (Systematic) بررسی‌های امنی و همچنین تکنولوژی بنیادی و تحقیقات فضایی می‌باشند و پیدایش ماشین‌های مزبور ناشی از همکاری‌های بین بیمارستان‌های آمریکا و واحدهای عظیم صنعتی این کشور است و این همکاری باعث باز شدن افق‌های جدیدی در پیشرفت طب گردیده است بنابراین کمپانی لاکهید (Lockhead) تولید کننده هواپیماهای Star Fighter با همکاری کلیتیک معروف Mayo همکاری را برای ایجاد یک سیستم پرستاری کامپیوتری آغاز کرده است. طراحان هوا نوردی امریکای شمالی در جهت درخواست‌های پزشکان در سدد تهیه کمر بند می‌کنند که تنفس افراد مبتلابه آمفیزم را آسان می‌سازد. مسئولین فضایی ناسا (Nasa) اندیشه ساختن دستگاه‌های زیر را دادند:

- ۱- دسته‌های تشخیص بیماری
 - ۲- دستگاه‌های سنجش تعداد و سرعت شهاب‌های بسیار کوچک را که به سفینه‌های فضایی برخورد می‌کنند
 - ۳- دستگاه‌های سنجش تشنجات عضلانی در بنی بیمارهای همیپلیک
- دستگاه پزشکی دیگری که جنبه حیاتی دارد و بسیار بتوان محصول فرعی تحقیقات فضایی بشمار میرود دستگاه تنظیم کننده است بنام (Pace-maker) که در حال حاضر دوهزار آلمانی با داشتن یک دستگاه از این (Pace-maker) در سینه خود بزنگسی معمولی ادامه می‌دهند. دستگاه مزبور شامل یک مینی ژنراتور (Mini-Generator) است توسط باطری کار می‌کند و در زیر پوست کار گذاشته میشود. بزنگ توسط رشته سیم بازرگی از راه دریدةوقائی باب (ویدئا جوف فوقانی) آنرا به دهلیز راست قلب متصل میکنند و قلب حرکات منظم خود را خواهد داشت و طبعش آن طبیعی خواهد بود پس از نصب شدن باطری الکتریکی، بایک عمل خیلی ساده میتوان باطری آن را تعویض کرد. کمپانی جنرال الکتریک (General-electric) دو سال پیش باعث کامل شدن این تکنیک طبی جادویی گردید که در حال حاضر دو مدل با سرعت‌های مختلف از ماشین مزبور ساخته شده است. وقتی استفاده کننده ماشین مزبور، میخواهد بدود، تنیس بازی کند، و یا باعجله سوار قطار شود خیلی ساده، دسته‌ای را بالا و پایین کرده و باعث تشدید ضربان قلب خود

می‌گردد. با وجود کشف چنین دستگاه‌های موشی چه کسی می‌تواند متکرم‌الهییت
تحقیقات فضایی باشد.

مجله (Dis-2011) در شماره ۳۷ نوامبر ۱۹۶۷ گزارشی زیر را داده:
طرح‌های آهسته بزمین فرود آمدن وسائط نقلیه فضایی و تکنیک‌های بکار رفته،
برای صاحبان منابع اتومبیل‌سازی خیلی جالب است که بدانند بشر اچ‌پی که
هر لحظه خطر منهدم شدن وسیله بیشتر می‌شود، این طرح چگونه موثر واقع
می‌گردد. گرچه ساختن ماشین‌هایی که کلاً از خطرات ناشی از تصادف ایمن
باشد نوسر نیست و هذلك طرح‌هایی که در ماشین‌های فضایی بکار رفته می‌تواند
در کاهش خطرات هرگز در تصادفات، بسیار مؤثر واقع شود. استفاده از این
تکنیک‌ها در صنعت اتومبیل‌سازی مورد آزمایش قرار گرفته است. کسی که
بدر حله جدید تحقیقات فضایی آشنائی دارد و انگیزه‌هایی را که به این
تحقیقات رشد و توسعه بیشتری می‌دهد بفناند، دیگر نمیتواند مسافرت‌های
شماره را به‌ستاره دیگر مشکل به‌پندارد و افراد جوان نسل حاضر این غیر ممکن
را وقتی که به حقیقت بپیوندد خواهند دید.

کشتی‌های فضایی با موتور غیر قابل تصور ساخته خواهند شد همان‌طوری
که در سال ۱۹۶۷ روس‌ها ثابت نمودند که می‌توان در کشتی فضایی بدون
سرشتین را در فضا بهم ارتباط داد، قسمتی از فعالیت‌های تحقیقاتی به‌منظور
بوجود آوردن شبکه‌های تک‌مبارنده و مقاوم که در جلو کپسول اصلی قرار
داده شود که هدف از آن، جلوگیری از برخورد ذرات با منصرف کردن آنها از
سفینه می‌باشد.

يك گروه سرشناس فیزیکدان در حال حاضر مشغول بررسی ذراتی بنام
تاکیون (Tachyons) می‌باشند. این ذرات از نظر تئوری شناخته شده
و سرعتشان بیشتر از سرعت نور بوده و کمترین حد سرعتشان برابر با سرعت
نور است.

حال بگذارید بیشتر درباره بشتاب‌های پرنده صحبت نمائیم. اجسام هر چو
در آمریکا، فیلیپین و آلمان غربی و بالاخره مکزیکو مشاهده گردیده است
و حال ما فرض می‌کنیم که ۹۸٪ کسانی که این اجسام را دیده‌اند در حقیقت
آنان به چشمشان يك توپ روشن و یایک بالون هوانوردی و یایک فرم عجیبی از

ابر و بالاخره نوع جدید و مشخصی از هواپیما و یا تأثیر عجیب سایه روشن برخوردار کرده است. دانشمندان متفق‌الرأی هستند که تاکیون (Tachyons) باید وجود داشته باشد ولی آنان میخواهند دلیل فیزیکی هم در اثبات نظریه خود بیاورند و همچنین دلیل‌هایی هم بر وجود نوترینو و ضد ماده ارائه گردیده است. و بالاخره من می‌خواهم از متقدین سؤال نمایم که آیا آنها حقیقتاً عقیده دارند که چندین هزار دانشمند و مردان ساعی و باهوش بواسطه يك عقیده راهی و كوچك كار می‌کنند! بدون شك تعداد زیادی از مردم عادی دیگر هم قربانی تصورات این افراد گردیده‌اند و البته هوام‌فربانی هم میخواهند توسط گفته خود چند مقاله برای روزنامه خود دست و پا کنند و پولی بچیب بزنند. اگر ماهی کسانى که درونگوبوده، یا هیستری داشته‌اند و یا آنهاى که میخواهند ایجاد شور و هیجان کنند رد کنیم - گروهى که در حال هوشیاری مشاهداتی را ثبت کرده‌اند باقی خواهند ماند، از میان این افراد کسانى هستند که با اجسام آسمانى آشنائى دارند. يك خانم خانه‌دار ساده ممکن است همان اشتهای را که يك نفر زارع در واپل دوست میکند مرتکب شود، ولی وقتی که بشقاب پرنده توسط يك خلبان مشاهده شود، نمی‌توان آنرا بعنوان يك تصور راهی رد کرد، چون يك نفر خلبان با سراب و همچنین با هواپیما، کره‌های آتین و بالاخره با لون فضا نوردی آشنائى کامل دارد. عکس العمل‌های حسى که شامل دید درجه يك او می‌باشد بطور مرتب امتحان شده و به او اجازه داده نمیشود که قبل از پرواز و در مدت پرواز مشروبات الکلی بپاشد و خیلی بید بنظر میرسد که يك خلبان مهمل گوئی کند، زیرا حداقل در اثر این تشنگی ذهنی شغل پر درآمد خود را بسادگی از دست خواهد داد و تازه وقتی که نه تنها يك خلبان بلکه گروهى از خلبانان و حتی مردان نیروی هوائی همگی يك داستان را بیان کنند، ما مجبور خواهیم بود که به آنان گوش کنیم: من خودم نمیدانم که بشقاب‌های پرنده چه هستند و نمی‌گویم که آنها متعلق به موجودات هوشمند کرات دیگر میباشد، اگر چه باین اظهار می‌توان اعتراض کرد. متأسفانه در طول مسافرت‌های طولانى خود من یکی از این اجسام پرنده را ندیده‌ام. لیکن در اینجا میتوانم تعدادی شواهد ثبت شده را بیاورم: در فوریه ۱۹۶۵ وزارت دفاع آمریکا دستور داد که گروه بخصوصی برای دیدگی

به گزارش دوفز از رادارچی‌ها تشکیل گردد. دوفز رادارچی مربوط در ۲۹ تانویه ۱۹۶۵ دو جسم ناشناخته شده را در صفحات رادار در مری‌لند مشاهده کردند. اجسام مذکور با سرعت بسیار زیاد در حدود ۴۳۵۰ مایل در ساعت به فرودگاه نزدیک می‌شدند و در حدود ۳۰ میلی فرودگاه، اجسام مزبور با يك زاویه خیلی کمی جهت حرکتشان را تغییر داده و از محوطه کار رادار خارج گردیدند. در سوپرامه (May) ۱۹۶۴ افراد مختلفی در کانبرا (استرالیا) (Canberra) که بین آنان سه شهاب‌شناس هم بود جسم درخشان بزرگی را در حالیکه پهن آسمان صبحگاهی را در جهت شمال شرقی طی میکرد مشاهده کردند. در شرحی صاحبیه، آمورین ناما با این افراد، ایشان توضیح دادند که چطور جسم مزبور با وضوح خاصی بالا و پائین رفته و چگونه يك جسم کوچکتری آن را تعقیب میکرد. از جسم کوچکتر نور قرمز خارج می‌شد و پس از مدتی ناپدید گردید در صورتیکه جسم بزرگتر در سمت شمال غربی ناپدید شد یکی از شهاب‌شناسان مزبور میگفت که من همیشه داستان این اجسام پرنده را مسموم میکردم ولی حالا که با چشم خود این اجسام را دیده‌ام چه ۱. در ۲۳ نوامبر ۱۹۵۲ جسم مشخصی در روی پرده رادار در پایگاه هوایی (Kinross) در مونتگن دیده شد. ستوان هوایی (R. Wilson) که در آن وقت با یک هواپیمای جت P-8 مشغول پرواز بود اجازه گرفت که جسم نامشخصی را تعقیب کند و آمورین رادار شاهد بودند که ستوان مزبور در حدود ۱۶۰ مایل جسم عجیب‌تر تعقیب کرد. ناگهان هر دو جسم پروازکننده (هواپیمای آن جسم) در روی صفحه رادار در هم ادغام شدند و تماس رادیویی با سروان مزبور قطع شد و اثری از او و هواپیمایش پیدانند. چند روز بعد منطقه‌ای که این اتفاق شگرف در آن افتاده بود مورد کاوش دقیق هواپیمای دیگر قرار گرفت ولی هیچ اثری از سروان و هواپیمایش پدید نیامد. در ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۵ کم قبل از ساعت يك بعد از ظهر گروهی از ژنرال برتراند بلان مشوشی مواجه میگردد، او در حالیکه کنار ماشین در جاده فرعی نیوهمپشایر (امریکا) توقف کرده بود از حرکت خودداری کرده و مدعی بود که يك جسم نورانی قرمز رنگی در حال پرواز بوده و در حدود ۱۵۰ میلی

تازه فرعی شماره ۱-۶، او را تعقیب میکرده، و پس در داخل چنگل ناپدید گردیده است. گروهیان مزبور این زن را دیوانه پنداشت تا اینکه گزارش مشابهی گفته‌های خانم نامبرده، از طریق فرستنده پست نگهداری جاده، دریافت میگرد و از طرف مرکز اصلی پلیس گروهیان نامبرده احضار می‌شود. در آنجا فرد جوانی هم داستانی شبیه داستان خانم را برای او نقل کرد و این مرد جوان هم برای فرار از نودشدهصد قرمز رنگه جسم مزبور به محل گودی در زمین پناه برده بود. بالاخره پلیس مزبور با اکراه برای کشف منشاء این داستان احمقانه پاماشین شروع به گشت در طول جاده و پس از آن ناحیه مزبور با سرعت دو ساعت تجسس کرد. در موقع گشت متوجه شد که شش اسب در یکی از مزرعه‌ها بطور ناگهانی دم آوردند و تقریباً همچنان با دم نمودن این اسبها، ناحیه مزبور توسط نو فرمز خیره کننده‌ای روشن گشته است. آنجا آنجا نگاه کن، پلیس فریاد کشید بهر صورت آنان متوجه شدند که جسمی شبیه گوی آتشین بطرف آنان از درون درختان در حرکت است و بلافاصله پلیس مزبور توسط بیسیم به همکار خود در مرکز خبر داد که جسم لعنتی مزبور را با چشم خود دیده است. در این هنگام مزرعه نزدیک به جاده و همچنین تپه‌هایی که در اطراف آن منطقه قرار داشت در نور قرمز فرو رفته بود. در همین لحظات دومین ماشین پلیس در کنار سر گروهیان توقف کرد. این پلیس تازه رسیده، زمزمه کنان میگفت خدا امنتر کند!

من صدای تو و دولا را در راه بو شنیدم که فریاد میکشیدید. فکر کردم که دیوانه شده‌اید بهر صورت نگاه کن! در بررسی‌های بعدی ۵۸ نفر شهادت دادند که جسم مزبور را دیده‌اند میان آنها حتی ستاره شناس، اعضای کادر ساحلی هم وجود داشت و باین طریق مردانی که می‌توان به مشاهده‌های آنان اطمینان کرد و خیلی اشتباهان در شناسایی جسم مزبور از بالون هواشناسی و هلیکوپتر کم است وجود داشتند و گزارش آنان حقایق زیادی را در بر دارد ولی هیچ توضیحی درباره جسم پرواز کننده نمیدهد. در پنجم May ۱۹۶۷ شهر دارمادلین (فرانسه) در مزرعه‌ای به مساحت ۶۸۰ هکتار جاده و وجود دایره‌ای را به مساحت ۱۵/۵ هکتار با عمق یک پا، که در همه جهات این دایره شیارهایی به عمق

۴ اینجایجاد شده گزارش داد و بنظر میرسد این تصویر با يك قالب فلزی خیلی سنگین در اثر فشار بر روی زمین باعث پیدایش چنین نقشی شده است. بعلاوه در پایان هر شب يك حفره به عمق ۱/۲ پا نیز به چشم میخورد. گویی با فشار پا در قسمت انتهائی شبکه، این حفره‌ها ایجاد گردیده است و آنچه به این موضوع جنبه ابهام و حتماً می‌بخشد این است که خاک بنفش - سفیدی شیارها و حفره‌ها را پر کرده است. من این جا را خودم شخصاً بازدید کردم. ارواح که نمیتوانند موجود چنین چیزی باشند.

اهمیت این مسئله واقعاً ناراحت کننده است که عده‌ای از مردم گاهی يك جامه که با به تصورات ظاهری خود بپردازند و در نتیجه مانع از واقع بینی ما میشوند. محققان جدی را از بررسی اصولی پدیده‌های گوناگون باز میدارند، زیرا آنان از این که در معرض سخره قرار گیرند، سخت واهمه دارند.

در ششم نوامبر ۱۹۶۷ در طی پنخس برنامه‌ای تحت عنوان حملت از طرف کائنات، در تلویزیون آلمان يك فرمانده هواپیمائی لوفت هانزا در پیاده‌ای اتفاقی که برای او و چهار نفر از همراهانش در هواپیما رخ داده بود صحبت نمیکرد. در پانزدهم فوریه ۱۹۶۷ در حدود ده پانزده دقیقه قبل از فرود آمدن در فرودگاه ساغرانسپکوآنان ماشین پرنده‌ای در نزدیکی هواپیماشان مشاهده میکنند که قطاری در حدود ۳۳ پاداشت و نور خیره کننده‌ای از آن ساطع میشد، و مدتی پرواز خود را همچنان با هواپیما ادامه داد.

آنان گزارشی از مشاهدات خود تهیه کرده و به دانشگاه کلرادو فرستادند و اساتید فن در این دانشگاه نظریه دادند که شیء پرنده جزو قسمتی از يك راکت بود، که قبلاً در مدار زمین بوده است، و خلبان توضیح داد که با پرواز بیش از يك میلیون میل او و همکارش نمیتوانستند باور کنند که امکان دارد يك قطعه فلز در حال سقوط بمدت يك ربع ساعت در فضا بماند و با چنین بعدی در در طول هواپیما به حرکت خود ادامه دهد و چون شبی مزبور برای مدت ۴۵ دقیقه از زمین هم مشاهده شده تردید او نسبت به نظر پداسنادان دانشگاه کلرادو بیشتر شد و مساماً خلبان آسمانی از رؤیای او خواب صحبت نمی‌کند:

دو گزارش از مطبوعات مونیخ به تاریخ ۲۱ و ۲۳ نوامبر ۱۹۶۷ قابل توجه است .

• ملگراد از خیر نگار مخصوص دوزنامه . . . شیوه پرنده ناشناخته‌ای در نواحی مختلف جنوب شرقی اروپا دیده شد . در طول چند روز گذشته و در آخر هفته ، سه نفر ستاره شناسان آماتور از متعدد از این اجسام نورانی فضایی در ناحیه Abram عکس برداری کرده‌اند . هنگامیکه کارشناسان نظر خود را درباره این عکس‌ها اظهار می‌داشتند تعداد دیگری از این اجسام پرنده در نقاط آوستانی مجدداً دیده شد و حتی سبب آتش‌سوزی در جنگل هم گردید و دهکده یوان گراد سرچشمه این گزارشها بود . تمام ساکنان دهکده قسم می‌خورند که آنان اجسام آسمانی عجیبی که بطور شگرفی نورانی بوده است بمدت چند روز متوالی در بعد از ظهرها مشاهده کرده‌اند و در همه مقامات نیز تأیید شده بود که چندین آتش‌سوزی جنگلی در این ناحیه اتفاق افتاد که هنوز علت آنرا نمی‌توان تعیین کنند .

گزارش دوم - سوفیه - یونایتد پرس اینترنشنال و امروز جسم پرنده ناشناخته‌ای در سوفیه پایتخت بلغارستان مشاهده گردید و طبق گزارش‌های خبرگزاری بلغارستان جسم مزبور توسط چشم غیر مسلح قابل تشخیص بود . این خبرگزاری می‌گوید : جسم آسمانی بزرگتر از قرص خورشید بود و سپس تبدیل به دو ذره گردیده و جسم پرنده منبع اشعه شدیدی نیز بوده و در سوفیه نیز با تلسکوپ دیده شده است . ارتفاع جسم از سطح زمین حدود ۱۸ مایل و با نیروی دورنی خود پرواز می‌کرده است . عموماً مردم عوام راه‌جری پیشرفت را با نادانیهای فکری خود می‌بندند عده‌ای ادعا دارند که با موجودات خارج از زمین ارتباط دارند ، و جسمی سبب گسترش دیدهای افسانه‌ای از پدیده‌های نجوم گردیده ، همچنین فلسفه‌های عجیبی را در مورد زندگی اشاعه می‌دهند و گاهی مدعی میشوند که از سر نشینان اجسام پرنده دستوراتی به آنها برای رستگاری بشریت رسیده است والی آخر .

در هفتمین کنگره جهانی رسیدگی به اجسام پرنده در پاییز ۱۹۶۷ پروفیسور هرمان که میتوان او را پدر مسافرت‌های فضایی و معلم قون براون شناخت ، اظهار می‌داشت که این اجسام پرنده هنوز مسئله بی‌ترنج‌هلم می‌باشند

و این احتمال وجود دارد که این اجسام از کفتری‌های فضائی و ایزتارگان دیگر و توسط موجوداتی ازما بسیار پهنرفته‌تر که ما میتوانیم مسائل بسیاری از آنان فراگیرام پرتاب شده باشد. اوپرت محقق دیگری عقیده دارد که باید به بررسی موضوعهایی که در نظر اول کسی تعجب آور است پرداخت. در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۲ در سرمقاله‌ای در مجله (Die Zeit) چنین آمده است:

دروس‌ها مدت‌ها تب و تشاب پرنده را در کشورهای غربی مسخره میکردند. در سوئیکه مدتی قبل پرواها بطور رسمی اعلام کرد: چنین اجسام پرنده‌ای وجود دارد و در حال حاضر لئرال نیروی هوایی (اناتولی استالیا کوف) بعنوان رئیس کمیته بررسی تشاب‌های پرنده برگزیده است. در این میان روزنامه پمزلند نیز در این مورد چنین می‌نویسد: این اجسام پرنده معلول هر علتی که باشد خواه معاول، تصورات موهوم مردم، خواه پیک‌های گره مریخ و خواص منشاء ریانی داشته باشد باید درباره آن‌ها توضیح داده شود. در غیر این صورت دروس‌ها کمیته تحقیق برای این موضوع تشکیل نمی‌دادند. هم‌اکنون در تمام افکارترین و بالاخره شگرف‌ترین حادثه مربوط به این پدیده‌های آسمانی واقعه زیرمیا باشد.

در ساعت ۷/۱۷ صبح سیام ژوئیه ۱۹۰۸ در تیکا (-په‌ریه) گسولهای آتشی‌ن عرض آسمان را طی کرد و صواشها (هشت‌ها) ناپدید گردید. مسافران قطار سبیری جسم نورانی‌ای که از جنوب به طرف شمال در حرکت بود دیدند. در این هنگام ساعت، سبب تکان شدیدتری گرفت و بلافاصله صدای انفجاری شنیده شد. و اکثر مراکز زلزله سنج دنیا این انفجار را ثبت کرده است.

در امر کونستاک در حدود ۵۵۰ متری محل حادثه قرار دارد. عقرب‌های زلزله سنج در حدود یک ساعت لرزش داشت و صدا از فاصله ۷۲۱ متری شنیده شد. همه رصم‌های آه‌ور در این منطقه بکلی ناپدید شدند و چادرهای اسکونی به‌طریق پرتاب گردید. در حدود سال ۱۹۲۱ پروفسور کولبک Kulzik بررسی این حادثه را شروع و شواهد عینی آنرا گردآوری کرده و تعدادی م‌ه پول برای مسافرت هنیت به این ناحیه اعزامی کم جمعیت تهیه گردید. هیئت اعزامی در ۱۹۲۷ به محل زلزله رسید و موضوع از نظر هیئت اعزامی، بررسی اثر حادثه توسط سنگ آسمانی عظیم در این منطقه بود. و این بانچه پدیده‌ها در ۲۲ مای از محل حادثه اولین درخت‌های از

شاخه و برگ در برابر چشم آنها نمودار شد. تنه درخت مانند تیر چرخ بود و در محل حادثه حتی نومندترین درخت‌ها از تنه قطع شده بودند و بالاخره هیئت اعزامی نشانه‌هایی از خرابی‌های عظیم نیز پیدا کرد. هیئت در بررسی بیشتر مناطق، هر چه به منطقه بحران نزدیک‌تر میشد مشاهده میکرد که بیشتر زمین به بر لم بزرع تبدیل شده است و علامت آتش‌سوزی، منطقه بحران را که آتش‌سوزی مهبلی در آن رخ داده بود مشخص می‌کرد و هر چه بیشتر بطرف شمال پیشروی میشد نظر هیئت در این مورد که آتش‌سوزی دهشتناکی در این منطقه اتفاق افتاده بیشتر تأیید میگردد و وجود حفره‌های متعدد در زمین‌های باتلاقی به هیئت این فکر را القاء کرد که شاید مسئله سقوط سنگه آسمانی در میان باشد. حفاری شروع شد ولی هیچگونه اثری از آلومینیوم، آهن و حتی قطعه‌ای سنگه که مؤید این نظر به باشد بدست نیامد. دو سال بعد، هیئت دیگری همین کار حفاری را تا ۱۱۸ پا در زمین‌های مشکوک ادامه داد و باز نتیجه منفی بود. در سال ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ هیئت علمی مجدد توسط آکادمی علوم شوروی به این نواحی اعزام گردید این هیئت علمی تحت رهبری زمین‌شناسی بنام سولوتوف بود و این گروه از دانشمندان، مجهز به پیشرفته‌ترین وسائل علمی بودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که انفجار مزبور از نوع انفجار هسته‌ای بوده و قدرت انفجار را میتوان با بررسی‌های فیزیکی حاصله تعیین کرد.

در تیاگا در فاصله ۱۱ میلی محل انفجار درخت‌هایی دیده شده که دچار همان آتش‌سوزی شده‌اند ولی باید دانست درخت در حال رشد وقتی میتواند آتش بگیرد که مقدار حرارت ۷۰۰-۱۰۰۰ درجه در سانتی متر مکعب مساحت برسد با جود این، آتش انفجار بقدری شدت داشته که باعث ایجاد تشعشعات ثانوی نیز گردیده و قدرت انفجار مذکور در حدود (دو هکتار هم در ده بتوان بیستوسه) از گه تعیین شد.

هیئت فوق در شام ۱۱ میل، درختانی را که سر شاخه‌های آنها بکلی کرم و نوبره شده بود مشاهده کرد. نتیجه گیری هیئت این بود که مشاهدات حاصل ناشی از انفجار بوده نه حریق جنگلی و این گر نونیز اسیون (ذغال شدن) تنها در مناطقی که سایه‌ای برای ممانعت از رسیدن و پخش نور شدید حاصل از انفجار وجود نداشته انجام گرفته است. این انرژی برابریاده بتوان بیستوسه از گه،

کافی است که اهدام کلی بوجود آورد. مقدار انرژی، معادل با قدرت تخریبی یک بمب اتمی با وزن ۱۰ مگاتن و قدرتی برابر ۱۰^{۱۴} اراگه انرژی تمهین گردید. همهٔ محققان، انفجار هسته‌ای را تأیید کرده و این انفجار را به برخورد یک ستاره دنباله دار و یا سقوط یک هباب عظیم و خازوق ماده بزمین ربط دادند. چه نوع توضیح منطقی میتوان دربارهٔ این انفجار در سال ۱۹۰۸ داد:

در شماره ۱۹۶۴ طی مقاله‌ای در روزنامه معروف لینکباد (Svada) این تئوری مطرح گردید که موجوداتی هوشمند از برج دجاجه یکس از صدف فلکی (Pygni) که مورد توجه در بررسی‌های فلکی است سعی دارند با زمین تماس بگیرند. صاحبان این نظریه دو دانشمند معروف ژنریک ال‌وق و والنتینا شورالووا، معتقدند که این حادثه پاسخ و عکس‌العمل موجودات آسمانی در برابر انفجارهای عظیم آتش فشانی (Kerakaton) در قیانتوس هند بوده که در ۱۸۵۴ بوقوع پیوست و این آتش فشانی طوفانی از امواج رادیوئیس فشرده را (کواکب‌شده) به‌فضا ارسال داشته و موجودات هوشمند منظومه ذکر شده آنرا نوعی پیام رسیده از سایر کرات تلقی کرده و در پاسخ از اشنه لیزر بسیار قوی استفاده کرده به‌فضا پاسخ دادند، و موفقیکه این اشنه به‌جو بالای زمین در سبیری برخورد کرده آنرا تبدیل به ماده نموده است. ولی من این تفسیر را نمیتوانم قبول کنم گرچه وجود ضد ماده در اعماق فضا قبول دارم و میدانم که در برخورد ماده و ضد ماده هر دو از بین می‌روند و تبدیل به انرژی میشوند و از طرف دیگر احتمال رسیدن ضد ماده بزمین در حالیکه در طی راه با ماده برخورد نکرده باشد خیلی بعید بنظر میرسد و من ترجیح میدهم که با نظر آنستیکه انشاء انفجار اتمی را توده انرژی که فقط مربوط به کشت فضایی میدانند موافق باشم. کتابهای زیادی در مورد انفجار سبیری نوشته شده ولی باید این موضوع را دانست که رادیو اکتیویته در اطراف مرکز انفجار تقریباً در مقایسه با محل‌های دیگر کره زمین اتمی امروزه هم دو برابر می‌باشد. بررسی دقیق درخت‌ها و حلقه‌های سنی آنها از دیداد رادیو اکتیویته را به‌قدر قابل ملاحظه‌ای از سال ۱۹۰۸ تأیید میکند و تا روشن شدن کامل این مسئله و همچنین چند مورد دیگر هیچکس حق رد هیچکدام از استنباطها و یا نظریات موجود را تنها با طرح

نظریه ممکن القبول (ولی بدون دلیل) ندارد. اطلاعات ما در باره منظومه شمسی تا حدودی پیشرفته است و فقط حیات آن هم با محدودیتهایی میتوانند در کره مریخ وجود داشته باشد (البته حیات با معیارهای زمینی خودمان) شرایط لازم از نظر ما برای حیات وجود اکوسفر (Ecospher) است و در منظومه شمسی ما، تنها ونوس، زمین و مریخ از این شرط برخوردارند و در نظر داشته باشیم که این تصور ما درباره زندگی بهیچ وجه جنبه قاطعیت نداشته و ممکن است حیات بصورت گوناگون و هر شکل ممکن در آید. تا سال ۱۹۶۲ دانشمندان ونوس را احتمالاً کره زندگی میدانستند تا این که سفینه مارینر ۲ تا حدود ۲۱۰۰ مایلی ونوس رسید و طبق اطلاعاتی، ونوس گرمای مرده، نطق گردید و بر حسب اطلاعات مخایره شده، سفینه، حرارت متوسط سطح کره مریخ در قسمت روشن و تاریک آن حدود ۴۲۰ درجه می باشد و در چنین حرارتی وجود آب ممتنعی است و تنها دریاچه‌هایی از فلزات ذوب شده میتواند در سطح کره مریخ وجود باشد. بنابراین، شائکه گفته میشود ونوس وزه‌پن خواهر هم نیستند. وجود هیدروژن و کربن، میتواند محیط مناسبی برای زیست باکتری‌های مختلف باشد. از مدتها پیش دانشمندان و جزو زندگی را در کره مریخ تا حدودی قبول داشتند و پس از مأموریت موفقیت آمیز کشتی مارینر چهارم امکان زندگی در کره مریخ پذیرفته شد. در ضمن میتوان این احتمال را داد که مریخ هزاران سال قبل دارای تمدن بوده باشد.

بهر حال بررسی دو قمر کره مریخ جالب است. مریخ دارای دو قمر بنام های فوبوس و دیوس میباشند که این دو واژه در زبان یونانی بمعنی ترس و وحشت است.

قبل از اینکه این دو قمر توسط ستاره شناس آمریکایی آسفال هال کشف گردد (سال ۱۸۷۷) تا سال ۱۶۱۰ کپلر احتمال میداد که مریخ دارای ۲ قمر باشد اگر چه احتمالاً دو سال پیش از آن ادعای چنین کشفی قبیل از گزارش کپلر شده بود ولی کمتر میتوان این نظرها قبول کرد زیرا قمرهای خیلی کوچک مریخ توسط دستگاه‌های نجومی آن زمان قابل رؤیت نبودند. توصیف جالبی درباره قمرهای مریخ توسط جونا تان سوپت (Jonathan Swift) در کتاب

مسافرت به لاپوتایان (A Voyage To Laputa And Japan) که قسمت سوم کتاب سفرهای گالیلویی باشد داده شده سویت نه تنها دو قمر مریخ را در کتابش توصیف می کند بلکه حتی اندازه شعاع مدار آنها را هم تعیین کرده است.

(به این قسمت از فصل سوم کتاب توجه شود): لاپوتای ستاره شناس، بیشتر زندگی خود را صرف رصد کردن اجرام سماوی با تلسکوپ عالی برآب قویتر از آنچه مدار حال حاضر داریم بیشتر د.؛ و با اینکه اندازه بزرگترین تلسکوپهای آنها از ۳ پا بیشتر نبود قابلیت بزرگنمایی آنها حتی از تلسکوپهای ۱۰۰ پادی که امروز در اختیار ما است بیشتر بود. ستارگان روشن تر و واضحتر در میدان دید مدد کنندگان ار داشتند و ملت همین د. تری توانستند بررسی های کیهانی خود را فوق العاده گسترش داده و بیش از آنچه در ادوهای امروز پیشرفته اند پیشروی کنند. آنان در حدود ده هزار ستاره ثابت را شناسایی کرده در حالیکه شناسایی فعلی ما از ستارگان ثابت به یک سوم این رقم هم نرسد. آنان همچنین دو قمر خیلی کوچک مریخ را شناسایی کردند که بدور آن گردش میکنند. فاصله قمر داخلی (فردیکتر یعنی مریخ) از مرکز مریخ دقیقاً سه برابر قطر دومی ۵ برابر قطر آن میباشد. قمر اول در مدت ۱۰ ساعت و قمر دوم ۲۱/۳۰ ساعت دور مریخ یک دور کامل میچرخد.

بنا بر این مجدداً زمان گردش خیلی نزدیک به همان نسبت حکم فاصله شان از مرکز مریخ است، یعنی این دو قمر از همان قانون کلی جاذبه اجرام سماوی تأیید دارند. سویت چگونه میتواند درباره قمرهایی که ۱۵ سال بعد گزارش ۱- مدار فو بوس تقریباً گرد و شعاع ۹۴۷۶ کیلومتر یعنی در فاصله تقریباً ۶ هزار کیلومتر از سطح مریخ بدور آن سیاره می چرخد. با توجه به اینکه طول مدت گردش و قطر مریخ ۲۴ ساعت و ۳۷ دقیقه است بنا بر این فو بوس یگانه قمر در منظومه شمسی میباشد که مدت گردش آن بدور سیاره از مدت گردش و قطر سیاره کوتاهتر است. دیوس هم در مداری گرد و شعاع ۲۳۵۰ کیلومتر از مرکز مریخ قرار گرفته است.

کشف آن خانه سه توضیح میدهد

بدون تردید قمرهای مریخ مورد شك ستاره شناسان حتی قبل از سویت بوده است ولی گمان تنها برای این اطلاعات دقیق کافی نیست. ما نمی دانیم که سویت این اطلاعات را از کجا بدست آورده است. در واقع این دو قمر کوچکترین و کوچکترین قمر در سیستم خورشیدی می باشند قطر فوبوس ۱۶ کیلو متر و دیوس ۱۰ کیلومتر است. و آنها تقریباً در یک مدار دایره ای در سطح استوا بر کره مریخ حرکت می کنند اگر این دو قمر مصنوعی باشد چون تور منعکس شده شدید تر است بنابراین باید قطر آن از اندازه ذکر شده هم کمتر باشد.

در حقیقت فوبوس در شبانه روز مریخی دوبار بدوران میچرخد و دیوس در یک روز کمی تندتر از حرکت دورانی خود مریخ، پیرامون آن، همانطور که ذکر شد چرخ میزند. در سال ۱۸۶۲ زمین در مناسبترین مرتبت جهت رصد مریخ قرار داشت. مردم پیهوده خواستار مشاهده دو قمر مریخ شدند. در حالیکه بعد از ۱۵۰ سال این دو قمر کشف شدند. نظریه ستاره شناسان، ونی برایش که قمرهای مریخ نظامی از یک سیاره منهدم شده باشد و توسط مریخ جذب گردیده قابل دفاع نیست، زیرا این دو قمر تقریباً در بالای خط استوا در حرکت کنند و شاید یک قمر را بتوان بحساب سنگ آسمانی گذاشت ولی چنین فرضی ای درباره دو قمر چندان منطقی بنظر نمی رسد.

ستاره شناس برجسته آمریکایی کارل ساگان (Carl Sagan) و همکار روسی اش شولوفسکی (Shlovsky) در کتاب معتر کشان بنام دانسانهای هوشمند در کیهان که در سال ۱۹۶۶ منتشر گردید اندیشه مصنوعی بودن دو قمر مریخ را مطرح کردند. ساگان با سنجش های دقیق، نتیجه گیری ذی را کرده است.

فوبوس می بایستی تو خالی باشد و یک قمر تو خالی را نمی توان گرمای طبیعی تلقی کرد و در واقع مدار فوبوس با میزان حجم ظاهری آن ارتباط نداشته بلکه این مدارها معلول تو خالی بودن قمر است. دانشمند روسی شولوفسکی در قسمت رادیو استرونومی استریتوی استرنبرگ مسکو همین نظریه را پس از بررسی و ملاحظه شتاب خاص غیر طبیعی فوبوس اظهار کرده، شتاب عجیب این قمر با شتابهای اقماری مصنوعی زمین، مطابقت دارد. امروزه تشویق این دو دانشمند

خیلی جدی تلقی شده است. آمریکا آنها بر نامه‌های جدی تری را جهت بررسی مریخ و دوشنبه در برنامه کار خود دارند، و روس‌ها هم در سالهای آینده اتمام مریخ را از مسدودخانه‌های متعدد مورد مطالعه قرار خواهند داد. چنانچه موضوع تمدن پیشرفته مریخ در اعصار گذشته که امروز توسط دانشمندان برجسته شرق و غرب مورد تأیید است صحیح باشد این پرسش‌ها مطرح می‌شود:

۱- آیا سکن مریخ در جستجوی شرایط دیگری از مریخ مهاجرت کردند؟

۲- آیا بعلت کمبود اکسیژن اجباراً در جستجوی کره دیگری شده‌اند؟

۳- آیا يك فاجعه کیهانی منجر به انهدام تمدن در آن کره شده است؟

۴- آیا بعضی از ساکنان مریخ قادر به فرار به منظومه‌های مجاور شده‌اند؟

دکتر (امانوئل دلی کوفسکی) در کتاب جنجالی خود بنام (Worlds in Collision) که در ۱۹۵۰ منتشر شد اظهار می‌دارد که زمانی ستاره دنباله‌دار غول آسانی به کره مریخ برخورد کرده و کره و نوس ناشی از این تصادم می‌باشد.

طبق این نظریه، درجه حرارت و نوس باید خیلی بالا و نوسه پیدا کرده بود. بصورت ابرهایی با چرخش غیر طبیعی در اطراف آن باید وجود داشته باشد، اطلاعات مارینر دو، نظریه دلی کوفسکی را تأیید می‌کند. و نوس (زهره) کره‌ای است که حرکت چرخشی آن معکوس می‌باشد. بعضی یگانه‌ها سیاره‌ای که از قانون حرکت سایر سیارات منظومه شمسی مستثناست نمی‌کند. اگر وقوع يك فاجعه آسمانی برای ساکنان کره مریخ با حقیقت توأم باشد، این خود يك دلیل دیگری بر تأیید نظریه من است که زمانی کره زمین مسافران از کرات دیگر بخود دیده است. و این از آنکه موجودات غول پیکر از مریخ بزمین آمده باشند و در آنجا با آدم‌های نیمه هوشمند آن زمانها جفت‌گیری و فرهنگ انسان هوشمند را پایه‌گذاری کرده و این آثار عظیم را که با کشف و جابجا کردن سنگهای عظیم چند هزار تنی بوجود آمده ساخته‌اند، البته توجه

داشته باشیم که چون قوه جاذبه در کوره مریخ از زمین کمتر است ، بنابراین وجود نسلهای فول پیکر در اتمه قدیم چندان غیر طبیعی تلقی نمی شود. بلکه... آنان که هنرها را به مردم آموختند و بر آنکه هنوز شناخته شوند از صفحه روزگار محو شدند باید درست باشد.

تاکنون چنین نبوده است که ما درباره مطلبی چنین کم اطلاع و بی اعتنا باشیم، من ایمان دارم که این موضوع «بذر موجودات هوشمند ناشناس» باید در برنامه مطالعه و رسیدگی ما قرار گیرد تا نسبت به همه معماهای این قشبه پاسخ داده شود.

www.golshan.com

فصل یازدهم

ارتباط مستقیم

در ساعت ۳ صبح آوریل ۱۹۶۰ تجربه‌ای در دره دور افتاده‌ای در
ویرجینیا تقریبی شروع گردید .

رادپوب، تلسکوپ عظیم مرکز (Green-Bank) درجه‌شماره (Tan-coat) که
۱۱/۸ سال نوری از ما فاصله دارد موضح گرفت . دانشمند جوان آمریکایی
دکتر فرانک دریک (Frank-dreke) بعنوان مدیر این پروژه مهخواس تا امواج
رادپوبی ارسال شده از موجودات هوشمند سایر کرات کیهانی‌ها دریافت دارد .
اولین سری این آزمایش‌ها ۱۵۰ ساعت طول کشید ، و با اینکه با عدم موفقیت
روبرو شد ، مع الوصف در تاریخ علم بنام پروژه Ozma شناخته شد . متوقف
شدن این برنامه نه تنها به این علت است که عده‌ای از متخصصان معتقدند که در فضا
امواج رادپوبی ارسال شده وجود ندارد بلکه بیشتر به علت فقدان دستگاه
خیلی حساس جهت این بررسی بود ، و بنظر این دانشمندان احتمالاً بایستی
یک تلسکوپ عظیم در کره ماه نصب گردد تا بتوانند بدون اثر تداخل امواج که

در روی زمین خیلی شدید است، این برنامه اکتشافی را انجام دهند. در این مورد این پرسش مطرح است که آیا بررسی و جستجوی امواج رادیویی کیهانی به برنامه فضایی ما کمک خواهد کرد و یا اینکه بهتر است ما امواج رادیویی را به کیهان بفرستیم. البته در حال حاضر نمیتوان توقع داشت که موجودات سایر کرات به زبان انگلیسی یا اسپانیایی و بالاخره روسی آشنا باشند و منتظر باشند که ما با آنان تماس بگیریم. در اجرای این برنامه سه راه وجود دارد.

۱- کشف امواج رادیویی با طول موجهایی که قدرت نفوذ کافی در اتمسفر کیهکشانها را داشته باشد و طول موجهایی در حدود ۱۴۲۰ مگاهرتز دارای چنین فرکانس می باشد و در کیهکشانها قابل دریافت است. و این فرکانسهای رادیویی را میتوان از تصادم اتمهای هیدروژن بیکندیگر بدست آورد و چون هیدروژن عنصری است که در سراسر کیهکشانها وجود دارد بنابراین این فرکانسها برای موجودات کیهکشانها شناخته شده است. علاوه چون این طول موج ۱۴۲۰ مگاهرتز جزو طول موجهای مورد استفاده زمین نیست موضوع تداخل و اشتباه در تشخیص در این مورد در حداقل است، و بدین طریق امواج رادیویی ارسال شده چنانچه به دستگاههای موجودات هوشمند سایر کرات برخورد کند قابل تشخیص است. و در این مورد در ۲۲ دسامبر ۱۹۶۷ در روزنامه Die-Zeit خبری تحت عنوان «گره ماه با اشعه بهیازان خواهد شد» چنین میخوانیم:

فاصله ماه تا زمین با دقت چند صدبارد تعیین شده است ولی حد این دقت دانشمندان را راضی نمی کند. به همین علت بزودی این فاصله مجدداً با دقت در حدود ۱/۵ متر تعیین خواهد شد. و این تفاوت مربوط به زمان طی شده توسط اشعه لیزر در رفت و برگشت آن به کره زمین است.

برای این کار در کره ماه یک آئینه سه وجهی (مانند گوشه اطاق که دارای سه وجه می باشد) به وجه با زاویه قائمه نسبت به وجه دیگر قرار میگیرد (نسبتی کنند. این آئینه سه وجهی قدرت انعکاس هر گونه نوری را دارا می باشد این

سیستم توسط زمین با اشعه لیزر بمباران خواهد شد . (کار بمباران با عمل تلسکوپ توام است . (تلسکوپ که طول شکاف آن ۱/۵ متر است) . نود و هفتاد و پنج شده از کره ماه به وسیله تلسکوپ دریافت شده ، و به دستگاه فوتو و کپی کننده انتقال داده میشود و فاصله ماه تا زمین با دقت ۱/۵ متر تعیین میگردد

درست عکس این قضیه را هم میتوان تصور کرد که امواج رادیویی ، از زمانهای خیلی پیش در فضا ارسال شده باشد ، اگر فرضیه من درست باشد شکی نیست که موجودات هوشمند سایر کرات نیز سعی خود را جهت تماس با ما از این راه (راه ارسال امواج رادیویی) انجام داده اند . برای مثال در پائیز سال ۱۹۶۴ انرژی تقوی از ستاره رادیویی CTA-۱۰۲ ناگهان افزایش یافت . اظهار نظر دانشمندان روسی این بود که علامت دریافت شده احتمالاً از يك فوك سیاره با موجودات سوپرن باید باشد . این سیاره رادیویی تحت نام شماره ۱۰۲ در لیست انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا ثبت شده است . ستاره شناس شوروی تسکی (Sholomitaki) در اطراف کنفرانس انستیتوی (Strenberg) در مسکو در ۱۳ آوریل ۱۹۶۵ چنین اظهار کرد : « در پایان سپتامبر و آغاز اکتبر ۱۹۶۴ انرژی رادیویی واصله از CTA-۱۰۲ مدت کوتاهی خیلی قوی و سپس از قدرت آن دوباره کاسته شد . ما آنرا ثبت کردیم و منتظر شدیم و مجدداً در پایان سال شدت منبع تشعشع مجدداً افزایش یافت و دوباره پس از اتمضای ۱۰۰ روز به اوج سابق خود رسید . شولومیشسکی رئیس انستیتو اضافه کرد : « چنین نوسان منلاطمی خیلی غیر طبیعی می باشد ، در همین هنگام آستروفیزست آلمانی هارتن اشپیت باسنجش های دقیق ، فاصله این ستاره را از زمین ۱۰ میلیارد سال نوری محاسبه کرد . یعنی امواج رادیویی ، توسط موجودات هوشمند زمانی ارسال شده ، که هنوز سیاره ما وجود نداشته است ، و این واقعتاً : بعنوان کودتای مرگه (Coup de grace) و ضربه مهلك در مورد مسئله جهنجوی موجودات هوشمند در سایر کواکشانها تلقی میگردد ولی اگر موضوع جهنجوی حیات در سایر کرات به علت فوق ممکنست موفقیت آمیز نباشد ، ستاره شناسان در آمریکا ، شوروی ، جو درل بانك و استو کورت

آلمان در نزدیکی بن ، کلیهٔ مساعی خود را روی ستاره‌های رادیویی و کوزارها (پاتشمفات خارق‌العاده آن) متمرکز نمیکردند و با سدها دستگاه گیرنده با استقبال این اجرام نمیرفتند .

ستاره‌های ثابت Ceti Tau - و Epsilon Brijiani - هر دو بترتیب ۱۰/۲ و ۱۱/۸ سال نوری از ما فاصله دارند و بدین ترتیب ارسال پیک پیام برگشت آن ۲۳ سال طول خواهد کشید ، و جستجوی حیات در سیاره‌ها و کهکشانهایی که میلیون‌ها سال نوری از ما فاصله دارند بی‌نت و بیهوده است ولی آیا تنها برای تماس با سایر کرات تنها امواج رادیویی را در اختیار داریم ؟

بله ما میتوانیم از نودهای دیگر استفاده کرد- خود را نشان دهیم ، مثلاً یک پانچ نورانی لیزر قوی به کره مریخ و مشتری بفرستیم ، این اشعه توجه خواهد داد که موجودات هوشمندی در نقطهٔ مبدا زنده گی میکنند و فقط وجود موجودات فکور جهت دریافت و دیدن این علامات لازم است ، ایدهٔ جالب دیگر اینکه برای جلب توجه رسد کنندگان ما این است که زمینی ، مثلاً متساوی‌الاضلاع که طول هر ضلع آن ۶۰۰ میل باشد با سیب زمینی است شود و در وسط مثلث یک دایره گندم بکاریم ، در این صورت دایرهٔ سیب زمینی آنقدر بزرگ شود که توسط مثلث سبز احاطه شده در تابستان بوجود خواهد آمد ، حال موجودات هوشمندی در جستجوی ما باشند همانطور که ما در جستجوی آن ، این اختلاف رنگ میتواند نظر آنانرا جلب کند ، پیشنهادهای دیگر در مورد زنجیری از ستونهای نورانی خیلی شدید که عموداً نصب شود و این زنجیرها به شکل مدلهای انسی باشد نیز جالب بنظر میرسد و کلیه این طرح‌ها مبتنی بر این است که موجودات هوشمندی در سایر کرات ، زمین ما را تحت نظر گرفته باشند ، بهر حال این موضوع پیش میآید که آیا ما با محدود کردن پیشنهادات فوق مشکلات را در راهی غلط سوق نمیدهیم ؟ و هر چند نسبت به مسائل مهم

۱- کلمهٔ اوزر از حروف اول

Light Amplification by Stimulate Emission of Radiation

www.golshan.com

آمده است

شکاک و نسبت به آنها نفرت داشته باشیم معذک این موضوع مانع این نمیتواند باشد که مانسبت به مسائل حل نشده فیزیک علاقمند باشیم مثلاً موضوع انتقال فکر بین مغزهای اندیشمندان امروز مورد توجه است و موضوع مورد بررسی علمی قرار گرفته ، ولی هنوز توجیه و توضیحی بر آن داده نشده است . در بسیاری از دانشگاههای نیامروز رشتههای پاراپسکولوژی (Parapsychology) درمورد پدیدههایی از قبیل القای فکری و بصری ، بصیرتهای استثنائی ، روشن بینیهای کم نظیر ، با روشهای دقیق علمی مورد مطالعه قرار گرفته و پیشرفتهایی هم بدست آمده است . در عمل داستانهای مربوط به منابع مشکوک و مرموز درمورد جن و پری و یا داستانهایی که مردان مذهبی ما با بخیولپایان منبع آنند کنار گذاشته میشود . بررسی در این زمینها که تاچندی پیش حالت تحریم داشت و از نظر علمی مسخره میآمد اکنون مورد توجه است ، و تحقیقهای موفقیت آمیزی را با خود نیز داشته است .

در اوت ۱۹۵۹ تجربه ناتیلوس (Nautilus) نه تنها ثابت کرد که انتقال فکر و اندیشه بین افراد ممکن است ، بلکه نشان داد که این انتقال از قدرت امواج رادیویی هم قوی تر است .

تجربه ناتیلوس :

هزاران مایل فاصله از هگز فرستنده ، زهردریائی ناتیلوس چندین صدها زهر آب فرودفت و با اینکه هر گونه تماس رادیویی در این مورد قطع میگردد معذک ارتباط بین مغز فرستنده و گیرنده آقای X و آقای Y برقرار بود . حال این سؤال پیش میآید که مغز انسان تا چه حد قدرت انتقال اندیشه را دارد ؟

آیا سرعت انتقال اندیشه من انسان از سرعت امواج رادیویی بیشتر است ؟

جرین کیس Cayce مؤید این مطلب است . ادگار کیس دهقانزاده کانتاکی از قدرت جالبی که در مغز او وجود داشت بی اطلاع بود . با اینکه او در ۵ ژانویه ۱۹۴۵ فوت شد پزشکان و فیزیولوژیست ها هنوز در باره پرونده این جوان تحقیق میکنند . مجمع پزشکی امریکا حق مشاوره پزشکی را

با اینکه ادگار پزشک نبود باور داده بود .

ادگار کیس در آغاز جوانی بیمار شد . دچار تب و تشنج شدید گردید و بالاخره بحالت بیهوشی (کوما) افتاد . هنگامیکه پزشکان سعی داشتند جوان را به هوش آورند ادگار بهوش آمد و داروی خود را بزبان آورد . او به وضوح شرح داد که بهعملت بیمار شده و چه دارویی برای او لازم است . از دستور داد که داروی تجویز شده خود را بکمرش بماند . پزشکان و خانواده ادگار از این موضوع تعجب کردند زیرا ادگار مطلقاً در بچگی هیچ اطلاعی در این زمینه نداشت . حال ادگار کم کم خوب شد . موضوع ادگار مورد بحث مردم ایالت شده بود و چون ادگار درحالت بیهوشی صحبت کرده بود عده ای معتقد بودند که او تحت تأثیر هیپنوتسم توانست درمان خود را بازگوید ولی دبری تکفشت که دوست ادگار بیمار شد . ادگار نسخه ای بزبان لاتین که هنوز اطلاعی از آن نداشت برای دوستش نوشت و پس از چند روز بیمار بهبودی یافت .

بداول موضوع کمتر جلب توجه کرد ولی باادوم بررسی موضوع به کمسیون پزشکی محول گردید تا مطلب روشن شود .

ادگار کیس درحال خواب از موضوعاتی صحبت می کرد که درحال معمولی جز نتیجه مشاورتهای وسیع پزشکی نمیتواند باشد موردی دیگر کیس نسخه ای برای يك بیمار ترولمند نوشت که دوهرج جا پیدا نمیشد . مرد ترولمند در روزنامه ها در مورد این دارو آگهی کرد و يك آگهی را به روزنامه ای کثیرالانتشار جهانی داد . ازپاریس يك پزشک جوان پاسخ داد که پدرش این دارو را مصرف نمیکرد ولی درحال حاضر احتیاجی به آن ندارد و او میتواند دارو را دراختیار آن بیمار بگفارد . ترکیب داروهیفا همان بود که ادگار کیس تجویز کرده بود . مجدداً ادگار کیس دارویی را برای بیماری با ذکر نام و نشانی لابراتوار مربوطه تجویز کرد که لابراتوار مزبور از شهر ادگار خبلی دور بود . تلفناً تماس برقرار شد لابراتوار پاسخ داد که فرمول دارو حاضر است ولی هیچ نامی تاکنون برای آن در نظر گرفته نشده و درحال حاضر هنوز به هیچ داروخانه ای جهت فروش تحویل نشده است .

کمیسیون پزشکی مستند به تله پاتی (Telepathy) نبود. کمیسیون خیلی
 بر دس نمود و نتیجه را اعلام کرد که ادگار گارمر گزهیج کار پزشکی و یا مطالعه پزشکی
 در تمام عمر خود نداشته است ادگار روزانه دو مشاوره پزشکی در حضور اطباء
 و بدون دریافت ویزیت انجام میداد. تجویز و تشخیص او خیلی دقیق بود. و
 بیرون آمدن از حالت جذب خود. تجویز خود را فراموش میکرد و چون
 پزشکان از او پرسیدند که چگونه قادر به درمان و تجویز دارو است ادگار
 پاسخ داد که او میتواند با هر مغزی که لازم باشد تماس برقرار کند و از او
 برای معالجه بیمار خود کمک و مشورت بشواید و چون مغز خود بیمار بهتر از
 هر مغز دیگری علت بیماری را میداند اینست که ادگار نخست با مغز بیمار
 تماس گرفته و سپس از سایر مغزهای جهان راه چاره را مشورت میکند. خود
 ادوارد کیس در باره خودش میگفت که مغز من جزئی از مغزهای جهان
 است.

از نظر تکنولوژی میتوان چنین واقعهی را قبول کرد. مثلا فرض شود
 يك دستگاه كمپیوتر را در نیویورك با اطلاعات فیزیکی و یکی دیگر را در
 زوریخ با اطلاعات پزشکی و دستگاه سوم را در مسکو با معلومات بیولوژی
 و چهارمی را در قاهره با معلومات ستارشناسی تغذیه کنیم و همچنین سایر
 معلومات را در ماشینهایی که در سراسر جهان پخش شده است داده باشیم، و
 سپس با اوج راهپوی این دستگاهها باهم ارتباط دهیم حالا اگر يك پرسش
 پزشکی از دستگاه موجود در قاهره خواسته شود آن دستگاه پرسش را به دستگاه
 زوریخ در عرض ۱ ثانیه خواهد فرستاد و پاسخ آنرا دریافت خواهد کرد. مغز
 ادگار کیس طبق این روش عمل میکرد که از نظر ظاهر تعجب آور است ولی
 از نظر تکنیکی چندان عجیب هم بنظر نمیاید. من اینجا این پرسش جورافه
 را مطرح میکنم که: آیا اگر همه وحشی تعداد کمی از مردم با چنین مغزهایی
 که قادر به تماس با سایر مغزها است باشند؟ چه وضعی پیش خواهد آمد
 ما هنوز خیلی کم از فعالیت و بتناسبیل مغز انسان اطلاع داریم ولی میدانیم
 که تنها ۱۰ قشر مغز انسان سالم در حال حاضر فعالیت دارد و ۹۰ آن عاطل و

بدون فعالیت است. $\frac{1}{4}$ دیگر مغز را اگر به فعالیت ببقیته؛ امروز میدانیم که خیلی از بیماریها با قدرت اراده، بهبود مییابند، و تاکنون این مورد هنوز مطالعه نشده است. شاید يك چرخ دنده؛ (ناشناخته برای ما) لازمست بکار بیفتند تا $\frac{1}{4}$ یا بیشتر مغز را بکار وادارد؛ اگر قبول کنیم که قویترین نوع انرژی از مغز منتشر می شود بنابراین ضربان (Impulse) انرژی مغزی در همه جا و همزمان باید قابل ملاحظه باشد؛

اگر علم بفراند این اندیشه خام را از نظر تکنیکی بیان کند و عملاً پنحوی نشان داده شود آنگاه معلوم خواهد شد که همه هوشها در جهان هستی متعلق به يك ساخته آن واحد ناشناخته میباشد (۱)

مثالی میزنه

اگر يك ضرب قوی الکتریکی به ظرفی که پر از میلبونها یا کندی است وارد سازیم جریان در آن واحد به همه جای ظرف خواهد رسید، و من میدانم که این مقایسه کاملاً درجا نیست، چون الکتریسته نوع مشخصی افاترزی است و سرعت آن وابسته به سرعت نور است. من در باره مثال فوق و در مورد انرژی مشترک مغزها، نوعی از انرژی، مورد نظرم است که در همه جا همزمان موجود و مؤثر باشد، یعنی نوعی از انرژی که شمول آن کلی و مطلق باشد؛ (Comprehensible)، نه نوعی که در حال حاضر میشناسیم و شمول آن مطلق و همزمان (بمعنای مطلق) نیست، برای توضیح این اندیشه فوق العاده، آزمایش زیر را در اینجا نقل میکنم. این آزمایش در ۲۹ و ۳۰ مه سال ۱۹۶۵ اجرا گردید. در این دو روز ۸۰۰ نفر در يك زمان، یعنی دقیقتر گفته شود در يك لحظه مورد آزمایش قرار گرفتند.

مقداری عکس، جمله، و سمبولهایی توسط آنان با نیروی متمرکز و به جهان هستی ارسال گردید (با نیروی تشعشع موجی) نتیجه آزمایش نه تنها جالب بلکه غیر قابل انتظار بود. از این تعداد ۲۷/۰۲ در روی برگههایی که قبلاً آماده و چاپ شده بود بدون هیچگونه تأمل پاسخ دادند که آنان عکس يك مدل اتمی را دیده اند.

این چنین تصارف را حتی در مورد کبی (خوکچه هندی) هم نمیتوان

تصور کرد چه برسد به انسان. تعجب اینکه ۲/۷٪ از این مجموعه تصور ذهنی یکسان داشتند. تله پاتی است؟ (thele Pathy) جادو است؟ اتفاق است؟

گرچه این آزمایش بیشتر ماده خامی است برای دانشمندان علمی ولی بهر حال بررسی‌هایی است که توسط دانشمندان انجام شده است، همچنان خیلی از مسائل در این مورد وجود دارد که باید روشن شود و درآینده بر آن واقف شویم. همانطور که هر روز شاهد نمونه‌هایی از آن هستیم.

چند مورد زیر بعنوان نمونه در بررسی‌های فیزیکی انجام شده. در دانشگاه بری نستون هنگامیکه در اطراف ذره‌های (K-meson) مطالعه میشد ناگهان به نتایج اعلام شده‌ای رسیدند که با کلیه قوانین فیزیکی مناسبت داشت.

موضوع تبدیل نور بماده که فرمول معروف ($E=Mc^2$) معرّف آن است (در این فرمول انرژی E و جرم ماده M و سرعت نور C است) در نظر بیاوریم، یک شعاع انرژی نورانی خیلی قوی به هسته سنگین یک اتم به تابانیم این انرژی در میدان انرژی الکتریکی اتم مستهلک شده و بجای آن یک الکترون و یک پوزیترون بوجود می‌آید. (بله ماده از عدم درست میشود؟ البته مجازاً!) در مورد میزان انسان و مسئله ذهن هنوز مطالعه‌ای انجام نشده و معادله‌های آن برای ما ناشناخته است. بنابراین اگر ما نتوانیم دنبال دروازه‌های این باشیم چندان امیدی بر ما نیست. یک دانشمند اورا انسان عظیم تنها لقب داده است. زیرا او دربارهٔ تئوری خود با ۱۰-۱۵ نفر بیشتر نمیتوانست بحث کند. به این فرمول که امروز دیگر جنبهٔ محرمانه ندارد توجه کنیم:

این فرمول توسط ۱۱ نفر از متخصصین فن در نوامبر ۱۹۶۱ در رصدخانه ملی رادیو آسترونومی در گرین بانک در ایالت ویرجینیای غربی طرح شده است. موضوع کنفرانس پاسخ به این پرسش بود که آیا در سایر کسرات موجودات هوشمندی وجود دارد؟. هیئت علمی پاسخ این سؤال را با فرمول زیر که بنام فرمول گرین بانک (Green Bank Formula) معروف است داده است. و طبق این فرمول در هر لحظه در منظومهٔ شمسی پنججا میلیون تمدن متفاوت وجود دارد که سعی دارند با ما تماس بگیرند، یا در انتظار دریافت

در شرف تکوین است. اکثر رشته‌های علمی در آغاز تکوین با اشکالات روبرو شده است و زمان لازم است تا بتوانند این رشته، جای خود را باز کنند. و اگر دانشمندان سرشناس، وقت خود را در این رشته صرف نمی‌کردند، این رشته همچنان دچار زکود میماند. فعالیت این رشته تحت نظر دکتر قری من کیمبی (Freeman Qimby) رئیس برنامه اگزویولوژی ناسا اداره میشود و اکثر دانشمندان سرشناس ناسا و برندگان جوایز نوبل از دانشگاه کالیفرنیا و هاروارد و مسکو و چورل بانک در آن شرکت دارند. هدف این رشته بررسی شناخت حیات در سایر کرات و خارج از کره زمین است. شواهدی وجود دارد که با کتری واسپورها در فضا وجود دارند. بررسی برای جستجوی موجودات با هوش در فضا شروع شده ولی هنوز نتیجه‌های مشخص بدست نیامده است.

در حال حاضر ناسا هشت برنامه برای این رشته در نظر گرفته است. یکی از نتایج اجرای این برنامه‌ها پیاده کردن انسان در کره مریخ خواهد بود که باید تا سال ۱۹۸۲ عملی شود.

در زیر نام ۸ برنامه بررسی فضایی را جهت اطلاع خوانندگان ذکر میکنم

- 1- Optical Rotatory Dispersion Profiles.
- 2- The Multivator.
- 3- The Vidicon Microscope.
- 4- The J-Band Life Detector.
- 5- The Radio Isotope Bioche Mical Probe.
- 6- The Mass Spec Trometer.
- 7- Wolf Trap.
- 8- The Ultraviolet Spectro Photometer

یکی از برنامه‌های سفاین فضایی تجسس حیات در فضا در روی سایر کرات میباشد. در این مورد سفینه فضایی به محض نشستی بر روی سیاره معینی تجسس با کمک نور پلاریزه شروع میشود و چنانچه ملکولهای DNA وجود داشته باشد فوراً انحراف نوری ایجاد شده و این انحراف بر مین مخاپسره میگردد (انحراف نور مربوط به ملکولهای قند وجود در ملکول DNA است. مترجم) و انحراف نشانه وجود حیات در سیاره مورد بحث خواهد بود.

دستگاه ملتیبویشر در حدود یک پوند وزن دارد و ۱۵۰ نوع آزمایش انجام

دستگاه سوم: هدف اين دستگاه فرود آرام سفينه در سياره مورد نظر است. علاوه بر فاصله پس از فرود ۳ رشته طناب مانند ، که طول هر طناب ۴۵ پا است بيرون فرستاده و پس از چند دقيقه طنابها بطور خود کار پکاشند و ميگرند. روي اين دستهها مقداري از جرم کره منبسط کننده گرده خاک و پامیکروب و با هر گونه ترکيب بيوشیمی، با هر نوع ماده ديگر باشد، می چسبد. اين مواد فوراً به محيط کشت انتقال داد، ميشود و اين کشتهها با کرين راديو اکتیو ۱۴ تغذيه ميشود گاز کرينوک حاصله چون خاصيت تشعشع دارد روي دستگاههاي سنجش سفينه تاثير گذاشته بزمن مخاير و ميگرند.

در اينجا میخواهم به دستگاههاي ديگر که ناسا براي جستجوی حيات در ساير کرات اختراع کرده اشاء کنم. يکي از اين دستگاهها تله گرگی است. اين دستگاه کوچک در آغاز بنام (Bug-L) Detector توسط مخترع آن نامگذاري شد ولي همکاران او آنرا به علت اينکه اجناد آن آنان پروفسور (Wolf-vishniac) نام داشت بافتخار او آنرا تله گرگی ناميدند. اين دستگاه نیز براي فرود آدم، سفينه را کماصی کند و سپس لوله ای که در تک آن شیشه نازکی قرار دارد از دستگاه بيرون می آید، نوک شیشه ای در تماس با سطح سياره شکسته و مقداري از خاک سياره را مکیده بداخل سفينه مي فرستد. بلافاصله موجودات زنده در اين نمونه خاکی فوراً کشت داده ميشوند و اين کشت سريع با کترها باعث کدر شدن محيط کشت گرديده و PH آنرا تغيير مي دهد. هر دو تغيير باساني و بادقت قابل سنجش است. (کدورت مايع کشت با استفاده از فتوسل (Photo-cell) و تغييرات PH با دستگاههاي PH سنج الکتريکی انجام می گردد.) اين دستگاه ما را از وجود موجودات زنده ناشناخته مطلع ميسازد.

پيلو و نهادار در ناسا و انستيوهاي مربوط خرج ميشود تا وجود حيات را در کرات ديگر ثابت کند. اولين کاشف حيات (Bio-Probe) بکره مریخ فرستاده خواهد شد و بعد نبال اين لابراتوارهاي کوچک بشر جای پای خود را در اين کرات باز خواهد کرد. دانشمندان ناسا معتقدند که اولين قضا نوردها کتر تا ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۶ در مریخ پياده خواهد شد چون در سال مذکور

فعالیت خودشیوهی در حداقل ممکن می باشد ولی دکتر فون براون معتقد است که انسان تا سال ۱۹۸۲ در کره مریخ فرود خواهد آمد . در حال حاضر ناسا دارای کمبود تکنیکی نیست ولی فقط احتیاج به پول دارد که باید از طرف کنگره آمریکا باین مؤسسه داده شود. مسئولیت های دولت آمریکا در سراسر دنیا که در حال حاضر به نحو سرسام آوری، بودجه کشور را در خود فروبهرده یکی جنگه ویتنام و دیگری بودجه تحقیقات فضایی است که حتی کشورهایی مانند آمریکا با اینهمه ثروت، سنگینی این بار را احساس می کند . طرح کشتی فضایی برای مسافرت به مریخ، هم اکنون آماده است و فقط در انتظار ساختن آن میباشد و مدتی از آن در دفتر پروفسور ارنست استالینگر رئیس لابراتوارهای برنامه های تحقیقاتی میباشد و او بیش از یکصد دانشمند همکار، در لابراتوار خود استخدام کرده است . در این آزمایشگاهها تجربه های در پاره فیزیک اتمی پیلاصا و بالاخره بردسپهائی در زمینه آرموفیزیک انجام داده میشود . و همین دانشمندان خود را سرگرم بردسی پروژه های نمودماند که در آینده گسترش پیدا خواهد کرد. تحقیقات برای تهیه موتور الکتریکی موشک های آینده همیشه با نام دکتر استالینگر همراه است. او طرح کشتی فضایی میباشد که قرار است با او به کره مریخ برساند. دکتر استالینگر بعد از جنگ جهانی دوم توسط دوستش دکتر فون براون به آمریکا آورده شد و در پایگاه قووت بلیس (Fort Bliss) آنها برای نیروی هوایی آمریکا راکت ساختند . همراه ۱۶۲ نفر از همکارانشان این دو دانشمند عالی مقام پس از شروع جنگه کره به هانتسویل (Hunts-Ville) انتقال داده شدند و در آنجا شروع به انجام پروژه های کردند که حتی آمریکاییها آنها پیش بینی نمیکردند . قبل از ورود این دانشمندان به این محل، شهر مزبور آرام و گمنام به گشت پشه اتمال داشت ولی با ورود مردان موشک ساز این شهر مرکزیت پیدا کرد .

کارخانه های مختلف ، سکوها ی پر تاب موشک ، مدها لابراتوارهای گوناگون، و بالاخره آشیانه های فول آما برای موشکها در آنجا تاسیس گردید. امروز بیش از ۱۵۰۰۰ نفر در این شهر زندگی میکنند و این شهر از خواب قدیمی اش بیدار شده و مرکز تحقیقات فضایی گشته است. وقتی که اولین راکت

ردستون (Redstone) از اسکوی خود پرتاب گردیدند و در نهایت پس از بررسی به بررسی زمینهای خود پناه بردند. ولی امروز وقتی راکت ساترن غول آسا آزمایش میشود و فشار را با صدای گوش خراش طوری پرمیکند که بنظر میرسد دنیا به آخر رسیده، کسی توجه هم به آن ندارد.

اهالی شهر همیشه همراه خود (همانطور که انگلیسها چتر بره میدارند) دستگاه صد دادند که بعضی لزوم آنرا در گوشه های خود بگذارند (Far-plug) و شهر خود را شهر راکت نام نهاده اند و اگر کنگره سدھا میلیون دلار برای توسعه طرح موشکها تصویب نکند آنان ناراحت میشوند. این شهر واقعا باید وجود دانشمندان آلمانی افتخار کند و همین طور هم ناسا. راکتهای ساخته شده... رایینجا، عنوان سه مقاله روزنامه های سراسر جهان خوانده شود، چه از نوع کوچک (Redstone) باشد یا نوع غول پیکر موشک ساترن. تا به حال آمریکا ۱۵ میلیارد پولد برای خود به ماه خرج کرده است. ۱۵ راکت ساترن از نوع (V) در حدود ۵۴ میلیون و نه خرج برداشته هنگام پرتاب موشک مخزن سوخت با ۸۸۰ / ۰۰۰ گالن سوخت شدیداً انفجار پرمیشود.

قدرت این مقدار سوخت برابر ۱۵۰ میلیون اسب بخار است. راکتهای غول آسا حدود ۳۰۰۰ تن وزن دارند. از این شهر در حدود ۷۰۰۰ تکنیسین و مهندس و دانشمند بایک نظام مخصوص تحت نظر فن برادون برای رسیدن به هدفهای عالی بکار میشوند. در سال ۱۹۶۷ در حدود سیصد هزار ۳۰۰ / ۰۰۰ دانشمند در رشته های گوناگون برای برنامه فضائی آمریکا کار میکردند و بیش از ۲۰۰ / ۰۰۰ شرکت های صنعتی برای هدف رساندن بزرگترین برنامه ها، مشغول کارند. دانشمند اطریشی بنام دکتر اسکرا در طی مسافرتی به هانول بمن گفت که گروه تحقیقاتی باور مرتب میباید دستگاههایی را تولید کند که در هیچ جای دنیا هنوز ساخته نشده او در حالیکه یک سیلندر بزرگ که از آن صدای تلق و تلق و هیس و هیس می آمد بمن نشان داد و گفت که توسط این سیلندر ما آزمایشهای روغن کاری در خلا را انجام میدهم و او ادامه داد و گفت، آیا شما میدانید که مانع توانیم از هیچکدام از انواع مختلف مواد گرمی که

در دنیا تولید میشود استفاده کنیم بهمانی که گریس مزبور خاصیت روغن کاری خود را در فضا از دست میدهد زیرا با این روشها حتی یک الکترو موتور ساده هم پس از مدت نیم ساعت در فضای بدون هوا نمی تواند کار خود را انجام دهد .

ماجرای این چاره ای نداریم که گریس کالی جدیدی را اختراع نمائیم که خاصیت روغن کاری خود را حتی در خلا مطلق از دست ندهد . دکتر مزبور اضافه کرد ، سری آزمایشات دیگری که ما در آن خیلی مشتاقانه کوشا هستیم ، اختراع آلیاژهای جدیدی است که بتواند فشارهای فضایی را تحمل کند و بهین علت است که ما در آزمایشهای خود با کار خستگی ناپذیر ، انواع شرایط فضایی محتمل و قابل تصور را روی این آلیاژها انجام میدهم ، همچنین ما در مسدود کردن تکیه جدیدی در کار جوشکاری برای استفاده از آن در فضا میباشیم ، موردی که باید نسبت به سرما ، گرما ، فشار ، ارتعاشات ، مقاومت داشته باشد .

در این هنگام خانم میزبان که مرا راهنمایی میکرد نگاهی به ساعتش انداخت و سپس دکتر اسکرا نگاه کرد و بالاخره همه به ساعتشان نگاه کردند . برای مدتی این موضوع در من ایجاد کنجکاوی کرد تا اینکه دکتر مزبور پس گفت پس از مدتی کاملاً به جریانات این جا خو خواهد گرفت و من متوجه شدم همه بنظر میبرسند که شروع به شمارش معکوس ۴ ، ۳ ، ۲ ، ۱ ، صفر میکنند .

خلاصه پس از گذشتن از حرسرها و کریدورها و درهای مختلف ایستنی به آقای پولی (Pauli) رسیدم این دانشمند آلمانی مدت ۱۳ سال است که برای ناسا کار میکند . من در اینجا کلاه خود سفیدی را که دارای علائم ناسا است بر سرم گذاردم . بودم آقای پولی مرا به سکوی آزمایش موشک ساترن ۵ برد و این کلمه ساده سکو از صفحات محکم و غول آسایی که صدها تن وزن دارد و چند طبقه ای است درست شده و در کنار آن آسانسورهای گوناگون و همین طور جرثقیل های با قدرت های متفاوت قرار گرفته است . وقتی موتور ساترن پنج روشن میشود ، ایجاد صدائی میکند که تا ۱۲ مایلی کاملاً قابل تشخیص است . سکوی آزمایش عمیقاً در داخل پایه های سازه ای و بتون آرمه ای مخصوص لنگر گردیده است . در موقع پرتاب ، سکوی مزبور در حدود ۳ اینچ از نقطه پایه

بالا میآید در این حالت ۳۳۳/۰۰۰ گالن آب به نایب از دریچه‌های برای سرد نگه‌داشتن دستگاه، پمپا می‌شود. تنها برای سرد نگه‌داشتن موثک‌شود آزمایش روی سکوی پرتاب، ناسا مجبور به ساختن پمپی شده است که بتوان به راحتی آب آشامیدنی شهری به بزرگی منچتر را برساند. هزینه سرد کردن در هر آزمایش موشکی ۵۰۰/۰۰۰ پوند است. جمع فضا خپای هم گران است؛ هانسول یکی از چند مرکز پرتاب موثک ناسا می‌باشد. خوانندگان باید توجه به این مراکز مختلف داشته باشند چون این مراکز در آینده احتمالاً مراکزی برای مسافرت به فضا برای عموم استفاده کرد این مراکز مهم در زیر آورده می‌شود:

- ۱- مرکز تحقیقاتی نظامی در هونتفیلد، کالیفرنیا.
- ۲- مرکز تحقیقات الکترونیکی در کامبریج، ماساچوست.
- ۳- مرکز تحقیقات پروازهای فضائی، وارد، کالیفرنیا.
- ۴- مرکز تحقیقات پروازهای فضائی نودارد در گرین پلت.
- ۵- لابراتوار سوخت در پاسادنا در کالیفرنیا.
- ۶- مرکز فضائی جان کندی در فلوریدا.
- ۷- مرکز تحقیقات لانگکن در همپتون.
- ۸- مرکز تحقیقات اویس در کلفلند.
- ۹- مرکز گسترش راکت‌های اتمی جاکسون فیلدس.
- ۱۰- مرکز فرماندهی ناسا در واشنگتن.

صنایع سفینه‌های فضائی تأثیر زیادی در صنایع اتومبیل‌سازی داشته است. در اول جولای ۱۹۶۷ در حدود ۲۲۸۲۸ نفر در کپ کندی کار می‌کردند و بودجه سالانه برای این ایستگاه، در ۱۹۶۷ حدود ۴۷۵/۷۸۴/۰۰۰ دلار بوده است. آیاتمام این خرج‌ها بخاطر اینست که عده‌ای افراد دیوانه می‌خواهند به ماه بروند؟ و من فکر می‌کنم تا بحال با اندازه‌کافی مثال آورده‌ام که تا حدودی بدون تحقیقات برای رفتن بکهکشان هستیم و فقط اگر تولیدات فرعی را که تحقیقات فضائی از قبیل کالاهای روزمره ناسا دستگاه‌های طبی پیچیده که جان انسان‌ها را نجات میدهد در نظر بگیریم به اهمیت این تحقیقات پی

خواهیم بود . تکنولوژی برتر در طی این پیشرفت‌های علمی برای بعثت
ضرر نخواهد بود ، بلکه بشر را بدوره‌ای هدایت می‌کند که چهار نعل بسوی
موفقیت منتهی خواهد شد .

من اینجا شانس يك «صاحبه بافون براون در باره وجود زندگی در سایر
کرات را داشته‌ام .

ب- آقای براون شما فکر می‌کنید که ما شانس پیدا کردن زندگی‌های
جدید در منظومه شمسی خود خواهیم داشت ؟

ج- من فکر میکنم که در مریخ ما با نوعی از زندگی پست رو برو
خواهیم بود .

ب- آیا فکر میکنید که ما آنها موجودات فکودر کائنات هستیم .

ج- من فکر می‌کنم که احتمال زیاد دارد که نه تنها ما با نباتات و
حیوانات در کائنات رو برو خواهیم بود بلکه مخلوقات هوشمندی را در فضای
خیلی دور ملاقات خواهیم کرد . و کشف چنین حیاتی باشکوهترین و جالب‌ترین
کشفها خواهد بود . ولی یاد نظر گرفتن فاصله زیاد بین منظومه شمسی ما
وسایر منظومه‌های دیگر و فاصله شگرف بین کهکشانها و کهکشان‌های دیگر ،
مورد تردید من است که ما قادر خواهیم بود ثابت کنیم که موجودات
هوشمندی وجود دارد و ما با آنها تماس بگیریم .

ب- آیا قابل قبول است که در زمانهای قدیم موجودات بسیار باهوش
در کهکشان ما زندگی میکردند ؟

ج- نازمان حاضر ما هیچ نوع دلیلی یا نشانه‌ای برای اثبات این مطلب
نداریم ولی بنا به محاسبات آماری ، و با نگاه بمقایید فلسفی ، من شخصاً متقاعد
از وجود یکنهچیزین تمدن عالی می‌باشم ولی باید بگویم که دلیل علمی برای
اثبات این مطلب نمی‌توانم بدهم .

ب- آیا این احتمال وجود دارد که در زمانهای خیلی قدیم موجودات
باشموری از زمین ما دیدن کرده باشند ؟

ج- من این امکان را نمی‌توانم انکار تمام ولی بنظر من هیچ
مطالعه ماستان‌شناسی نتوانسته دلایلی برای اثبات این مطلب ارائه دهد .

در اینجا بحث من باید در راکت‌ها، ساترن خاتمه‌یافت و متأسفانه من نتوانستم به‌فن براون دربارهٔ کشف‌های جدید باستان‌شناسی مبنی بر آمدن مسافران فضایی بزمین و ضدتقیس‌ها و کتابهای قدیمی که بما داده شده و درحالی‌که ممالهای زیادی در آنها نهفته است توضیح بدهم ولی براون منتظر اثبات این متنها میباشد .

www.golshan.com

هرگز اندیشه در همه جای دنیا بوجوه
خواهد آمد. این مرا از دیر بدانند
امروز است که برای آینده میاندیشند.

فصل دوازدهم

فردا (آینده)

ما امروز در چه موقعیتی قرار داریم؟ آیا بشر روزی فضا را بزییر سلطه
خود در خواهد آورد؟ آیا موجودات ناشناخته از فضای لایتهای به سرزمین ما
آمده و در زمانهای بسیار قبل پدران ما را ملاقات کرده اند؟ آیا این موجودات
فکیر در نقطه‌ش از کائنات وجود دارند و می‌خواهند با ما تماس بگیرند؟ آیا زمان
ما با تمام کشفیاتی که انجام شده و در آینده ما اند طوفان پیش خواهد رفت و اقامت
برای بشریت وحشتناکیز خواهد بود. آیا همه نتایج تحقیقات باید بطور
محرمانه نگهداشته شود؟ آیا طب و بیولوژی را می‌توان برای زنده کردن انسان
پنجه پیدا خواهد کرد؟ آیا بشر قادر خواهد بود سیاره‌های دیگر را مستعمره

خود نمایند. آیا ما با موجودات زنده سیارات دیگر دوستی خواهیم داشت؟
آیا ما قادر به آلمر بدن کرده‌های خاکی و قابل زیست دیگری خواهیم بود؟ آیا
ماشین‌های کنترل شده‌ای، روزی جای جراحان را خواهند گرفت؟ آیا در سال
۲۱۰۰ مریض‌خانه‌ها تبدیل به انبارهای نگهداری از اعضای مختلف بدن
خواهد شد؟

آیا ما قادر خواهیم بود که عمر خود را با استفاده از قلب و کلیه و شش و
اعضای دیگر، طولانی و نامحدود سازیم آیا دنیای جدید و دلیرمکلی روزی
باهمه غیرمختمل بودیش، ویاس آورش از نظر انسانی واقعیت پیدا خواهد کرد.
تعداد این سئوالها، يك سنوی هفتادمن را ایجاد خواهد کرد. روزی نمیگذرد
که اختراع تازه‌ای در جهان عرضه نگردد و هر روز بشریت به پرسش‌های
پهچیده‌تری پاسخ میدهد و هر روز به پرسش غیر ممکن‌تری جواب داده میشود.

دانشگاه انیورسیتی کلمبیا در ۱۹۷۰ م. پوند برای ساخت کومپیوتر فکوری
دریافت داشته است. بون یکی از این ماشینها يك بیمار گفتگو به عمل آمده.
پس از پایان گفتگو بیمار یاد نمیکرد که با ماشین طرف بوده و ندیک پزشک.
دکتر میچی (Michia) اطراح این کومپیوتر میگوید که بزودی این ماشینها
وارد بازار خواهند شد. رشته فلسفی جدید آینده‌شناسی (Futurology) هم اکنون
کار خود را آغاز کرده است. این رشته با توجه به اکتشافات و اختراعات و کلیه
تحولات آینده، باید برنامه‌های آینده را تعیین کند.

د مراکز اندیشه، در همه جای دنیا بوجود خواهد آمد. این مراکز
در دانشمندان امروز است که برای آینده‌ی اندیشمند و تنها در امریکا در حال حاضر
۱۶۴ مرکز اندیشه، وجود دارد. این مراکز از دولت و مراکز صنعتی
کار دریافت میکنند. مرکز گتینگن، مرکز اندیشه مربوط به RAND-
Corporation در سانتا انیتا، و نیکی کالیفرنیا است.

نیروی هوایی آمریکا در سال ۱۹۴۵ میل تأسیس این مخزن فکری گردید.
حالت تأسیس چه بود. افسران عالی‌رتبه ارتش میخواستند بر نامه تحقیقاتی در مورد
جنگ‌های قاره‌ای داشته باشند. و در حال حاضر ۸۴۳ نفر دانشمند منتخب
در حال کار در این مرکز طرح‌های تحقیقاتی دو طبقه‌ای هستند. نخستین
ایده‌ها و طرح‌های بزرگ، بزرگترین کشور ایالات همیشه از این مرکز

سرچشمه میگیرد. حتی در سال ۱۹۴۶ دانشمندان این مرکز، بیهوده بودن کشتی‌های فضایی‌ها در جنگ‌های آینده اعلام کردند. هنگامیکه این مرکز طرح برنامه‌های ساخت اقمار مصنوعی‌ها در سال ۱۹۵۱ اعلام کرد، اکثراً آنرا بی‌ربط و تخیلی تلقی کردند، و از موقعیکه این مرکز شروع به فعالیت کرده، دنیا باید بخاطر کشف و توضیح ۳۰۰۰ پدیده گوناگون، اذکارکنان آن سپاسگذار باشد. این مرکز تا بحال در حدود ۱۱۰ کتاب چاپ کرده که این کتابها خدمت گرانبهایی به تمدن و پیشرفت ما کرده است.

فعالیت و تحقیقات این مرکز، پایان‌پذیر نبوده و مناسفانه این مرکز منحصر بقره است. مراکز دیگری نیز یا بررسی‌های مشابهی نیز دست‌اندرکار میباشند. دولت و مراکز صنعتی بزرگ بدون همکاری این دانشمندان نمی‌توانند برنامه‌ریزی کنند، دولت نفع‌های نظامی خود را برای آینده با کمک این مرکز تهیه میکنند. همچنان کمپانیهایی بزرگ با کمک این مراکز، برنامه سرمایه‌گذاری خود را تا دهها سال آینده طرح‌ریزی می‌کنند. علم آینده‌شناسی باید طرح و تکامل شهرهای صد سال آینده و یا بیشتر را هم اکنون تهیه و پیش‌بینی کند.

اطلاعات فعلی ما برای پیش‌بینی پنجاه سال آینده مثلاً کشور مکزیک کافی خواهد بود در این پیش‌بینی همه عوامل مؤثر را مانند تکنولوژی فعلی، وسایل ارتباط و نقلیه، جریانات سیاسی، همچنان قدرتهای مخالف را باید در نظر گرفت اگر چنین پیشگویی‌هایی امروزه برای ما امکان داشته باشد مطمئناً موجودات اندیشمند گذشته برای همین یک چنین پیش‌بینی‌هایی در ۱۰۰۰ سال قبل کرده‌اند. بشر همیشه اسرار داشته است که با تمام قدرت خود بتواند آینده را پیش‌بینی کند. بدون چنین مطالعاتی درباره آینده، احتمالاً موقعیتی برای روشن کردن گذشته نخواهیم داشت. چه کسی میدانند که کلید مهم برای کشف گذشته، در همین باستان‌شناسی قرار نگرفته باشد و چون ما از این آثار و باقیمانده آن اطلاع نداریم، نمیدانیم در مورد آنها چه کار باید کرد. به همین دلیل است که من پیشنهاد سال باستان‌شناسی را کرده‌ام، و همانطور که من نمیتوانم حکمت و اصالت‌الکوهای قدیم اندیشه را قبول داشته باشم، از کسی تقاضای قبول فرضیه خود را ندارم ولی با وجود این معتقدم که بزودی ما خواهیم توانست معماهای گذشته را بدون تمسب و غرض حل کنیم و در این راه باید از تکنولوژی استفاده

کامل کرد .

این تقصیر مانیت که در کائنات میلیونها سیاره دیگر وجود دارد ...
و این گناه مانیت که مجسمه ژاپنی (Tokomai) که چندین هزار سال
عمر دارد، دارای کلاه خود مدرن بوده و در جلوی کلاه، دو منفذ برای دید ایجاد
شده است، و تقصیر مانیت که سنگه نقش palenque وجود دارد و دریادار
پیر رئیس نقشه‌های باستانی خود را نوزاد کرده است. گناه مانیت که کتابهای
قدیمی و تاریخ بشری این همه فامش و ممما آمیز است . ولی اگر با دانشمن
هسته این حقایق، آنها را مورد توجه دقیق قرار ندهیم، در این صورت ما گناهکار
خواهیم بود .

بشر آینده‌ای بسیار باشکوه در پیش دارد . آینده‌ای که مسلماً از گذشته
پرافتخارش امیدوار کننده‌تر است . ما نیاز مبرم به تحقیق درباره فضا، و آینده داریم
و باید جرأت و ایمان کافی نسبت به ضرورت اجراء برنامه‌هایی که در حال حاضر
غیر ممکن و شاید غیر ضروری بنظر برسد داشته باشیم .

مثلاً برنامه دسته‌جمعی بررسی گذشته‌ها که برای آینده ما سودمند است و
خاطرات ارزنده‌ای از آینده در بر خواهد داشت ، خاطراتی که به‌تازگی
خواهد شد و تاریخ نسل انسان را روشن خواهد ساخت و امتنان نسلهای آینده را
از ما بجا خواهد گذاشت .

www.golshan.com

۱- تحقیقاتی که در آن همه رشته‌های علمی شرکت داشته باشند مترجم ،

www.golshan.com

آزمترجم و درحاشیه ، و آغازی از این سوی دنیا

و جای افسانه های غیر مدون و شگفتیهای آن ؟

و شرق سرشار از داستانها... که هندی، خودمقوله ایست جداگانه... و اینهمه متون که تا دیروز خزعبلات و خرافات بشمار میرفت و امروز باچه «اعادة حیثیتی» و با چه شتابی در آکادمیهای علوم این «مردم رنگیها» ورق میخورد. انسان امروز با دید فضائی به اطرافش مینگرد!

واقعیات تاریخی و متونی حاصل پیامهایی برای آینده... با ایما و اشاره و رمز و اسطراب! از افسانه های هزار و یک شب، تا داستانهای حضرت خضر و دریای ظلماتش، و عملاقی چون عوج بن عنق و داستانهای اجنه... و رابطه هر آدمی با ستاره ای که سندها متن دینی و مذهبی و هزاران روایات و اخبار در این گوشه جهان است که «مهبط الوحي و التنزیل» بوده.

پاك و راست و خبر دهنده از همه چیز... نه احتیاج به تفسیری دارد و نه تاویلی می خواهد... ضحیح يك دست... بظاهر کاسته و بیاطن آراسته ، از «مشارق و مغارب» و از «خورشیدهایی بماتند خورشید شما» و از انفجارهای اتمی و مافوق اتمی اش، و واقعآزنده، هولناك، پرتحرك از صحنه هایی که راویش ناظر است دقیق از روزی...!

و اینهمه کتاب که در مشرق زمین و تاکنون در چنگال تعصب، و برای مردم ساده، و اکنون باید یا ابزارهای جدید بررسی، ورق بخورد، این گوشه دنیا هم «سخنهای گفتمانی دارد» از چشمه های خیال انگیز،

سیراب شده از واقعات عینی ولی بدون جا و معنی از اعراب (۱) رها شده در فضای تاریخ! وله شده در لای دنده چرخ های «تفسیر» و «تأویل» ، در انتظار گذشت هزاران و هزاران نسل و آمدن نسلی که در پرتو معک علمی بتواند به این گذارشها «اعاده حیثیت» بپوشد. و این کار بنا آغاز عصر نیا شروع شده است.

و این سوی دنیا و داستانهای هولناک آن که از «قیامت»ها و از «القارعه»ها سیر میدهد و بپایانهائی هول انگیز و در عین «مادگی» از «دیسالتاسیون» زمان، از ضد ماده، از انفجارهایی که کوهها را مانند پنبه حلاجی کرده در آورده (کالعهن المنفوش) و از «علم الانسان» و از «علم» اسماء که همه حاکی از ساختن و نابود کردن، و به نیستی کشیدن، حاکی از ستیزها و موتاسیونها و جراحیهای ژنتیکی است که توسط کیهانیان بر روی موجود اولیه که «آدم» باشد انجام شده است. صدها نشان و اثر در کوره راه تاریخ رها شده همه حاکی از عینیت خدایان کیهانی، و قدرت و شاهکارهای علمی آنان از پروازها، از معجزها (مستفاهای علم) از شیب (میکروکوسم) و شهادت (ماکروکوسم)، از دستگاههای علمی مورد کار برد آنان، از اشعه های مرگ زاکه مرموز بودن آن برای گذارشگران حیرت انگیز بوده و صدها ابزار و اختراع که با صدها لغات مرموز و مبهم توسط بینندگان آنزمانها و گذارشگران عینی توصیف شده است که خود بررسی این اصطلاحات و واژهها که جنبه لثی دارند و بیان کننده نام و نحوه عمل دستگاه های علمی خدایان کیهانی میباشند، کاری است که موقوف به آینده میباشد و وقت آغاز بررسی آن هم اکنون فرا رسیده است. انبوهی از واژههای گنگ و مبهم و در عین حال با جنبه های فنی و تکنیکی وهم چنان گذارشهایی کوتاه و تکان دهنده و حیرت انگیز و همه درباره قدیسان و پیامبران و مردان والا بمعنای کلمه و انسانی آن: -

«عده ای میگویند که مانی معجزه نداشت و عده ای از پیروانش او را صاحب معجزه میدانند، او چندین بار شاپور را با خود به آسمان برد و او را بین هوا و زمین قرار داد» (۱)

۱- از کتاب الآثار الباقیه - ابوریحان بیرونی.

« و نوح مردی بود عادل و در عصر خود کامل و نوح با خدا راه می‌رفت. »

سفر پیدایش ۶-۱۰

« يك روز در نزد او مانند هزار سال شمارشی شما است. در روزی برابر با پنجاه هزار سال » (دیلاتسیون زمان ۱۱)

از متون مذهبی

« و خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد »

سفر خروج - ۲۱

« و در روز سوم مهیا باشید زیرا که خداوند در روز سوم در نظر تمامی قوم بر کوه سینا نازل می‌شود ... زیرا هر که کوه را لمس کند هر آینه کشته میشود... »

و روز سوم بوقت طلوع صبح که وعدها و برقهها و ابر غلیظ بر کوه پدیدار آمد و آواز گرنای بسیار سخت بطوری که تمامی قوم که در لشکر گاه بودند بلرزیدند... چه توصیف جالبی از فرود يك هواپیما با سینه فضائی! ... و خداوند گفت روی مرا نمی‌توانی دید زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند... چرا این گروه از خدایان نمی‌توانند ماسک خود را بردارند؟

سفر خروج ۲۱-۲۳

آیا استفاده از اکسیژن اتمسفر زمین برای آنان امکان ندارد و ماسک کار تبدیل را انجام می‌دهد مثلا ایجاد ترکیبات از ته اکسیژن؟ او خداوند در ابر نازل شد.

سفر خروج ۳۳-۳۵

« و در پاس صحری واقع شد که خداوند بر مصریان از ستون آتش و ابر نظر انداخت و اردوی مصریان را کشت... »

عهد عتیق

« و واقع شد که چون موسی دست خود را بر می‌انراشت اسرائیل غلبه می‌کردند و چون دست خود را فرو می‌گذاشت عمالیک پیروز می‌شدند (۹) »

سفر خروج - باب هفتم

«و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته بروی ظاهر شد و چون او نگریست، اینک آن بوته آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود و موسی گفت این امر غریب را می‌بینم که بوته سوخته نمی‌شود... آتش مصنوعی؟ یا لباس محافظ؟»

سفر خروج - ۲-۳

و خداوند وعده و تکرر کرد داد و آتش بر زمین فرود آمد و تکرر کرد آمد و آتشی که در میان تکرر کرد آمیخته بود...»

سفر خروج - ۲-۹

و اخنوخ (Enoch) با خدا سلوک کرد، سپس ناپدید شد چه خدا او را گرفته بود... معراج اخنوخ و ربودن او توسط فضا نوردان.
«... و پسران خدا دختران آدمی را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنان برای خویش می‌گرفتند...»

سفر پیدایش - ۲-۶

«... و بعد از آنکه پسران خدا بدختران آدمیان در آمدند و آنها برای ایشان اولاد زائیدند ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف مردان نامور شدند...»

سفر پیدایش - ۲-۶

نسل و الاثر از جنت گیری کیهانیان با زمینیان! «... و خدا روشنایی زمین و آسمانست چراغی در محفظه‌ای و چراغ در شیشه‌ای و شیشه به ستاره درخشان شبامت دارد که از ریشه مقدسی افروخته میشود این ریشه متعلق به جایی نیست نه به شرق و نه به غرب، و با آنکه آتش با سوخت آن تماس ندارد معذک روشن می‌باشد، روشنی آن مانور روشنیه...» چه توصیف جالبی از يك لامپ الکتریکی... و ربط دادن آن با کیهانیان... پس موسی گفت بخداوند که من فصیح نیستم بلکه بطلی الکلام و کند زبان... گفت برو من با زبانت خواهم بود و هر چه باید بگوئی ترا خواهم آموخت (۱۹) برو برادرت هارون را بین من باز یا تو و با زبان او خواهم بود و او مرا ترا بجای زبان خواهد بود و تو او را بجای خدا خواهی بود و این عصا را

پدست خود بگیر که با آن آیا ترا ظاهر سازی...»

سفر خروج ۳-۱۰-۱۷

این عساکر زبائرا انجام میداده و بجای موسی نطق میکرده!
امروز برای ما این پدیده تعجب آور است! «این قوم حیرانیه قدیم
زمین را به اجرام فلکی نسبت می دهند و مدهی هستند که اجرام آسمانی ناطقند
و زلنده، گوش دارند و می بینند. روشنائی را بزرگ می دارند قبه معراب دمشق
ساخته آن است. در نزدیکی آن نمیه ده پنجم (ترج عوز) یعنی (دروازه زهره)
وجود دارد (۹۱) هم چنان آنان پنجم دروازه مریخ» مجیدی دارند. دروازه هائی
که زمین را به آسمانها و آسمانها را در زمین پیوند می داد. و در همه افسانهها
و روایات باقی مانده از دوران بسی دورتر بندهن اصل در عهد جاویدم می خورد :
۱- همین دروازه ها که زمین را به آسمان ها پیوند می داده است

(نرودگاه ها و یا بهتر گفته شود نقطه جایی خروج و مراجع)

۲- پیوند و آمیزش آسمانیان با دختران زمینی و پیدایش الراد برجسته از
این ازدواج وریشه داستان عیسی و مریم. این ریشه در افسانه گلخیمیش در لوح
اول ملاحظه میشود و عین آن در اسناد هند و یهود و عرب و فرقه های حیرانیه
و صابئه و افسانه های اینکاها و ایوام سابق اینکاها. «پاداش نیکی اینست که آدمی
بس از یک مسافرت مطاخره انگیز به آسمان برزد و با خدایان همدم گردد. با
خدای آفتاب رع (RA) در کشتی اش سوار شود و جایی که این آدمیان نیک
سیرت به آن خواهند رفت نسبت شرق آسمانست» وجود دارد

توضیح:- مصریان قدیم در این نسبت از آسمان ستاره های ثابتی را
دیده و به آنها نام ستاره چاودان داده بودند و آنها را مکان آدمیان به آسمان
رفته می پنداشتند. (۱)

انمتن سنگی یکی از اهرام مصر

در قره طاهون از قریه های بوشیخ در روز که آسمان صاف بود ،
فلزاتی از آسمان سقوط کرده مانند مس که لکه هائی روی آن دیده میشد، داغ
بود و گویا از آن آب میچکید. وزن آن از یک من و دو من بوده است.

کتاب الجواهر- ابو ریحان بیرونی

وباز سیری در برگه های زرین تاریخ!

«اسرار وجود خام و ناکفته بماند
و این گوهر بس شریف ناسفته بماند
هر کس به دلیل عقل چیزی گفته است
و آن نکته که اصل بود ناکفته بماند»
فارابی!

راز کیمیت پیدایش وزمان آفرینش (موتاسیونهای ژنتیکی) و با خلقت (سنتزهای ژنتیکی) و در مراحل هم «جفت گیری های فرزندان خدا پادختران آدمی» و همچنان لفاح های مصنوعی که منجر به پیدائی انسان هوشمند فعلی شده است هنوز در پرده ابهام مانده است و این همین نکته است که عرفا و متفکران دوران قدیم در پی کشف آن بوده اند، یعنی سری ناشناخته و گوهری ناکفته .

هنوز هم به درستی تمام مشخصات پیدایش انسان هوشمند فعلی معلوم نشده است و نیز مراحل بعدی تحول این موجود هوشمند در طی هزاران هزار نسل بعد به کجا خواهد انجامید نیز بر ما معلوم نیست ولی پیش بینی هائی از لابلای برگه های زرین تاریخ که تا دهر روز متروک و مهمل برجای بوده پیشم می خورد. درباره سر نوشت این ملکول عظیم ژنتیکی که انسان باشد و مسلماً نمونه های مشابهی از آن نیز در صدها منظومه دیگر وجود دارد دارد می توان پیش بینی کرد و پیش بینی هم شده است.

اگر در گذشته این آینده نگری ها، حاصل تفکر انتزاعی بوده و با آزمایش علمی بسیار قدیم و متروک میراث می شده، امروز این پیش بینی کم و بیش بدست علم ژنتیک سپرده شده است، علم سلکول های بیولوژیکی با قدرت همسازی و خودسازی، یعنی علم آفرینش و خلقت و ایجاد موجود زنده رشته ای که توسعه و تکامل آن، هم اکنون با آنکه در مراحل اولیه بسر می برد، در محال علمی و اجتماعی و مذهبی جهان زنگهای خطر را به صدا در آورده، و نثار هائسی در جهت متوقف ساختن آن آغاز شده است!

انسان هنر و علم آفرینش را در اختیار خواهد گرفت. به آسانی خصوصیات اخلاقی و فیزیکی آن را می توان تغییر داد! علم و فنون را از شما می برد شخص دیگر تزریق و منتقل کرد! (تناسخ) و عوامل ارثی المراد را به انخواه می توان تغییر بخشید. انسان در آسانه تغییر آفرینش خود و احتمالاً به سازی خود ایستاده است! این بازسازی و نو سازی و دخل و تصرف در عوامل ژنتیکی وحشی شاهد تغییر در ساختمانهای سلکول های DNA, RNA چه توانایی در جهت تحولاتی ناشناخته ایجاد خواهد کرد؟! هزاران پرسش نگران کننده و شاید هم امیدوار کننده در برابر انسان های هزاره های بعد مطرح است!

انسان با خداوندان کیهان، طراحان اصلی خود مصادف میدهد و به حد آنان میرسد! «هار امانت» را که بردوش خود او گذاشته و آسمانیان از عهده آن چشم پوشیده اند، بدقت انجام خواهد داد؟!!

دژ ژنتیک هنوز فتح نشده ولی این دژ در شرف فتح و تسخیر است، اصول صنعت ژنتیک هنوز بی روزی نشده ولی زمان دست یابی بر آن نزدیک و وقت آن از نظر تاریخی فرا رسیده است. بشر بزودی مبانی جا بجا کردن مصالح ژنتیک را پایه گذاری خواهد کرد. الفبای وراثت تعیین شده، نقش «سه پایه» های ژنتیکی که هر کدام يك اسید آمینه را کد (COD) میکنند به خوبی شناخته شده است. برای سنتز بیست اسید آمینه، ۶۴ قالب سه پایه آن بر علم مکتشف شده است.

نقش سلکول RNA و DNA دقیقاً در دوسه سال اخیر قطعیت یافته است. مهر خلقت که همان سه پایه های رمز کننده اسیدهای آمینه هستند در اختیار انسان است ولی این صنعت و علم در ابتدای آغاز خود است

چندین مورد ابتدائی درباره ویروسها و موجودات ابتدائی دیگر...

مسئله نمی از کشف رمز آرتیش و پیدایش انسان بعهد این رشته لوبا که علم ژنتیک است، محول می گردد، و نیم دیگر آن به عهد باستانشناسی علمی و به معنای اهم و وسیع آن از بررسی برگه های طلائی کتاب های مقدس و مذهبی گرفته تا متون الفسانه ها و حماسه، تا... کاوشها... و غیره.

حال بدسیر در تاریخ گذشته و ورق زدن برگه های غنی اسناد مقدم و مذهبی (که بحق هم مفیدند) بپردازیم. این برگه ها در متون خود بدلیق ترین گزارش های مابوق از کار خداوندان کیهان را بر روی زمین بازگو می کنند، با توجه باینکه کاهنان و جادوگران و عارفان و پاسداران ادیان در دوران های بسی دور در مصر قدیم، یونان، بین النهرین و تمدن های ماقبل فرعون و اینکا و مایا و ماقبل اینکا در واقع رازداران و حافظان اسرار این انسان سازی ماقبل تاریخ بوده اند. این برگه ها که مورد حفاظت این پاسداران بوده بطور مستقیم با خلقت و پیدایش انسان هوشمند بر روی زمین ارتباط دارد. کلیاتی که دقایق آن همان سنتز های ژنتیکی، موتاسیون ها، لقاح های مصنوعی، جفت گیری هائی جهت ایجاد انسان هوشمندتر و ایجاد گولونیه های انسانی و انتخاب افراد برجسته تر و نابود ساختن موجودات تعطیل از نظر ژنتیکی توسط خداپان کیهان و در دورانی بس قدیم. قدر مسلم آنست که این رازها می بایستی در خفا نگهداری شده و با طوری مبهم نوشته شود و برای عوام الناس تفسیر گردد تا آنکه نسل های شایسته آنرا دریافت دارند. اینست که کاهنان به این متن ها جنبه ی قدسیت داده و گاهی که توسط ذهن هائی بس روشن مورد مذاقه قرار گرفته، آنرا به بیستی نیز کمانده است. این برگه های زرین تاریخ کیفیت پیدایش و وجود انسان را بر روی این کره در متون خود بصورت رمز حفظ کرده اند که گاهی دوران های بعدی تاریخ و نتیجه جهل و تعصب به نابودی کشیده شده است؛

امروز از کتابخانه عظیم اسکندریه جز چند برگگی از کتاب مردگان چیزی برجا مانده است یعنی کتابخانه ای که تمام میراث و معارف گرانیهای بشری را در برداشته است. همچنین از کتابخانه برگاموم جز نامی در الفسانه ها

چیزی باقی نیست.

در این سیر باشکوه و درحد مختصری به آنچه که مربوط به تاریخ پیدایش انسان بر روی زمین است سه موضوع را بررسی باید کرد:

۱- داستان آفرینش در اسناد قدیم.

۲- خصوصیات خدایان کیهانی و کارهای آنان در زمین.

۳- پیدایش برگزیدگان و رهبران نزد ملل مختلف.

بررسی این اسناد ما را به چند نکته منوجه میکند. این نكات تقریباً بصورت مشابه در همه اسناد قدیم آمده است

۱- موجودی اولیه که ماده انسانی پیدایش انسان هوشمند در روی زمین می باشد آدم نام داشته است. در بعضی متن آن موجود خنثی و با احتمالاً (هر دو فرودیت) است (حامل دو صفت جنس). سپس به سه روش طبق سه روایت تبدیل به انسان هوشمند می شود:

۱- جفت گیری با موجود برتر: یعنی «از جفت گاری خدایان با دختران

آدم» و پیدایش انسانی که نسل آن زمین را باید فرا گرفته.

۲- با عمل جراحی توأم با بیهوشی (؟!) «و خداوند خدا خوابی گران

بر آدم مستولی گردانید تا بیخفت (اولین بیهوشی در تاریخ) و یکی از دنده هایش

را گرفت و گوشت در جایش بر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته

بود زنی بنا کرد (توجه شود بدقت متن - زانی بنا کرد!) و وی را به نزد آدم

آورد و آدم گفت همانا اینست - اسنوانی از استخوان هابم و گوشتی از گوشتم

Bone for my Bone - Flesh of My Flesh)

و از این به بعد نام آدم از این می رود و موجود دومی اولیه که گویا خود بخود

ایجاد شده بدست عدم دیگرگون میشود و از این به بعد با مرد و زن رهبر می-

شویم موجودی با جنسیت مشخص آماده تکثیر از این سبب مرد پدر و مادر

خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و آدم و زنش هر دو برهنه بودند

و خجلت نداشتند (!) (در این مرحله هنوز عمل های ژنتیکی بر روی موجود

خام اولیه که از حالت خنثی بودن بیرون برده شده و به او جنسیت بخشیده

شده انجام نگرفته است تا در او هوش و شناسائی بوجود آمده باشد و از بر سنگی

خود شرم ببرد! تا اینجا هنوز خداوندان بشر را بصورت خود نیافریده اند

(بصورت خود از نظر گذاری ژنتیکی که درک و شعور را در بر خواهد داشت. این موجود هنوز از «کلمه» بدور است و هنوز «نامها» به او یاد داده نشده است، و از «علم» بی اطلاع است.

گزارش کتاب عهد قدیم در این مورد و درس‌های پیدایش چنین است:
دما راز همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود (در این متن توجه کنیم که کلمه ساختن بکاررفته نه آفرینش گویانکه مراد از کلمه خلق و آفرینش در همه متون مقصود هنر دیگرگون ساختن و تغییر است نه ایجاد از عدم و پیدایش مثنی از نیستی) هوشیارتر بود و به زن گفت که آیا خداوند حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نپورید. زن بشارگفت، از میوه درختان باغ می‌خوریم لیکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفته است از آن نپورید و آنرا لمس نکنید می‌آید بپورید (چرا؟ آیا این منع تعمداً بوده جهت آنکه جفت اولیه را وادار به خوردن از آن درخت بکنند؟! و خود آن درخت آیا درختی واقعی بوده؟ و به هر حال چه ماده، شیمیایی و یا منقلب کننده‌ای در این ماکول تعبیه شده بوده، که موتاسیون حاد و بزرگی را در خوردن آن ایجاد کرده است؟! معلوم نیست. بهر حال موتاسیون اساسی در مورد انسان مربوط به میوه این درخت مصنوعی و یا حقیقی می‌باشد، به دنباله متن توجه کنیم.

دما به زن گفت هر آینه نخواهد مرد بلکه خداوند میدانند روزی که از آن بخورید چشمان شما باز میشود و مانند خداوند عارفه نیک و بد نخواهد بود و چون دید که آن درخت نیکو است و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر و دانش افزا پس از میوه اش گرفته بطورود و به شوهر خود نیز داد و او خورد، آنگاه چشمان هر دو آنها باز شد و لهیبند که عربانند.

در مرحله اول آدم تبدیل به انسان شد و در مرحله دوم انسان، هوشمند گردید و مرحله سوم جفت گیری پسران خدا با دختران زمین آغاز میشود و خود متن: دو واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو نظرند و از هر کدام که خواستند زنانی برای خویشتن گرفتند) ولی باز تحولات این سه مرحله، انسان مطلوب خدایان بدست

نیامده و موجود حاصل شرور و هرز تشخیص داده شده است و خداوند از کار خود دلتنگ می‌باشد و خداوند پشیمان شد که انسان را بر روی زمین ساخته بود و در دل خورد محزون گشت چون که دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و خداوند گفت انسان را که اگر بدهام از روی زمین محو سازم (شکست تجربه در مرحله سوم آن) انسان و بهائم و حشرات و پرتندگان هوا را چونکه متأسف شدم از ساختن ایشان» عهد عتیق.

«اما نوح در نظر خداوند التفات یافت» یعنی دو تجربه خلقت پس از بررسی، شخص نوح از نظر تکامل و حائز بودن صفات انسانی مورد نظر قرار گرفته و انتخاب میشود. و همانطور از همه بهائم و حیوانات نوح سالم و مفید برگزیده میشود و اکثرت عظیم تجربه بدست طوفان سپرده میشود!! تجربه درحقیقت نوعی از کتب، شی موجود مورد نظر، و غریب کربن بزرگترین تجربه بیولوژیکی تاریخ زمین، که مستقیماً با آفرینش انسان ارتباط دارد بشماره می‌رود. اولین غریب در کار خلقت خدا، پان کیهان!! در امر شکست تجربه آفرینش بر روی زمین.

ضمناً باید یادآور شد که این پشیمانی خداوند را همه متون و اسناد مقدس دوران قدیم ذکر کرده‌اند. قدیمی ترین اسناد در تاریخ انسان اسنادی است که از دوره سومریها به کلدانیها و سپس به آشوریها رسیده است. این اسناد دقیقترین و گویاترین گزارشها را در زمینه آفرینش انسان در بردارد: انسانه خلقت با این عبارت شروع میشود:

«هنگامی که هنوز در بالا از آسمان خبری نبود، و هنوز در پائین زمین نام پیدانکرده بود، ... پس (ایسو) خدای خدایان پدر خدایان اولیه (!) و شوهر (تیامه) در توجیه نابود کردن فرزندان خود، خدایان جدید (!) بدتیامه چنین می‌گوید:

عین متن و تلفظ با بلی آن چنین است:-

Imtaras Atkat-Sunu Elia urra la shu Pshuhak Mushi la
Sallak و الی آخر

ترجمه آن:-

«رفتارهای آنان مرا بسیار کرد.»

www.golshan.com

روزها آرامش از من سلب شده و شب‌ها خواب ندارم، آنانرا نابود سازم و حتی برای رفتارهای آنان بگذارم تا آرامش برقرار شود، و خواب راحت داشته باشم» (۱۱)

حال به اینم نوح که مورد انتخاب خدایمان قرار گرفته تا از تسل او زمین پر شود چه خصوصیتی داشته است:-

«نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل و نوح با خدا راه میرفت (آیا محرض از راه رفتن اینجا مراد خود راه رفتن است یا آنکه این نظر هماهنگی و قبول دستور است!! و درك مطالب! و راه رفتن عینی هم بدنبال آن)

نکته‌ای که گناه آن اکثریت را مشخص میکند، یعنی اکثریتی که به ناپودی سپرده میگردند، در ظلم و شقاوت و نادانی خلاصه می‌شود، و نوح مطلوب خدایان افرادی هستند عادل و نوح پرست و پادید اجتماعی.

این نکته خیلی جانب است که بررسی‌های علمی امروز این نکته را مشخص میکند که خصوصیات انسانی کاملاً نسبت مستقیم با هوش و فراست و مواهب ذاتی انسان و قدرت تفکر او دارد و بالعکس ظلم و شقاوت انسانها کاملاً متناسب با خصوصیات ذهنی معکوس وی بهره‌گی از مواهب علمی و لطافت تفکر است!

پس از پایان طوفان، خداوند دستور تکثیر فرزندان نوح را می‌دهد و هر که خون انسان بریزد خون وی نیز بدست انسان ریخته خواهد شد، زیرا خدا انسانرا بصورت خود ساخته است. و جالب آنکه در باره انسان برگزیده که نوح باشد بر دو خصوصیه تأکید می‌شود و خیلی هم تأکید می‌شود: شرم جنسی دارد و تأکید بر این نکته که تفاوت انسان با سایر حیوانات در همین شرم جنسی است! و مشخص بودن شرم جنسی با عنصر تفکر و خصوصیات انسانی در علم امروز همانطور که در مرحله اول تبدیل آدم به انسان هوشمند دیدیم که به محض پیدایش درك و شعور، به برهنگی خود پی می‌برد تأکید بر مسأله شرم جنسی و رابطه این شرم با میزان موهبت ذاتی و تفکر از نظر علم در حال حاضر جالب توجه است.

گزارش دهنده سفر پیدایش، با دقتی متناهی این موضوع را به تشریح

... نوح به فلاحت زمین مشغول شد و تا کستان غرمی تمود و شراب نوشیده، مست شد و در نیمه خود عریان گردید. حام برهنگی پدر خود را دید و دوبرادر خود را بیرون خیرداد و سام و یافث را گرفته برکتف خود انداخته و پس پس رفته برهنگی پدر خود را پوشالیدند و روی آنان بازپس بود که برهنگی پدر خود را ندیدند...

در اینجا هم تکیه روی شرم جنسی است! همانطور که در مورد آدم پس از آنکه از میوه آن درخت ممنوع در بهشت خورد و عویش پیدا کرد. اولین نکته ای: اکه متوجه شد برهنه بودن خود بود که فوراً رهی ستر عورت و پوشاندن خود برآمد.

آما می توان شرم جنسی را به عنوان خصیصه ذاتی که ژنتیکمان در انسان تعبیه شده و او را از همه موجودات دیگر متمایز ساخته مد نظر گرفت که اینجا هم با اهمیت خامس و توجه استثنایی نیز مطرح گردیده است.

یعنی نوح را به کشاورزی کشیده و به غرم تا کستان و تهیه شراب و مستی و پیدایش عورت او و بعد تلاکید بر این شرم جنسی و دوباره تلاکید که پسران او پس پس رفتند و روی آنان بازپس بود و بعد نفرین پدر بر فرزند خود حام و اینکه ذریه حام خادم ذریه دوازده دیگر شوند!

در اینجا مساله برتری فکری و فرزند دیگر است که شرم جنسی شاخص این تفوق فکری است و تاکید می شود این موضوع یعنی رابطه شرم جنسی و تفوق فکری از نظر علمی کاملاً نادر تأیید است. در مورد قوم لوط که باز تصفیه ای از طرف خدایان بر روی جموعه ای که مورد تجربه و مراقبت بوده اند مجددآ با انتخاب چند فرد بر گزیده و نابود ساختن بقیه قوم و تجربه پاهان مییابد، منتها در اینجا نبود سازی با سلاح اتمی و یا نپه اتمی و استفاده از لیزر است و نه با طوفان و آب: (در متن ملاحظه شود)

و اینکه در پاهان این احتمالات شایسته است به متن زیر توجه کنیم. در باره تمدنهای ماقبل تاریخ که انگشت خدایان گیلهانی در ایجاد و پایه گذاری آنها کاملاً هویدا و مشخص است و آن تمدن اقوام ماها و تمدن اینکا و ماقبل اینکا (پره اینکا) (Pre - inca) است که مستقیماً با گیلهانیان ارتباط پیدا می کند.

بومیان مکزیك، مايا وپرو، شیوه‌های مختلفی برای انتقال فرهنگ و آداب و رسوم خود ارائه کرده‌اند، این شیوه‌ها از نظر زیبایی، شکل و ظرافت هنوز حیرت انگیزند و همه در قالب نوشته‌هایی عمیق، دربارهٔ انسان و جهان جلوه می‌کند. نوشتن و ثبت، یکی از شیوه‌های ویژه و استثنائی این تمدن مرموز ماقبل تاریخ می‌باشد. نوشته کلیدی است برای کشف جهان، ابزاری است برای پی بردن به راز گردش آن و در پیچیدگی‌ها، تضادها و حوادث این جهان متحول، عامل مطمئن و تغییر ناپذیر و همواره ثابت، بشمار می‌رود.

بهر حال در تمدن‌های ماقبل تاریخ، نوشته خیلی زود خصیصتی مقدس گرفت، چرا ۱۹۱

زیرا نوشته و کلیه عوامل مؤثر در ایجاد آن، اهم از وسائل و افراد مؤثر در آفرینش آن، در این تقدس سهم گشتند (۱). نوشته‌ها بستگی نزدیکی با مفاهیم کیهانی و شجره نامی خدایان دارد و هیئت‌هایی خاص، ساموریت نوشتن و وضع رموز و حفظ و تفسیر نوشته‌ها را برعهده داشتند.

در نوشتن از روش‌های گوناگون استفاده کرده‌اند، از نوشته‌های علامتی، تصویری، عددی، صوتی و نوشته‌های مخصوص تقویم. حفظ این آثار بطور اعم و نگهداری آنها از خطر نابودی، برای آنان امری حیاتی تلقی شده و بقا و نابودی آنها را برابر با بقا و یافتنای جهان خود می‌دیدند در تاریخ تمدن ماقبل اینکا (Pre-Inca) همواره ارتباط تنگ و مداومی را بین نمره‌ی برداشت و مضایق مردم دربارهٔ دنیا و زندگی و شیوه نگارش آنان، و بین معنای هستی و کلماتی که در کتابها و دست نوشته‌ها با روی سنگها و پوست‌ها آمده است نشان می‌دهد.

در تقبلی ترین روایت، دربارهٔ منشأ «مردم آفتاب» داستانی قدیمی که پیران آنرا حکایت می‌کردند (۱)، از رسیدن اجدادشان به محلی المسانه‌ای موسوم به «تمونجان» سخن رفته است. در این محل بود که «ازتک» های آن عصر میزیستند و در میان آنان فرزندان و حکمای بی بودند که در زبان بومی با واژه‌هایی به معنای «دانیان» و «صاحبان متون» نام برده می‌شدند. این القاب به خودی خود جالبند، روایتی است که در زیر می‌آید:

حکما از ساحل خلیج آمده بودند و در تهنوعجان عبادی خدای خود را شنیدند که با آواز، امر میکرد از آنجا بروند و سنتهای کهن خویش و هنر مرکب سیاه و قرمز را نیز که برای نوشتن روی پوست گوزن بکار می بردند با خود ببرند. در قدیم ترین اسناد بجا مانده از این قوم طبقه بندی زنده فلزات، بسان هندوها دیده میشود، این طبقه بندی شامل مواد دیگری نیز میباشد خوب باین متون توجه کنید:

« و دانایان آنجا بودند، همانزایی که صاحبان متون نامیده می شدند، سپس حکما رفتند، مرکب های سیاه و قرمز، دست نویس و نقاشی ها را با خود بردند. معرفت را با خود بردند، کتابها و ترانه ها را و نوای نی را، همه چیز را با خود بردند... »

آیا خورشید باز خواهد درخشید، آبا سپیده خواهد دید؟ اکنون که آنها رفتند اکنون که با خود برده اند...

مرکب سیاه و قرمز را، همه نوشته ها را، زمین و شهر چگونه تحمل خواهد کرد؟

بر ما چه حکومت خواهد کرد؟

ما را چه واهنا تواند بود؟

قانون ما کدام خواهد بود؟

از کی باید آغاز کرد؟

کدام مشعل و کدام نور خواهد توانست بر ما پرتو افکند.

آنگاه آنان سرنوشت ها را آفریدند، سالنامه ها و حساب سالها را، و کتاب رؤیاهارا، و نظم و مسیر حوادث را، و زمانی را که گذشت. در زیر تسلط تولتكها، تسلط پتانكها، تسلط مکزیکيها، و تمام دوره های تسلط شی شی مکها.

آنان که بتندی، دست نویس ها را ورق می زنند، آنان که مرکبهای سیاه و قرمز و نقاشی ها را تحت تسلط دارند، آنان که ما را هدایت میکنند و راه را به ما نشان میدهند، آنان، چگونه گذشت سالها را معین می کنند، راهی که هر سال می پیماید، حساب روزها را، و هر يك از ماه های بیست روزه را، اینست کار آنها، کار آنهاست که از خدا سخن گویند...

چه غم زدگی، رهاشدگی، عجز مردم بی رهنا... نخستین هدف

آنست که برای آیندگان تصویری مسخ نشده از تاریخ و مشخصات فرهنگی خود برجای گذارند؟!

مرثیدای است؟! یا نوحه خوانی برفنای دورانی طسلائی، مکاشفه ایست؟ شاید تا دیروز بله... ولی امروز؟ ثبت سریع يك واقعت جهانی را قول آنان که با این سرفروشت در دهها هزارسال پیش ارتباط داشتند، بله «داناپان و صاحبان متون رفتند» کتابها و ترانهها نیز برفت و دنیا در تاریکی فرورفته...

چه بهت و حیرتی، چه تشویش و عجزی به خلاء حیاتی از این تراژدی هم‌انگیز، مهاجرت «داناپان و صاحبان متون»! روی زمین! کتابهای فراوانی و متون متعددی دست نخورده که محتوی آنها هنوز برای ما معلوم نیست و تاکنون قادر به خریدن آنها و حتی رموز کتابت آن بر نیامده‌ایم در کتابخانه های دنیا (کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه مجلس ملی فرانسه، واتیکان، فلورانس و در سدن وجود دارد، این دست نویسیها در بردارنده اسرار این ارتباط تاریخی کیهانیان با زمین میباشند، اسرار حوادثی و اتفاقاتی که بدون شك از نظر عظمت و اهمیت در حد آفرینش خود انسان میباشد. باید روزی این اسرار برملا شود و تاریخ پنهانش انسان و علت آن (!!) و مرحله تکامل فعلی او در طرح کلی مطلوب و از پیش تهیه شده خدایان کیهانی مشخص گردد و ماهیت بار این امانت تاریخی را بر ما معلوم گردانند که در آغاز راه قرار گرفته ایم.

فهرست مطالب

- مقدمه داکتر محسن هاشمی رودی ۵
- مقدمه مؤلف ۷
- فصل اول: آبها موجودات هوشمند دیگری در پهنه کیهان وجود دارند. ۱۱
- فصل دوم: سفینه فضائی ما روی سیاره‌ای مرود می‌آید ۱۸
- فصل سوم: معماهای توجیه ناپذیر جهان ۲۵
- فصل چهارم: آبها «خدایان» فضا نورد بودند ۴۸
- فصل پنجم: آرایه‌های آتشین از آسمان ۶۲
- فصل ششم: خیال پردازی‌های قدیمی و افسانه‌ها ... یا حقایق قدیمی ۷۳
- فصل هفتم: عجایب دنیای قدیم یا مراکز مسافرت‌های فضائین ۹۴
- فصل هشتم: زمین مردان پرنده ۱۱۰
- فصل نهم: اسرار و عجایب آمریکای جنوبی ۱۱۷
- فصل دهم: تنمودگیهای زمین ۱۳۱
- فصل یازدهم: ارتباط مستقیم ۱۵۴
- فصل دوازدهم: فردا (آینده) ۱۷۲
- از مترجم و در حاشیه، آغازی از این سوی دنیا ۱۷۷

www.golshan.com



شکل ۱ - یکی از نقشه‌های کاخ توب‌کای - راست: تپول در کتابخانه دریانورد
 ترک پوردیشی که در قرن ۱۶م بنا شده .
 در این نقشه آمریکا و افریقای غربی دیده میشود. قطب جنوب دریائین
 نقشه است .

زمین‌های قطب جنوب بهوسیله زمین شده و مطابق با آنچه جدیداً وساتل
 امروزی مشخص شده . این زمینها همیشه در تاریخ پوشیده از یخ بوده است .



مکانی که در آنجا نورانی دریاها از آنجا آمده و در آنجا به دریاها می‌رسد
مستطیج پیاده کرده اند و در اینجا در مقایسه با نقشه‌ای که از هندوستان از روی
قهر فاهره توسط ماهواره‌های امریکائی گرفته شده و چه در آن نقشه فاهره با نقشه
ماهواره‌ای کاملاً قابل ملاحظه است.



شکل ۳ - نقشه زمین از آپولو ۸ خیلی به نقشه پیردئوس شباهت دارد
در اینجا نیز مانند نقشه پیردئوس بنوعی مخصوصی شکلها حالت کشیدگی و امتداد
پیدا کرده است



شکل ۴ و ۵ - در دشت نازکا در کشور برزی (آمریکای جنوبی) این خطوط
صهیب‌بده می‌شود. (بناساتشناسان آنها را شاهراه های قدیم به حساب می‌آورند)
که بهائی ختم می‌شود.



www.golshan.com



شکل ۸ - یکن از نمایه قدیم قوم مایا در مکزیک



www.golshan.com

شکل ۹ - اصل نقاشی برجسته

www.golshan.com

\$ 6 + TAX